ژوندون

اطلاعات و کلتور

LIBRARY OF CONGRESS
6
JUL 9 - 1980
COPY
ORDER DIVISION

... ورباب درکشورمابی پدرشد

معلم خمرکان ویښوی

ببرک کارمل دملگرو ملتو دپراختیا یـــی پروگرام آمردپیژندگلوی کتنی له پاره منلی دی .

اختصار وقایع مهم

دافغانستان دخلك ددموکراتیك گـوند د مرکـــزی کمیټی عمومی منشی، دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس او صدراعظم ببرك کارمل دسرطان په لومړی نیټه له غرمی مخکی په افغانستان کی دملگرو ملتو دانکشافی پروگرام داداری آمر بو نیف دپیژند گلوی کتنی له پاره دانقلابی شوراپه مقر کی ومانه .

• • •

دافغـانستـان د خلـك د دمـوکـراتیـك گـو نـد د مـر کـزی کمیـټی د عمومـی منشی دافغانستان ددمـوکـراتیك جمهوریت دانقلا بی شورا درئیس او صدر اعظم ببرك کارمل له خوا د مدغاسکر د د موکراتیك جمهوریت دخپلواکی دورځی له امله دهغـه هیواد دجمهور رئیس ، دیدیرراتسی راکا په نامه تاناناریوته دمبارکی پیغام مخا بـر ه شویدی .

دغه راز دافغانستان دخلك دموکراتیـك گوند دمرکـزی کمیټی دعمومـی منشـی دافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقـلابی شورا درئیس او صدراعظم ببرك کارمل لهخوا دموزمبیق د خلکـو دجمهوریت دخپلواکی دورځی له امله دهغه هیواد دجمهـور رئیس ساموراماشل په نامه مه پوتو نه د مبارکـی تیلگرام مخابره شوی دی .

دافغانستان د خلك دموکراتیك گـوند د مرکزی کمیټی دعمومی منشی، دافغانستـان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا درئیس او صدراعظم ببرك کارمل له خوادهنددپارلمان دغړی او دهغه هیواد دملی کنگری دعمومی منشی او دهند دصدراعظمی جلالتمابی میرمن اندراگـاندی دزوی سنجی گـاندی د ناڅاپی مړینی له املـه د اندراگـاندی پـه نامـه دډاډگیرنی پیغام نـوی ډیلی ته مخابـره شویدی .

پدی پیغام کی ببرك کارمل دخپل ځـان اودافغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا له خوا په خپله میرمن اندراگاندی او دهغوی کورنی ته دزړه له کومی خواخوږی څرگنده کړیده .

دافغانستان دخلك د دموکراتیك گـوند دمرکزی کمیټی دسیاسی بیورو غړی ا و د افغانستان ددموکراتیك جمهوریت دانقلابـی شورا مرستیال او د صدراعظـم مرستیـال اسدالله سروری دسرطـان په دوهمـه نیټه دعلاج له پاره شوروی اتحاد ته لاړ .

• • •

دافغانستان دخلك دموکراتیك گـوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیورو غړی دافغانستان د دموکراتیك جمهوریت دانقـلابی شـورا مرستیال، دصدراعظم مرستیال او دپلان وزیر سلطان علی کشتمند په پراگ کی داقتصادی متقابله مرستو دشورا دڅلور دیرشمو غونډو په جریان کی دبرخه والو هیوادو هیاتونو له رئیسانو سره دوستانه کتنه وکړه اود علاقی وړ موضوع گانو په باب ورسره غږیـدلـی دی .

• • •

دافغانستان دخلك دموکراتیك گـو ند دمرکزی کمیټی دسیاسی بیرو غـړی او د انقلابی شورا غـړی دستگیر پنجشیـری داندراب، خوست وفرنگ دولسوالیواودخنجانو او تاله برفك دعلاقه داریو دچارو له کتلـو وروسته دسرطـان په څلـورمه نیټه کندز ته ورسید .

• • •

دافغانستان دخلك ددموکراتیك گـوند د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو غړی د انقلابی شورا غړی، دصدراعظم مرستیال او د پـلان وزیر سلطان علی کشمند دسرطان پهلومړی نیټه دچکوسلواکیا دکمونست گوند درئیسه هیات له غړی او صدراعظم لوبومیرشتروگال سره وکتل او خبری یی ورسره وکړی .

• • •

دافغانستان دخلك دموکراتیك گـو ند دمرکزی کمیټی دسیاسی بیرو غـړی او د فواید عامی وزیر انجنیر نظرمحمد دسرطان په لومړی نیټه دهرات په ښار کی دسلطان اوگوهر شاد لومړنی ښوونځی وکتل او ددغو ښوونځیو له ښوونکو اوزده کوونکوسره یی دانقلابی دولت دزده کړی د پروگرامونو په باب خبری وکړی .

• • •

دافغانستان له انقلاب سره دبین المللی پیوستون له امله ستره غونډه دسرطـان دڅلورمی نیټی په مازدیگردافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیټی سیاسی بیرودغړی دانقلابی شورادمرستیال، صدراعظم دمرستیال او دپلان دوزیر سلطان علی کشتمند په وینا سره دانترکانتیننتال دهوتل په بالروم کی په رسمی توگه پرانستل شوه .

دافغانستان لهانقلاب سره دپیوستون دهغی غونډی یوه څنډه چی دانترکانتی ننتال بههوتل کی جوړه شوی وه .

واقعیت اینست که امپریالیست‌های امریکایی باارتجاع داخلی منطقه ورهبران چین سخت درزدوبند اند تادرراه انقلاب ملی‌ودموکراتیک‌ضد فیودالی وضد امپریالیستی خلق‌افغانستان سنگ اندازی کنند، شهر ها،دهات، مکاتب‌ومساجد رابه آتش بکشند زنان، اطفال وپیر مردان مان راوحشیانه به‌قتل برسانند ودست‌آوردهای انقلاب ثور را ازمیان بردارند.

ببرک کارمل

۷ سرطان ۱۳۵۹ ـ ۲۸ جون ۱۹۸۰

بشریت مترقی در سنگر دفاع از انقلاب افغانستان

نیازی به اثبات ندارد که افغانستان د ر پرتو انقلاب شکوهمند ثور وبخصوص مرحله نوین تکاملی آن واردعرصه جدید ز ندگانی سیاسی واجتماعی خویش گردیده برای‌اولین بار در تاریخ منطقه بازهم افغانستان انقلابی پیشگام گردیده ویکبار دیگر پیشاهنگی خود را در نهضت وانقلاب ثبت تاریخ نمود .

از آنجاییکه رویداد انقلابی افغانستان بخصوص مرحله نوین تکامل انقلاب ثور برای همیش امید ها وآرزو های خصمانه امپریالیزم واستعمار را به خاك سیاه نشاند وراه مردم ستمدیده این مرز وبوم روشن گردید ارتجاع و امپریالیزم در یك صف نامقدس با هم یکجا شدند وعلیه انقلاب ومردم افغانستان به فعالیت های تحریك‌آمیزی دست زدند که تاکنون جز سیاهرویی و سرافگندگی نتیجه ای برای شان ببارنیاورده است .

آنچه درین میان روشن وغیر قابل تردید است وبرای انقلابیون افغانستان جلوه طبیعی دارد همین خصم ودشمنی ارتجاع وامپریالیزم به سردمداری امپریالیزم امریکا و یاوری و همکاری شئونیست های چین و دیگرچاکران ارتجاع سیاه علیه آزادی ، ترقی واستقلال افغانستان می باشد واین هم یك امرطبیعی است چه ارتجاع سیاه ونیرو های استعماری وامپریالیستی سالها در تلاش بوده اند که افغانستان را مانند همه کشور های عقب ـ نگهداشته شده،عقب‌مانده نگهدارند، از ینرو آنها درین طریق تا میتوانند سنگ اندازی می کنند، چنانچه بعداز انقلاب ثور تاکنون به اشکال مختلف خصومت ورزیده و هرگز آنرا پنهان نتوانسته اند .

در مقابل نیرو های اهریمنی امپریالیستی که لجوجانه اینجا وآنجا هیاهو را برپا نموده ودروغ های شاخداری را علیه انقلاب و مردم افغانستان می‌سازند ، نیروی عظیم بشر یت مترقی که عملا دوستی شانرا با مردم ستمدیده جهان ومنجمله افغانستان به اثبات رسانده اند متحدا در سنگر انقلاب‌افغانستان ایستاده ودر سراسر جهان از انقلاب ومردم افغانستان دفاع به عمل می آورند واین قدرت روزتاروز پرتوان تر در دفاع از انقلاب افغانستان می ایستند .

تدویر کنفرانس همبستگی سازمان صلح وهمبستگی خلقهای آسیا و افریقا در کابل نشانه بارز وغیر قابل تردید این مدعاست که تمام بشریت مترقی از آرمان های مردم وانقلاب افغانستان دفاع می نمایند .

گردهمایی هیات های سازمان صلح و همبستگی خلقهای آسیا وافریقا در کابل از آنجا مسلهٔ بسیار با اهمیت در رویدادهای عصر کنونی به ارتباط پیکار مردم افغانستان علیه امپریالیزم واستعمار بحساب می آید که نمایندگان سازمان های‌متذکره به‌اعتماد وباور ملیون ها انسان آرزومند، صلح‌دوست جهان از تمام قاره هاباهم دست وحدت وهمبستگی داده اند ودریك زنجیر اصول وانقلاب حلقات شکست ناپذیری را می سازند .

برای مردم افغانستان افتخاری بالاتر ازین نیست که بشریت مترقی، پیام آوران صلح وآزادی، انسانیت وسعادت مردم، آنهایی‌که ازاعتبار عظیم بین المللی برخوردار اند ، امروز نه تنها بشکل کنفرانس ها بلکه به اشکال وشیوه های گوناگون از انقلاب ثور وآرمان های تر قیخوا هانه مرد م افغانستان پشتیبانی می نمایند ودر سنگر آرمان های والای انسانی ، رسالت تاریخی شانرا ایفاء می کنند .

بگذار سنگر نیرومند دفاع از انقلاب افغانستان بیشترازین استحکام یابد و خلق افغانستان درین روز های آینده ساز وتاریخ‌ساز کشور خویش دوستان و دشمنان خودرا هرچه بیشتر بشناسند.

چنانچه امروز صف دوستان ودشمنان مردم افغانستان در سراسر جهان بعدازانقلاب ثور اصولا مرزبندی گردیده ودوستان افغانستان آزاد وانقلابی مصمم اند تاپای جان درسنگر انقلاب افغانستان پایداری نمایند .

برافراشته باددرفش همبستگی خلقهای جهان. مستحکم باد همبستگی وبرادری انقلابی !

پیروز باد انقلاب ثور افغانستان !

درین شماره

... ورباب درکشور ما بی‌پدرشد.

میز گرد ژوندون پیرامون کمبود منازل رهایشی .

• • •

در محکمه فامیلی چه خبر است ؟

• • •

هنر و مردم .

• • •

بی همه چیز (یك داستان کوتاه) .

• • •

پوستر رسانهٔ تصویری باسرعت انتقال ماشینی .

• • •

فقط چند روزی به‌بازی های المپیای جهانی باقیمانده است .

• • •

سورگل .

• • •

بحثی پیرامون روان شناسی .

• • •

روی جلد: چند عکس از هنرمند محبوب‌و رباب نواز چیره دست کشور استاد محمد عمر

• • •

تابلوی متن : مردسقاب

• • •

پشتی چارم: یك منظره زیبای ازطبیعت

تبصره

امپریالیزم ونوکران رنگارنگ آن حق ندارد سرنوشت کشور ما را تعیین کنند

افغانستان بالنده و مستقل ، انقلابی وپیشرو به شهادت تاریخ در بد ترین شرایط ودر تحت سلطه‌ی مرتجع ترین شاهان وامرا ودر تحت استیلائی کینه توزانه ولی موقتی استعمار و متجاوزین زمان ، همیشه با غرور و سر بلندی از حق خود ارادیت و استقلال خویش دفاع کرده و آنرا بقیمت خون های گرم خویش حراست نموده استوهیچ زمانی هیچ نیروئی ولو بسیار قوی را اجازه نداده است تا راجع به سر نوشت شان تصمیم بگیرند . اگر بتاریخ دو صد سال اخیر کشور خود نظر اندازی کنیم بخوبی در میابیم که استعمار بخصوص استعمار انگلیس درلباس شاه‌شجاع ها ، امیر یعقوب ها وعبدالرحمن ها بشکل بسیار نا جوانمردانه و محیلانه کوشیده است تا معاملاتی را که صد در صد بضرر افغانستان وبه نفع استعمار بوده انجام دهند که هرگزدر آن‌معاملات‌ننگین ، مردم‌افغانستان‌و یا نمایندگان واقعی شان سهم وشرکت‌نداشتند اینك درین عصر یعنی عصر بیداری توده ها

عصر درهم شکستن زنجیر استعمار ،عصر استیلای بشر برماورای جو ، بازهم استعمار وامپریالیز م در کمین است تا بانیرو ها ی همردیف همان عناصریکه بر خلاف اراده‌ی افغانستا ن معاهدا ت ننگین‌گندمك و دیورند را امضاء کردند، راجع به‌سرنوشت افغانستان قهرمان امروزی تصمیماتی بگیرند ولی امپریالیزم اهریمنی فراموش کرده است که دیگر نمی تواند خود سرانه راجع به تعین سر نوشت ممالك حکم صادر نمایند آنهم درمورد سر نوشت کشوریکه به اراده‌ی‌مردم خودانقلاب ملی ودموکراتیك ضد امپریالیستی ، ضد فئودالی و ضد کمپرا دوری را به‌پیروزی رسانیده ودر طول‌تاریخ افغانستان برای اولین بار خود مردم برخود حکومت می کند . امپریالیزم رسوای‌امریکا،شوئیزم هستریك‌پیکنگ بایاران هم کیش خود هرگز نخواهند توانست برخلاف ارا ده ی مردم افغانستان‌بدون‌شرکت دولت مردمی افغانستان راجع به افغانستان تصمیم بگیرند . این موضوع در بیانیه‌ی علمی وانقلابی بیرك کارمل منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدر اعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان خطاب به‌اولین کنگره سراسری معلمان جمهوری دمو کراتیك افغانستان چنین ارزیابی شده است :

«بگذار بار دیگر اعلام بدارم که هیچ‌قدرت جهانی اعم از امپر یالیزم جهانخوار امریکا ، شوونیزم توسعه طلب چین‌صهیونیزم‌اسرائیل وکشورهای مرتجع پوندالرواتجاع منطقه و عناصر ضد انقلاب داخلی هرگز و هر گز نخواهند توانست که ثبات شوم خودرا بر مردم افغانستان آزاد و مستقل تحمیل کنند و هرگز بصورت قاطع‌قادر نخواهند شد که بدون اراده آهنین وشکست نا پذیر دولت انقلابی کنونی جمهوری دمو کراتیك افغانستان ومردم سلحشور و غیور افغا نستا ن در باره ی سر نوشت افغانستان بی شرمانه تصمیم بگیرند ...

اگر تاریخ پر افتخار کشور مرد خیز خود را ورق بزنیم موارد زیادی را میابیم که در آن یك مشت مرتجع ومتکی به استعمار و امپریالیزم خود را نماینده‌ی مردم جازده وزدو بند هایی را با ستعمار براه انداخته اند که بد بختی های زیادی را بر مردم تحمیل‌کرده اندولی باید دانست که‌مردم غیور وسلحشور افغانستان حتی سالها پیش هنگامیکه استعمار انگلیس را با ضربه های خورد کننده ازکشور خویش راندند در مذاکرات و معا هدات(البته آن معاهداتیکه نمایند گان واقعی مردم‌اشتراك داشتند) ازخود شعور سیاسی بی‌نظیر نشان داده اند و هوشیارانه از منافع مردم ووطن دفاع نموده اند . برای اینکه ادعای خود را ثابت ساخته باشیم اینك مواد چنداز معاهده‌ی ۱۱ دسمبر ۱۸٤۱ را در حالیکه هنوزانگلیسها کاملا از کشور رانده نشده بودند میان سران مجاهدین افغانی وانگلیسها عقد شد ، درینجا نقل می کنیم .«قبل از آنکه مواد چند ازین معاهده که نما یانگر شعور مردم ورهبران واقعی آنهاست درینجا نقل شود لازم بـه توضیح است که وضع کشور ما در آنوقت خیلی خراب بود نفاق وخانه جنگی و جنگ وستیز میان ارتجاع درباری برای احرازقدرت در جریان بود وانگلیس ها بااستفاده از ین وضع بر کشور ماحمله نموده و قسماً آنرا اشغال نموده بودند ولی مردم بپا خاستندواز مام وطن دلیرانه دفاع کردند وانگلیس هارا وادار کردند تا به حقیقت وطنپرستی مردم افغانستان تن در دهند و خاك کشور مارا ترك گویند» . در ماده‌ی دوم معاهده‌ی مذکور چنین آمده است :

«شروط دوم اینکه لشکر جلال آباد قشون انگلیس قبل از رسیدن فوج کابل به جلال آباد (فوج انگلیسی) روانه‌ی پشاور شوند و بعد ازین تعطیل جایز ندارند» . این ماده نمایانگر قدرت مردم و تسلط آنها براستعمار وصدور حکم از موضع حا کمیت‌بالای‌استعمار می باشد هم چنان در ماده‌ی سوم گفته شده است : «شرط سوم اینکه افواج غزنین (فوج‌انگلیسی) بزودی و تعجیل تدار کخودها را دیده از راه کابل (نه از راه قندهار) به پشاور بروند و تامل نکنند ماده‌چهارم چنین مشعر است : «شرط چارم اینکه افواج قندهار ودیگر ملك افغانستان که‌در او لشکر باشد (لشکرهای انگلیس) بزودی مراجعت به ملك هندوستان نماید .» .

این معاهده علاوتاً نشان دهنده‌ی جرات وشهامت مردم افغانستان نیز است . ولـی مادر طول تاریخ کشور خود به اصطلاح معاهداتی هم داریم که در آنها دشمنان مـردم یعنی سلطنت های‌فیودالی ،فیودالان بـزرگ واجنت ها استعمار وارتجاع بناحق خود را بجای نمایند گان مردم جازده اند و بـرسر نوشت مردم وتمامیت ارضی کشور معامله گری نموده اند نزد آن مرتجعین وطن ومردم طرح نبوده بلکه منافع خودشان ومصونیت سلطنت و نفوذ شان مطرح بود روی همان ـ ملحوظ است که هر گز مردم غیور و سر بلند افغانستان بر آن مرتجعین معامله گرنخواهند بخشید و نفرین ابدی مرد م بدر قه راه آ ن ارواح های خبیثه و معامله گر خواهند بود ولی در عصر ما که عصر درهم ریختن زنجیر های بردگی وغلامی واستعمار است ومردمان گیتی در ره آزادی کامل وهمه جانبه با سرعت رهسپار ند اخلاف همان معامله گران مر تجع ودربار ها ودرباری های که دست نشانده و مرتجع بی شرمانه بخود اجازه‌می‌دهند کـه آن سر مه های آزموده شده راکه‌بارها چشم مردم مارا کور کرده است یکبار دیگر بیازـ مایند و یکبار دیگر در مورد سر نوشت‌وطن ومردم ما «در حالیکه هر گز این حق راندارند تصامیم غلام منشانه وخیره سرانه بگیرند .در اینجا سوالی پیش میاید که چرا آنهادیوانه وار به این اعمال دست می زنند واین عناصر کی ها هستند ؟

در مورد اول طوریکه همو طنان ما می دانند باید یکبار دیگر گفت که پیروزی انقلاب ملی ودموکراتیك ثور بمثابه نقطه چرخش عظیم تاریخی در کشور ما همه مرتجعین و مفت خواران و وابستگان ارتجاع داخلی و ارتجاع بین المللی امپر یالیستی را سخت وارخطا ودستپاچه ودر عین حال خشمگیـن ساخت زیرا پیروزی این انقلاب که برهبری حزب دمو کراتیك خلق افغانستان و با قیام رویا روئی مردم واردوی رهائی بخش مـردم افغانستان دست همه‌ی آنها را از گریبان مردم زحمتکش و کلیه و طنپرستاون کوتاه ساخت وقدرت رابه کارگران ،دهـقا نـان روشنفکران انقلابی ووطن پرست اهل کسبه

بقیه درصفحه ٤٨

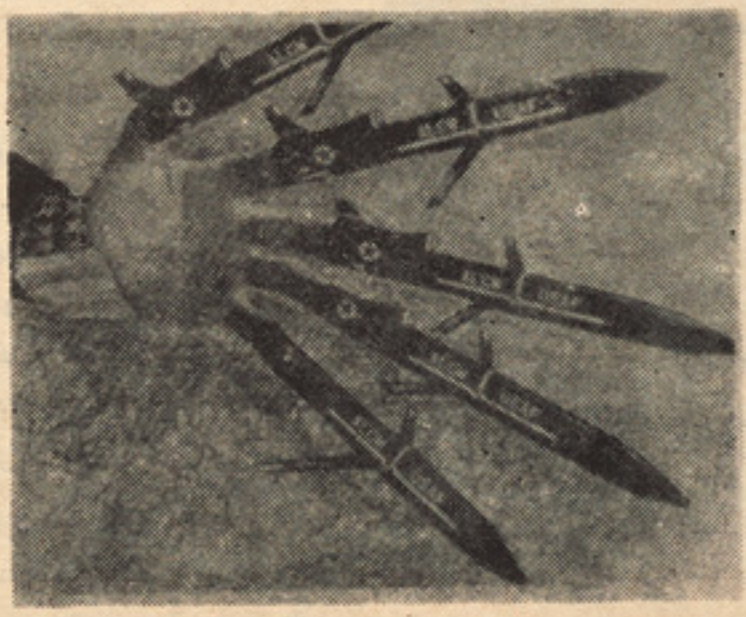

دست مداخله گران امپریالیز م امریکایی‌از امور داخلی کشور عزیز ما کو تا !

سلسله گفت وشنود ها و نشست های اختصاصی ژوندون در حیرتون

مسایل سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در این دور سخن :

۱ـ محمد شفیع عظیمی مربی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان .

۲ـ غلام سخی غیرت رئیس تهیه مسکن .

۳ـ دیپلوم انجنیر عبد الستاراوریا رئیس آبرسانی وکانا لیزا ـ سیون .

٤ـ دیپلوم انجنیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل».

٥ـ دکتور عبد الواسع بشر یارشهر ساز ومهندس انستیتوت پروژه های شهری و تعمیراتی .

٦ـ حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .

۷ـ محترمه حمیده مدیر لیسه عالی ملالی .

۸ـ لیلی کاویان معلم لیسه عالی ملالی .

۹ـ کریم پرو دیوسر مجله تلویزیونی .

۱۰ـ سید عزیز الله مرموز عضوگروه مشورتی ژوندون .

۱۱ـ میراگل مدیر ناحیه نزده شاروالی کابل .

۱۲ـ بازمحمد فاصح مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند.

کمبود منزل رهایشی یک دشواری در سطح ملی

خانواده ها لطفاً توجه کنید !

ژوندون باز هم یك دشواری بزرگ زندگی همگانی را در میز های گرد خود به جدل میکشد شما در امور ترانسپورتی شهری باچه مشکلاتی رو برو هستید ؟

آیا تعداد سر ویس های ملی بس کم است ؟

آیا پرو گرام های حرکت وتوقف قرار دارد

این وسایل نقلیه موجب مشکلات شما میگردد ویا ایستگاه هادر موقعیت درست قرار نگرفته اند لطفاً در این زمینه با ما تماس بگیرید وبه تیلفون ۲٦۸٤۹ گفتنی های خود را بما بگو ییدتا آنرادر گفت وشنود های اختصاصی خود به طرح آوریم

تیلفون ۲٦۸٤۹ در خدمت شما

• همین اکنون در شهر کابل هفتادهزار خانواده بی سر پناه و خانه به دوش زندگی میکنند وهر سال هم ده تا دوازده هزار خانواده به این جمع افزوده میشود .

• • •

از نظر معرفی اسلوب ساختمانی مادرگذشته واجد ارزش باشد .

مدیر لیسه ملالی :

دکتور بشریار شما چگونه نظر میدهیدکه هشت میلیون دالر برای صحی شدن شهر کهنه مصرف گردد در حا لی که با این پول میشود شهر دیگری را آباد ساخت ؟

دکتور بشریار :

تمام آثاری که چار چند شهر کابل و نقاط باارزش دیگر را تخریب کردند مانند شما استدلال میکردند ، که این خانه های کهنه چه ارزشی دارد ، در حالیکه ارزش بخشی از ذخایر فرهنگی مادر همین کهنه ها خوا بیده است ، شهر کهنه کابل چهارده قرن تمام

گوشهٔ ازمیز گرد هفته‌نامه ژوندون ایـــن‌مجله خانواده هادر مورد تهیه‌مسکن

• یکی از طرق‌حل معضله مسکن‌این است که بانك رهنی وتعمیراتی به تضمین کو پراتیف تهیه مسکن‌برای‌اشخاص بی‌استطاعت بی‌سرپناه قرضه تعمیراتی بدهد وبعد این پول‌باشرایط سهل واقساط دراز مدت از نزد مشتری مسترد گردد .

• • •

• وقتی مردم خود سهم می‌گیرندوکمك اقتصادی میدهند که بـــرای شان سرك کشیده شود ـ آب‌وبرق‌تهیه گردد وخدمات اجتماعی بـــه وجود آید چرا باید این خد مـــات‌بدسترس مردم گذاشته‌نشود .

• • •

تاریخ دارد واین همه قدمت خود بخود مساله آبدات تاریخی را به طرح میاورد .

. رووف راصع :

صحبت در زمینه طرح تطبیقی پلان بیست‌و پنج ساله ونقاطی راکه باید درآن در نظـــر گرفته شود میگذاریم برای آینده ـ از دکتور بشریار خواهش میکنم‌به ارتباط مسلك خود پیرامون علل اصلی به‌وجود آورنده مشکـل کمبود مسکن درشهر کابل صحبت کنند.

دکتور بشریار :

کمبود مسکن علل فراوانی دارد که مهم ترین آن را باید در بلند بودن فیصدی‌تولدات وافزایش جمعیت ، مهاجرت مردم ده نشین و شهر نشین به سوی مرکز و تخریبات مطالعه نشده پیش از وقت مراکز مسکونی به بررسی گرفت .

رشد جمعیت در کابل ٤ر٢ درصد است که به نسبت کشور های که توانسته اند تولدات را به کنترول آورند و فیصدی رشد شان از یك فیصد تجاوز نمیکند خیلی زیاد است ، سالانه سه تا چهار فیصد نیز از اثر مهاجرت ها به جمعیت کابل افزایش به عمل میاید ـ مهاجرت های که از ده به شهر های کوچك واز شهر ها به‌سوی مرکز بیشتر به خاطر کار یابی صورت می گیرد و اگر مشکل کم کاری و بیکاری در دهات وولایت حل گردد معضله کمبود مسکن نیز تاحدود زیـادی در مرکز حل میگردد .

مهاجرین معمولا اشخاص بی بضاعت وفقیری هستند که وقتی‌به کابل‌میایند نخست‌در خانه های ارزان قیمت‌شهر کهنه به‌صورت‌اشتراکی وبه طور گرایی زندگی می کنند و همین که اندك پولی بدست آوردند فقط زمین کوچکی خریداری کرده وآنرا آباد می سازند وهمین هایند که هم بخشی عمده از تعمیراتی که به صورت خود سر به آبادی کشیده میشود به آنها مربوط میگردد وهم کمبود مسکن را به صورت نسبی حاد تر می سازند .

تخریباتی که پیش از وقت در کابل صورت گرفت وشروع آن ازجاده میوند وپشتونستان بود هم به این دلیل که ساحه آن هر روز بیشتر گسترش داده شد بدون آنکه درسطح نیاز مـردم بی سر پنـــاه خـا نه اعمـار گردد یکی دیگر از دلایل مشکل مسکن در شکل و چار چوبه موجود آن میباشد ایـن هااز نظر من دلایل اصلی به شمار میایند و علت های که تا از میان برداشته نشوند حجم مشکل هم‌به‌صورت روز افزون فزونی می‌گیرد برای رفع دشواری از نظر من باید مهاجرت‌ها به کنترول آید و ساحه فعالیت پروژه های خانه سازی به چند برابر ظرفیت کنونی وسعت داده شودودرشهرهای‌کشوربرای مردم کار وهم جای رهایشی تهیه‌گردد ودراین‌زمینه بناروالی های ولایات به اساس طرح های مطالعه شده علمی همکاری کنند .

انستیتوت پروژه‌های‌شهری و تعمیراتی‌اکنون برای تمام روستاها ـ شهر ها ومراکز ولایات نقشه های تثبیت شده یی دارد که باید زمینه تطبیقی بیابدواز‌طرح به عمل پیاده گردد .

آقای راصع قبلا انتقادی را به طرح‌آوردند در زمینه شیوه کار کو پراتیف تهیه مسکن واینکه مردم بی سر پناه وبی‌بضاعت‌از ایـن پروژه ، استفاده برده نمیتوانند سخنی بجاست ما واقعا به سوی جامعه یی پیش میرویم که خود به خود تبعیض در آن راه میابد وبهترین گواه هم دشواری های مردم خیرخانه وامثال آن در برابر زندگی است که مردم کارته‌های مدرن شهر دارند ـ ماباید چنان زمینه هایی را ایجاد کنیم‌که افراطو تفریط کمتری داشته باشد ومردم ازنظر سطح رفاه اجتماعی وامتیا- زات مدنی بامقدار کمی تفاوت دریك ردیف قرار بگیرند .

لطفاً و رق بزنید
صفحه ۷

دولت باید به وسیله همه ارگان های خود برای ماموران بی بضاعت خانه بسازد وآنرا به اقساط طولانی به فروش رساند ویا به‌قیمت ارزان به کرایه دهد این ها از نظر من چاره های اساسی مشکل کمبود مسکن است .

کریم بسید :

کانا لیزا سیون شهر کابل یکی از مواردی است که تا کنون پیرامون آن زیاد جنجال براه انداخته شده بی آنکه عملا در پیاده‌شدن طرح‌های تطبیقی گامی برداشته شود، شما دراین زمینه چه طرح های را در دست اجرا دارید ویا چه مشکلاتی رو در رو هستید که کار این پروژه مفید بازهم به تعویق‌می‌افتد؟

انجنیر ستار :

به اجازه شما پیش از آنکه پیرامون پرسش شما در زمینه کار کانا لیزا سیون سخن‌گویم در مورد آب آشامیدنی کابل چند نکته را یاد آوری میکنم ، چرا که اگر آب نباشد مساله کانا لیزا سیون خود به خود منفی میگردد .

ما فعلا برای پنجصد هزار نفر از جمعیت کابل به اساس فی نفر یکصد لیتر در روز آب تهیه کرده ایم که این مقدار نظر به حجم جمعیت بسیار کم است یك علت این امرهم این است که پروژه های انکشافی شهر کابل به نسبت پروژه های آبرسانی به مراتب سریع ترپیشرفت میکند وعلت دوم هم ناوقت‌شروع شدن پروژه های آبرسانی است که‌بودجه نا- کافی عامل آن به شمار میاید .

در آینده قرار است پروژه های بزرگی مانند پروژه مسیر آب لوگر و پروژه افشار به تطبیق آید که زمینه تهیه آب آشامیدنی را برای چهار صد هزار نفر دیگر هم فراهم میاورد وانگاه پروژه کانا لیزا سیون شهر کابل به مرحله تطبیق کشیده میشود .

کا نا لیزاسیون در شهر کابل به آن‌جهت به مشکل تحقق میبابد که از یکسو وضع جغرافیایی وعوارض اراضی این شهر نامساعد است واز سوی دیگر سطح آب های زیرزمینی در بسیاری از نقاط شهر بلند میباشد ما برای فعلا طرح کانا لیزا سیون اطراف میدان پشتو- نستان ، مقر شورای انقلابی ، وزیر اکبرخان، شهرنو و قسمتی از قلعه فتح‌الله خان را آماده ساخته ایم ، این پروژه قرار بود که از بودجه بانك جهانی و بودجه انکشافی دولت تمویل گردد ، اما متاسفانه پرداخت این قرضه فعلا به تعویق افتاده ووزارت امور پلا نگذاری در جستجوی منابع دیگر برای تمویل‌پروژه میباشد که اگر تهیه شده بتواندر قدم اول برای بیست و دو هزار فامیل کانالیزا- سیون در نیمه سال آینده شروع میگردد .

راحله راسخ خرمی :

پرسشی دارم در مورد شرایط توزیع‌مکر- وریان به مردم - تا جای که دیده میشودهمین اکنون در حدود پنجاه در صد آپارتمان های بلاك های مکروریان ها از طرف مردم به کرایه داده شده است خو شحال خان مینه و غیره هم دارند، که این مساله گواهی است براینکه در توزیع پارتمان ها عدالت و مقرره های قانونی درنظر خانه شده اندکه‌خانه دومی دریکی ازکارته‌های گرفته نشده و کسانی در این منطقه صاحب مدرن مانند اکبرخان مینه ،شهر نو میتوانید بگویید درش سرایط کنونی علیه چنین روش های غیر قانونی و غیر عادلانه در توزیع پارتمان ها چگونه عمل می کنید ؟

سخی غیرت :

پرسشی است که باید رئیس حفظ ومراقبت مکروریان جواب می گفت و چون ایشان در این مجلس نمیباشند به اجازه شما من به‌آن پاسخ میگویم اصولا نظر به مقررات توزیع پارتمان های مکروریان پارتمان ها به کسانی باید داده میشد که از تمام نواحی شهرکابل سندنداشتن خانه مسکونی را به اسم خود تهیه بدارند - اما در اجرای این مقرره هانقت کافی وجود نداشت وبی مبالاتی ها واستفاده جوی ها موجب گردید که واقعا تعداد زیاد کسانی که خانه داشتند پارتمان را نیز از دولت بگیرند .

اما در جریان یك سال گذشته اقداماتی روی دست گرفته شد که‌به‌موجب آن بیش از یکصد خانه از کسانی که مستحق نبودند وخانه گرفته بودند مسترد گردید و هنوزهم این سلسله تحقیقات دوام دارد .

اما تمام خانه های کرایی هم به دلیل این به کرایه داده شده‌است که مالك آن خانه دومی داشته باشد خیلی ازماموران دولت‌چون هیچ مدرك عایداتی دیگر به جز معاش اداری ندارند وبرای ساکن بودن در مکروریان‌ناگزیر میگردند بیش از نصف معاش خود را بابت قسط خانه بپردازند و با بقیه پول خود نیازمندی های اول شان را بر آورده میتوانند به‌اجبار خانه های شان را به کرایه میدهند و خود در خانه های ارزان تر زندگی می کنند .

رووف راصع :

با توجه به اینکه بیشتر مامورانی که از ولایات به مرکز تبدیل شده ودر کابل‌اقامت دارند در شمار خانه به دوش های شهر کابل به شمار می آیند واین عده چون عایدی‌ثابت وکم دارند نمیتوانند مالك یك منزل رهایشی حتی در پایین ترین سطح ممکن آن از نظر تسهیلات مدنی گردند وناگزیر بیشتر از نیم معاش ماهوار خودرا بابت کرایه خانه می - پردازند ، آیا مکان ندارد که در قدم اول دوایر وموسسات دولتی بخشی از بودجه خود را به حساب کوپراتیف تهیه مسکن انتقال دهند وپارتمان هایی رابه ملکیت خود موسسه خریداری کرده آنرا با شرایط سهل واقساط دراز مدت وبه گونه موقتی تازمانی که مامور در چوکات اداره شان ایفای خدمت میکند در اختیارش قرار دهند به این ترتیب دررفع نابسامانی های زندگی ماموران بی بضاعت سهم بگیرند ؟

سخی غیرت :

این نظر کاملا وارد وبجا میباشد وبه‌همین اساس ماهشت ماه پیش بابیش ازپنجاه‌وشش مرجع دولتی به تماس آمدیم که در رفع مشکل کمبود مسکن به نحوی که شما به‌آن اشاره کردید سهم بگیرند که تاکنون با تاسف نتیجه یی از آ ن‌نگرفته ایم ، امامن در این زمینه صحبت دکتور بشریار رابیشتر تایید میکنم که باید مساله کمبود مسکن در محدوده وسیع تر و به صورت افغانستان شمول به توجه آید وتمام عوامل به وجود آورنده آن در مرکز وولایات از میان برداشته شود .

نکته دیگر به ارتباط صحبت آقای راصع این است که ما مورانی که از مرکز به‌ولایات تبدیل میشوند با مشکلات بیشتر از سبب کمبود مسکن وجای رهایشی مواجه میگردند تامامورانی که از ولایات به مرکز می آیند .

وتنها راه حل آن هم این است که وزارت ها از بودجه سالانه خود مقداری را به امور خانه سازی برای ماموران خود در ولایات وحتی ولسوالی ها اختصاص دهند البته در گذشته فواید عامه، عدلیه و اطلاعات وکلتور کارهایی در این زمینه به انجام آورده اند، اما ساحه آن وسیع نبوده وبه عنوان مثال مدیر فواید عامه در ولایات جای رهایشی دولتی دارد ومامورین دیگر این اداره که از جاهای دیگر تبدیل شده اند - نه - .

رووف راصع :

در همه کشور های که مشکل کمبود مسکن وپایین بودن سطح اقتصاد عمومی‌وجود دارد، برای‌کاهش بخشیدن حجم دشواری های مردم بی سرپناه وخانه به دوش مقرره های خاص وجود دارد که به اساس معیار ها و ضوابطی معین شخص کرایه دهنده فقط بعد از گذشت مدت مشخص میتواند فیصدی معینی را در کرایه ها افزایش به عمل آورد مشروط به اینکه هیچ یك از تسهیلات قید شده ودر نظر گرفته شده در قرارداد که نباشد - امادر کابل ودر مجموع در کشورما چنین نمیباشد - شاروالی ها مقرره هایی در این زمینه ندارند - ضوابط ومعیار هایی که به اساس آن بشود مقدار عادلانه کرایه‌هابه تعیین آید وجود ندارد و در واقع مالك از همه‌ی صلاحیت ها وامتیاز هابر خورداراست در حالیکه کرایه نشین حقوق تضمین شده‌یی در این زمینه ندارد - از نظرشما آیا هیچ راهی برای رفع این نقیصه وجود ندارد - که

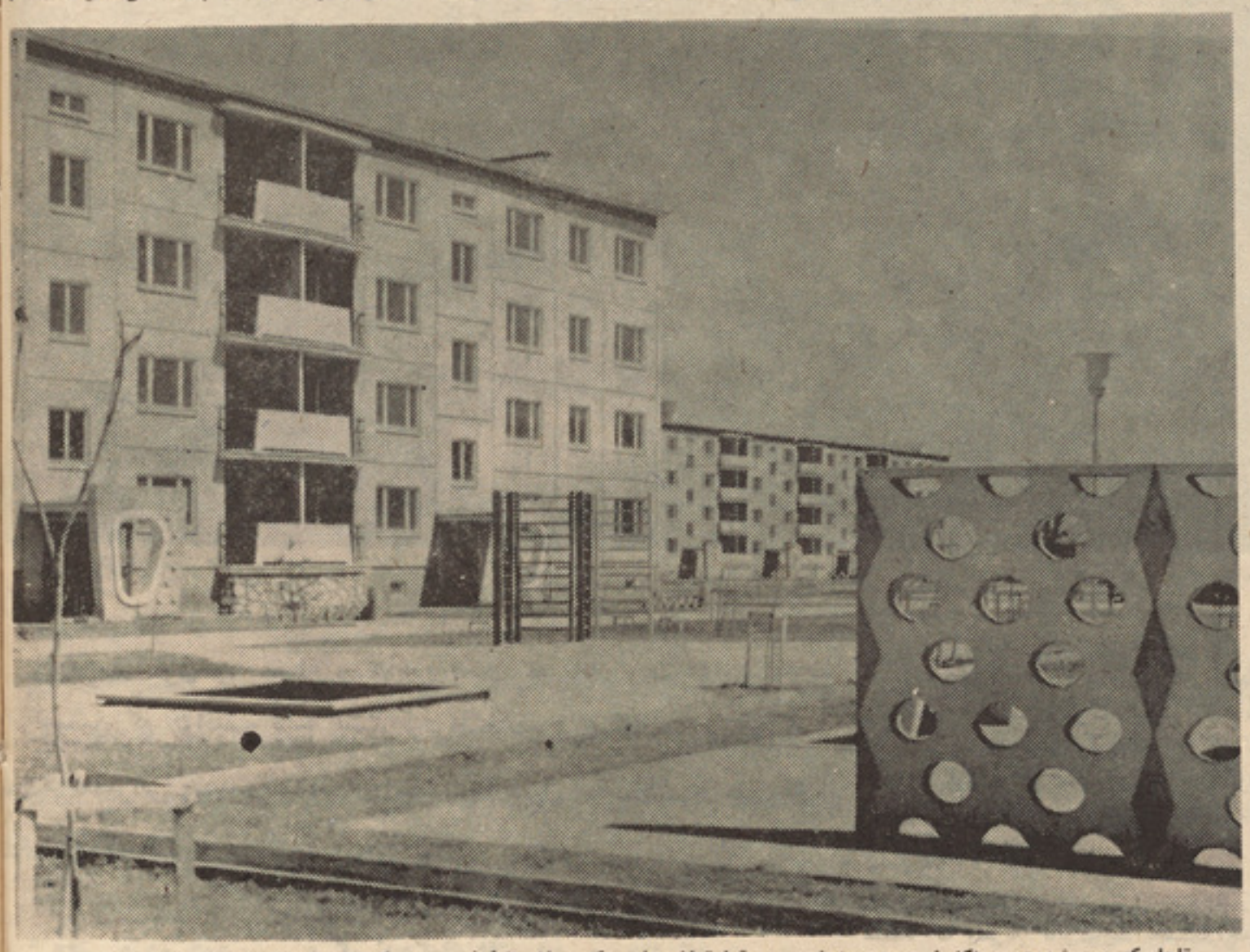

تاجاییکه دیده‌شده‌همین اکنون درحدودپنجاه‌درصد آپارتمان های مکروریان ازطرف مردم‌به‌کرایه داده شده است زیرا دیده می‌شودکه درتوزیع پارتمان هاعدالت ومقرره های‌قانونی‌درنظر گرفته نشده ...

• آنها که در شوربازار زندگی میکنندو آنهاکه در وزیر اکبر خان زندگی دارند
نهای کـــه بار مصایب زندگـــی را درخانه‌های بالای کوه بدوش میکشند وآنهـــایی
یگر که در شهرنو در منازل اعیانی سکونت‌می کنند ـ همه نمایی هستند از طبقاتی‌بودن
رح های تعمیراتی در یك جامعه طبقاتی .

• • •

• در کشور ما هیچ معیاری ـهیچ‌ضابطه‌ی وهیچ مقرره‌یی درامورکرایه منازل وجود ندارد .

• • •

• شاروالی باید نورم های رهنمای‌تعمیراتی‌رادر اختیار مردم قرار دهد .

• • •

• ما نباید به خاطر دفـــاع ازشار والی کابل چشم بسته خودرابه سوی دشواری های مردم از ناحیه‌کمبود مسکن نگه داریم .

• • •

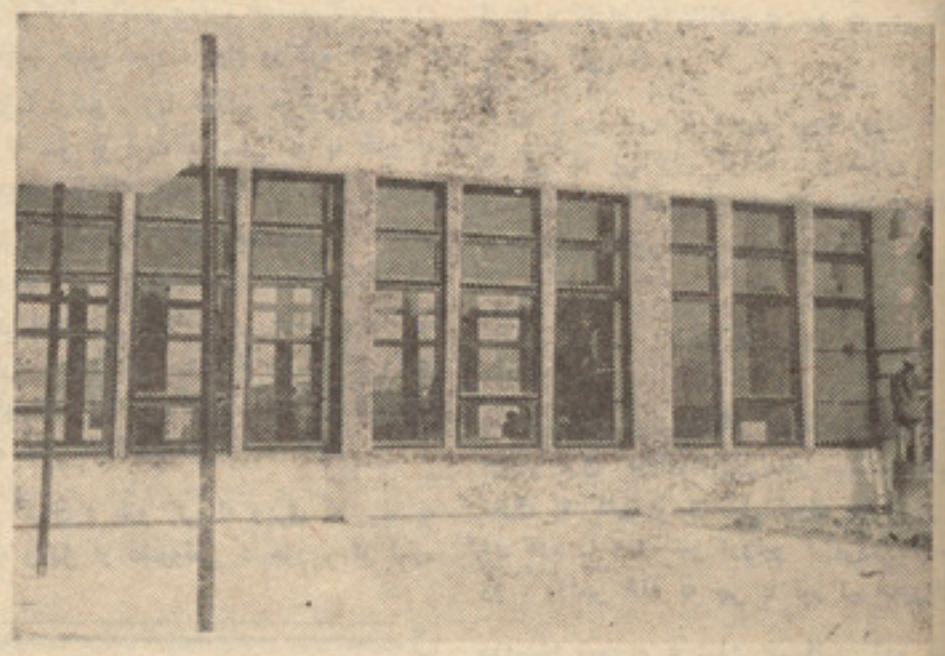

درکشور ماهیچ معیاری وهیچ‌ضابطه درامورکرایه منازل وجود ندارد

آن اقدام صورت نمیگیرد ؟

داود سروش :

من این اعتراض راصع وارد نمیکنم که ما
زمینه مورد بحث معیار هاوضوابطی نداریم،
نکه چرا ـ باید علل رادر شرایط به‌کاوش
رفت در پیش از انقلاب حکومت های‌ارتجاعی
واهان آن نبودند که گـامی در جـهت رفع
شواری های مردم برداشته شود وبعـــد از
روزی انقلاب نیز پروپاگند های دروغیـــن
ملان ضد انقلاب در این مورد که دولـــت
کیت هارا ملی می سازد شرایطی راپه‌وجود
ورد که مردم تر جیح میدادند خانه هـای
سالی شان خالی بماند اما آنرا به کرایه
هند واگر باز هم محدودیت های دیگری
ای مالکان به وجود می آمد حجم مشکل
نای بیشتری میگرفت .

اکنون در نظر هست که در به وجودآوری
یار هایی برای تثبیت کرایه ها بر اساس
صوصیت های آن اقداماتی صورت گیرد که
این زمینه مطالعه وتحقیق دوام دارد وبعد
تکمیل این مرحله کار مقرره هایی‌بـــرای
ی وضع خواهد شد .

مدیر ناحیه ۱۹ شاروالی :

به وجود آوری مقرره هایی‌که برای‌مالکان
حدودیت های تازه یی وضع کند بدون شك
شرایط کنونی جز اینکه موجب گردد که
دم حاضر نشوند خانه های شان را بـــه
ایه دهند ـ نتیجـه یی ندارد ـ این‌کـــار
در مورد خانه های دولتی میتواند عملی
دد ومفید باشد .

راحله راسخ خرمی :

در این شکی وجود ندارد که با طـــرح
وتطبیق پروژه های دراز مدت که حکومت
همین اکنون دست اندرکـار آن میباشد ـ
مشکل کمبود مسکن راه حـــل میابـــد و
دشواری های مردم در این زمینه از میـــان
میرود ـ اما مساله این است که همین‌اکنون
ماباهفتاد هزار خانواده بی سر پناه درشهر
کابل روبرو میباشیم که تعداد آن روز افزون
است وبایدبرای رفع مشکلات ونابسامانیهایی
که این گروه با آن روبرو میباشند اقداماتی
فوری عاجل وضروری به عمل آید ، به این
اساس از اشتراك کننده های ایـــن جـــدل
خواهانم که بحث‌رادراین‌زمینـــه بکشانندکه
با پیاده شدن چگونه طرح هایی تطبیقی بعمل
این امکان به وجود آمده میتواند که تا
زمان بهره کشی از پروژه های دراز مد ت
تهیه مسکن مشکلات مردم بـی خانه راه حـل
یابد ؟

لطفا در این زمینه نظرات اصلاحی خود را
به صورت مشخص وفشرده به میان آورید
وراه نتیجه گیری جدل را کوتاه سازیـــد!

داود سروش :

پیش از اینکه به ارائه نظر اتم در این
مورد بپردازم این نکته را یاد آور میگردم
که مشکل کمبود مسکن به آن درجه یی‌که
نمایانده میشود حاد نمیباشد مردم مادرطول
تاریخ صدمه فراوان دیده اند واکنون نباید
مسایل اساسی زندگی شان را به شکلـی
به طرح آورد که گویا راه حل قطعی ندارد.

ازاین مساله که بـگـذریم به نظرمـــن
باید در جهت مسایل مربوط به کمبود مسکن
وعلل به وجود آورنده آن نشرات وسیع و
همه جانبه صورت گیـــرد ـ در تولیـــدات
کوپراتیف تهیه مسکن افزایش به عمل آید.
تمام موسسات ودوایر مسوول در این زمینه
فعالیت گسترده داشته باشند وتولیدات صنعتی
ساختمانی تا جای ممکن بسط و گستـــرش
داده شود .

عظیمی :

من این گفته سروش را رد میکنم کـه
میگوید پرابلم مسکن حاد نمیباشد مانباید
به خاطر جانب داری از شاروالی از واقعیت
های عینی مسلط در جامعه خود چشم‌بپوشیم
وآنرا نا دیده انگاریم .

دشواری کمبود مسکن یك دشواری حادو
درسطح ملی است و این واقعیتی است کاملا
آشکار که هرچه زود تر باید برای رفـع آن‌راه
حل کاوش گردد .

به نظرمن به منظور اینکه در فرصت کم
بیشترین تعداد ممکن خانه های مسکـونی
تهیه شده بتواند نخست هفتگی نامه ژوندون
کـه ابتکار طـرح موضوع رادر مطبو عـات
دارد باز هم گرد هم آیی های دیگری را با
دست اندرکارهای نشراتی به وجود آوردتـا
بایك تبلیغات‌گسترده ومتوازن‌توجـه تـمام
ادارات ودوایر دولتی به ارزش موضوع‌جـلب
گردد ووزارت ها زمینه تهیه مسکـن برای
ماموران بی خانه وبی بضاعت خودرا از طریق
فعالیت های کوپراتیف تهیه مسکن مسا عد
گردانند .

اگر موسسات دولتی در مصارف ومخارج
خود از اصل صرفه جویی پیروی کنند من
اطمینان دارم باذخیره پول هایی که اکثـرا
بی موجب وبا موثریت کم به مصرف می‌آید
بخشی از این مشکل حل میگردد وهرموسسه
میتواند تعدادی خانه برای ماموران بی‌سرپناه
خود داشته باشد .

کوپراتیف تهیه مسکن باید بکوشدبلا ن
پنج‌ساله عملیاتی‌خود را درمدت کـمـتـراز
پنج‌سال به اجراآورد وانستیتوت ساختمانـی
وشهری نقشه های ارزان قیمت وصحی‌ودارای
شرایط سهل را طرح کند وبه وزارت هـا

ناتمام

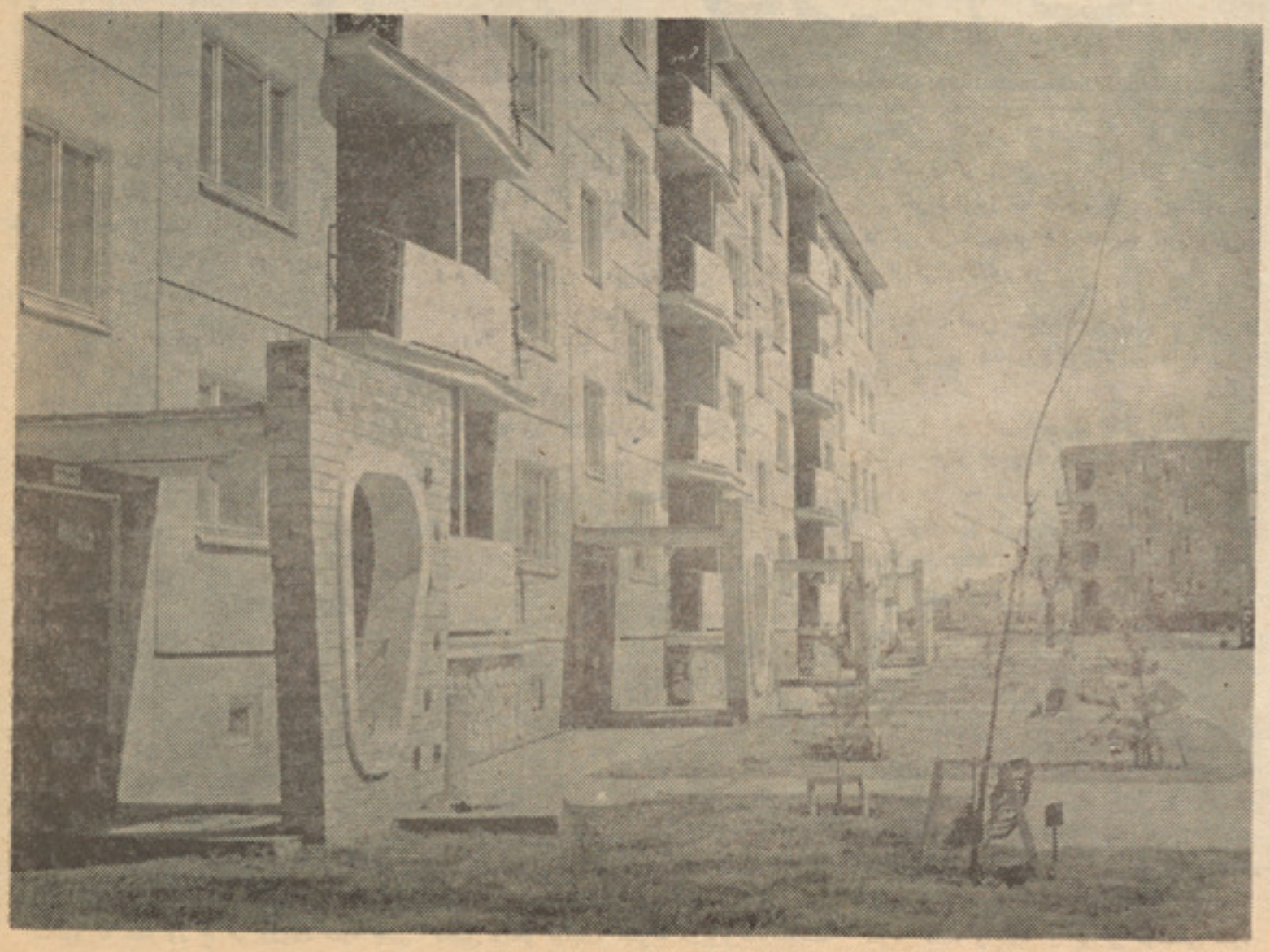

دشواری کمبود مسکن یك دشواری حـــاددرسطح ملی است. واین واقعیتی‌است کاملااشکار که‌هرچه زودتر باید برای رفع‌آن‌راه‌حل کاوش گردد.

((هغوی چی ژوندی دی...))

امین افغانپور

دشهید ملگری نیک محمد دلاوری په‌یادچی‌وینه به‌یی په ځوانانوکی نوی غورځنگونه‌پیداکوی

معلم ځمرکان ویښوی

هغه شپه شین خالی سخته ځگرویدله او له ځگرویو سره سره یی مړ اوی اوښکی تویولی. خودخپل میړه ، دکلی دپښ شانور له ډاره یی غږنه شو کو لی . که څه هم چی شانور ستونی سیخ پروت واو دچت تیرانو ته یی کتل . شانور پخپله هم سخت نا کرار ویو یو ځل به پاڅید ، ښه یوه‌تاك نصوار به یی واچول . او بیا به یی په زوره زوره تو کړل . خو خبری یی نه کو لی .

شین خالی زړه لوی کړ او ورویی وویل:

ـ دباتور پلاره !...

خو خبره یی‌په مری‌کی غوټه‌شوه او شانور تر خپلو گڼو بریتو لاندی وغورید :

ـ ښځی ته موږ نه پریږدی په کرار ... ستا پوښتی بیاهم گریزی ... او بیا په خپلو سو چو نو کی ډوب شو ...

شانور ته دخپل زوی مدعی معلوم و . که څه هم چی بازو گی تیر بوز که وهلی وه او په خپلی توری شملی باندی یی خپل مخ پو ښلی و خود مکتب ملازم جانداد د هغه غږ پیژندلی وچی ویل یی :.. باتور دپښ زوی‌در نه خطا نه شی... هم هغه و چی دا پسات یی و کټاوه او دلته یی شیطان خانه جوړه کړه ...

اولیا په ښو نځی باند ی دسکر وټو یو باران اوریدلی و . له هری خوانه ډزی شوی وی ... شاه نور له ځان سره سوچ کاوه او وهڅول چی نور هغو کسانو ته او میږ ټیټ‌نه کړی چی تاسویی په دغه سپیره ژوند کی ساتلی یاست . او چی (.. صیب) ورته‌گواښیدلی و چی :

ـ هکله خو له سمه خو څوه !

نوشانور خپل ارت اوپه تورو اوسپنیو ویښتا نو کی پټ ټټرډ بو لی و چی :

ـ زه څوك نر بو لم چی دښوونځی دجوړیدو مخه ونیسی .. که څو ك را نژدی شی پدی سټك به یی ککره ور ماته کړم . او کلیوال چی دشا نور په میړانه خبروو او پو هیدل چی ټول بزگران ورسره ملگری دی لـه تعجب نه په وازو ستر گو په شا شوی وو .

(...صیب) اوباتور به‌چی‌په مړی‌اوژو نـدی کی دچاپه جنازی او خیرات او یادکـوم کلیوال په واده کی سره مخا مخ شول نو یواځی به یی یوه سړه او بی خونده ستړی مه شی کو له او هر څوك به خپلو پرو جنبو ته ورغلل او کښینا ستل : د (...صیب) نه‌به‌د کلی مخور لکه بازوگی او نور ورټول وو خود باتور شاو خواته به دکلی بز گران خټگران او نور اوستا کاران . تل به (... صیب)د ننه په حجره کی کینا سته او باتور به سره له‌نورو بزگرانو اوکلیوالو دحجری مخی تـه پر ځمکه ..

ټولو کلیوالو ته پته وه چی د ښوونځی په جوړو لو کی با تور او دهغه پلار د کلی پښ پوهو لو اوسړی کولو لپاره مود ښوونځی په ودانی کی کار ته را بو لو خپه کیږی .. دا خو د ځان او دخپلو اولاد و لپاره کوی .. دا چی زه په ښوو نځی کی وروسته تر غرمی کار کوم ... دا چی زما پلار دودانی داوسپنی ټول کارونه وړیا کوی او داچی زما ترور زی بی له مزده په ښوونځی کی ختی کوی‌دا گنی مزدوری ده اویا موږ مزدوران یو څه ... ها .. ووایاست !

او کلیـوالو یـوبل ته کتل . د بـاتـور منطق ته دهر وخت په شان پړ شوی وو ...

شانور ځانته ورپیاد کړل چی څنگه بازو گی پر آس سپور دپښ دو کان ته رانژدی شو چی‌په بزگرانو باندی و یره خپـره کـړی ... خو باتور خپلو خبروته دوام ورکاوه :

ـزما درندو ، زما حقدارو او سپین ږیرو! آخر تا سو یو قوت یا ستی خو په ځان نه پو هیږی ... که تاسو یو دبل پښی ونه‌وهی او یو له بله سره نژدی شی څوك مو نه شی ما تو لی څوك مو نه شی مزدوران کولی ... وگوری لدی بټی‌نه داسپرغی څنگه یوه یـوه الو ځی ... پرك یی خیژی او به هوا کی مری ... خو که داپه یوه وار سره را و ځی نو څومره ستر اورلگولی‌شی ...

بز گران د بازو گی له ویری نه پرته په میړانه ولاړل او دښوونځی د جوړ و لو لپاره

هغه صحنه یی مخی ته را غله چی کلیوالو غوښتل ښوونځی جوړ کړی خو (... صیب) مخالفت کاوه او همدا یی ویل چی :

ـ که دا «شیطان خانه» مو جوړه کړه ښه ورځ به ونه وینی ...

او بازو گی هم ډیری هلی ځلی وکړی‌چی دښوونځی د جوړ یدو مخه ونیسی

خودا باتور و ، دده زوی و چی د(..صیب) او بازو کی په مقابل کی و درید .

بز گران یی قانع کړل . په آیا تو زوی وچی د (... صیب) او بازو گی په مقابل کی ودرید .

فرض‌ده، اوکلیوال ماشومان دی ښوونـځـی ته ولاړ شی .

تر هغه وروسته د (... صیب) نیت باتور ته وران شو . که څه هم چی باتور په خپل کار لگیا و . دورځی له خوابه یی له کلیوالو ما شو مانو سره لوست وایه او وروسته تر غرمی به یی د ښوونځی په ودانی کی ختی کو لی . ورځ په ورځ د ښوونځی دیوالونه پورته کیدل .

شانور ته هغه ور ځ هم ورپیاد شوه چی باتور د(... صیب) په‌مخکی بزگران دی ته ډیری ریږی گا للی وی . باتور هن خپـل ماما چی په کو زکلی یی کور و اړ ایستلی وچی د ښوونځی لپاره د یو څه تیرانومرسته وکړی او خپل ترور زی یی چی خټگر و مجبوره کړی و چی د جومی په ورځ هم د ښوونځی په ودانولو کی مرسته و کړی.اویوه ورځ داسی هم‌راغله چی‌کلیوالو نه غو ښتـل چه‌دښوونځی‌په جوړولوکی اشروکړی. با تور خپلو زده کوو نکو ته وویل چی خپل پلرونه وهڅوی چی سبا د پښ د دوکان سره راټول شی .

شانور هغه صحنه ځانته ور پیاده کړه چی بزگران د پښ له دو کان سره خواره واره ولاړ وو او یونیم غږ داسی هم پورته کیده چی موږ خو دچا مزدو ران نه یو ...

خو باتور هغوی ته‌په ډیـره نر مـی سره وویل :

ـهلته چی بازو گی او دکلی نور مخور په تاسو باندی ناحقه اشرونه کوی ،تیږی درباندی راوړی ، خپل پټی درباندی اړوی.. دخپلی کلا د جوړولو په کار کی مود پخځی دختی دپخو لولپاره اشرته دربولی‌ستاسونـه غږ هم نه خیژی ... خو چی د خپل اولاد د یی اشرو کړ .

خو شا نور ته هغه ورځ هم پیاد وه چی دا سپرغی سره یو ځای له بټ نه والوتلی... او اوریی و لگاوه .

دانقلاب لمبی کلیو ته ورسیدی . کلی یی رڼا کړل او هغه ورځ بز گرانو ته نه هیرید ونکی وه چی بز گرانو خپل با تور ملگری باتور د ډیر حق بین او عادل ملگری پـه څیرپه خپلو او ږود ښوونځی تر څولی راور ساوه او باتور هغوی ته وویل :

ـگوری زما درندو ... څنگه سپرغی سره یو شوی او څنگه دسپر غیو قوت دانقلاب‌لمبی بلی کړی . اوس نو تاسو هیڅوك نه شی سره بیلولی . ستا سو قوت اوس داسی قوت دی لکه دآبا سټك چی ډیره قوی اوسپنه و یلی کوی او پلنوی یی ...

اوپه سل‌گونو بزگرانو چیغه کړه:

ـژوندی دی وی زموږ آشنا شانور !

اوپښ څه دخپل‌زوی دوینا په‌وجه او څـه هم دبزگرانو د خبرو له امله په زړه کی د ویاړ احساس و کړ خو خپل له خو لوډك او گونځی گو نځی تندی یی له‌خپل درانده سر سره کښته واچاوه او یواځی موسکی شو... ترد غی پیښی دو ه اوونی و روسته یوسباپه کلی کی انگاره شوه چی (... صیب) لـ پولی نه ها خواکډه کړیده او څـه‌موده پس یی بازوگـی ته‌هم احوال ور کړی‌وچی پـ کلی کی نور نه ځائیږی راځه‌له موږ سره . ملگری شه ... او بازوگی هم پښی کرلی وی.

کله چی (...صیب) او بازوگی کلی پریښو بزگران یی خو شا له شول خو له شانور سره همیشنی اند یښنه ملگری وه . څکه د هغوی نیت باتور ته ښه نه و . هغوی پو هید ل او ښه پته وه ورته چی دا کلیوال او دا بزگران داخټگران او اوستا کاران چا په کلی کی لمسولی دی چی د مخورو په گټه په اشرو نو کی‌گډون ونکړی او خپل حق و غـواړی .. او دا بز گران چا دانقلاب په مور چو کی ځای په ځای کړیدی .

له باتور سره د هغوی سخته ورانه و او کر که یی تری کو له . او شانور ته‌پ وه چی (... صیب)او بازوگی به هیڅکل د ده زوی با تور هیر نکړی ...

• • •

هسی خو دضد انقلابی لوټمارو ورانو ونکی او خو نړی گوزارونه له پنځو میاشتو راهیس ددوی په کلی باندی پیل شوی وو . خو دی دوه را وروستیو اوونیو کی‌یی‌زوراخیستی وو . و ډیر ځله به چی با تور لږ څه‌وړاندی

وروسته شونـو د شین خـالـی زړه بـ ریږ دیده او پر له پسی به یی دباتور کشر خور دپښ دو کان ته لیږ له چی «هلك»ځ شو؟ شین خالی به باتور «هلك» باله. خود کار په شانور په قهر کاوه او تر څه ځوابو به یی ورلیږل .. څکه شانور ته پته وه چ باتور وروسته تر مازدیگره په ښوونځی کی څه کوی .

باتور به وروسته تر مازدیگره له کلیوا او بزگرانو سره کتل . هغوی ته به یی‌خبر

کولی اوهغه وسله چی له ښاره به راتلل په بزگرانو باندی ویشله او دضد انقـلا لوټمارو دمقابلی لپاره به‌یی دمقاومت ډ لم سنبالولی ...

له‌لری کلونه دغمجنوپیښواحوالو نه‌راتلل اشرار ودپلانی‌کلی‌جومات وسوزاوه ...اشرا په جومات کی په جمی باندی ډزی وکړی .

اشرارو دکلی‌اخوند چی ورسره ملگری شو نه و وواژه ... اشرارو دبیستانی کلی ښوونځ ته اور واچاوه او ماشو مان یی وریت کړ او داسی نور ...

په داسی حالاتو کی به شانور په سو کی ډوب شو خود شین خالی له زړه نه به دا یښنو ښامار چاپیر شو او سخته به یی څور له .

• • •

اوهغه شپه په‌کلی باندی ژوری او پلنی چو بتیا څادر غوړولی و . یواځی دکرړیو له‌پسی آوازونه اوریدل کیدل اونور هیڅ غ او غوږ نه و .

باتور غر مه هم ډوډۍ ته نه و تلی . لـه سهاره راهیسی یی کلیوالو تـه ټوپکو نـه ویشل . ځکه چی هغوی دانقلاب ددفاع په نوم اودوطن دمور دنجات په خاطر دامنیتی قواوو دتقویی لپاره ورغوښتل شوی وو او هما غـه ورځ سهار له کلی څخه خو ځیدلی وو ....

دشپی لس بجی وی چی دکلیوالی ښوونځی پر دروازی باندی لومړ نی ډز وشو .

دټوپک غږ د غره ییز کلی په فضا کی تاور- اتاو شو ... په ښوونځـی کی سر بیره پـه با تور هغه شپه په ښوونځی کی ملازم او دری تنه نورو بزګرانو پیره کوله.

باتور دغږ په اوریدو ماشین را وا خیست خپلو ملګرو ته یی و ظیفی ورکړی او په دری خوا ووکی یی تقسیم کړل . متقا بلی ډزی پیل شوی . باتور لیدل چی په کلی باندی هم سختی ګولی اوری اودآسونو دپښولـه نالونو څخـه بریښناوی خپریږی .

خو شیبی وروسته پر ښوونځی باندی ډزی لاپسی زیاتی شوی . لکه چی د لوټمارواصلی هدف ښوونځی دی چی بایدوران شی او باتور ووژل شی . ښوونځی دا وخت دټولو خلکو او انقلاب دهیلو مر کز و .

ګولیو یوه شیبه هم باتور ته امان نه ور کاوه چی سو چ وکړی . پدی وخت کی دوه تنه کلیوال ولګیدل او ملازم چیغه کړه :

- معلم صاحب ملګری و لګیدل ..

-ځان ټینګ کړه اویوه شیبه غلـه مشغول وساته ...

دبریښنا دلیکی په خیریی یو فکر پـــه ما غزوکی تیر شو را کوز شو و ځان یی د ښوونځی حویلی ته ور ساوه . د ښوونځـی دزنګ سټک یی واخیست او پر له پسی یی دزنګ په شرنګولو پیل وکړ.

دغه فکر په هغی شیبی کی دیوی معجزی د پیښیدو حیثیت درلود.

زنګ هماغسی شر نګیده او پر له پسی شر نګیده ... دیوی لنډی شیبی لپاره ډزی په ښوونځی باندی بندی شوی. خو په کلی دګولیو باران زور واخیست په ښوونځی با نـــدی د ډزو سپکیدو باتور تـــه ډاډ و ر کـړ چی په کلی کی ځمر کان راویښ شویدی. او دا هغوی دی چی دضد انقلابی لوټمارو جنګی محاسبه یی ګډوډه کړیده ځمر کانو دمعلم صاحب او «ښوونځی» آواز ته لبیک ویلی و...

زنګ هماغسی شرنګیده ..

هغو مره چی ځمرکان د معلم صاحب په هدف پوهیدلی وهغومره هم د ضد انقلابـی لوټمارو او غلو سر پی خلاص شوی و .نو ځکه چیغه پورته شوه :

-چی دا خبیث اولوی شیطان درنه خلاص نه شی ... او بیا په ښوونځی باندی دډزو باران جوړ شو .

دښوونځی ملازم ماشین چلاوه خوپدی کـی دښوونځی دوره لاندی بم خلاص شو دروازه یی والو ځوله باتور دیوی شیبی لپاره پـروت وکړ خو بیا یی هم زنګ و شر نګاوه .

وروسته بیاباتور واوریدل چی له کلی نـــه مخ په ښوونځی له ډزو سره یو ځای دځمر کانو برید راروان دی اوله زنګ څخه دورو ستـی شرنګ له پورته کیدو سره ټوله ځمـکه او ټول آسمان ، کلی او غرونه دباتور په سرو څرخیدل او زنګ غلی شو . .دښوونځی ملازم لیدل چی څنګه غله او شپی کونګان وروسته دښوونځی تر سوز ولو په شاکیږی اوتیښتی ته ځانونه چمتو کوی . پخپله یی دباتور سر پر خپل زنګانه باندی کیښود او ځمر کانو ته یی وویل چی دښمنان تعقیب کړی ... هر څه یی چی غوږونیو له باتور ته غږ نه خوت . تیت او پرکی ډزی اوریدل کیدی .. خو کلی د ښوونځی پر له پسی زنګونو ویښ کړی و .

• • •

سبا سهار کلیوالو خپل عزیزان خاوروتـه وسپار ل . دښو و نځی مخی ته دباتور معلم او ځمر کانو هدیره جـو ړ ه شوه او سری جنـډی شهیدانو جنډی برقبرو نـو با ندی ورپیدلی ... خودکلیوالو په غوږو نو کـــی دښو نځی زنګ پرله پسی شر نګید ه و په نه تم کیدو نکی نو ګه شر نګید ه ...

• • •

دادباتور دشهادت دریمه شپه وه. خودشین خالی اوښکی نه و چید لی . دادر ی شپی یی تر سهار ه په اند یښنو او مړاووا او ښکو کی تیری کړی وی. دلسم وار لپاره یی خو لـــه جوړوله چی شانور وپو ښتی، خو شا نـــور غوریده او خـــواب ی نه ورکاوه د کلـــی پښ چی خپل شا هین له لاسه ورکړ ی و پوهیده چی شین خالی څـه تپوس کـوی . شین خالی داتپوس کو ل غو ښتل :

-دشیرین آکا لور ما مونی به چیر ی وی؟ ما مو نی دبا تور انجل وه ....

کابل- دمکروریون ۱۰۶م بلاک
د۱۹۸۰ کال دجون ۱٤ نیټه

از: ر. دریا

این خبر هیجان انگیز ودرد ناک بود-استادمحمد عمر مرد

...ورباب در کشورما بی پدرشد

•اومیگفت :

ـآرزو دارم وقتی چشم از جهان فرومی‌بندم اطمینان داشته باشم که هنر رباب نوازی در کشور من زنده میماند وگرنه‌در آرامش نخواهم مرد •

•استادمحمدعمر درهنررباب نوازی‌هنر مندی بی همتا در کشور ما ودر جهان بود ـ چراکه این هنر بومی در کشور های دیگر استادی ندارد •

* پنج استاد بزرگ ودانشمند مو سیقی استادی محمد عمر ربابی رامورد پذیر ش قرار دادند واین عنوان هرگز بر اساس‌ذوق وخوش آمدن فلان مسوول دولتی ویا شخص با نفوذ به‌وی اعطاء نشده‌است •

•استاد بودن هرگزمعنی آن را ندارد که انسان از آموختن بی نیاز گردد ، چه بسااتفاق افتاده است که‌من از شاگردانم رموزی نو را آموخته ام •

•امروز هر کس‌که‌درکشور ماویادر گوشه‌یی از جهان نیک رباب مینوازد به نحوی شاگرد استاد محمد عمر محسوب میگردد •

•کمتر اتفاق میافتاد که در دستر خوان فقیرانه او چند نفر مهمان‌غذا صرف نکند وبعد ازنان آهنگی نیز ازرباب استادنشنود• ،

• • •

انگشت ها باتوانایی وهنرمندی روی پرده های‌رباب می‌لغزند، پائین میروندوبالامیا یند تار ها به صدا کشید ه میشوند، در زیروبم واوج وفروی نوای شادومست کننده ویامحزون وغم انگیز خود ـ حرف میزنند، ناله می‌کنند، فریاد می‌کشند وانگار می‌خواهند همه تاثرات آشفته روان آدمی را ، همه نا آرامی ها وبی قراری هارا وهمه شادیها وناشاد کامی‌ها را در نوای شور انگیز خود انعکاس دهند •

تارها زیر فشارانگشت‌دست‌استاد به لرزه می‌افتند ودر هر لرزش و نوسان خود حالتی از احساس گرم آدمی رابه تبارز می کشند، انگار می‌خواهندباز تابی باشنداز اندوه شکست ها وغرور پیروزی ها، از خنده های گریزنده وزود گذر وغصه‌های دیرپای زندگی• تارها هم چنان آرامش ندارند، بی‌قرار اند وشنونده را گاه درنوایی که‌می آفرینند چنان در هم می‌پیچند که‌می‌خواهد دست افشان وپایکوبان گرددوگاه دیگرنیزچنان‌درتالمات‌غو طه و ر ش می‌سازند که‌اشک بچشم می‌آورد وغم گنگ پر ابهام و خو ا ستنی و لذ ت بخش در دلش خانه میکند •

ودرتمامی این لحظات ، در همه‌ی دقایقی که استاد می‌نوازد و آهنگها را یکی پی دیگر به‌اجرا میاورد لبخند گرم ومهربانانه اش روی لبانش پاشیده است‌ونگاهش‌در سکوت‌سخنگوی خود گاه نوازنده ازگروه ارکستر را مورد تشویق قرار میدهد وگاه هم کمترین اشتباه راکه به وسیله نوازنده دیگری رخ‌داده است شماتت میکند•

اینک برنامه هنری پایان مییابد واستاد در میان کف زدن های ممتد و قطع نشدنی آنانیکه در محفل هنری او گرد آمده اند ازجای برمی خیزد سری به‌تعظیم فرود میاورد و استیج را ترک میگویند •

بی آنکه اندکی غرور از این همه استقبال وتشویق ومورد توجه بودن درسیمایش نقش بسته باشد ، آری چنین بود هنر استادی که اینک جای اودر میان ما خالی است و اشک در چشم دوستداران هنرش هم چنان نشسته•

روانش شاد باد که بزرگ مردی بود درهنر معاصر کشور ما •

• • •

استاد محمد عمر این بی همتا نوازنده رباب

بسا اتفاق افتاده است که‌من از شاگردانم‌رموزی نورا آموخته ام

درکشور ما ودر جهان ساز آن روز که چشم به دنیا گشود موسیقی‌در گوشش‌طنین انداخت اودر تمام مدت زندگی کوتاه اما باروروپرثمر خود با موسیقی زیست،تا آخرین لحظات‌زندگی اش هنر خودرا درخدمت دوستداران هنر قرار داد و تا چند ساعت پیش از آنکه چشم ازاین جهان بربندد می‌نواخت وشدی می‌پراگند.

آن شب ، شب‌مرگ استادهنر مندان‌کشور از رادیو تلویزیون و سینما وتیاتر وآنانیکه در شعر وقصه‌و نقاشی‌به آفرینش می‌پرداختند همه‌در محفلی گردهم آیی داشتند واو ،استاد محمد عمر دراین شب ، شبی که برای‌اوفردای نداشت، ساعت‌هارباب نواخت‌وگروه نوازندگان محلی را رهبری کرد .

استاد دراین شب سیمای اندکی خسته‌یی داشت .مثل همیشه نبود ، کم حرف‌میزد .اما پرشور تر ازهمیشه مینواخت ، انگارمیدانست که‌این آخرین دیدار اودرجمع‌دوستان است ساعت ازده گذشته بود که‌محفل پایان یافت واستاد راهی منزلش شد و صبح وخت بود که ناگهان خبر مرگ استاد همه را مبهوت ساخت‌وهمه دوستدارانش را به سوی‌خانه‌اش کشانید .

استاد محمد عمر هفتاد وپنج سال عمر کرد

هفتاد وپنج بار بهار را دیدو هفتاد وپنج بار هم شاهد برگ‌ریزهای پائیزی وسوزسرمای زمستانی در دنیای مابود .

سال ۱۲۸٤ شمسی بود که اودر خرابات آنوقت کابل دیده به جهان گشودپدرش محمد ابراهیم رباب نواز و طبله‌نواز مشهور وشناخته شده دوران خود بود وپس ازهمان خردسالی ودر سنینی که‌هم‌سالانش‌جزبه‌بازی‌نمی‌اندیشیدند به اموزش مبادی موسیقی نزد پدر پرداخت‌او هنوز بیش از نه سال نداشت که‌واردعالم موسیقی شد . خود رباب رابدست گرفت و هنر نواز ندگی رابه آغاز گرفت .

رباب نوازنوجوان آنوقت‌صدای گرم‌ودلنشین داشت وگاه هم چنان که مینواخت بیت وغزلی را هم زمزمه میکرد .

پدرش که شاهد استعدادپسر در آوازخوانی بود باز هم مشوقش شد وآنقدر کوشید تا صدای پسر نوجوان به پختگی رسید. وقتی رادیوی کابل گشایش یافت محمد عمر بیشتر به قسمت آواز خوانی جوان‌به اجرای‌آهنگهای پرداخت که درآن زمان هواخواهان‌زیاد داشت، اما کوتاه مدتی بیش‌نگذشت که شوق آواز خوانی رااز سر راند وتنها به‌رباب پرداخت .

رباب این سازمحلی‌افغانستان‌برای محمدعمر فقط یك آله نواختن نبود استاددر نوای‌این‌ساز خودش را میبافت و خودش را فراموش میکرد او غم هایش رااز پرده های رباب بیرون می‌ریخت ودر خلوت باهمین، وسیله بود که‌به آن حالت روحانی دوست داشتنی، آن‌خلسه پرکیف دست میبافت

استاد محمد عمر هرگزاز اندو ختن دست نکشید، او هر چه میدانست‌تشنه‌ترمی‌شد وباز هم می‌خواست بیاموزد شورهای تازه راکشف کند،نواهای نورا ازتارها بیرون‌کشدو شکل تار خودرا علمی ترو فنی تر سازد، مشق وتمرین اودرنوازندگی رباب وسودجوی از درس استادان هرگز برای‌اوپایانی نداشت.

تااینکه در رباب نوازی به مرحله بی همتایی رسیدوشیوه کارش‌مورد توجه بزرگترین استادان موسیقی وقت قرار گرفت .

استاد قاسم ، استاد غلام‌حسین‌استادنبی‌گل استاد معراج الدین و استاد چاچه‌محمود که هریك از دانشمندان ونام آوران دوران خوددر هنرموسیقی به‌شمار می‌آمدند کسانی‌بودند که بعداز شوروشوره فراوان پیرامون شیوه کار محمد عمر ربابی ومهارت وآگاهی وتوانایی اودر نواختن ومیزان آشنایی اش با اساسات موسیقی هند برآن شدند تالقب استادی رابه وی اعطاء کنند .

روزی که شورنهایی این استادان بعدازیك جلسه امتحان چند ساعته از یك اتاق دربسته جریان داشت‌برای محمدعمر روز ی‌بود فراموش نشدنی ،چه درآن روزگار به گونه یی که‌بعدها معمول شدهر گز عنوان استادی براساس ذوق وخوش آمدن فلان مرجع اداری ویا شخصی با نفوذ از صدا ویا نواختن فلان نوازنده ویا آواز خوان اعطاء نمیشد ـ بلکه رسیدن‌به‌این مقام‌مستلزم داشتن آگاهی ، دانش وتسلط کافی در زمینه هنری وگذشتاندن جلسه های‌امتحان درنزد استادان آگاه بود واستاد محمد عمر همه‌ی این مراحل را با پیروزی دنبال کرد وآن روز این پنج استاد برای تعیین سر نوشت هنری محمد عمر ربابی به شور نشسته بودند درحالیکه قلب نوازنده ازشدت‌هیجان والتهاب درسینه به‌شدت می‌تپید . بالاخره‌در وازه اتاق باز شد ویکی از استادان صدا زد:

ـاستاد محمد عمر بیابه درون !

وبه‌این شکل استادی اومورد پذیرش ممتحنان‌وبعداز آن مقامات‌رسمی قرار گرفت .

استاد محمد عمر هرگز نمی‌خواست دانشش در زمینه رباب نوازی بااو یکجا در گورستان بخوابد ساز این رو باتمام توانی که داشت در تربیه شاگردانش میکوشید واستعداد های جوان رابارور وشکوفا می‌ساخت .

او چه درداخل‌وچه در خارج کشورشاگردانی فراوانی داشت ونه در کشور ماونه هم در خارج از مرزهای ماهرگز کسی درنواختن رباب بپای اونرسید وازاین رو رباب نواز بی همتای کشوروجهان لقب‌گرفت، اما ازافتخارات اوست که‌امروز هرکسی که‌نیك رباب‌می‌نوازد وکارش از ارزشی بر خوردار است به نحوی ازدانش گسترده استاد محمدعمر استفاده برد ، ومایه های‌هنری خودرا به همت او شکوفا ساخته‌است.

لطفا ورق‌بزنید
صفحه۱۳

رباب این سازمحلی افغانستان برای‌محمدعمر فقط یك‌آله نواختن نبودبلکه استاد درنوای این سازخو دش رامیافت .

استاد محمدعمر هفتاد وپنج‌باربهار رادیدوهفتاد وپنج‌بارهم شاهد برگ‌ریزهای پائیزی‌وسوز سرمای زمستانی در زندگی بود

استاد محمدعمر درکنار شاگردانش

مرحوم توکل شاه،اکرام روح‌نواز ، مهرمحمد عتیق‌الله، نثار احمد، بلبل‌شاه، خلیل صدیق غلام‌حسن وحبیب الله از شاگردان به شهرت رسیده استاد محمد عمر میباشند که هریك درزمینه کارخود ازموفقیت‌چشمگیری‌برخوردارند واین ها سوای صدها شاگردی اند که استاد آن هارابه تربیه گرفته واینك در همه جای کشور ودر بسیاری از نقاط جهان مکتب اورا بپای ایستاده دارند واز روش او در رباب نوازی استفاده می‌کنند ۰

استاد محمدعمر بارها به کشور های اتحاد شوروی، هند، ایران، یوگوسلاویاوچین سفر کرد وباری هم‌درایالات متحده‌امریکا به طراهش مقامات هنری این کشو ر بـــه تد ریس رباب نوازی پرداخت و شاگردی رادر شوروی وامریکا به‌تربیه گرفت استاد محمدعمرعلاوه‌بر مهارتی که در نواختن رباب داشت آهنگسازی ماهر بود ورهبری ارکستر محلی افغانستان را نیزخود عهده داربود، تعدادآهنگهای او بـــه صدها میرسد، اودر رباب نوازی‌سبك خاصی را ابداع کرد که خصوصیت های آن را باید رباب نوازان معروف واستادان فن به شناخت آورند ۰

• • •

در مهمان نوازی کمتر هنر مندی بپای او میرسید وکمتر اتفاق‌می‌افتاد که‌دور دسترخوان اوخالی از مهمان باشد ۰

شاگردانش به‌خاطر صفاوصمیمت و مهربانی استاد احترامی فراوان برایش قایل بودند و روزی نبود که یکی دو نفر آنان از کابل‌ویا نقاط دور دست کشور درب خانه اش‌را نکوبد، غذای با اوصرف‌نکند وبعداز نان پنجه ربابی استاد انه نیز نشنود۰

او ـ انسانی فقیر ووارسته بود که هرگز در تمام دوران عمر خود به‌مادیات بیش از آنکـه در نگهداشت زندگی به ابتدای ترین شکل ممکن آن مورد نیازش بود، دل‌نبست،خودش دریـك گفـــت وشنود اختصاصی بعـــد از سفری که به امریکا داشت صورت گرفت۰

درهمین زمینه به پاسخ یك پرسش نگارنده گفت :

درست است که بمن ماهی بیش از پنجاه هزار افغانی حقوق میدادند وانتظار داشتند که مدت طولانی در کشور امریکا اقامت کنم وبه‌تدریس رباب نوازی درآکادمی‌های موسیقی آن کشور بپردازم‌ـامامن بودن‌درکشور خودم را، در میان خانواده قرار داشتن را وهنرم را در خدت مردم خودم قرار دادن را هرگز نه‌به پنجاه هزارافغانی معاش ماهانه‌ونه‌هم به‌خیلی بیشتر از آن سودا نمی‌کنم ۰

من مرد آزاده ام وبه فقرشرافتمندانـــه ام هم افتخار میکنم ۰

ودر همین گفت وشنود بود که استاد در جواب سوال دیگری چنین گفت :

ـدلم می‌خواهد وآرزو دارم آنگاه که می‌میرم اطمینان داشته باشم که هنر رباب نـــوازی زنده میماند و موسیقی در کشور من به اوج تکامل خودمیرسدوشاگردان‌امروز همه استادانی توانا میگردند وهنر رانه در خدمت پول‌اندوزی بلکه در خدمت مردم‌خود قرار میدهند وبادست آورد های هنری شان تجارت نمی‌کنند ۰

وبـاری دیگر ودر مصا حبـه دیگر بود کـه گفت :

ـدلم می‌خواهد بیاموزم وباز هم بیاموزم برای من لحظاتی که چیزی نورا فرا می‌گیرم از بهترین لحظات زندگی من است استادبودن هرگز به آن معنی نیست که انسان ازآموختن بی‌نیاز گـردد ۰ چه بسا که‌من ازشاگردانـم نکاتی را فرا گرفته ام ۰

دراین زمینه که هنر مند راستین جامعه باید از چه خصوصیت هایی برخوردار باشد همیشه میگفت وتاکید میکرد که هنرمند باید نمونه از رفتار نیك ، گفتار نیك وپندار نیك باشد ـ بامردم مهربان زندگی کند۰ هنرش‌را در خدمت خلـــق قرار دهد وقتی یك لحظه غرور رادر احساس خود جای ندهد وآموختن را فراموش نکند ۰ وبه راستی خود چنین بود وچنین زیست ۰

اوبا هیچ‌کس رقابت نداشت ، از موفقیت دیگران خوش می‌شد وبا همکاران صمیمی و مهربان بودواین صفات پایه‌های محبوبیت‌اورا استحکام می‌بخشید چنانکه شاید کمتر کسی را بتوان یافت که از او جز به نیکی یادکند

استاد محمدعمر به هنر بومی افغانستان‌وبه موسیقی محلی آن عشق میورزید ودرراه بـار وری‌وشکوفایی آن باتمام قدرت کوشیدـ چه بسا‌ترانه ها و آهنگهای فراموش شده راکه او ازبوته ی فراموشی بیرون‌کشیدوبه‌آن ز ندگی دوباره بخشید وچه‌زیاد آهنگهای رادر موسیقی بومی که‌اورنگ وجلای تازه داد وباخصوصیت های فنی ومسلکی به اجراآوردواز این رو وی درشمار انگشت شمار کسانی است که حقی فراوان در موسیقی کشور مادارد وشاید مدت ها بگذرد تااستادی دیگربه توانایی اودر رباب نوازی ورباب شناسی در جامعه ما ظهور کند۰

بقیه در صفحه ۵۰

در محکمهٔ فامیلی چه خبر است؟

مرد هر چه توبه می گفت زن قبول نمی کرد

وقصه‌ی زنی باچهار کودک زیبا ومعصوم

اینبار باز هم فریاد زنی از همه بلند تر فضا ی اتا قرئیس محکمه را فرا گر فته بود . با و جود یکه لحنی آرا م دا شت مگر صدا یش خیلی بلند بود طو ریکه از درد درو ینش حکا یت می کرد . اوزن جوا نی بود که چشمها ی کو چك آبی ، پو ست سفید و غبغبی زیر گلو داشت ، کرتی دامن گلابی بتن و چا دری چناری رنگ بسر دا شت که آنرابالا نموده بود . (بگفته خودش طلبی هستند)

او خو دش را نور یه واز ریگ روا ن کو هستان معر فی نموده و اصرار دا شت که با طلاقش موا فقه شود و مر تب میگفت دیگر از خانه و زندگی با این مرد تو به ،حیف حیا ت و جوا نی من که در پا ی تو صر فشود، تو مرد بیکا ر وبیبار و مفت خوا رهستی ، مگر دیوا نه شد ه ام که با ز خود رازیر لت و کو ب تو بیاندازم با اضا فه فحش و دشنا م .

و رو یش رابطرف قا ضی محکمه نموده گفت : او ه‌قا ضی صا حب خوا هش می کنم ، قسمتان مید هم کـــه مـــرا از شر این مرد خلا ص کنید .

وادامه داد: چهارده سا له بود م کـــه با این مرد بزور عروسی کرد م و تا کنو ن که نفر یبا ده‌سال از آنو قت میگذ رد یکروز آب خوش از گلو یم پا ئین نر فته و تا کنو ن دربیش از ۳۰تاچهل خا نه‌مزدور بود ه ام ، در هر خانه‌ایکه‌می بود یم بعد از مدت کو تا هی جواب گفته می شد یم وعلتش مهما نان زیاد ی بود که شو هر م بخا نه میا ورد وخو دش ببهانه ها ی مختلف از خا نه بیرو ن‌می رفت و بعد از مد ت طولا نی غیبت دو با ره سرو کله اش پیدا می‌شد وواضح است که صاحبان خا نه ها بعد از متو جه شدن این موضوع قهر شوند و جل و بوستك ما را بکوچه اندازند در تما م اینمدت به عذر وزاری و گر یه ها ی من توجه‌نمی کرد . او به بی غیر تی عاد ت کرد ه بود .

مادر کلان زن جوا ن کمی آنطر فتر نشسته بود زنی مسنی بود که بز حمت حرف میزد و لجا خور بیش از حد بزرگش که از یخن پیرا هن چنیش بیرو ن افتاد ه بود در نگـاه او ل توجـه بیننده را بخـود جـلـب می نمود . گا ه‌گا هی داخل صحبت ز ن جوان شد ،وحر فها ی او را تصد یـق می کرد ومیگفت دختر بیچاره درست میگـه مرد که بی ننگ کا رنمی کند و زن‌را خانه به خانه مزدور میسازد و هم اگر بـی گفتـی کنـد لـت و کتـك ز یـــا د ی نثارش میکنـد . مگـــر خدا کند که سر عقـــل بیا یند و زند گی آرام و راه را ست رابپیش بگیر ند از سببی که چو چه دارند و آینده بچه گك نیست که‌همی حالاهم ببینید چطـور او طفل معصو م با ز چطور شود . حیف ای رهاکنم .آخر منهم جا ن می کنم و زحمت می کشم برا ی‌همین خا نه .

زن گفت : حالی سر گپ خود ایستاد هستم طر فت که می بینم مو ها یم سیخ می شود اگر همین حا لاهم آشتی کر ده برویم به‌مجرد رسیدن به خانه مرا زیر لت وکوب می‌اندازی آخر چرا مرا طلاق نمی دهی وچرا مرا برای زجرو شکنجه نگهدا شته ای ؟

مرد رو یش را بطرف من نمو ده گفت: گو ش کنید همیشره جا ن همه حر فها یش سرتا پا دروغ است همی هشت‌روزپیش‌ببهانه اینکه خانه ننه خودمی رود ازخانه بیرون‌رفت درحالیکه آنجانرفته بودوچند روزگم‌بودمن همه جا را گشتم ،به تما م شفا خا نه ها وترافیکی هاسرزدم مگر اثری ازاونیافتم منتظرشدم تا خود ش بیا ید، خودش آمد من ببرادرانش احوال دادم، آنها او را چند سیلی وچپیلاق زدند وهمی مو ضوع بود که‌زن خشم‌کرد و امروز عر یضه کرده و هر دو پا را در یك موزه کرد ه وطلاق میخوا هد عو ض‌اینکه من محکم بگیر مش کـه کجا بـوده . زن میگو ید خا نه ننه ام بود م او نه از ش بپر س ، مگر ننه در ینقسمت خا مو ش ماند وحر فی بلب نیا ورد .

شوهرزن جوان‌قیافه خسته ولبا سهـای کثیف دا شت چشمها و الا شه ها یش‌فرورفته وبینی تیغه زدگی اش توجه را جلب می‌کرد ووقتی حر فهـای ننه تمام شد مـرد گفت: هو ش کنید که حر فهای ایندو زن راباور نکنید هردو یشا ن درو غگو هستند درحقیقت طاقت بی پو لی مرا ندا رند تا همی پارسال درخیر خا نه نا توا نی داشتم که بی پو ل شدم و رهایش کرد م و فعلا یك بو جـی دارم که‌هرصبح آنرا بدو ش می اندا ز م و ما لهای کهنه را از خا نه ها جمع‌میکنم یعنی کهنه زری کو هستم و روز گار خود را می چلانم و قو ت و لایمو ت می کنم مگر چه‌کنم که اینها قنا عت ندا رند در همین اواخر زنم سر بهوا شد ه و اگـــر مقصد ش این با شد که برود و یك شوهر جوانتـر بگیرد همرا ی پدر خود غلـط کرده اگر گلو یم را بز نند حاضر نیستم او را رها کنم .

زن چادری دار گفت: پدر، این‌چهار کودك‌زیبا ومعصوم رارهاکرده وپی‌عیش خود رفته است

مرد مرتب اصرار می‌کرد: اوزن بیا ازعریضه وعریضه بازی بگذر وبخانه برو،هرچه توبگویی قبول می‌کنم .

بقیه درصفحه۴۹

الکساندر استروسکی

ترجمهٔ آصف‌فکرت

تنگدستی گناه نیست

گمیدی در سه پرده

اشخاص

تار تسوف گردی کرپیچ (گردی) ( )یك تاجر ثروتمند .

پلگیا یگرونا (پلگیا) خانمش .

لبوف گردیونا (لوبا) دختر شان .

تاتسوف لوبیم کار پیچ (لوبیم) برادر بداخلاق گردی کرشنوف ، افریکن سویچ (کرشنوف) مالك کارخانه .

میتیا منشی گردی تارتسوف

یاشا پتربرادرگردی‌تارتسوف

گریشا یك تاجر جوان دارای پدری دو تمند .

آنا .

ماشا

لیزا

دوستان لبوف گردیونا .

یگروشکا پسر کوچکی از اقوام دور گردی تارتسوف .

ارینا دایهٔ پیر لبوف گردیونا .

ومهمانان .

محل صحنه ، در شهرك یلو تید، خانهٔ گردی تارتسوف .

پرده اول

خانهٔ کوچکی از منزل گردی تارتسوف که‌به منشی اواختصاص یافته، تختخوابی سمت چپ وکوت بندی سمت راست، کلکینی سمت چپ سیت وچوکی روبه روی آن میزکار و چوکی بلند چوبی طرف چپ، گیتاری بالای تختخواب به‌دیوار آویخته واوراق کاغذ روی میز ها پراگنده است .

اول

میتیا روی اتاق قدم می‌زند یگوروشکا روی چوکی نشسته مشغول مطالعه افسانهٔ قدیمی روسی به نام «بواکارو لویچ» است .

یگروشکا (می‌خواند) «سرور وپدر من ، شاه کریبیت ورلویچ، من‌نمی‌توانم، با او عروسی کنم،زیرا ازآغازجوانی باشاه گویدن‌نامزدشده‌ام

میتیا : اقوامت به‌خانه اند؟

یگروشکا (انگشتش را روی صفحه می‌گذارد تاخط را گم نکند)نه ، همه اسپ سواری رفته اند ، غیراز گردی‌کاریچ . (دوباره‌مصروف مطالعه میشود) «بعد کریبیت‌ورزلویچ به‌دخترش گفت ....» (دوباره انگشتش را روی کتاب می‌گذارد.) او مثل یك دیوانه گشته ، چنان جیغ زد که‌گریختم (می‌خواند) بعدپری‌ملتریسا پیشخدمتش لیچارد را فراخواند .

میتیا : کی دیوانه اش ساخت ؟

یگروشکا (انگشتش رادوباره روی کتاب می‌گذارد.) کاکالوبیم. روز دوم تعطیل، کاکا لوبیم برای صر ف شام آمد . مست شد و کپرهای مقبول روی حویلی را کند . من‌نزدیك بوداز خنده بمیرم . همه می‌خندیدند .

اما کاکاگردی خشمگین شد وکاکا لوبیم را بیرون کرد. حالا اوپیش گدایان دالان کلیسا رفته .

کاکا گردی می‌گوید ، لوبیم اورادر تمام شهر رسواکرده . می‌خواند «و گفت شهرما را محاصره کن.»

میتیا (از پنجره بیرون می‌بیند) معلوم‌میشود برگشته اند . بلی . خودشانند، پگلیا، لوبا وچند تا مهمان .

یگروشکا (کتابش رابه جیبش فرومی برد) من بالا می‌روم . (بیرون می‌رود.)

دوم

میتیا (تنها).آخ،این‌چه زندگی است.روزهای تعطیل، همه بیرون می‌روند ، من تنها میان این چار دیواری ،نه قوم نه خویش نه دوست نه آشنا ،کسی ندارم بگوید زنده‌ام یامرده . از همه بدتر .... دیو بزند این همه کاررا (پشت میز می‌نشیند وبه اندیشه فرومی‌رود باخود زمزمه می‌کند .)

کیست تا وصف کند چهرهٔ زیبایش را
ابروان سیه و چشم فریبایش را

چشمان گیرا ، همین طور است. دیشب وقتی از کلیسا بر گشته بودبا جامهٔ بی آستین سیاه وروسری که‌دور چهره اش را پوشانیده بود چقدر زیبا معلوم می‌شد ؟ هرگز دختری راچنان زیبا ودوست داشتنی ند یده ام . (دوباره زمزمه میکند.) آه این عشق ومحبت‌از کجا آمد پدید؟

فرصت خوبی است برای‌نشستن، می‌توانم تمام روز را بنشینم وبه‌خیال اوباشم . دلم ازدوری او چاك شده . بیچاره ، بیچاره دل (دست ها را به چهره می‌گیرد و خاموش می‌نشیند.)

(پلگینا یگرو ناباشال زمستانی‌واردشده دم در می‌ایستد .)

سوم

میتیا وپلگیا

پلگیا : میتیا ، میتیای جوان .

میتیا . چه خدمتی است ؟

پلگیا . بیابالا . شام رابا ما صرف کن . می‌توانی بادختران بنشینی وبخوانی.

میتیا . نهایت سپاسگزارم . خیا ، مهربانید مام .

پلگیا . چرا تنها بنشینی ؟ خوب‌نیست می‌آیی؟ گردی هم‌درخانه نخواهد بود.

میتیا . خیلی خوب. می‌خواهم مطمئن‌شوم.

پلگیا .اورفته . باز هم رفته پیش ....

کیست؟

میتیا. افریکن سویچ ؟

پلگیا . بلی . همان . نفرین به روز ی‌که بااو آشناشد . خدا مراببخشد .

میتیا. (چوکی رابه‌او تعارف می‌کند) پلیگا یگرونا بفرمائید بنشینید .

پلگیا . فرصت ندارم . خوب یك لحظه می‌نشینم (می نشنید).

ای وای . عذاب خداست . آن دو این‌روزها همیشه یکجا ستند . اویك دایم الخمراست.

افریکن سویچ آدم غیر طبیعی است. هوم.

میتیا . شاید گردی کارپیچ‌بااو معامله‌دارد.

پلیگا. واقعا ! دارد ! اصلا معا مله یی در کار نیست . تمام کاری‌که با افریکن سویچ دارد می‌نوشی است .

نمی دانم چه برسر گردی‌آورده اند . درست است که‌آن روزها دولتمند نبودیم ، اماخوب آرام بودیم می‌خواستم همه مردم آرام باشند حالا او کاملا عوض شده . همه چیز رااز زاویهٔ تازه یی می‌بیند . همیشه در فکر مود و فیشن است . بلی ! چنین است.به‌من می‌گوید، کلاه بپوش! شما چنین چیزی شنیده اید ؟ آیا لازم است من در چنین سن وسالی برای مردان آرایش کنم؟ اوهرگز عادت به‌می‌نوشی نداشت واقعا نداشت. هرگز . وحالا بااین افریکن سویچ می نوشد. این شراب است که به (انگشتش را روی پیشانی می‌گذارد) مغزش رفته ، هوم (مکث می‌کند.) اگر از من بپرسید می گویم در پشت این کار ها فسادی نهفته است . اگر جوان بود رفتارش طبیعی بود. یك مرد جوان باید خود رابسازد و لذت ببرد.

اما این مسخره است.شصت ونه‌سال .دهنم راباز نکنید . می گویم توهر روزفکرت را عوض می‌کنی پیران دیگر چنین اندیشه های احمقانه یی‌ندارند امااوکجا قبول‌می‌کند؟ خیلی سرتمبه است .

میتیا . می‌دانم . مرد بسیار مرموزی است.

پلگیا . لوبا درسنیست که‌بایدعروس شود اما پدرش یك گپ را تکرار میکند : شوهری به سویهٔاونیست. جوان‌پیدا میشود امانه برای او. آیا قلب یك مادر چگونه تحمل چنین‌عذابی را دارد ؟

میتیا . شاید گردی می‌خواهد برای لوبا از مسکو شوهری پیداکند !

پلگیا . کی می‌دانه چی در سر این مرداست مثل یك حیوان وحشی به من خیره میشود ویك کلمه هم نمی‌گوید . مثل اینکه من‌مادرش نباشم . جرات ندارم دهنم را واکنم . همیشه باید غم دلم رابه بیگانگان‌بگویم تا دل بیچاره‌ام راتسلی دهم . دیگر هیچ (برمی خیزد) میتا، جوان ، شام بیایی !

میتیا . خواهم آمد، مام .

(یاشا داخل میشود)

چهارم

دیگران ویا شا

پلگیا . اوه . یك جوان جذاب دیگر !

یاشا . شام بالا بیاوباخانم هابخوان تودرین کار استادی ، گیتارت را هم بیار .

یاشا . خیلی متشکرم زن کاکا. این‌مجلس مرا نهایت خوش خواهد ساخت .

پلگیا . خوب. من دیگر می روم . می‌خواهم پیشتر چرتی بزنم .

میتیا ویاشا . خدا حافظ .

(پلگیا بیرون می‌رود . میتیا روی میز می‌نشیند ودر اندیشه های دور ودراز فرو می‌رود .

یاشا روی تخت می‌نشیند وبا گیتار مشغول میشود .)

پنجم

میتیا و یاشا .

یاشا . همه فامیل ها اسپ سواری رفته

بودند ... فامیل تو هم . تو چرا نبودی ؟
میتیا . آه یاشا . غرق شده‌ام . غرق بحری از غم ها .
یاشا . چرا ؟ چه چیزی باعث غم تو شده؟
میتیا . اینهمه غم نیست ؟ اندیشهٔ های گوناگون به ذهنم می‌آید : مردی مثل من چرا به‌این دنیا می‌آید؟
مادر که مرابه‌دنیا آورده‌پیراست وبه مراقبت ندارم ازینجا بروم.
گردی کارپیچ‌هم‌مسخره ام‌می‌کندبایك‌لقمه‌نان شب وروز از من کارمی خواهد.همیشه ناداریم رابه رویم می‌کشد . مثل‌اینکه گناه من است که نادار شده ام . مزدم را بالانمی‌برد گیرم بخواهم جای دیگری بروم ولی مگربدون واسطه‌ممکن است ؟راستش را بگویم‌قصد ازینجا بروم.
یاشا . چرا ؟ اگر جای دیگری مثلا پیش از لولیف بروی همه چیز فرق می‌کند . البته آنها هم دولتمندند ول‌دلهای مهربانی‌دارند.
میتیا . نمی‌توانم یاشا. اهانت های گردی کارپیچ را تحمل کرده می‌توانم اما نمی‌توانم از ینجا بروم . این عزم من است .
یاشا . چه مجبوریت داری چنین گپی بزنی؟
میتیا. دلیل‌بزرگی دارم. من بدبختی بزرگی دارم که هیچکس‌دربارهٔ آن‌چیزی نمی‌داند به‌احدی نگفته‌ام .
یاشا . به من بگو .
میتیا (دستش رابه‌علامت‌امتناع تکان می‌دهد) چرا بگویم ؟
یاشا . چرانگویی !
میتیا .اگر هم‌بگویم‌توکمکی کرده نمی‌توانی.
یاشا .چه می‌دانم ؟

میتیا . (به طرف یاشا می‌رود.) هیچکس نمی‌تواند کمك کند من اسیر عشق لوبا شده‌ام
یاشا . چه می‌گویی میتیا ؟ چگونه چنین اتفاقی افتاد ؟
میتیا . که‌می‌داند چگونه اتفاق افتاد ؟ اماتو خودت می‌دانی .
یاشا . بهتر است این اندیشه را از سرت بیرون کنی، میتیا . نتیجه یی‌ندارد.
میتیا. میدانم، اما نمی توانم دلم‌راعوض کنم .
(بالحنی‌جدی می‌خواند.) ::

گرشوی یکبا ر عاشق .
کی توانی عشق را آسان بری ازیاد ؟
عاشقم من عاشق دو شیزه یی زیبا دوستش دارم .
بیشترازخویش . بیش از همه دنیا عاقلانم
باستمکاری زعشقش بازمی دارند.

یاشا . وتو باید فراموش کنی میتیا. ببین من و آنا ایوانوا هم‌سویه ایم . نه او دولتی دارد نه من . با آنهم کاکایش مخالف ازدواج ماست . اما تو . توهم برنده نیستی .
اگر بگذاری اندیشه ات در گیراین موضوع باشد. تنها چیزی که نصیب تو خواهد شدرنج است .

بسیار بود به زندگی جور و جفا
اما زهمه عشق ستمکار تراست

(روی اتاق قدم می‌زند) تواشعار کالتسوف را خوانده‌ای؟ مقابلش می ایستد .)
یاشا . بلی .
میتیا.او همه این احساس‌هارا به‌کلی‌تشریح کرده است .
یاشا . چنانکه هستند شرح کرده .
میتیا . بلی محض چنانکه هستند (دوباره قدم می‌زند) یاشا !
یاشا . چی ؟
میتیا . . من هم تضنیفی ساخته‌ام.
یاشا . تو ؟
میتیا . بلی ،من .
یاشا . بگذار آهنگی ساخته آنرا بخوانیم
میتیا. اینست. (ورقی‌رابه دستش میدهد.)
من‌قدری محاسبه دارم که باید انجامشان بدهم شاید گردی آنها رابخواهد . (می‌نشیند وبه نوشتن آغاز می‌کند .)
(یاشا گیتار را برمی‌دارد وساختن آهنگی را امتحان میکند .گریشابا اکوردیون‌واردمیشود.)

ششم

دیگران وگریشا
گریشا . احترام عرض می‌کنم ، برادران (درحالیکه اکورد یون می‌نوازد . متناسب با نغمه اش می‌رقصد.)
یاشا . نادان ! این را برای چه خریدی؟
گریشا . معلوم است برای‌چه ؟ برای اینکه بنوازم . اینطور (می‌نوازد .)
یاشا . موزیك وحشتناکی زدی . می‌گویم دورش بینداز .
گریشا . فکر می‌کنی نمی‌اندازم ؟ اگر بخواهم دورش می‌اندازم . پیش من پول چه اهمیت دارد ؟
(بادست به جیبش می‌زند.) گوش کن. وقتی من مست باشم مستم (اکور دیون را روی زمین می‌اندازد ومی‌خواند .)

کوهها بلند ، دره ها پائین
بلند و پائین ، هست دلنشین
دختری زیبا دور تر زمن
زیبای دیگر با من همنشین

میتیا (بادست به شانه میتیا می‌زند) هی میتیا . چرا نشسته ای؟
میتیا . باید کارم را تمام کنم .(به‌نوشتن ادامه میدهد .)
گریشا . میتیا من مست و خوشحالم .
به خوشحالی من‌شریك شو(باز همان دوبیتی کوهها ... .را می‌خواند .)
میتیا . ادامه بده . خوش باش
گریشا . وپس از روز های رخصتی ازدواج خواهم کرد .
بلی ، ازدواج می‌کنم . یك‌خانم ثروتمندرا به همسری می گیرم .
یاشا ، (به میتیا.) این را گوش کن .ببین خوشت می‌آید ؟
گریشا بخوان من هم گوش می‌کنم .
یاشا (می سراید:)

درین گیتی ازین دشوار تر نیست
که از همدمی بیچاره گردی
به زیر آسمان بی ستاره
به دشت خشك غم آواره گردی

• • •

همه خندان وگرم سیر گلگشت
توبنشینی اسیر چنگ غمها
به می شویند یاران زنگ دل را
ولی درد تو کی دارد مداوا؟

• • •

غنمیت دان جوانی و جمالت
مران از خویش عشاق جوان را
وگرنه می شوی همرا ز غمها
نیابی باز این دور زمان را

گریشا با آرامش آهنگ را می شنود وقتی آهنگ تمام می شود همه خاموشند .)
گریشا .تصنیف‌زیبایی است. خیلی‌زیباست اما تاثر انگیز است. (آه میکشد.) خوب،یاشا بیا حالایك آهنگ شادبزن ، غم انگیزبس است آخر امروز روزتفریح وتعطیل‌است .(می‌خواند)

چه می‌گویی تو من باور ندارم
نمی گردی چرا یار سپاهی ؟

یاشا بنو از ! (یاشا اورا همراهی میکنه)
میتیا . شما از جست و خیز خسته نشدید؟ بیائید بنشینم ویك آهنگ لایت بنوازیم.
یاشا . (ملودی را می‌گیرد وگریث‌هارمونیزه
گریشا . بنشینم .(همه می‌نشینند می‌کنه.)

ما جوانان شجا عیم و دلیر
می‌تو ایند میبنید همه ،
که چسان شاد ....

(گردی تار تسوف وارد میشود . همه آهنگ را متوقف میکنند وسر پا خیز می‌زنند .)

هفتم

گردی . اینجا چه‌گپ است؟ مثل روستائیان جیغ کشیدن ! (به میتیا) توهم ؟ اینجاده‌نیست که‌با دهاتیان داد و فریادراه بیندازی‌خانه مرابه یك کلوب مبدل ساخته ای (به سوی میزمی‌رود وکاغذ هارا بررسی میکند.)
این کاغذ ها چیست که هر طرف پراگنده شده ؟
میتیا . بل ها را چك می‌کردم .
گردی . (اشعار کالتسوف ویك‌بیاض‌شعررا برمی‌دارد .) واین لاطاکلات ؟
میتیا . برای سر گرمی روز های تعطیل است. کارم تمام شده بود چندتاشعر کالسوف رانقل میکردم .
گردی (با لحن تحقیر آمیز.) بوز عالی‌وجیب خالی .
میتیا . می‌خواهم بیا موزم‌به معلوماتم چیزی زیاد شود.
گردی . بیاموزی ؟از آموزش چه میدانی ؟ بهتر است بکوشی یك کرتی نو برایت بخری گاهی که‌مهمان داریم وتوبالامیآیی‌باعث‌خجالت مامی‌شوی. این همه‌پول را کجا خرج میکنی؟
میتیا. به مادرم می‌فرستم . او پیراست وبه کمك احتیاج دارد . کس دیگر ندارد که به او کمك کند .
گردی . مادر : تواول باید قیافهٔ خودت را مثل آدم ها بسازی . مادر اینهمه احتیاج‌ندارد یقینا اوازمود وفیشن چیزی نمی داند . اما می‌داند که چسان یك خوکدانی‌را پاك کند .
میتیا . من نمی توانم راضی شوم که مادرم را محتاج نگاه می‌کنم .
گردی . مزخرف ! اگر نمی‌توانی خودت را به‌قیافهٔ آدم هادر بیاوری پس همینجا در سوراخت بمان.
وقتی چیزی به دست نداری خیال پلونزن. شعر می‌نویسد! می‌خواهد بیاموزد! ومی‌خواهد خود را مثل یك کار خانه دار نشان دهد.احمق بااین کرتی به‌بالابینمت!
یادت باشد چه می‌گویم. (به گریشا) وتوهم به‌پدرت خواهم گفت . پولش رابه صندوق می‌اندازد ومی گذارد توبا کرتی روستاییان بگردی .
گریشا . چه عیبی دارد ؟ نوهست !ازمسکو آمده . به بیست روبل خریداری شده ...
گردی . خیلی می فهمی !از آدم احمقی‌مثل‌تو بیشتر ازین چه توقع میتوان داشت ؟پدرت هم از تو بهتر نیست. احمق!به‌دنیاآمده اید واحمق از دنیا می‌روید .
گریشا .فهمیدم .
گردی . (باهیبت) چه ؟
گریشا ، هیچ.
گردی . نادان ! گپ زدن را هم‌یاد نداری حیف گپ برای تو ،گپ زدن با آدمهای نادان مثل زدن لعل بر سنگ است .
همه بدون گردی تارتسوف

هشتم

گریشا. به خروس چنگی می‌ماند . اماگر فکر میکند مارا ترسانده به راه غلطی رفته.
میتیا . (به یاشا) حالا خودت ببین چگونه زندگی دارم . چه روز خوشی !
گریشا . چنین زندگی آدم رابه میخواری می‌کشاند .
ولی فکر نکن . فراموش کن . (می‌سراید)

کوه ها بلند ، دره ها پائین
بلند وپائین ، هست د لنشین
دختری زیبا دور تر زمن
زیبای دیگر با من همنشین

(لوبا، آنا ، ماشا ولیزا داخل‌میشوند)

ناتمام

تازه هایی از هفت اقلیم

تنظیم وترجمهٔ : میر حسام الدین پرومند

سی وپنجمین سالگرد جمهوری دموکراتیک خلق هنگری در آنکشور برگزارشد

هر دوستی ورفاقت آغازی دارد . بهترین فرزندان هنگری پابه پای جوانان رزمنده شوروی ، قهرمانی های خویش در مقابله با فاشیزم را بجا گذاشتند . رویا های مردم شوروی وهنگری بخاطر تحکیم مناسبات دوستانه با همدیگر ، بحقیقت مقرون و منتهی گردید . د رواقع این عساکر رزمندهٔ شوروی بود که قلمرو هنگری را از چنگال متعرضین فاشیستی وارهانیدند ومردم هنگری در طرح یکزندگی نوین آغازیده ودر راه ساختمان چنین جامعهٔ مترقی ونوین مشکلات ومصایب فراوانی راپشت سر گذاشتند وتااین تاریخ درست سی ونیم دهه از آنروز کار سپری میگردد . بنآ هنگری‌شاهد تغییرات بزرگ اجتماعی واقتصادی بوده وتحولات شگرف و اساسی آنجا رونما گردیده است ، بترتیبیکه در هنگری قدرت مردم استحکام یافت و از اثرآن جامعه از چنگال مناسبات کاپیتالیستی وبقایای فیودالی نجات یافت .

استثمارانسان بوسیلهٔ انسان پایان پذیرفت وزندگی مردم از ریشه تغییر یافت . در زمان میان دوجنگ ، هنگری‌در ردیف کشور های کم توسعه یافته بحساب می آمد . عاید ملی در سطح کاملا پایینی قرار داشت . جنگ جهانی دوم بسان یك فاجعهٔ بزرگ درین کشور اثر نا مطلوبش را بجا گذاشت اما محصولات موجودهٔ هنگری به تناسب زمان قبل از جنگ اصلا قابل مقایسه نیست ودر حدود هشت چند ازدیاد یافته . در حال حاضر وسایل هوایی، موتور، ساختن ابزار، دوا سازی وصنعت، هنگری رادر قطار کشور های پیشرو قرار داده است . کنون دولت برای مردم سلامتی وعدالت اجتماعی را گرانتی کرده است . بیکاری کاملا مرفوع گردیده وبیمه های اجتماعی بنفع همه توده ها فعالیت دارد .

تعلیم کاملا مجانی بوده وبخاطر بی نیاز ساختن مردم ومقابله باپروبلم تهیهٔ مسکن سالانه ۸۰ تا ۹۰ هزار مسکن رهایشی اعمار میگردد، بهمین منوال کارهای قابل ملاحظه یی نیز در جهت اقتصاد وکلتور انجام پذیرفته در کارهای ساختمانی واعمار جامعهٔ مترقی زحمتکشا ن‌هنگری پیوسته از حمایت کشور های برادر سوسیالیستی متداوما برخوردار‌بوده وکمك های ارزنده وقابل توجهی دریافت داشته اند . به اساس پرنسیپ ها ی انترناسیونالیستی «شوروی وهنگری» و به اساس قرارداد منعقدهٔ فیمابین دو کشور در ۱۹۴۸ که در بارهٔ مساعدت وهمکاری میان شوروی وهنگری امضاء گردیده، در اصل‌این سند با ارزش سیاسی انعکاس دهندهٔ خواست های کشور مزبور بوده که بطور دستجمعی بی‌امان برای صلح،امنیت وآسایش تمام کتله های بشری مبارزه مینمایند . این پرنسیپ دوستی ملل مترقی از بوتهٔ آزمایش زمان پیروزمندانه بدر آمده‌است . سند موافقتنامهٔ جدید همکاری دو کشور شوروی و هنگری که در سال ۱۹۶۷ امضاء گردید، ریشهٔ این دوستی را عمیق وعمیقتر میسازد . در هنگری فرصت بزرگ برای مشاغل ساختمانی در چوکات کوپراتیف ها تنظیم شده در اختیار بوده واتحاد شوروی مجدانه درمدرنیزه ساختن هرچه بیشتر هنگری کوشیده ، بخصوص کشیدن یك خط آهن زیر ز مینی در بودایست فعلا در دست اجراست . هنگری از اتحاد شوروی نفت مورد نیاز خویش را در یافت میدارد . همچنان اتحاد شوروی هنگری رادر کار ساختمان اولین کار خانه قوای هستوی حمایه وپشتیبانی میکند . برای توسعهٔ دینامیکی کار دستجمعی دو کشور متذکره مثال های بیشماری وجود دارد . بیش از یك سوم حصهٔ صادرات مجموعی هنگری به اساس پیوند های نزدیك و پروگرام های اقتصادی میان دو کشور مزبور، به‌اتحاد شوروی میرود، محصولات کوپراتیفی بطور ثابت در حال رشد یابی است و یك پروگرام مستدام در ز مینه محصولات کوپراتیفی میان شوروی وجمهوریت خلق هنگری برای فاصلهٔ زمانی (۱۹۹۰) امضاء گردیده است که هدف عمده همانا توسعهٔ بیشتر امور اقتصادی و صعود محصولات اجتماعی است . دوستی میان شوروی وهنگری در برگیرندهٔ تمام ساحات زندگی ایشانست. بیش از (۴۰۰۰) نفر از اهالی هنگری دیپلوم شانرا از مراکز عالی تعلیمی شوروی بدست آورده اند . تقریبا بیش از هفتصد نفر از اتحاد شوروی دکتورا گرفته است . فستیوال های مجموعی ، روز هنر، ملاقات نویسندگان وهنر پیشگان دو کشور ، تبادله نمایشات ، از پروگرام های خاصی است که این پیوند ها را مستحکم تر میسازد . این پیروزیهای خلق هنگری که پس از غلبه بر فاشیزم نصیب این کشو رگردید، مبین حسن دوستی وحسن همکاری اتحاد شوروی وتمامی کشور های برادر سوسیالیستی با خلق هنگری وتمام خلق ها وتوده های مترقی ، ویك فاکتورعمده در روند ترقی واعتلای کتلهٔ بشریت درسراسر جهان میباشد .

یکتن ازغواصان در صدد پیداکردن مرجان‌های بحری

کشف مرجان‌های گرانبها از اعماق ششهزار متری بحر اقیانوس آرام

درازمنه های قدیم موارد استعمال مرجان زیاد محدود بوده وچندان جنبهٔ تیزئینی و آرایشی نداشت ، معمولا روی عقاید مختص به‌مردمان اعصار قدیم مادر کلان‌ها مر جان هارادر اثنای تعمید نوادگان شان اهداء میکردند وآنرا تبرك میشمردند ولی باگذشت زمان اهمیت مرجان بیشتر گردیده و مرجان راهش رادر دنیای زمان بخصوص بمنظور آرایش باز کرد وسروکار زنان با این‌سنگ فزونی گرفت ورفته رفته تدریجا مرجان گرانبها تر از گذشته گردید . غواصان بعضا از اعما ق دریا ها و ابحار با ر چه‌های مر جا ن را که بعضا ارزشی با لا تر از (۵۰۰۰۰) ما رك را میدا شت ، بیرو ن می آوردند . مر جا ن ها ابتدا ء دارا ی رنگ سر خ بسا ن خون میبود و بحد ی زیبا بود که تما شا گر لحظه ها ی طو یل بسو ی‌آن خیره میشد . بعضا در بسی ملل گیتی حتی مردان در ازمنه های قد یم خو یشتن ر ا با مر جا ن می آرا ستند بعضا شبکا ری ها یی صورت میگر فت و مر جا ن‌اشکال گوناگو نی بخود میگرفت و صنعتگران از مر جا ن آلات تز ئینی و آرا یشی‌خوبی میسا ختند بعضا به اشکا ل گل ها نیز مجسمه ها یی از مر جا ن سا خته میشد که جا پانی ها درین قسمت پیشقدم بود موبطول (۳۱) سا نتی متر چنین مجسمه ها یی میسا ختند . گر چه معمو لا مر جا ن ها سر خ است ولی مر جان ها ی مکشو فه اعصا ر قدیم بعضا سر خ تیره و سفید نیز بود ه اند . گر چه سنگ مر جا ن طوریکه گفته آمد یم ریشهٔ هزار سا له دارد و هزا را ن سا ل قبل برا ی مقا صد مختلف بکا ر گر فته میشد با این و صف

زنان بیشتر بدان توجه داشته وحلقه ها و زنجیر ها ییکه برا ی گر دن زنا ن بطو ر نظیف سا خته میشد بعضا هر کدا م آ ن پنجصد شکل حلقه گون کو چك مدور شکل دیگر در متن خود میدا شت که بذا تخویش از آثار عجیب بشما ر می آمد ، بعضامرکبات داخل مر جا ن ها از مینا ها ی رنگـــی سا خته میشد . در آسیا در بعضی از آثار از فیروزه نیز در پهلوی مر جا ن در آثار تزئینی و آرا یشی استفاده بعمل مـــی آمد . شا خه ها ی در خت مر جا ن بسا ن شا خه ها ی طلا با ارزش بود ه و برا ی رقص های دونفری در دوران رنسانس مورد استعما ل داشت . در سا ختن بعضی از انوا ع آرا یش زنا ن آر یا یی در پهلوی استفاده از مر وارید و سا یر فلزا ت نجیبه وبعضا مر جا ن نیز بکا ر گر فته میشد، مخصو صا از اختلاط مر جا ن ، فلزا ت نجیبه و مر وارید و یك سنگ قیمتی دیگر بنـــام (ایران) آلات تزئینـــی گرا نبها یـــی میسا ختند که نمونه از همچو آثار اخیرا بد ست باستا نشنا سا ن افتید ه . درچگونگی پیدا یش مر جا ن ها با ید گفت که مرجان ها نه تنها حیو انات بحری اند، بلکه نباتات سنگی نیز اند . بمو جب تا زه ترین تحقیقات مر جا ن ها ی حیوا نی فقط و فقط درآب ها ی شفاف و پا ك میتوا نند زند گـــی کنند و بس . (زابین) یکد ختر شانزده سا له برا ی مسا بقات دریك مجلس رقص بـا مادرش به نزاع بر داخت تـا بـر ا یش یك لا کت مر جا ن تهیه ببیند زیرا لبا س ها ی مخصو ص رقص با لت نیز ندار ك دید ه بود . مادرش بناچار حلقة مر جا ن سو فیا خاله اش را، بـد خترش داد،لاکـن درین روز ها «زابین» لاکت مـر جـا ن را برا ی جو اهر فروشی برد . مرد مذ کو ر بلا فا صله (۱۵...) ما رك در عو ض همان لاکت مرجان قیمت گذارد . زابین کنـو ن بخاطراین لاکت کـه خا له اش آخر الامر آنرا برا ی او منحیث تحفه تقدیم کر د بیحد بر خود می بالد . گزارش ها واضـح میسا زد که خا صتا در چهار د هه اخیر

سه تن از کـا رگران بحری که وظیفـه پیدا کرد ن مر جان را بعهده دارند .

لاکت ها ، حلقه ها و لوازم آرا یشی مرجان با زار خو بی پیدا و مد روز گر دید ه است . در بعضی از جوا مع در شصت سال اخیر مر جا ن را بیشتر بشکل اشیا ی آرا یش چو ن گو شواره ، لا کت و غیره در می آورند ،مر جا ن در عهد با ستا ن نیز مورد پسند وا قع شده بود ، یك تحقیق بتازگی نشانداد که مصر ی هـا ی قد یم بمقصد محا فظت مرد ه ها یشا ن ازگزند مر جا ن را در قبر با مرده یکجا د فـن مینمو دند . از طر فی این زنا ن همبا نو ی ها بو دند که در قرو ن و سطی آرا یش بو سیله مر جا ن را در میا ن همد یگر را یج سا ختند و زنا ن متمو ل و ثروتمند نوار ها یی را که مملو از مروارید ومرجان ها ی سر خ قشنگ میبود بگر دن می آویختند ، تقر یبا در سرا سر ارو پانیز مر جان قدامت داشته و موارد متعـــد د ی استعما ل داشته بعضا تا ج ها و گل های سر خ نیز برا ی امپر ا طور ان سا ختـــه میشد . بعضا درموبل ها وفرینچر هـــا پس از خا تم کاری مر جا ن نیز بر ا ی قشنگ سا ختن ابزار متذ کره بکا رگرفته میشد . تقر یبا قسمت اعظم مر جا ن درحال حاضر از مر جا ن ها ی حیوانی که در بحر زیست د ار ند بـد ست می آیـد معذالك کسانیکه وظیفة دریافت مرجان هـــارا تضمین اند ، نا گز یرند تا اعما ق چند صد متری ابحار در جستجو ی مر جا ن شوند ومرجان ها ی خا لص و قیمتی از دیوار هاو حصص معینه واز نزدیك دیوار ها ی صخره ها ی اطرا ف بحر بد ست آورند . در سوا حل غربی (ساردنین) حتـــی در اعما ق بیش از هزار متر غوا صا ن مجبور اند ،بشنا بند . غـواصان ملبس بـا لباس هـا و مجهز بـا سا ما ن آ لات مخصو ص بوده و با جا ل های خویش در سطح اعماق بحر خزیـده وبه‌مرجان هـا بـدست پـیـدا میکننـد. با اینهم مر جان های بد ست آمده همه قابل استفاده نیست چه بعضا بیقا ید ه گردیده واز بین ر فته اند بعضا شا خه ها ی آ ن شکستگی هـــای دارد کـــه میرسا نـــد قابل استفاده نیست . با این و صف حتی پارچه ها ی کو چك مر جان بدست آمده پنجهزار ما رك خرید و فروش میگر دد.در حال حاضرد ر مقابل سوا حل همبا نیه ، در یو نا ن و ترکیه باو صف و فور مرجان در ابحار آنجا ، بیرو ن آورد ن مر جا ن ممنوعست معذالك درصورت لزوم و نیاز بـــه مرجان ، مرجان مورد نیاز کشور های متذکره از جا پان ، ما لیز یا و جزایر کا ناری وارد میگر دد و این بخاطر یست که مر جا ن ها ی مو جو ده بیهو ده تلف نگر دد اینکه مر جا ن ها وا قعا چه اند برا ی طبیعت شنا سا ن و کا و شگرا ن طبیعت مد ت ها ی زیا دی وا ضح نبود ، عدة آنرا نبا ت و بعضا آنرا حیوا ن می پندا شتند . تا با لاخره در قر ن ۱۸ مو فق گر دید ند تا مر جا ن را بد رستی بشنا سند مر جا ن ها انوا ع متعددی دارند که بعضا بخا طـر ترکیب رنـــگ ومواد خـــا ص خود شگفت انگیز مینما یند . مر جا ن ها ییکه ز یاد تر مورد استعمال آرایش زنـــان قـــرار میگیرد بنا م (مر جا ن ها ی نجیبه) مسما ست که از اعما ق (۳۰ ـ۳۰۰) متر ی بد ست می آید . حتی در شش هزار متر عمق مر جا ن یا فت شده است . مر جا ن ها ی مذکور مد تی زند ه بود ه که سپس عرصه برا یشا ن تنگ و مجا ل زند گی نیافته اند ، بقا زگی ها از بحر اقیا نـوس آرا م مر جا ن ها یی از اعما ق شش هزار متری کشف شد ه که کا ملا بی نظیرو بی نها یت گرا نبها ست که آنرا مر بو ط به عصر یخ می پندا رند .

موش ها ی صحرایی انتقال دهندهٔ طاعون وبسی مریض‌های خطرناکتر از آن

موش های صحرایی موجودات زیاد مضر خوانده شده‌اند.

بمو جب تا زه ترین کاو ش ها مو ش ها ی صحرا یی با یکنو ع بیرون پرآوردن صدا مطا لب خو یشرا بهمد یگر باز گـــو میدا رند و بد ینو سیله همد یگر را از پیـدایش خـطر و یا اضطرا ب آ گهی مـی بخشند . بعضا از و جود این مو جو دا ت مواد و افرازات زهر گو ن تراو ش‌میکندکه در بیا ن مقا صد مو جو دات مذ کو راین تـراوش هـم میتواند عـلایمی بـر ای مو ش ها ی متذ کره با شد . دانشمندی که روی شنا خت بیولوژ یکی مو ش ها ی صحرایی کارمیکند عـقیده اش بـراینست که مو ش ها بمحض اینکه در می یا بند که‌خطر متوجه یکی ازآن هـا مـی بـا شد همـه مـو ش هـای ما حول بـا هـم یکی شد ه و تا را حتی مو ش او لی را مر فو ع مینما یند اما در مورد مضا ر این حیوا ن با ید متذ کر گردید تما می‌موش ها ی صحرا یی جها ن قرا ریك را پو ر مونـق سا لا نه و سایل ومواد غـذایی به قیمت (۴۳) میلیا رد ما رك را از بین میبرند وهر گا ه این مو جو دات مضر و جود نمیدا شت و پا رة از مواد غذایی را نمی بلعید ند بدو ن شك یك قسمت از جها ن سوم اصلا پرو بلم کمبود مواد غذایی‌برایشان دیگر مطرح نمیبود .یك ترو پ از آنانیکه روی زیان ها ی مو ش ها ی صحرا یی و طرق جلو گیری از زیا ن ها ی ایـــن حیوا نا ت مو سو م به تروپ «مباو پا لو» کار مینما یند وو ظیفه شا نرا از جملـــه دستگیر ی مو ش ها نیز تشکیل مید هند مد عی اند که در قدم اول این مو ش ها قا بل شکا ر نبوده و تلك ها ی مخصو ص اصلا کـاری را از پیش برده نمیتواندازینرو به کمك شا نزده تن زهر مو فق گر دید ند

بقیه‌درصفحه۳۹

وقتی در جایی غـلـه و حبـوبات باشدسیلی ازین مو ش ها ی صحرا یی بسو ی انبار ها راه میکشند .

هنر و مردم

شهباز

دبرتولت برشت دری ټوټی شعرونه

بر تو لت بر شت په کا ل ۱۸۹۸ کـــی دا گسبورك په ښار کی وز یږید .

په ۱۹۱٦ کا ل کی دطب په زده کړ ه بو خت شو خو دو ه کا له ورو سته یـــی پوهنځی پریښو د او جبهی ته ولاړ . کـــله چی له جگړی څخه بیر ته را ستو ن شو خپل هنری ژوندئی پیل کړ. دبرشت لومړنی درام په کال ۱۹۲۲ او وروستی یـــی پـــه کا ل ۱۹۵۰ کی و ښود ل شو . بر شـــت په ۱۹۳۳ کا ل کی دنا زی فا شیستا نو د کلکی څارنی او ارتجا عی تعقیب له املـــه وتښتیداوپه اروپا اودامریکا پـــه متحده ایالاتو کی یی دډرا مونو لیکلو او ښو دلوته دوام ور کـــړ ، برشت دامریکا په متحده ایالا تـــو کی دعوامو دمجلس دیوی ځا نگړی کمیټی له خوا ورو غـــو ښتل شو خـــودی لـــه امریکا څخه وو ت او ارو پا ته ستو ن شو برشت له ۱۹٤۸ کـــال څخه وروسته تـــر مرگه پو ری (۱۹۵٦) په ختیځ بر لین کی استوگن و .

بر شت زموږ دپیړی ستر هنر مند و دی انسا نی هیلو او دخلکو خد مت ته متعهد او رسا لت لرو نکی شا عر او لیکوا ل و.له هغه ځایه چی بر شت د هنر او ادبیا تو دنړی مینه وا لو ته یو نا پیژ ند لی شخصیت نه‌دی، دده په هکله داوږدو خبرو پر ځـــای د لاند ی دوو کر ښو یا دو نه بس بو او :

بر شت زمو ږ د دورا ن ـ هغه دو ران چی متعهد هنر تر ټو لو لوړ او انسا نی هنر بلل کیږی ـ ډیر ستر هنر مند وو . ده‌به ویل چی یوا زی دا کا فی نه ده چی خلك موتر مړینی وروسته «ښه» و بـــو لـــی ، بلکـــه باید یـــوه ښه نړی نورو تـــه‌پـــه میرا ث پر یږدو .

داهم دبر شت دری ټو ټی شعرو نه :

(۱) (دتږی اړتیا)

وایی چی شتمن یی نو و خوره ، وڅښـــه او ښاد او سه خو زه څنگه خو را ك کولای شم؟

څکه زه پو هیږم چی .

دغه خواړه دیوه وږی له لاسه تښتو ل شوی او یو تږی زما داوبو جا م ته اړولاړ دی .

(۲) (دزده کړی ستا ینه)

زده کړه !

ډیر لو مړنی شیا ن

برتولت برشت بنیاد گذار تیاتر تجر به گرای حماسی

دهغو له پا ره چی زده کړه کو ی و خت را رسید لی دی

هیڅکله و خت نه دی تیر شوی

القبا زده کړه

دابس نه ده ـزده یی کړه

پام چی زړه تو ر ن نه شی

• • •

او شپیته گلنه سړ یه زده کړه

او د کور میر من زده کړه

ته باید رهبری تر لاسه کړی

او در په دره ، لو څه ، بر بنډه دښوونځی

او لو ست هڅه و کړه

ای چی یخنی دی وژنی ،یو څه زده کړه .

ای و ږیه ، کتا ب را وا خله ، دا هم وسله ده .

ته با ید رهبری تر لاسه کړ ی

او گرا نه په پو ښتنه مه شر میږه

چاته و خت مه ور کو ه چی خپلی خبری په زور در با ند ی و منی

هغه څه چی دی پخپله نه دی زده کړی

ته په هغه نه پو هیږی

دزده کړی پیسی ته ور کوی

په هـــر گڼـــه با ندی یـــی گـــو تـــه کیږده

او وپوښته داد څه‌له‌پاره

ته با ید رهبری تر لاسه کړی .

(۳) (لو گی)

(دژوند له انځور څخه)

دسیند پر غاړه

ترو نو لاند ی ، یو کور گی دی

دمو ری نه یی لو گی خیژی

که لو گی نه وا ی پورته شوا ی

څومره به غم لړلی ښکا رید ه

هغه سیند ـونی او هغه کور .

• • •

خټگرا ن

دلته زاړه خټگرا نو در ید ل

اوبی پایه سیند ته‌یی وکتل

وی ویل : ډیر وخت نه دی پاتی

مو ږ دبا م دځنډی لمر یو

موږ د گور پر غاړه ولاړ یو

هو! خټگرو رښتیا و یل

هغوی مړه شول

او هلته چی هغوی و لاړوو

اوس (بر شت) و لاړ دی

او دبی پایه سیند ننداره کوی.

«گل»

سوژه همیشگی زنان نقاش

تهیه از : م . روحانی

زنان ودختران نقاش ، بیشتر به اشیا ونمود های خانگی عشق می ورزند . این حقیقت را بیشتر نقاشی های زنان بازگـومی کنند. در نقاشی های زنان . آنچه بیشتر از هر چیز دیگر می بینیم ، گل و گلدان یا اشیایی است که در چهار چوب خانه همواره بان رو- برو هستند . شاید یکی از عوامل این توجه بیش ازاندازه بدان خاطر باشد که زنان‌بیش ازمردان درخانه هستند وآنچه را که آنـــان می بینند ، مردان کمتر می بینند .

گـل نمودی است که هرزن نقاش آنرا در نقاشی هایش نمایانده . «گل» مثل مضمونی پیوسته درآثار نقاشا نزن تکرار شده است. زیبائی است که حضورش در خانه چشم را خسته نمی سازد ویابه نـــوعـــی چشم را نوازش می کند . هنگامی که انسان در یافت که «گل» همیشه در طبیعت زندگی می کند، می تواند باأو ، در اتاق او ... زندگی کند، واز زنـدگـی لذت ببرد. از سوی دیگر«گل» در مراسم شادی ویا سوگ (غم) نیز جـای مخصوصی به خود دارد . در نتیجه با آنکـه ورود گل را نقاش زنان به‌فال نیك میـگیرند ورفیق خوب ایشان درخانه‌هاگل‌است. درعین حال نمی توان به نقش گل در آداب ورسوم این روز گار بی توجه بود . بهره گیری زنان از گل با توجه به نکاتی که گفته شد ،چندان هم غیر طبیعی نیست و حتی نباید بهره‌گیری ازین نمـود راتقلید وتکراری درآثار ز نـان نقاش به حساب آورد .

مسله ایکه با عث‌می شود زنان‌از گل‌بهره گیرند ، گاه اتفاق می افد که در نقاشی‌زنان گل هستی خود را از دست می دهد و بـــه نمودی تز ئینی بدل می شود. این نکته نیـز ناگفته نماند که «گل» در آثار نقاشان زن ، گلی نیست که‌در حالت‌طبیعی آنرا می بینیم، بیشتر زنان از گل به عنوان یك نمود واقعی سود نمی گیرند ، بلکه از فورم های آن در جهت کمپو زیسیون های نقاشی خود استفاده می کنند . در نتیجه گل های این گروه از نقاشان ، از طبیعت جدا می شود والقاء کنندهٔ ذهنیتی می شود که تنها در بند ارائه زیبائی است . با این همه ، اگر ما نگاهی به کـار نقاشان زن بیفکنیم ، بی تردید آنان را درگیر با گل می بینیم . گل چیزی است که به زن نزدیك است ، باأو همسایه است ، بدیـــن ترتیب تکرار «گل» در آثار زنان نقاشی غیر طبیعی نیست «گل» در کنار گل است یا گل درکنار «گل» است !! ...

پیوسته بگذشته

هیله

از تاریخ باید آموخت

انگلیس هادر افغانستان و در مقابل افغانستان در مرحله‌ی اول از سیاست دفاعی و نفاق افگنی استفاده نمودند چنانچه می دانیم انگلیس ها در مبارزات استعماری خود در زمانیکه هندوستان را هنوز اشغال نکرده بودند و هم چنان در جریان اشغال هندوستان

یك رقیب دیگر هم داشتند وآن رقیب فرانسه بود . در هندوستان با حیل ونیرنگ های گو نا گون و توطئه ها وتسیسه ها و هکذا

با تطمیع و رشوه دادن به راجا ها وفئودالان هندی امتیاز انیکه فرانسه بدست آورده بود از دستش خارج ساخته شد و بالاخره انگلیس در مسابقه اشغال و به تصرف آوردن هندوستان یکه تاز میدان گردید و هند را تصاحب!! نمود .

همینطور هم انگلیس برای اینکه دولت افغانستان را توسط دیگر همسایگانش ضعیف سازد وهکذا نگذارد که همان رقیب قد یمی‌اش از راه کشور های همسایه ی افغانستان بر گنج هندوستان دست یابد به یك سلسله فعالیت هادست یازید. دراین فعالیت ها بدرجه اول انگلیس می دید که دولت قاجاری ایران با فرانسه رابطه‌ی دیالو ماتیك دارد و می ترسید که فرانسه از راه ایران و به همکاری افغانها به فعالیت های ضد انگلیسی دست خواهد زد لذا فوراً نمایندگان خودرا که در دربار قاجاری ایران بودند مامورساخت تادست فرانسه را از ایران کوتاه سازد و مخالفت های دولتین افغانستان و ایران را وسعت بخشد . درین وقت دو نفر انگلیس ماهر «جان مالکم و بارونت جونز» در دربار قاجاری ایران به تکاپو افتادند و بعد ازچندی علاوه از آنکه موفق شدند رابطه‌ی سیاسی ایران و فرانسه را قطع نمایند معاهده‌ی قبلی بین ایران وفرانسه راکه بنام‌جنرال گاردان یاد می شد لغو سازند . انگلیس ها این موفقیت را در بدل وعده ها وتطمیع هائی‌چندی بدست آوردند وآن اینکه انگلیس ها نه ملیون روپیه به‌خزانه دولت قاجاری بخشیدند ودو دانه الماس به قیمت دو صد و پنجاه هزار روپیه به فتح علی شاه قاجار بخشیدند و سی هزار میل تفنگ و دو توپخانه را هم جهت تقویه‌ی نظامی ایران لطف !! کردند هکذا دولت قاجاری در بدل این همه الطاف انگلیس به انگلیس تعهد سپرد که عبور هر نوع سپاه اروپائی را از خاك خود بطرف هندوستان جدا مانع شود وهمچنان پذیرفت که‌سی نفر کاردان حربی انگلیس رادرسپاه خود بحیث مشاور بپذیرد ازین تعهدات بی شرمانه تر اینکه انگلیس ها قبلا واز به اصطلاح کیسه‌ی خلیفه ولایت خراسان افغانستان را به قاجار پیش کش و بخشش نموده بودند ودولت آنوقت ایران هم تعهد سپرده بود که هر زمانیکه شاه زمان پادشاه آنوقت افغانستان بخواهد تهدیدی را متوجه هندو ستان بسازد دولت قاجار با ساز وبرگ نظامی تقدیم شده از جانب انگلیس و سایر ادوات نظامی دست داشته از پشت سر بر افغانستان حمله نماید. انگلیس ها به این ها هم بسنده نشده وبا دستگاه وسیع جاسوسی خود علاوه از ایجاد نفاق دسته های آدم کش را ایجاد و برای ترور شاه افغانستان نقشه چیده بودند تا به این صورت بتوانند دولت افغانستان رامنهدم سازند . ایران قاجاری اولین خدمت خود را برای انگلیس‌با تحریك تقویه‌شهزاده محمود باغی انجام داد یعنی وی را مجهز به‌اسلحه ونفر کرده به افغانستان سوق نمود .

با تاسف باید گفت که این پلان شوم انگلیس مانند همه پلان های استعماری وتجاوز کارانه اش مثمر واقع شد ، دولت قاجاری موفق شد که شاه محمود را بقدرت رساند. شاه زمان را (که‌در سلسله‌ی سدوزائی ها از همه بیشتر در صدد وحدت و حفظ افغانستان بود) از دوچشم کور سازد وبالنتیجه راه نفوذ برادران محمد زائی (وزیر فتح خان وغیره) را بدربار وقدرت باز کند وبالاثر دولت مرکزی افغانستان را تارو مار و نفاق و خانه جنگی و جنگ های برسر تصاحب قدرت را بشدت دامن زند . وبد بختانه تر اینکه ولایت‌خراسان هم که قبلا به دولت قاجاری ایران بخشش !! داده شده بود توسط آن دولت اشغال شد .

در مر حله‌ی دوم انگلیس ها با استفاده از موفقیت های خود ، طرح تجزیهٔ کامل افغانستان را ریخت واین نقشه هم موثرانه تطبیق گردید . یعنی بعد از آنکه نسبت‌پلان هاوفعالیت های جاسوسی انگلیس درکشورما نفاق وبرادر کشی وسیعا آغاز گردید یك تعداد از سر زمین های امپرا طوری افغانستان

مانند دیره جات ، بنو ، پشاور وبالاخره‌ایالت کشمیر از پیکر وطن جدا گردید و انگلیس این همه آفاتیرا که برسر کشور ما آورد سبب خو شبختی و پیشرفت انگلیس قلمداد کرد چنانچه «جان کی» درین مورد می‌نویسد: «بی اتفاقی ها وخانه جنگی های که باعث

انهدام افغانستان گردید سلامتی دولت‌انگلیس را سبب شد» انگلیس که قدم بقدم در راه تجزیه و تصرف‌افغانستان پیش می رفت که حتی صدر اعظم وقت انگلیس گفت که دست کشیدن از افغانستان از دست دادن منافع

علیای دولت انگلیس می باشد و هکذا این شخص به پار لمان انگلیس پیشنهاد نمود تا در افغانستان بصورت جدی مداخله آغاز شود . زعمای انگلستان عقیده داشتند که اشغال افغانستان علاوه از آنکه طعمه‌ی‌مساعدی است باعث جلو گیری از نفوذ دولت روسیه‌ی تزاری و پیشرفت آن بطرف هندوستان خواهد شد . چنانچه گور نر جنرال انگلیسی هندگفت که ما باید تا توان داریم بکوشیم تا نفوذ هیچ کشور خارجی دیگر در افغانستان راه پیدا نکند و هم چنان باید افغانستان را تاآن حد ضعیف بسازیم که نتواند با دشمنان ما که خیال تصرف هندوستان را دارند کمك کند یعنی باید افغانستان را مانند سدی بمقابل دشمنان در دست داشته باشیم . باید دانست که دولت انگلیس در آن وقت بزرگترین قدرت روی زمین بود ودر خاور و باختر جهان ۴۵۰ ملیون نفوس انسانی را تحت حکمروائی خود داشت و اقتصاد و تخنیك و اردوی فوق‌العاده پیشرفته داشت . این دولت استعماری با همین امتیازات فوق العاده بر کشور ما که در آن وقت کشوری بود نفاق زده و عقب مانده و هکذا درباریان مرتجع جهت تصاحب تاج و تخت آنهم در تحت قیادت انگلیس بین خود مصروف زد وخورد و توطئه بودند .این وضع شرایط را برای نفوذ و پیشرفت انگلیس فوق العاده مساعد می ساخت چنانچه طوریکه بعدا خواهیم دید امرای مرتجع و وطن فروش افغانستان مانند شاه شجاع، امیر یعقوب، عبدالرحمن امیر دوست محمد وغیره همه وهمه تنها در صدد و فکر آن بودند که چطور میتوانند حکمروای افغانستان باشند آنهم حکمروائی که همه عنان قدرت شان بدست بیگانه یعنی دولت متجاوز ، استیلا گر و استعماری انگلیس . البته این‌همه رویداد هاست که چگونگی آنرا و هم چنان درس های آموزنده‌ی آنرا در شماره های بعدی بر رسی خواهیم کرد .

حوانان وموسیقی

تمدن امروزی ودنیای ماشینی باآن سر و صدای که از خود تولیدمیکند خواه‌ناخواه بر اعصاب انسان تاء ثیر میگذارد .

در ممالك پیشرفته که تکنالوژی انکشاف زیادی نموده است و نسبت به سایر کشور

ها سر و صدای ماشین زیاد است به همان پیمانه خستگی های روحی و دماغی نیز وجود دارد و به هر اندازهٔ که این سر و صداهای

ماشین زیاد باشد به همان اندازه خستگی ها نیز بیشتر میگردد .

برای جلو گیری ازاین ناراحتی و رفع خستگی ها راه های گو نا گونی وجود دارد که از جمله میتوان یکی هم موسیقی را نام برد .

موسیقی از جمله عوامل موثر و خیلی مفید وارزندهٔ است که میتواند تا اندازهٔ‌زیادی باعث‌رفع خستگی های روحی ودماغی‌گردد.

صرف نظر از اینکه این‌موسیقی چه شکل و محتوای دارد برای علاقمندان آن و کسانیکه تشنه موسیقی اند وبعد از فعا لیت زیاد و شنیدن سر و صدای ما شین نیاز فراوان به موسیقی وشنیدن آن دارند . زیرا موسیقی همانطوریکه گفته اند غذای روح شمرده میشود ، وقتیکه روح خسته گردد یگانه درمان آن موسیقی است . از همین رو در تمام جهان امروز توجه زیادی بعمل می آید تا موسیقی را انکشاف دهند و هر چه بیشتر بر کیفیت آن بیافزایند زیرا در این اواخر بعضی از گروپ ها موسیقی را بشکلی درآورده اند بعوض اینکه باعث تسکین عصاب و رفع خستگی گردد بیشتر باعث ناراحتی روان انسان میگردد. اما یکعده

چنین نظر دارند که همین موسیقی هم در ذات خود برای علاقمندان آن خالی از دلچسپی نیست . بهر حال مو ضوع این است که در دنیای ماشینی امروز وبرای رفع خستگی های جسمی و روحی که ناشی از تمدن امروزاست موسیقی بهترین داروی آن شمرده میشود.

خوشبختانه امروز جوانان اکثر از کشور ها نظر به شوق واستعداد که دارند یکی از آلات موسیقی رایادوبه‌آن‌آشنایی حاصل‌میکنند. البته این به معنی آن نیست که این عده جوانان این وسایل موسیقی را به بهترین شکل آن می نوازند ودر کار خویش استادند ومهارت دارند. خیر، آنانیکه واقعا مو سیقی را رشته اختصاصی خویش قرار دادند از این امر مستثنی اند زیرا این عده از این راه‌نان می خورند واین رشته را ، رشته اختصا صی خویش قرار داده اند ولی منظور ما از آ ن عده جوانانی است کـه بـه مو سیقـی علا قه دارند وصرف برای رفع خستگی یکی از آلات موسیقی را فرامیگیرند وبه آن‌آشنـایی‌حاصل میکنند .

امروز جوانان ما نیز مانند سایر جوا نان کشور های دیگر در پهلوی دیگر کار ها و رشته های اختصاصی خویش به موسیقی علاقه میگیرند ویکی ازوسایل موسیقی رافرامیگیرند وباآن آشنایی حاصل میکنند که این امر در مواقع خستگی و رفع آن خیلی ها موثر است . زیرا نواختن یکی از این حالات مو- سیقی باعث میشود که هم خود نوازنده رفع خستگی کند وهم شنونده از آن محفوظگردد. پس چه خوب است که همه جوانان ما در پهلوی مشاغل خویش به موسیقی و یکی از آلات آن آشنایی داشته باشند تااز یکطرف باعث رفع‌خستگی های ناشی از کار وفعالیت جسمی ودماغی آنان گرددوازجانبی‌باعث خوشی وساعت تیری دیگران گردد .

زن امروز و کارهای خلاق

در آن روز گاری که شرایط زندگی بـا نابرابری های خود بیداد میکرد وتـبعیضـ ونا برابری رواج فراوان داشت زن که نیمی از اجتماع مارا تشکیل میدهد در بد ترین شرایـط زندگی وحیات‌اجتماعی‌قرارداشـت

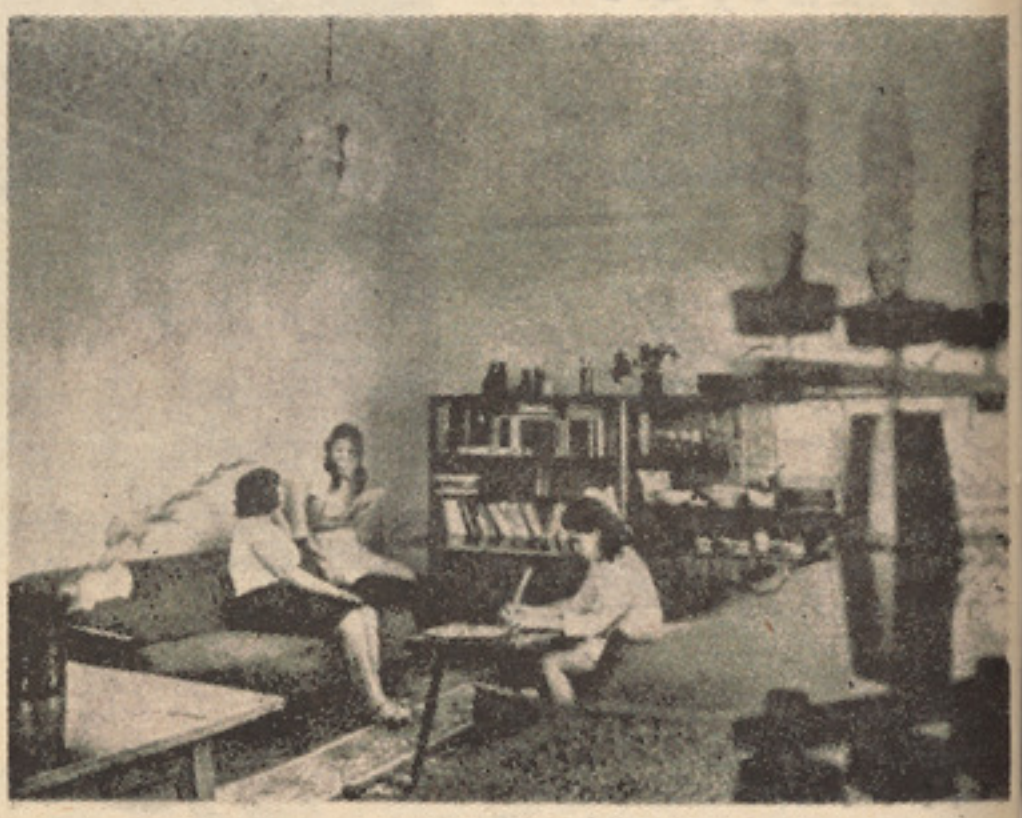

این بعیض ونا برابری زادهٔ شرایط آن روز گار بود که به زن موقع نمیداد از چار دیواری خانه اش پا بیرون بگذارد و در کار های اجتماعی، فرهنگی ، سیاسی واقتصادی‌سـهم ونقشی داشته باشد . زن آن وقت وظیفـه داشت که صرف طفل بدنیا بیاورد ، پرورش وبزرگش کند ، پخت وپز نماید ، جاروپ‌کند امـا امروز دیگر زن از ایـن حصار بیرون شده ، از خود حقوق و وجایبی دارد که باید به آن احترام کرد و قبولش داشت .

زن امروز ، از چار دیواری منزلش پـا بیـرون گـذاشتـه بـدنیای امـروزی قـدم گذاشته ، به کیهان سفر نموده و خلاصه دوش بدوش مرد وظایف اجتماعی خویش را بصورت عالی انجام میدهد. در پهلوی این وظایف زن بزرگترین وظیفه خود را کـه عبارت از وظیفه مقدس مادری است فراموش نکرده و بهتر و بیشتر از گذشته متو جه تربیه وپرورش اطفـال خویش است وآن را به بهترین وجه پیش میبرد .

امروز زن ، مانند مرد در تمام شئون‌حیات اجتماعی کار میکند ، عرق می ریزد و مشکل ترین و حساس ترین کار ها را پیش می‌برد در مغلق ترین ماشین ها کار میکند واز پس آن به بهترین شکل بر می آید .

جامعه ما امروز به زنانی احتیاج دارد که برعلاوه ٔ وظیفه مقدس مادری وظایف اجتماعی خویش را به نحوا حسن انجام دهد ،خوشبختانه

بقیه درصفحه۴۹

کارامروزرابفردا نبایدموکول کرد

ویگانه علت خستگی هم همین گذاشتن کار امروز به فردا واز فردا به پس فردا و به‌همین ترتیب به‌روز های بعد است .

در جوامع پیشرفته این مساله زیاد در خور اهمیت است واز همین‌سبب است که آنان به پیشرفت های زیادی نایل آمده اند زیرا وظایف وکـارهای سپرده شده را در وقت وزمان معین آن انجام داده اند .

امروز که مادر شرایط خاص زندگی قرار داریم ، وقت شناسی وکار هارا مطابق پرو- گرام بر سر رساندن از وظایف اصلـی ، جوانان شمرده میشود زیرا بااین عمـل است که میتوان خود را به کاروان زندگی که دایم در حرکت است برسانیم ، ودر غیر آن اگر روز کار رابه‌بی‌هدفی سپری کنیم هـر گـز نمیتوانیم به زندگی ایده آل و آرام ومسعود برسیم چه رسد به اینکه با کاروان تمد ن هم‌گام شویم.

پس ای جوانان ! بیائید دست بدست هم داده در راه آبادی کشور و آرامی مردم خویش مصدر خدمات گردیم که‌جامعه ماازماانتـظار دارد . واین مامول و خواست زیاد مشکل‌نیست مشروط بر اینکه هدف معین داشته و کار ووظایف سپرده شده رابه‌کمال امانـت داری وایمان داری به‌انجام برسانیم.

این خواست زمان است که پابپای‌آن پیش برویم وخود رابه کاروان زندگی که‌دایم در حال تکامل است بر سانیم . این خواست و آزادی هر انسان و بخصوص هر جوان است. جوانیکه درست می اندیشید و معقول فکر میکند راه رسیدن به این زندگی را می یابد ودر یافتن آن اشتباه نمیکند ، مشروط بـر اینکه معقول بیندیشد واراده و پشتکارداشته باشد . زیرا بااین شرط است که میتوان‌به زنـدگـی ایده آل رسیـد . د ر ایـن جای شکی نیست که ما در شروع از زندگی قرار داریم و هنوز راه در رازی باقی است تا آن را طی کنیم ولی طی کردن این ر اه همانطوریکه قبلا تذکر دادیم اراده و پشتکار می خواهد و مستلزم تلاش پیگیر و دوامدار است . جوان ویا جوانانیکه متصف به این صفات اند به یقین در زندگی موفق وخوشبخت اند وآینده بر روی آنان لبخند می زند .

گفتیم اراده و پشتکار ، بلی این یگانه عاملی است که مارا در زندگی موفق میسازد. پس برای اینکه این صفت را در خود پرورش دهیم چه باید بکنیم ؟ ساده تـرین راه اینستکه کار امروز را بفردا موکول ننمائیم، زیرا اگر کار یکه باید امروز انجام‌داده شود برای فردا گذاشته شود، پس کارفردا را چه وقت انجام دهیم ، به همین ترتیب گذاشتن وواگـذاری کار هـا یـک روز به‌روز دیگـر باعث تراکم کار ها در زندگی میشود واین امر سبب میگرددکه انسان ازکار خسته گردد

اندیشه های جوانان

محمد سلیم (رحیمزاده)

سیر تاریخ نشان میدهد که جوامع همیشه در حال تکامل بوده و روز بروز این تکـامل چشم گیر تر و گسترده تر میگردد .

پس بر جوانان ما ست که با سیر تکامل تاریخ پیش بروند وجامعه خویش را آنطور- یکه لازم و توقع است پیش ببرند .

ممکن است گاهی در مقابل جوانان ما و این سیر بعضی موانع ایجاد گرددولی باعزم متین و راسخ میتوان به موفقیت ها رسید ...

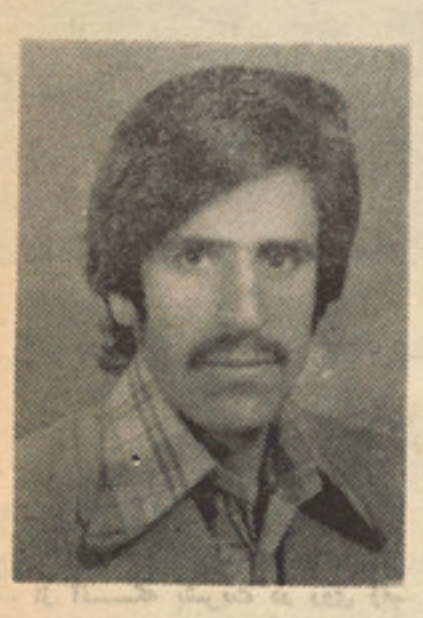

محمد عظیم (رحیمی)

.. دیگر دوران رکود وانجما د سپری شده است ، امروز جامعه ما به جوانان رزمنده و هدفمند از هر وقت دیگر نیاز دارد، ومخصوصا در شرایط حاضر که جامعه مادر مرحله‌حساس از تاریخ خویش قرار دارد بیشتر این خدمت گذاری وایثار محسوس تر است ...

این عکس شرایط نامساعد زن را خوب تمثیل می کند

یك نگاه گذرا به سرگذشت زن

بعد از آنکه بشریت در روی زمین زندگی را به آغاز گرفت جوامع بشری شکل دودمانی داشت در آن طوایف، قبایل ،ملت ومملکت شکل نگرفته بود سازمان دهی نیز بشکل بسیار ابتدایی موجود بود یعنی اداره کنند ه و اداره شونده مطرح نبود مساوات مطلق دیده می شد آنوقت اثری از حاکم و محکوم ،دارا و نادار قوی وضعیف وجود نداشت وحرفی از ظلم واستبداد و استثمار فرد از فرد شنیده نمیشد .

درین وقت زندگی مردم خیلی ساده وبی پیرایه بود خوراك انسان از شکار حیوانات بدست می آمد پوشاك آنها نیز پوست حیوانات شکار شده بود از برج وباوری امروزی خبری نبود بهترین باشگاه انسان را مغاره های نمناك ومخوف تشکیل میداد که در ودیوار آنها با تصاویر از حیوانات و پرندگان وحشی مرسوم گردیده بود .

درین مساکن نه رنگی دیده میشد و نه روغنی ونه موبل وفرنیچر منتها برای اطفال تازه تولد یافته سنگ هارا روی هم گذاشته وبرای آنکه اطفال از شر حشرات خزنده وخطر ناك در امان باشد سکویی بنا می نمودند واین مهمانان عزیز را بالای همان سنگ ها جا میدادند واز او مراقبت وپرستاری جدی به عمل می آوردند درین وقت زن و مرد ومادر وپدر مکلف بودند تا از همه امور چه در خانه وچه دربیرون از منزل وارسی نمایند ودوشادوش هم به همه امور زندگی بپردازند مشترکاً به امور زراعت مصروف می شدند دام پروری می کردند به شکار حیوانات می پرداختند و غرض حفاظت اطفال و فامیل ازشر حیوانات درنده ووحشی په پیره داری همت می گماشتند. بعدها مقام ونقش والای زن بیشتر متبارز می شود وریاست خانواده یا قبیله به زن تعلق می گیرد که آنرا « ماترر کال یامادر سالاری می نامند درین دوره نیز خانوده ها از طریق شکار وسایر وسایل دست داشته طبیعی غذ تهیه نموده وامرار حیات می نمایند.

باز هم زن یا مادر در کنار مرد به جدو جهد می پردازد همراه بامرد زمین را تخم می زند ، قلبه و ماله میکند ودرو و خر من می نماید . مگر با وجود تمام این مسوولیت ها رسالت مادر بودن وزن بودن را فراموش نمی کند پیوسته در فکر آن است تا برای اطفالش مادر مهربان و برای خانه و فامیلش کدبانوی خوب وبرای شو هرش زن با وفا وعزیز باشد .

به ادامه این مر حله وقتی وابستگی ها وسیع می شود واز خانواده که هسته جهان بشریت را تشکیل میدهد قبایل طوایف وملت ها بوجود می آید .

زندگی وعشق و محبت به زندگیست که ساحه خانواده بزرگ و بزرگتر شده ،خویشاوندی به وجود می آید بعداً ارتباطات ووابستگی سبب می شود که طایفه هاویاطوایف بوجود آید و برای اینکه امور این طوایف ویا به عبارت دیگر عمل ونظر آنها بدرستی وفق نماید و در اجرای امور طوایف ویا اداره آنها بی نظمی رخ ندهد شخصی را به سمت رئیس طایفه تعین نمودند که البته شکل تکامل یافته ریاست فامیل ویا خانواده را داشت شخص موصوف برعلاوه اینکه مسوول اداره فامیل وطایفه اش بود نقش مدافع رادر برابر طوایف دیگر نیز به عده داشت همچنان بایك مرور کوتاه به وضاحت دیده می شود که زن درهمه مراحل زندگی به حیث شخصی مسوول خانواده در پهلوی مرد درخدمت انسان بوده و در طول تاریخ نقشش را در امور تولید فراموش نکرده در همه کارهای تولیدی سهم فعال داشته گاهی در پای ماشین های غول پیکر قرار گرفته وزمانی درپشت دستگاه های بافندگی دست وناخن سائیده است .

بالاخره زن رئیس بلا منازع خانواده بوده ووظایف که به اوسپرده شده عبارت از مواظبت مسکن ، تقویت کانون خانواده ،تهیه آذوقه ، کار در مزرعه ، شکار ودامپروری و غیره که دراجرای همه آن موفق بوده که البته تاریخ شاهد وگوای خوبی به این قول ماست .

پس وقتی جامعه «پاتر یکال» یا پدر سالاری پدید می آید مرد عملا نیروی کار تولیدی را بدست می گیرددر نتیجه زن موقف و موقعیت گذشته را از دست داده وتابع بی چون وچرا فرمانبردار و محکوم وبرده مرد می شود وتا برابری و منازعات و کشیدگی ها در میان این دو شریك زندگی بروز می کند از ین جاست که یکی را حاکم و دیگری را محکوم وبرده فرمان بردار مرد می سازد اینجاست که مرد این وحشی رام نشدنی قرون وعصار قدرت را بدست می گیرد بر بنده اش که زنش است حکم می راند او را لت و کوب می نماید وچون مرغ اسیر در دامش کشیده ومحصور زندانی اش می کند .

غافل ازینکه او نیز مانند یك مرد انسان است حق دارد آزاد زندگی کند واز همه نعمات زندگی مستفید گردد .

بقیه در صفحه ٤٨

الکـول
دشمن خوشبختی
خانواده‌ها

جوامع انسانی همانگونه که از پدیده های طبیعی استفاده نیکو نموده بنا بر انحرافات ونا بسامانی های محیطی واجتماعی ، بار ها به نا ملایمات و نا آرامی ها مواجه گردیده ونمرات استفاده نا درست پدیده ها را چشیده وحادثه های غم انگیز ی رابا عث شد هاما الکول نیز از جمله پدیده های ست که در اثرکاوش ها وتجزیه وتحلیل سالهای‌متمادی مورد استفاده انسان ها قرار گرفته و تـــا زمانیکه در امور زندگی بجا ودرست بکـار رفته مفیدیتش برهمه برملاشده وتاکنون نیز در لابراتوارها ومراکز علمی از آن حد اکثر استفاده را می نمایند .

پهلوی منفی الکول ،همان مشروباب‌الکولی است‌که در هر حالت و با هر منطقی کـــه ارایه شود نو شیدن آن مضر به صحتمندی انسان بوده و حادثه های معتادان‌مشروبا ت الکولی بسا خانواده ها را به غم مبتلا نموده است .

بناء مشروبات الکولی طوریکه تحقیقات صورت گرفته عوامل اصلی بعضی‌جرایم‌بوده وبیماری های مختلف صحی واجتماعی را به میان‌آورده است درین مورد کتاب های زیادی نوشته‌شده وضرر های این آفت خانمان سوز بیان شده ست .

همان‌طوریکه معتادان به مشروب الکولی ودر اثر افراط آن ، به جنایات خطر ناك دست میزنند ، بالای فکر اندیشه ، روان ، جسم واعمال آنها نیز تاثیرات نا مطلوب واردمی شود .

مشروبات الکولی شیرازه محیط و خانواده ها را برهم زده جامعه را بسوی تباهـــی و انحرافات اخلاقی سوق میدهد وبی‌مسؤولیتی، بی تفاوتی را در روان واراده انسان حاکم ساخته و بتدریج انسان را بی تفاوت ، غیر فعال و بار دوش جامعه بار می آورد .

آنهاییکه به مشروبات الکولی معتاد شده اند به منظور تهیه آن به هر وسیله مشروع ونامشروع دست زد ه‌وبرای فروشانـــد ن عطش زشت ونا بکار خویش از هیچگونـه اقدا می رو گردان نمی شوند . ضمن اینکه صحتمند ی‌خویش‌رابه خطر می‌اندازنداقتصاد خانواده را نیز به ضربه هولناکی مواجه می سازند .

از سوی دیگر چون آنها همیشه از حالت عادی زندگی بدور می باشند فرزندان شان نیز از تربیه سالم ودرست بدور مانده نارامی ها وتشویش و اندیشه های همیشگی سا یه شوم خویش را برروح وروان شا ن گذاشته وکانون خانوادگی‌به سراشیبی وسقوط منجر می گردد . زیرا معتادان به مشروبات‌الکولی مسایل تر بیتی را به طاق نسیان‌وفراموشی میگذارند . بالاخره از چنین خانواده هایی صفا و صمیمیت‌رخت بر بسته وکوچ‌می نماید وبه عوض بی میلی و بی تفاوتی بالهای شوم خود را گسترده سایه بی تفاوتی و بی میلی رادامن میزند .

همچنان اگر کودکان خانواده ها در محیطی که تصویر شد تربیت شوند . نهال بی برو بی ثمر خواهند بود که گریزان از منزل بار آمده و روح و روانشان به فشار های اجتماعی عجین شده باعث آزار خویش واطرافیان خود، خواهند شد .

معتادان به الکول ، همیشه پر توقع ،بدبین، حسود بوده وارادهٔ برای نظم ونسق زندگانی خویش نداشته و همیشه درد سر دیگران می باشند ، آنها بعداز صرف مشروبات الکولی اعتنایی به قواعد و همچنان قواعد اخلاقی‌نداشته ورعایت نظم اجتماعی را اصلا به نظر ندارند وچون اراده و توان فکری شان از بین میرود بی رحم و سنگدل شده ودر مقابل هر عملی از خود عکس العمل شدید و بی جا را نشان میدهند .

اضراردیگرمشروبات الکولی‌اینست‌که حسادت بیش ازحددرنزدانسان بیدار شده وشعله های نا بکار بی اعتمادی را دامن می زند ، ودر مورد نزد یکترین کسان خود مثل زن وفرزند بی اعتماد بوده و هر نظر و عمل و اقدام‌همسر خویش را سوظن نمود ه و گمان‌بدنسبت به خانمش روز به روز رشد نموده و حالات سخت تباهی آور و نارام کننده به میان می آورد .

بادرك مطالب فوق . باید خانواده ومسوولان امور متوجه باشند تااین بلا وآفت ویران‌کننده غیر انسانی در اجتماع ما ساحه رشد نداشته باشد واگر اینجا وآنجا نیز ، نمونه وار دیده می شود باید جلو ش از همین اکنون گرفته شود .

البته آنچه را بر شمردیم ، مشت نمونه خروا رنانه از بسیار بود که برای‌عبرت‌آموزی به مصداق ضرب المثلی «اگر در خانه کس است یك حرف بس است » امید بهروزی های را در قبال داشته باشد .

گل های سرخ

غزلی در نتوانستن

از دست های گرم تو
کودکان توامان آغوش خویش
سخن هامی توانم گفت
غم نان اگر بگذارد

• • •

نغمه درنغمه درافگنده
ای مسیح مادر، ای خورشید !
ا زمهربانی بی دریغ جانت
باچنگ تمامی ناپذیرتوسرودهامی‌توانم‌کرد
غم نان اگر بگذارد .

• • •

رنگ ها دررنگ ها دویده ،
از رنگین کمان بهاری تو
که سراپرده دراین باغ خـزان رسیده‌برافراشته است .
نقش هامی توانم زد
غم نان اگر بگذارد .

• • •

چشمه ساری دردل و
آبشاری درکف ،
آفتابی در نگاه و
فرشته یی در پیراهن ،
از انسانی که تویی
قصه هامی توانم کرد
غم نان اگر بگذارد .

احمد شاملو

مه بر آمد

مه برآمد
خرم وخوش
شب بخندید
نرم ودلکش
دلبری مست وخندان
عارضش جلوه گاه بهاران

سر زروزن برآورد
سوی دریا نگه کرد
زیر لب موج خواند ترانه
بوسه ها برزند برکرانه
ماه خاموش است
گل همه گوش است

گرانه وطنه

یه زما گرانه وطنه .
ته زما یی او زه ستایم
ته ډیوه ډیوه ډیوه
زه پتنگ پتنگ پتنگ

• • •

ستا وچ څوز ـ اغزی اغزی
وچه ترخه گنډ یری
دختن مشك ورنه څار
تری لوگی لاچی لونگ

• • •

له هر څه یم بی پروا
مست په مینه مینه ستا
ته هر څه زما هرڅه یی
ته‌می پت یی‌ته می ننگ

• • •

زه سر تیر سر تیر سرتیر
سرښیندل زما ناره ده
کاشکی ومرم ستاپه هوډ
نه چی مړشمه بی ننگ

• • •

دامی هوډ دی دامی هوډ
څمه څمه ستا په لار
ستا لپاره می‌منلی
تهمتونو ر نگارنگ

• • •

ستاپه هر لویشت کی نرتوب
پت مړانه سپیڅلتوب
اتلتوب دی اتلتوب
ستا هر پان او هر گړنگ

• • •

دلته مات هریو سکندر
تښتیدلی ـ هر چنگیز
خوله شوه ماته د مغول
برباد شوی هر او رنگ

• • •

هر دښمن او هر غلیم
تالا نگر او یرغلگر
ښکیلاکگر او زورور
څی له تا تښتی په څنگ

• • •

ستا دهر غلیم پر ضد
که دلردی که دبر
په مخ وړمه په مخ وړم
ستا دپت ساتلو جنگ

• • •

ته کعبه زما کعبه یی
ته سپیڅلی ـ پاك ـ تکه یی
زه دی خاوری ښکلومه
مجاور یمه ستا ملنگ

(سنگر)

موج نگه

کرد موج نگهش جـان ودل ما روشن
بادهٔ ناب کند ساغر و مینا روشـن
داشت بر پیکر خود جامهٔ مواج سپید
بود چون شمع فروزنده سر ا پا روشن
چـون فضای نگهٔ ماست ز گلهای فراق
هر شب ازکوکب سیمین دل دریاروشن
گلشن اندام مـن امروز بهاری دارد
چمـن آینهٔ چشم تماشـا روشـن
خوش ادائیکه بود خوبی سیرت هنرش
همچو شعریست بهرصورت ومعنا روشن
هست از مشعل اندیشهٔ عالی نظران
آسمان نگهٔ مـردم دانـا ر و شـن
شبچراغیست که بر خاك شهیدان سوزد
هر گل لاله که سازد دل صحرا روشن

گوهر اندیشه‌ها

آینه مشربیم بهر جاکه رفته ایم
ازنور گفته ایم هر آنچه که گفته‌ایم
از ما بجز رموز نهان زمان مخواه
چون نا خدا به قایق معنی نشسته ایم
موجیم که زندگیست ، سراپاخروش ما
زنجیر بی امید خموشی شکسته ایم
هرگز ندیده ایم جهان را بچشم وهم
بازاهدان شهر که پیمان نبسته ایم
شد روزگار دور که با عشق آفتاب
از مرز سر زمین سیاهی گذشته ایم
آتش گرفته هستی ظلمت ز سوز ما
از مجمر سکوت‌که چون قوغی جسته‌ایم
ای رهروی که هیچ نیابی دیار نور
از خاطر تو باز پریشان و خسته ایم
ما پایمال هرکس و ناکس نمی شویم
چون نیزه ای بچشم زمانه نشسته ایم
ازکشتگان راه نوا میرسد بمن
بس داغ‌های ننگ که باخون شسته ایم
در شعر من تو گوهر اندیشه ام بجوی
تاتو نگویی باز که مادر نسفته ایم
راز وجود نور بود در ستیز او
(پرتو)خوش‌است کزدل‌خورشید شگفته‌ایم

پرتونادری

* *

خدمتگاران پیژنم

خوك به لیلی د زلفو تار خوښوی
خوك به مکیز د خپل نگار خوښوی
خوك به دناز نخرو رفتار خوښوی

زه ددی خاوری خدمتگار خوښوم

خوك به دولت خوك به‌عزت خوښوی
خوك به دخان‌شان اوشوکت خوښوی
خوك به دسرو شونډوشربت خوښوی

زه ددی خاوری شرافت خوښوم

خوك به دخان خوشحالی غوره گنی
خوك به دخان آبادی غوره گنی
خوك به دخان نیکنامی غوره گنی

زه دخپل قام آزادی غوره گنم

خوك به چوکی خوك به مقام غواړی
خوك به له هرچالوڅخپل بام غواړی
خوك به له میونه ډك جام غواړی

زه سره یووجودخپل قام غواړم

خوك به دخان سینگار خوښوی
خوك به دساز گرم بازار خوښوی
خوك به راحت خوك به قرار خوښوی

زه هغه ژوند دافتخار خوښوم

خوك چی به وینوسورمیدان خوښوی
خوك چی دخپل قام‌سربازان خوښوی
خوك چی آزاد افغانستان خوښوی

زه هم همدا رنگه افغان خوښوم

خوك چی ز مو ږ قهرمانان پیژنی
خوك چی نا متو زمریالان پیژنی
خوك چی دا لوی افغانستان پیژنی

زه هم همدا راز انسانان پیژنم
«وطنپال»

واصل رو ښا نی

دگلو خوشبویی

خو زما رضا یوه وی د تا یله
په دو یی کی به ما نه مو می وا صله
ته په کوم‌دلیل زمادچاری غم خوری
ای مدا م له ما پر دیه دخا ن خپله
که دگلو خوشبو یی شم نه‌می بوی کړه
که میوه شم په ښاخ زانگه نه می وله
زما اجر نیم د خا ن نیم دجها ن دی
یو ه چا ر می په دو ه خایه وو یشله
په جها ن کی لذ تو نه دلی خو له یم
کل تر خه خوږه می وتلل په تلسه
که اصلی وجود دی زه یم له مامه خه
که غر ض دی خپل گو ما ن دی پسی خغله
ای وا صله حقیقی وا صل هغه دی
چیزه یی یادوم خان‌یی هیروی تل‌ترتله

طرح کوتاه

تو اول فصل این کتاب را آغاز کردی
ومن خواننده‌ی ناشی
پس از روزی که عادت باکتاب کردم
تو آنرا بسته کردی
ومن پایان این قصه را
ناخوانده ماندم .

بشیر سخاورز

اطفال ودندانهای زیباوسالم

دندانهای کج وبر آمده وگاهی کثیف نه‌تنها چهره را زشت وبد قواره میکند بلکه‌از نگاه علم بیولوژی درجهاز تنفسی وتلفظ خلل و نقصانی وارد میاورد.

عوامل اینکه چرا وچگونه دندانهای اطفال کج ویانامنظم میشوند قرار ذیل‌میباشد :

اول درموقع شیر دادن .

دوم : مکیدن انگشت که بعضی از اطفال‌عادت دارند که‌یکی ازانگشتانشانرا همیشه بمکند.

سوم : ارث بردن که ممکن در فامیل نامنظم بودن دندانها به صورت میراثی دیده شود.

وبرای اینکه چطور معالجه صورت‌گیرد واز کج شدن دندانها جلوگیری بعمل آید طرق‌زیر پیشنهاد شده :

۱ـدرموقع شیردادن نوزادباید سعی‌کنیدوزن بدن طفل به‌طرف سر سنگینی نکند.

۲ـ متوجه باشید ودایما مواظبت نمائید تاـ کودك از همان آغاز نوزادی بمکیدن انگشت‌عادت پیدا نکند . گاهی مکیدن انگشت در اطفال را عقده پنهانی میدانند که کودك از بعضی‌مسایل ویاکم محبتی والدین رنجیده وبمکیدن انگشت پناه می‌برند که‌والدین باید متوجه اینموضوع باشند .

۳ـودرصورتیکه کج ونامرتب بودن دندانها در خانواده ی ارثی باشد باید از همان موقعیکه کودك دندان می‌کشد دست بکار شوید زیرا دوکتوران این رشته باین‌نتیجه‌رسیده اند که کودك نوزاد دندانهای بزرگ رااز پدرمیراث می‌گیرد چنا ق والاشه‌را ازمادرش‌که‌در نتیجه دندانهای‌بزرگ نمی‌توانندرچناق والاشه کوچك جای گیرند از همین سبب است‌که بشکل‌برآمده ونامنظم در میاید .

توصیه بوالدین‌اینست که در چنین صورت بایددر چهار سالگی کودك یکی از دندانهایش رابکشد تا جا برای سایر دندان هابه اندازه کافی باشد واگر دندانهای پیشرو زیاد پیش برآمده باشد ازسیم‌های فلزی که‌داکتر دندان می‌اندازد موثر واقع می‌گردد وهم در کلنیك های دندان طریقه های بکار برده میشود که مفید وموثر می‌باشد.

به اطفال بزرگتر باید بفهمانید که برای جلو گیری از امراض دندان تنها برس زدن و استعمال کریم های گوناگون کافی نبوده ،برس وکریم نمیتواند حتی به صورت محسوس از پیشرفت مرض دندان جلو گیری نماید . پس باید برای خوب وسالم نگهداشتن دندانها،آن غذاها یی را مصرف نمایند که‌نه تنها برای دندانها مضر نیستند بلکه برای تقویت ریشه آنها مفید هم واقع میشوند .

سبزیجات ، میوه های تازه ولبنیات بهترین غذا برای داشتن دندانهای زیبا وسالم محسوب می‌شوند وبرای اینکه از بیماریهای دندانها و دهن جلو گیری گرددباید نکات ذیل مراعات گردد .

۱ـ اقسام شرینی ، قند ، کلچه،ترشی باب وغیره مواد نظیر اینها درنتیجه تخمیر تولید اسید لاکتیك رانموده ومینای دندان‌راحل میکند وباعث پوسیدگی دندان می‌گردد .

۲ـ آب جوش داده شده چون فاقد کربنات کلسیم است صرف نشود زیرا سبب کمبود مواد معدنی وآهکی دندانها می‌گردد .

همچنان از غذاها و مشروبات بسیار گرم ویا خیلی سردخودداری نموده و هم متوجه باشید که‌به تعقیب یك غذای سرد ، غذای گرم خورده نشود ودر برعکس هم همینطور مدنظر گرفته شود .

همچنان اگر با غذا آب صرف نشود بهتر خواهد بودباید آب را قبل ویا بعد از غذانوشید مقصد اینست تانان با آب دهن خوب مخلوط گردیده ، جویدن طول بکشد وعمل هضم نیز بهتر انجام گیرد .

۳ـ بمجردیکه کوچکترین عارضه‌یاپوسیدگی در دندانها ویاپیره ها ملاحظه نمودیدبداکتر مراجعه کنید تاقبل از اینکه پوسیدگی بعمق دندان هاو پیره‌ها برسد جلو گیری بعمل آید وباتجویز بموقع کلسیم‌وویتامین های (ث۰آ۰د) ازبروز مجدد مرض جلو گیری نمائید .

۴ـ بعداز هر غذای روزانه ویا حداقل شب موقع خواب باید دندانهارا باترتیب صحیح بابرس شستشو کرد

مدنظر گرفتن حفظ الصحه‌دهن ودندانها وپیره ها برای همه مخصوصا کودکان امر ضروری پنداشته می‌شود اگر کودك از همان آغاز یعنی از سن سه ساله ببالابه شستن وپاك نگهداشتن دندان هایش عادت بگیرد تاایام پیری این عادت باوی همراه خواهد بود پس چه خوبست تااین کار رابه آنها به‌لطف خو ش و مهر بانی درآنها بشکل عادتی دربیاوریم .

صفحه ۳۸

حمام دادن کودك

یکی از پرابلم های والدین مسئله‌غسل‌دادن اطفال میباشد که آنها هراس دارند که مبادا کودك شان هنگام شستشو خنك خورده مریضی شوند و فکر میکنند که برای‌شستن کودك‌حتما باید حمام ویا تشناب گرم وبخارآلود با آب گرم لازم است غافل از اینکه آب گرم وبخار وبودن مدت زیاد در حمام برای صحت کودك مضر تمام میشود .

غسل دادن وپاك نگهداشتن کودك وظیفه‌هر مادر باسلیقه وبافهم میباشد . یك مادر آگاه کودك خودرا در شرایط مشکل اقتصادی وصحی حداقل هر هفته ویا هفته دو تا سه بار بادر دست داشتن وسایل ساده صحی شستشو نماید .

غسل دادن اطفال وپاك نگهداشتن آنها برای صحت شان بسیار مفید واقع می‌گردد . زیرا همه میدانیم که پوست دارای مسامات کوچك اند ودر صورتیکه مرتب‌شستشو نگردد مسامات مسدود گردیده وبرای صحت زیان آور تمام می‌شود .

واگر به صورت مرتب‌پروگرامی برای غسل دادن کودك مدنظر گرفته شود در رشد ونموی طفل تاثیر فوق‌العاده می‌نماید و هم کودك‌پاك ونظیف مورد علاقه ومحبت اطرافیانش قرار می‌گیرد .

قبل از اینکه کودك را غسل میدهید باید وسایل حمام را آماده وبدسترس قرار بدهید تاموقعیکه کودك برهنه است وشما به عقب چیزی که ضرورت دارید سر گردان نشده وهم کودك سرما نخورد .

بهتر است برای غسل دادن کودك یك لگن یاطشت پاك ، صابون، لیف، روغن زیتون یا

بقیه درصفحه ۴۹

نمایی از زندگی کودکان درکودکستان

مرحله دوم زندگی کودک در کودکستان

دوره کودکی مرحله نهایت حساس و مهم در زندگی انسان محسوب شده ورشد جسمی وذهنی کودک از همین آوان شروع می‌گردد، لذا مراعات تربیت صحیح در دوره کودکی بالای شخصیت وآینده او اهمیت فوق اماده دارد.

پرورش اطفال باید مطابق به شرایط وتعلیم وتربیه وروش های جدید صورت گیرد کودکانیکه درشرایط وجوامع مناسب تولد ونشوونما میابند افراد مفیدو فعال بار میایند • بر عکس اگر تربیه و نشو ونمای کودک دریك محیط محدود وناامناسب ومخصو صا در خانواده ایکه جارو جنجال های فراوان درآن باشدصورت گیردطفل طبعا از نعمت تعلیم وتربیت صحیح برخوردار نگردیده در جوانی فاقد هدف معین بوده وبسیار امکان دارد که بار دوش جامعه گردد •

محیط زندگی وپرورش اطفال را هیچگاه محدود نسازید وبه آنها اجازه اشتراك در اجتماعات مانند کودکستانها ، تفریحگاه‌ها و غیره جاهاییکه برای رشدذهنی وجسمی کودکان مساعد ومناسب باشدبدهید • ازآنجائیکه کودک تقلید پذیراست رشدوی در اجتماع با همسالانش سریعتر صورت می‌گیرد مخصوصا در اجتماعیکه مردم آن با زیور علم ودانش وتربیت امروزی آراسته باشند •

کودکستان بهترین محیط جهت رشد ذهنی وجسمی کودك محسوب می‌گردد زیرا در آنجا اطفال علاوه ازینکه بمسایل عادی که درایجاد نظم وتربیت وامور روز مره به اطفال کمك می‌کند آشنایی پیدا میکنند همچنان به ایشان موقع ورزش وتفریح در هوای آزاد را میدهد وآنها می‌توانند بااسباب بازی متنوع ورنگارنگ سر گرم شوند به هنر نقاشی ، کاردستی،خانه سازی وغیره دلچسپی وعلاقه می‌گیرند ، رقص، موزیك ، اکت درامه هاوتنظیم نمایشنامه های هنری که‌درشکوفایی ذوق کودکان نقش عمده را دارا میباشد در کودکستان به آنهاآموخته میشود •

در محیط کودکستانها استعدادهای نهفته اطفال از همان آغاز تحریك وکشف گردیده وبرای رشد وانکشاف آن قدمهای مفیدومثمر برداشته میشود •

در ممالك متر قی واکثر کشور های جهان سعی میگردد تا معلمین کودکستانها ازبین آنعده مردمی انتخاب شوند که دارای سویه علمی بلند در رشته تربیت طفل ، باتجربه و بالاخره مهر بان باشند زیرا یك معلم کودکستان باید در پهلوی تعلیم وتربیت کودك بمسایل روانی وعاطفی اونیز توجه نماید،زیرا هستند اطفالیکه قوه تطابق اجتماعی ضعیف وکم رشد دارندودر دوران بلوغ بیم آن‌می‌رود که مرتکب اشتباهات کوچك وبزرگی شوند ، مگر معلم وارد وبافهم ودلسوز باعشق وعلاقه مادری میتواند کودکان رابا واقعیت هازندگی تاحدیکه آنها قادر بدوك آن باشند ، آشنا بسازند •

کودکستان ها برای تربیت درست اطفال یك جامعه وظیفه مهم وخطیری به‌عهده دارندودر آنجا باید تربیت به‌معنی‌حقیقی کلمه تطبیق گردد زیرا نشو ونمای شخصیت کودك که در خانه طرح شده در محیط کودکستان تقویت وتکمیل می‌گردد •

تقسیمات اطفال در صنوف کودکستانها باید طوری صورت گیرد که معلمین بدرستی از عهده این وظیفه مهم بدر آمده بتوانند . اگر تعداد اطفال زیاد دریك صنف گنجانیده شود طبعا معلم طور ممکن به اطفال رسیدگی نتوانسته و نتیجه مطلوب‌بدست آمده نمی‌تواند

چونکه هر کودك دارای‌احساسات وطرز تفکر مخصوص بخودرادارامیباشدبنابر آن‌معلمین باید روحیه‌هر یك‌رابخوبی‌درك وکودك را طوریکه‌هست بشناسند و درصورت‌کدام مشکل تربیتی‌وروانی بکمك والدین اطفال میتوانند به‌کودك رهنمایی ورسیدگی نمایند، ودرصورت‌لزوم‌ازروانشناسان ومتخصصین اطفال هم کمك بگیرند •

طوریکه در بالا ذکر نمودیم معلمین کودکستانها باید علاوه برو اردبودن بمسلك تعلیم‌وتربیت‌کودك‌تاحدودی در مسایل روانشناسی کودك معلومات وآگاهی لازم را کسب نمایند تابتواند باسانی بااطفال کنار بیایند • همچنان معلمین باید خودشان بدون عقده ودارای روحیه سالم‌وبشاش باشند تارفتار وکردار وحرکاتشان نمونه وسر مشقی خوب برای کودکان ماکه مردان وزنان آینده جامعه هستند شده بتواند •

کودکستان اصلا محیط آمادگی برای شامل شدن بمکتب‌و قبول‌مسوولیت های‌بزرگتر ومهمتر می‌باشد •

هنگامیکه یك کودك کودکستان دیده بمکتب شامل می‌گردد بدون‌کوچکترین‌ناراحتی وخجالت هر پیشامدی را می پذیرد اشیای اطرافش در مکتب که عبارت از میز وچوکی وتخته سیاه خواهد بود اورا وحشتزده وفراری نخواهد ساخت زیرا اودر محیط کودکستان بااین چیزها برخورد نموده وبا آنها قبلا آشنایی وبلدیت پیدا نموده است •

والدین باید بدانند وقتیکه طفل خودرا بکودکستان شامل می‌سازند وظیفه آنها ختم نمی‌گردد بلکه باید انتظار بعضی عکس العمل هارانیز داشته باشند زیرا کودك برای‌بار اول قدم بمحیط خارج ازخانه می‌گذاردتاانس‌بگیرد ودو باره منظم گردد مدت درازی رادر برخواهد گرفت •

بعضامعتقدهستندبعدازین که‌طفل‌بکودکستان می‌رود معلم مسوول‌او خواهدبودر حالیکه این حرف درست نیست زیرا تربیت باید از خانه شروع گردد وباید از تربیت کودك در منزل غافل نشوید واورا آماده ومنظم بکودکستان بفرستید. هیچگاه کودك مریض‌وتب‌آلود رابه به کودکستان نفرستید تاباعث مریضی سایر اطفال نگردد زیرا در همین مرحله کودکی‌اغلب بیماریهایی دوران کودکی گریبانگیر اطفال گردیده کافیست که‌یك کودك مریض‌درمحیط کودکستان مرض را بسهولت به‌دیگران انتقال دهد• پس سعی گردد کودك مریض‌راتازمانیکه بکلی بهبودی حاصل‌نکرده بکودکستان نفرستید وچندروز اورا درمنزل‌استراحت بدهید •وقتیکه خوب شدباتوصیه‌دوکتورفرستادن‌او بکودکستان مانعی نخواهد داشت •

گاهی دیده شده که والدین کودك مریض خودرا بدون توجه بکودکستان رسانده وخود پی کارشان می‌روندکه‌اینکار شان معقول و پسندیده نیست باید بحال کودك خودو کودکان معصوم دیگر هم توجه کنند باین امید نباشند که‌معلم از او پرستاری خواهد کرد ، درست است معلم باید به‌اطفال رسیدگی نماید مگر در صورتیکه طفل‌مریض‌باشد ومعلم تنها به اوبرسد تکلیف دیگران‌چه‌خواهدبود . کودك مریض باید در منزل استراحت نماید .

در کودکستانها علاوه براینکه تعلیم وتربیت مساله مهم است به نظافت و حفظ‌الصحه آنها ومحیط کودکستان ها باید جدا توجه مبذول گردد •

نوشته نسرین و هاب

بی همه چیز

(زلمی) پسر بیمار و رنگ پریده‌ای که‌در بستر افتاده بود ، آهسته چشم باز کرده از زنی که پهلوی بسترش زانو زده مایوسانه نگاهش میکرد پرسید :

ـمادر ،مه میمرم ؟

زن لرزید . اشك در چشمانش حلقه زده نفسش در سینه گره خورد وبا صدای که لرزش آشکا را داشت جواب داد .

ـبچه کلم ، چرا ای گپه میزنی؟ تو ازدنیا چه دیدی که بمیری ؟

ودر حالیکه ناشیانه سعی میکرد خودرا آرام جلوه دهد اضافه کرد :

ـتو بخیر جور میشی ، باز مکتب میری ، اول نمره میشی ، دیروز رفیقایت آمده بودن پرسان تره میکدن ، بچهٔ لالاگل مسگر هم آمده بود ....

(زلمی) بیاد روز های گذشته افتاد ،روز های خوب و قشنگی که مکتب میرفت و همرای بچهٔ لالاگل مسگر و دیگر بچه های کوچه گی مستانه میخندید و طول و عرض کوچه هایی را که زمستانها پراز گل ولای بود ودر تابستان هاله ای از گردوخاك در ودیوار وبام را فرا میگرفت ـ زیر پا میکرد ، یاد آوری گذشته شوری در دلش انداخت :

ـمادر ، امروز نمی مانی که‌مکتب برم؟

زن دستش رابه پیشان عرق کرده‌وگونه های گلگون پسرك کشیده تقریبا با خودش زمزمه کرد :

ـتب داره ، جانش داغ اس ، خدا نگایش کنه .

پسرك شنیده با ناامیدی گفت :

ـخی مره نمی مانی که‌مکتب برم!

زن بزور لبخندی زد :

ـچرا نمی مانم ؟ باش که بخیر جور شوی باز هر روز مکتب‌میری، هرروز همرای رفیقایت سات تیری خادکدی.

زلمی ناراحت شد ، دریافت که مادرش به این زودی ها اجازهٔ مکتب رفتن رابه اونمیدهد، دقایق بیصدا و آرام به مادرش چشم‌دوخت، احساس دلتنگی میکرد ، گرسنه بود ، ازچند روز به اینطرف غذای درستی نخورده بود،یك ماه قبل که مادرش اورا به شانه انداخته پیش داکتر برده بود ، داکتر گفته بود که بایدبه او میوه بدهید ، شیر برنج ،یخنی و فرنی بخورانید ، داکتر نسخهٔ دواهم داده‌بود، چند قلم از دواهای مختلف و قیمتی ، امانه برایش دوا گرفته بودند ونه توان خرید گوشت ومیوه را داشتند ، در عوض مدام به او شوربای تر کاری میدادند ، شوربای که درآن‌فقط‌زردك وشلغم شناور بودند ، بیاد دوکان سر کوچه افتاد ، دیده بود که‌دران جامیوه آورده‌اند با صدای آرامی گفت :

ـمادر، بری‌مه ازدکان نصرو میوه نمیخری

زن باشر مساری جواب داد :

ـمیخرم بچهٔ گلم ، برادرت رفته که از کاکایت پیسه قرض کنه ، حالی خاد آمده.

اما خوب میدانست که امید بیهوده ای‌دارد ومثل دوسه دفعه گذشته فقط بادست خالی برخواهد گشت .

از شیشه‌نیم باز پنجره به آسمان نظر انداخت ، ابر های کوچك وبزرگ در دل پهناور آسمان شنا میکردند ، آفتاب پریده رنگ غروب دامنهٔ ابر ها را با مهارت رنگ آمیزی کرده بود ، غروب غم انگیز و ناراحت کننده ای بود زن احساس خفقان کرد، حس‌کرد قلبش سخت فشرده میشود و میل شدیدی به گریه کردن دارد : «اگه بابیش زنده می‌بود، اگه ده زندگی خود از راه حرام پیسه پیدا میکرد اگه دست چور و چپاول به مال بی وآن دراز میکرد حالی بچه گلم به ای روز می‌افتاد؟ حالی از گشنگی وبی دوایی ده بسترمی‌بود ؟»

روز غم انگیز مرگ شوهرش مثل‌پرده‌فلمی از مقابل دیدگانش میگذشت ، یکروز بارانی وسرد ، یك آسمان ابر آلود وتیره وجنازهٔ‌یك مرد نادار و بیچاره در زیر لحاف پاره پاره ای که تونه های پخته از لای آن بیرون‌زده بود درتو طرفش تو تا طفل لرزان ووهشت‌زده زار زار گریه می کرد ند وبالای‌سرش‌زنی در لباس‌تافته رنگ ورو رفته وموهای پریشان ، مات وبهوت نشسته بود، نه گریه میکرد ونه بچه های کوچکش راتسلی میداد، چشمانش راکه‌عالمی ازغم واندوه را حکایت میکرد بدیوار مقابل دوخته بود ،چنان عمیق ،که‌فکرمیکردی میخواهد دیواررابشکافد

از فردای آنروز ، هرلحظه که‌به بچه های گرسنه وبیمارش نگاه میکرد با اندوه می‌گفت: مرد ، او خلاص شد ، حالی مه‌کت‌ای اولادا چه کنم ؟

ویکروز پسر کوچکتر به بستر افتاد ،از سال ها قبل شبها تابه صبح می‌نالید وسرفه میکرد و بگفته مادرش «مدام ریزش داشت» از یك ماه‌قبل بیماری‌اش شدت‌گرفت ،پیوسته تب داشت ، جانش‌داغ بودواغلب سرفه میکرد وقتی که داکتر رادیدند هدایت گرفتند که میوه ، یخنی ، فرنی وشیر برنج بخورد اماآنها که حتی به غذای عادی روز مره شان درمانده بودند می توانستند یخنی و میوه بخورند ؟

زن میترسید که مبادا بچه کك مثل‌پدرش از بی دوایی و غریبی بمیرد ، قلبش ـ بدرد آمده بود ، اشك بر گونه‌هایش‌بشدت‌جاری‌بود (زلمی) ناگهان چشم باز کرد و مادرش رادر حالت گریه دید باوار خطایی گفت :

مادرچه شده ؟

چراگریه میکنی؟

زن‌بخود آمد اشکهایش راپاك کرد:

بچه کك نالید : خی مادر ،بری‌مه افسانه از خاطری که برادرت د یر آ مد ازخاطری که ...

بگو ، افسانه پری کوی قاف .

زن به‌زور خندید : ازی افسانه خوشت‌میایه بچه کك گلم ، میگم ، بریت میگم .

بعد با حواس پریشان و قلب پراز اندوه شروع کرد :

ـبود ونبود ده زمان های قدیم یك پری‌کك بود . قدش بلند بود ، موهایش .... دروازه اتاق بشدت باز شد ، پسرك ده دوازده سالهٔ لاغر ورنگ پریده ای با لباس خاکستری و موهای پریشان بدون آنکه حرفی بزند راسا آمد و پهلوی مادرش بر زمین نشست . زن باتشویش سوال کرد :

ـرفتی ؟

پسرك بی اعتنا و خشك جواب داد:

ـرفتم!

زن پریشان شد ، سرش را بیخ گوش او برده آهسته گفت :

ـداد ؟

پسر سعی کرد صدایش را حتی از همیشه بلند تر کند ، عصبانی بود و گونه های لاغرش بشدت سرخ‌شده بود :

ـچی داد ؟ خیال کدی میته، مادر؟

زن دستهایش را به هم مالید :

ـاز برای خدا ، آرامتر گپ بزن ، برادرت نشنوه ، آهسته باش .

پسر، بی تفاوت وسرد جواب داد :

ـبمان که بشنوه، بمان که مردما ره خوبتر بشناسه ، مادر ، جای پت کدن نیست. اوهم میفامه که از و چیزی گرفته نمیشه ، مادر،بان که بشنوه واز جایش برخاست، خیلی اوقاتش تلخ بود، پشت پنجره ایستاده شد ، هوا کم‌کم تاریك میشد وروشنایی روز به آرامی‌از روی زمین محو میگشت .

درختان چنار درآن هوای نیمه تاریك مثل اشباح ترسناکی بنظر می‌آمدند ، اشباحی که همگی دست بسوی آسمان بلند کرده بودند وفکر میکردی برای سلامت پسرك دعا میکنند، زن آمد، پهلوی‌پسرك ایستاده شدوبا ناامیدی گفت :

ـبچیم، تو بری کاکایت گفتی ؟بری خودش گفتی ؟

پسر به‌مادرش چشم دوخت :

ـها مادر ، به خودش گفتم .

ـخی چه گفت ؟

ـگفت مه خو خزانه ندارم .

ـهمینطور گفت ؟

ـمیخاستی چه بگویه مادر ؟

ـتوگفتی برادرت مریض اس ، از مریضی زلمی جان گفتی؟

ـگفتم ، گفتم ،همه چیزه گفتم ،توخیال کدی مریضی زلمی برش مهم اس؟

ـبچه‌جان ، چیغ نزن ، آهسته بگو ، بگوباز اوچه گفت ؟

پسر لبهایش را بدندان گرفته بادل تنگی گفت :

ـاوه مادر! او گفت که ما جوری‌وناجوری کسی ره ضامن نشدیم .

زن باناامیدی ناله کرد :

ـآه ، بی انصاف .

وبر زمین نشست ، سرش رابین دو دست محکم گرفته بود ، گیج و منگ مدتها فکرکرد، بعد ناگهان از زمین برخاسته روبه پسرش کرد :

ـبرو بچیم،پیش‌کاکانصرو برو،کاکانصروی دکاندار ، برش بگو که ...

پسر حرفش را قطع کرد :

ـمه دگه می‌شرمم مادر ، هنوز قرض اول او ره ندادیم .

زن‌بازاری‌گفت:

ـبرو بچیم ، از خاطر مه برو ، از خاطر مادرت برو ، برادرکت‌گشته س ،

پسر لحظه ای درنگ کرد ، بعد به برادر مریضش چشم دوخته ناامیدانه دردل گفت:

«وضعش بسیار خراب اس، رنگ به روی نداره ، بیادرك بیچاریم»

واز خانه برآمد .

زلمی حرف های آندو را شنیده بود ، از کاکایش بدش آمد، یك بدبینی عجیبی‌نسبت به زندگی و مردم‌احساس کرد، دلش میخواست زار زار گریه کند ، ناگهان سردی ولرزش شدیدی بقلبش راه یافته بودو عرقی به سردی یخ‌برپیشانی اش نشسته بود برای چنددقیقه مثل درخت که‌در معرض‌طوفان قرار گرفته‌باشد بشدت لرزید ، مادرش آمد، پهلوی او نشست دست سرد اورا در دست گرفت ولاینقطع صدا کرد :

ـزلمی جان ، زلمی جان ، توتهٔ دلم ، تره چه شد ؟

دقایقی که گذشت زلمی آرام گرفت اماهنوز قطرات درشت عرق مثل مروارید بر پیشانی بلند و مقبولش میدرخشید ، چشمهایش را روی هم‌گذاشته‌بودوسستی‌وکرختی‌بی سابقه‌ای اورا فرا گرفته بود، زن مثل مومیایی شدگان خیره خیره به پسرش نگاه میکرد. نفهمید چه‌مدتی گذشت یك وقت متوجه شد که پسرك تکان خورده چشم بازکرد ودرحالیکه لبان خشکیده اش رابازبان تر میکرد به‌مادرش گفت:

ـافسانه پری کوی قاف خلاص شد؟

زن ناگهان بخود آمد ، بریده بریده گفت:

ـ خلاص ؟ نه ، نه‌حالی میگم اینه گوش کو امانه گفت حیرت کرده بود، دردل گفت

او را چه شد ، چرااینطورسخت لرزید وعرق کرد ، چرا اینطور رنگ باخت وبیخود شد ، چرا ، چرا .... زلمی دو باره گفت :

ـمادر ؟ ....

زن تکان خورد : اینه حالی ، میگم ،حالی بچه گك خوبم

وباسرفه ای صدایش را صاف کرد افسانهٔ چاره بگویم؟

آهـ یادم آمد، درکجا بودیم؟

زن حواسش را باخته بود باگوشه‌چادر پیوسته عرق از جبین زلمی پاك میکرد وبه‌حافظه اش فشار می‌آورد :(افسانهٔ پری کوی قاف چقسم بود ؟ چطور شروع میشد ؟) همه چیز ازیادش رفته بود از ناچاری‌راست‌ودروغ شروع کرد:

ـپری‌کوی قاف موی های دراز داشت ، تاکمرش میرسید ...

بچه گك گفت: نی تاکمرش نبود ، تاپای هایش می‌رسید .

زن قبول کرد: آه تاپای هایش می‌رسید، بسیار دراز بود ، رنگ طلا ره داشت ...

بچه گك دو باره گفت :

ـرنگ طلا،نی سیاه بود ،

زن سرتکان داد:

ـهاسیاه بود ، سیای سیاه مثل قیر...

ناگهان پسرك نیم خیز شده بادست بگوشهٔ دیوار اشاره کرد :

ـمادر ؟ اونه پری ره ببین ، طرف مه میایه موی هایش درازاس،اونه ببین ،طرف مه‌خنده میکنه ، کالای سفید پوشیده ، اوره ببین...

زن به سویی که اشاره کرده بود دید،جز قسمت ریخته شدهٔ کاهگل دیوار که روی‌آنرا با چونه‌سفید کرده‌بودندچیزی‌ندید، باپریشانی گفت :

ـبچیم بیدار هستی ؟ چی میگی ؟ چی ره دیدی ؟

زلمی بااطمینان گفت : پری ره، اونه پری کوی‌قاف ! طرف مه خنده میکنه موی های‌شه شمال میزنه، مادر تو او ره دیدی؟ دیدی؟

زن رفت ، پنجره را محکم بسته کرده دردل گفت (تب‌داره ، چتیات میگه جانش مثـــل آتش میسوزه ، خدا نگایش کنه).

برگشت ، کنار بسترش زانوزد ، زلمی‌هنوز به آرنجها تکیه‌داده ریختگی‌دیوار را نگاه‌میکرد لب هایش‌آهسته آهسته‌می‌لرزید و چشمهایش از پشت یکدسته موی‌پریشانی که برصورتش ریخته بود برق میزد ، زن ناامیدانه به او وبه دیوار نگاه میکرد ،بعد ناگهان از وحشت فریاد دردناکی کشیده به موهای خود چنگ زد وهای های گـریه کرد: او بوی مرگ راحس‌میکرد

زلمی خونسرد و خموش به مادرش چشم دوخت آنگاه سرش را آهسته بر بالش نهاد یك دستش را روی معدهٔ خالی اش ودست دیگرش را زیر سرش طوری قرار داده چشم بر هم گذاشت که فکر میکردی هیچ‌چیزی‌باعث آزارش نمی‌شود حتی گریه های دردناك‌مادرش یکی دوبار از لای پلك های نیمه باز مادرش را نگریست خواست چیزی بگوید ، لبهایش آهسته تکان خورد امانگفت . هیچ چیزی‌نگفت. آرام و راحت افتیده بود ، رخسارهٔ استخوانی وباریکش زمانی رنگ میگرفت وسرخ میشد ولحظه ای رنگ پریده و مات بنظر می‌آمد،زن تمام حالاتش رازیر نظرداشت باگریه برخاست و ازروی طاقچه قرآن را برداشته بوسید وناله کنان گفت :

(ای خدا ، اوره بتو میسپارم، اوره بتـو میسپارم ....)

ودوباره بر گشته پهلوی بستر نشست، پسرك آرام بود، خیلی راحت وبیصدا نفس میکشید .

زمان به کندی میگذشت ، لحظات دیرپا و رنج‌آوری بود، سکوت همراه با سایهٔ مرگ مثل خفاش زشت وکریهی‌بر اتاق بال گسترده بود، درآن هوای نیمه تاریك شامگاهی چهرهٔ پسرك آنقدر غم انگیز جلوه میکرد که باعث شد دوسه دفعه زن از وحشت بخود لرزیده وبر روی پسرك خم شده اطمینان یافته بودکه زنده است و نفس میکشد .

وقتی که هوا کاملا تاریك شد تازه زن به فکرروشن کردن‌چراغ نیلی‌افتاد،کورمال کورمال گوگرد را پیدا کرده پلته چراغ رابالا کردو گوگرد زد ، روشنایی سرخ ،رنگ چراغ،رنگ کاذبی بر چهره پسرك پاشید ، دقایق‌همچنان باسکوت مرگباری میگذشت ، پسرك آرام بود وزن ، دیگر گریه نمی‌کرد ، پسر بزرگتر هنوز برنگشته بود .

پانزده ، بیست دقیقه بعد صدای باز وبسته شدن دروازهٔ کوچه بگوش رسید بدنبال آن سرفهٔ بلند مردی شنیده شد ومتعاقب آن آوازی بگوش رسید :

ـکسی است ؟ مادر زلمی جان ؟ خوارو ؟

زن باعجله برخاسته‌تاوسط اتاق پیش‌رفت، صدا ازکاکا نصرو بود، کاکا نصروی‌دکاندار همان دکاندار سر کوچه ، کاکا نصرو دروازهٔ اتاق را باز کرده با همان صدای بلند و زنگدارش گفت:

ـخوارو؟ سلاملیك!

زن‌چادر رابه سر وشانه های خودجابجا کرده باصدای آرامی گفت:

ـسلام‌علیك کاکانصرو، چطور یاد مـــاره کـدین ؟

کاکانصرو درحالیکه بالای‌سر پسرك میرفت گفت :

ـاز یادما نمیرین خوارو ، بمه گفته بودن که زلمی جان صحت شده ، دوباره دروازه‌اتاق باز شد وپسر بزرگتر در حالیکه در یکدست کاسهٔ سفالی بزرگی ودر دست دیگر پاکتی‌را گرفته بود داخل شد ، زن باتعجب گفت:

ـبچیم چی آوردی ؟

کاکا نصرو در جواب گفت :

ـچیزی نی ! یك ذره میوه ده دکان بود،یك ذره هم شور وا ، خدا مادر اولاداره نگیره‌در شوده دکان یك کاسه روان میکنه ، امروز گفتم عوض مه اگه زلمی جان بخوره بهترمیشه خوارو ،

بعدخم شده به صورت زلمی دقیق شد:

بچه باید جان بگیره خوارو بسیار ناتوان شده ، چیز میزی میخوره ؟

بعد باگله روبه زن کرد :

ـخوارو ، تو از خودگی نمی‌کنی ،خی‌مابه‌چی درد میخوریم ؟ پیسه میسه که کار داشتی چرا پیش دگه کس روان کدی خوارو ،ده‌ای وختا کار وبار فضل خداخو بس‌هروقت پیسه کارت شد فقط سر مه صدا کو خوارو .

دوباره به چهرهٔ زلمی دقیق شد :

ـبچه باید جان بگیره، ازباد هوا کسی‌سیر نشده خوارو ، از ماخو چیزی کم نمیشه، خدا بیامرز پابیش کت مابسیار خوبی کده ، کی از یاد مامیره، بسیار جوانمرد آدم بود خوارو، کی از یاد ما میره .

بعد دستش را که چند نوت بیست افغانیگی چارقات شده در آن بود آهسته زیر بالش پسرك برده ادامه داد :

ـاگه همقه نگنیم به چی کار میایم خوارو، کوه به کوه نمیرسه ، آدم به آدم میرسه.

زن باچشم‌اشکبار پیوسته تشکر میکرد:

ـکاکا نصرو خدانگیریت، خدا تره‌از سرما کم نکنه ، داغ بچه ها یته نه بینی ...

وقتیکه کاکا نصرو سر فه کنان خانه راترك گفت، زلمی هنوز هم خواب‌بود ، گاهی آهسته تکان‌میخورد ، لب می جنباند وبعد زودآرام‌می میگرفت .

ساعتی بعد کاسهٔ شوربا بالای سر پسرك یخ بسته بود ، چراغ نیلی‌کم‌کم روبه خاموشی میرفت ، پسر بزرگتر در حالیکه سرش را بدیوار تکیه داده بود گرسنه وناراحت بخواب رفته بودو دندان میجوید . زن همانطور که سرش را به کف دستها یش گذاشته و محکم گرفته بود در حالت نیم خواب و نیم بیدار بود ، واما زلمی....

زلمی دیگر نفس نمی‌کشید او همانطـــور خاموشانه وبی سرو صدابخواب ابدی فرورفته بود ،دیگر نه احساس داشت ، نه حرکتی‌ونه حرارتی .....

همه چیز پایان یافته بود ، بیرون باران می‌بارید ، زمین ترشده بودوشیار های باریك آب از لای سنگریزه هاراه باز میکرد وبـــه پیش می‌خزید ...

فردا تا حوالی ظهر یکتعداد محدود زنها و مردان همسایه در حویلی گردآمده بودندکاکاو زن کاکای زلمی دیر تر از همه حاضر شدند

اها هردو بشدت گریه می کردند .

گریه های اجباری واز روی زمانه ...

زن دستمال کوچکی به‌سرش بسته کرده‌بود وبالای بستر پسر از دست رفته اش زانو زده بود، باور نمیکرد او مرده باشد، باور نمی‌کرد عزیز دلش را از دست داده باشد .

وقتی پسرك را برای بخاك سپردن بیرون میکردند ، کاکای زلمی فریاد میزد :

ـبیادر زاده گکم ، داغت بدلم ماند !!

وزنش چیغ های وحشتناکی کشیده وانمود کرد که از حال رفته است .

مادر زلمی گریه نمی‌کرد مثل شبحی قدم برمیداشت ، میدید که پسرش را لحظه‌به‌لحظه از و دور تر میکنند با آنهم خاموش بود ،نه فریاد میزد ونه‌موهایش‌رامیکند ، بین جمعیت کوچکی که قدم به قدم دورتر میشدند زن (بچهٔ لالامسگر) را هم دید ، بیاد روز های افتاد که او پشت‌درواز ه‌می‌آمد و صدا میکرد:

ـزلمی خلاص شدی ؟بریم که ناوخت شد .

وزلمی مستی کنان مثل پرنده‌ای بال‌میگشود وبطرف کوچه میدوید ، زن دردل گفت (امروز هم بچهٔ لالاگل مسگر پشتش آمده بود کـه مکتب برن ،خی چرا ای مردم دگه همرایش میرن؟ گل شان مکتب میرن؟)

وقتی بخانه برگشت زن هابا تحقیر اورا بیکدیگر نشان داده می‌گفتند :

ـخوش اس که بچیش مرده ، یك ذره‌گریه نکد ، از روی زمانه‌خو. یك چشم تر میکد» امااو به چیزی توجه نداشت ، چابك ونرم مثل گربه ای قدم بر میداشت و چار طرف حویلی رااز نظر میگذشتاند ، بعد که خسته‌شد به‌خانه آمد لحظه ای در چار چوب دروازه مکث کرد، آنگاه قدم‌بداخل گذاشت در اتاقی داخل شد که روز قبل بستر پسرش را هموار کرده‌بود، مدت چند دقیقه وسط اتاق زانو زد ، به‌چیزی فکرمیکرد، یاشاید هم در جستجوی‌چیزی‌بود، انگشتش را لای دندان ها محکم گرفته بودوبه قسمت ریختگی دیوار با چشمانی از حدقه برآمده نگاه میکرد ، ناگهان از جایش برخاسته بطرف طاقچه رفت ، آنجا کاسهٔ شوربا ،ادبد هنوز پر بود ویك ورق نازك روغن یخ‌زده‌روی آنرا پوشانده بود ،برای لحظه کوتاهی جبین درهم‌کشیده‌به‌آن‌دقیق شد اما دفعتا مثل‌دیوانه ها فریاد های جگر خراشی کشیده بطـــرف دروازهٔ کوچه بدویدن پرداخت ، پایش برهنه بودو چادر از سرش افتاده، موهایش به‌شکل تاثر آوری گرد سرو شانه هایش ریخته‌بود، اشك سیل آسایی از دید گانش فرو میریخت وفریاد های دردناکی میکشید :

ـصبر کو ، اوره نبرین، صبر کنین، زلمی جان ، بچه گکم،بریت‌شوروا آوردن ،ای‌ره‌بخور توخو گشته بودی، از برای خدا او مردم ،اوره نبرین ، صبر کنین ...

شوربای یخ زده از چار طرف کاسه بردست ها ولباسش ریخته هیچ چیزی باقی نمانده‌بود اما او کاسه را همچنان محکم گرفته بودو در کوچه ها میدوید و فریاد میزد:

ـاوره نبرین ، او مردم اوره نبرین ...

پایان

سیاووش

پوستر رسانه تصویری با سرعت انتقال ماشینی

پوستر «صفحه ای است ازنقش، یا پیامی باز گو کننده از واقعات یا نشان دهنده اشیایی که بیننده بانگاهی زود گذر آن پیام را درك کند ، نقش ها ورنگهای آن مطبوع ، نوشته ها بزرگ و لی کوتاه با حروف جالب » .

پوستر ، آفیش ، پلاکات یا آگهی دیواری ، یکی از رشته های مهم وبرجسته هنر گرافیك یا هنر ترسیمی وتصویری است .

پوستر سازی به مفهوم امروزی آن در اواسط قرن ۱۹ مسیحی در اروپا تولد واشاعه یافت ، ولی پوستر به مفهوم عام وکلاسیك آن ، تاریخ طولانی داشته خیلی کهن سال و سالمند است .

« پوسترها، آثاری هستند، اما پاره ای از آنها در عین گذرا بودن نیز ماندنی اند ، اینها با نقاشی اکادمیك همان رابطه ای را دارند که‌روزنامه نگاری با ادبیات دارد .هر دو برای این بوجود میایند تا توجه رابه سوی خود جلب کنند و تاثیری آنی بگذارند وهر دو با تاکید و مبالغه همراه اند . پوستر ساز همانقدر به وسیله چیز های باب روز وسوسه میشود که روز نامه‌نگار . پوستر ها و روز نامه ها به چیزی تعلق دارند که چاپانی هابه آن «اوکی یو-نی»دنیای شناور»می گویند دنیای لحظه ،تپش‌وشوق آنی» .

تاریخ هنر های گرافیك نشان میدهد که مصریها ، بابلیها ، یونانیان ورومی هاو... در حدودسه هزار سال پیش‌از میلاد ، پیغام ها واعلامیه های دولتی‌را روی قطعات چوب و یا پوست حیوانات نوشته ، روی دیوار های قصر ها ، برجها و محلات مزدحم و عمومی شهر نصب میکردند اعلامیه ها و اعلانات مذکور بیشتر روی خط استوار بوده تصویر در آنها کمتر به کار میرفت .

در قرون وسطی نیز اعلامیه ها و آگهی های مهم وفوق‌العاده را روی دیوارهای اماکن عمومی و مرکز شهر می آویختند با رشد سوداگری و پیدایش نخستین جوانه های بورژوازی پوستر های تبلیغاتی و جلب کننده تجارتی‌پدید آمد . نخستین پوستر خطی گرافیك توسط «ویلیام کاکستون» در سال ۱۴۷۷ ساخته شد . پوستر کاکستون‌توسط خطاطان دیگر تقلید شد . تا قرن ۱۹آگهی های تجاری و غیر تجارتی همه خطی بودند . در سال ۱۸۷۱ تحول بزرگی درزمینه پوستر سازی پدیدار گشت در این سال «فردریك واگر» پوستر تصویری جالبی را طراحی نمود . پوستر مذکور برای نمایشنامه « زن سفید پوش » اثر «ویلکی کالنیز » تهیه شد در پوستر و اگر تصویر زنی رامی بینیم که در آستانه در نیمه باز قرار دارد زمان شب را نشان میدهد . آسمان پر ستاره فضای پشت سر را زینت می بخشد زن بصورت مرموزی انگشت روی لب گذاشته است . این پوستر بصورت چشمگیری دوستدار ان تیاتر را بطرف خود جلب نمود . بعد ها طراح دیگری‌بنام «اوبری بیر دزلی» کار والر را ادامه داد . بیرو زلی با مهارت و ظرافت هنری خاصی اعلان ساده را به طرح‌تبدیل نمود . یکی از پوستر های جالب او«پیانو های سینگر » می باشد ، در این پوستر بریك زمین پردرخت و سبز ، پیانوی سیاه بزرگی در قسمت چپ صفحه و نمای عقب چوکی پیانیست دست راستبه شکل یك مثلث موثر و برجسته طراحی شده است .

در کشور فرانسه هنرمند بزرگ «ژول شره » پوستر رنگی ومدرن را ایجاد نمود ژول شره ضمن اینکه از رموز و ظرافتهای هنر گرافیك به قدر کافی سر رشته داشت ، با استفاده از صنعت لیتوگرافی پوستر های تجارتی و سیاسی رنگی تهیه نمود .

بدینگونه بوجود آمدن صنعت چاپ ، تحول بنیادی و دگرگون کننده ای در زمینه پوستر سازی و طراحی ایجاد نمود و صنعت لیتوگرافی ، این هنر را منقلب ساخت .

بعداز ژول شره از هنرمندان و گرافیست های معروفی چون : پیر بونار ، ایبل ، دومیه و هانری دو تولوز لوترك‌میتوان نام برد .

بعد از انگلیس ، کشور فرانسه مهدو پرور شگاه نخستین پوستر های نوین قبول شده است . در نیمه دوم قرن ۱۹ پوستر سازی از فرانسه به آلمان راه یافت و در آغاز قرن ۲۰ در سر تا سر اروپا رواج یافت .

بین سالهای ۱۸۹۰ و ۱۹۱۴ پوسترتحول کیفی محسوسی نمود . این تحول کیفی عبارت بود از «نوعی گریز از پیچیدگی هنر نو وایجاد سبکی تازه و پرخاشگر برای قرن بیستم ». پوستر اشکال و انواع گوناگونی بخود گرفت . پوستر های تجارتی ، سیاسی ، اجتماعی، تبلیغاتی- صحی ، فرهنگی ، آموزشی ، تربیتی و ...

در جریان جنگ جهانی اول پوستر های سیاسی رونق زیادی یافت .پوستر هائیکه در آن مردم به مقاومت فراخوانده میشد ودشمن مورد نفرت وسرزنش قرار میگرفت . دریك پوستر انگلیسی زمان جنگ میخوانیم که :

«صلیب سرخ یا صلیب آهنی ؟ سرباز زخمی و زندانی ما برای آب التماس‌میکند «خواهر » آلمانی در مقابل چشمهای او آب را روی زمین میریزد . هیچ زنی در بریتانیا نیست که چنین کاری بکند . هیچ زنی در بریتانیا نیست که این را فراموش کند .»

بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر ، هنر پوستر سازی در اتحاد شوروی و سیما گسترش یافت ، هنرو ادبیات نوین کار گری پوستر را نیز در بر گرفت افکار انقلابی زحمتکشان و آرمانهای انسانی بلشویك ها توسط پوستر ها بخوبی انعکاس می یافت . خصوصیت برجسته پوستر های انقلابی آن زمان ، ساده با صراحت بود. بدینگونه افکار آراء شعار ها و .. در کوچه وبازار وجاده های عمومی پوستر سازی میشد، این کار سهلتر و عملی تر از نقاشی بود . این کاری بود » که از عهده نقاشان اکادمیك باتکنیك دقیق و پر کار شان بر نمی آمد .» در زمینه رشد و گسترش این نوع پوستر ها طراحان و گرافیت های برجسته یی چون : مالویچ ،لیستسکی لیبیدوف ، و کرنسکی همت گماشتند.

پوستر شناس معروف « میلر » در این مورد می نویسد : « در این هنگام (آغاز پیروزی انقلاب اکتوبر) هرشهر شوروی چنان از همه سو پوشیده از تصاویر و کتیبه هاست که جای خالی روی دیوار ها باقی نمانده ...یعنی ساختن همه دنیا بصورت یك پوستر عظیم » . یك شاعر انقلابی در این مورد سروده است که : جاده ها و کوچه ها قلم مو های ما هستند و میدانها صفحه های نقاشی های ما .

در اروپای آن زمان‌پوستر راه دیگری رامی پیمود . با رونق قابل ملاحظه هنرهای تزئینی ، پوستر رنگ کوبیستی یافتو ساحه پخشی حوزه و نفوذ آن وسیعتر گردید . ساده شدن پوستر و طراحی به تجارتی شدن آن کمك کرد .

ما شین عظیم تو لید و مصر ف بورژوازی به تبلیغات بی مرزو پا یا ن نا پذ یـــری محتا ج بود .

با رشد اقتصاد سودا گـرانه و ر و نـق صنعت ، ضرورت انعکا س فر آورد ه ها ی جدید ما شینی بصورت جلب کنند ه ومجذوب کنند ۀ آن، مطرح گردید . جا معه صنعتی عجو لا نه و شتا بز ده به پیش میر فت .از این لحا ظ پو ستر تجار تی به شکلی ، ثبت و کتابت نیاز های جا معه صنعتی‌وماشینی معا صر است . در کشور ها ی ارو پا یی در کنا ر پو ستر ها ی تجا ر تی پو ستر ها ی هنری ارزش مند و ما ند گا ر نیـــز

رشد قا بل ملاحظه یی کسب نمود ه پو ستر پو ستر ها ی معر فی کنند ه مو سیقی ، رقص ، ادبیا ت و ... ابعاد گو نا گو ن و متنو عی یا فته اند .

جنگ جهـانـی دوم بار دیگـر پو ستـر سازی را در جهت معین و خا صی کشا نید: جهت سیا سی و جنگی . فا شیستها ی‌هیتلری

تعصبا ت و احسا سا ت ضد یهود ی و ضد کمو نیستی خود را یگا نگی بخشید ند ودر این مورد پو ستر ها ی زیا دی از چا پ بر آمد .

در اتحاد شوروی پو ستر ها ی ضـــد

فا شیستی روا ج‌یا فت . دریکی از این‌پوستر ها هیتلر را می بینیم که استخوا ن آد می را به نیش میکشد . شرح پو ستر چنیـــن است : «آدمخوار ».

دریك پو ستر امر یکا یی ضد فا شیستی می بینیم که در شیشه عینك یك افسر نازی چوبه های دار به‌نظر میخورند در پا یـــان پو ستر میخوا نیم‌که:این دشمن است .

بعد از جنگ، رقا بت میا ن عکا ســـی وهنر گرا فیك‌به بهبود پو ستر سا ز ی‌بیشتر از پیش یا ری رسا نید . زما نی عکا سی با طرا حی‌آمیخت وآنرا گو یا یی بیشتر بخشید و گا هی هم طرا حی و پو سترسازی بصورت مستقل با عکا سی به مبارزه پر داخت و را هش به پیش باز نمود . بهره وری از مکتب های مختلف هنری ، چون کـو بیـزم پیکا سوو سور یا لیسم ، کیفیت هنر ی پو ستر را بلندبرد .

در نیمه دوم قرن حاضر پو ستر سا ز ی کیفیت هنری بی‌سا بقه و عا لی کسب نمود در سا ل ۱۹٦٥ پو ستر «سن‌ژبه » جا یزه اول فستیوا ل کا ن را کما یی کرد .«نقاشی خط» نیز به گرا فیك شد ن و جا لب شد ن هرچه بیشتر پو ستر مؤ ثر واقع گردیـد.

جورج ملی در مورد پو ستر ها ی نو یـن میگو ید : «هرچیز در نها یت اختصا ر در آمد ه تا تر کیبی بصری وو هم آ لـود بسازد . »

برگزیده های از میان فرستاده های شما

نوشته : ع. بزرگمهر

موتر نبود بلا بود

یك آرزو... ولی پیش از گفتن این موضوع باید خودم را برایتان خوب معرفی کنم:

از شما چه پت و پنهان ،بسیار عمر خورده و آرزو جویده ام . قدم یکمتر و بیست و چند سانتی و بیشتر ازچاریاپنج کیلو و چندمثقال وزن دارم . سفیدی ازموهای شقیقه ام شروع شده ،روبه بالاو بطرف تالاق‌پیشس میرود ،ولی خوشبختانه قدرت پیشروی ندارد چه در آنجا دیگر چیزی برای سفید شدن باقی نمانده‌است در مورد سفرهایم !باید بگویم که‌به کرات و بارها فضا های کاغذ اندود وغم‌آلود آرشیف، خدمات ، کنترول و محاسبه وغیره وغیره‌را پشت سر گذاشته ام و در وجب وجب اوراق آنها جای پای امضای پرشاخ و برگم باقیست که باقیست .

گفتم آرزو ... آرزو بسیار است ،آرزوی خانه خوب و آرام ،آرزوی ...، ولی یك آرزو کم بود دیوانه‌ام کند . آرزوی داشتن موتر،آخ که این آرزو اشك شوق از چشمانم جاری می ساخت وچون جریان خفیف و خوشایند برق همه وجودم رابه وجد می آورد . خصوصا که تار های سفید موی مثل زنگ خطری هو- شدار میداد که «تن غافل آخرین لحظات‌ومواقع رااز دست میدهی!» فکر میکردم که دیگر این بزرگترین آرزوی خودم و زنم را بگور خواهم برد. بلی این آرزو تنها آرزوی خودم نبود ، بلکه اگر بهتربگو یم بیشتر آرزوی‌زنم بود. خوب بیاد دارم که در نخستین روز های ازدواج اولین جمله‌اش بامن این بود که وقتی بامن خوشبخت خواهد شد که مثل فلا نی و فلانی «صاحب موتر» باشیم . واز آنروز تا امروز هرگز این خواسته اشرا حتی یك لحظه هم فراموش نکرده است و هر گاه ریگی هم‌زیر دندانش بیاید با طنزو کنایه ونیشدار توام با آهی سرد و عمیق و کشدار تراز اه عاشقان دلسو خته ، تکرار میکند :

– ده ای خانه سبیل مانده کدام غوری دل‌ما او شده که ای شوه .

در اوایل این گفته کتابی من که: (انسان باید به دیگران بیندیشد و آنقدر بفکر خود نباشد) .آتش خشم‌اورا تیزتر میکند وفریادش بر می آید

– هر کسیکه ای گپ هاره میزنه ،زود تر صاحب موتر میشه وده‌موتر های مقبول ترسوار میشه ، مگم بچم توره چی‌بلا زده که گپ های شه یادگرفتی و راه و چاری شه نی ...

روز بروز منطق من ضعیف تر شده میرفت و فلسفه زنم ثابت تر از شما چه پنهان درین اواخر کم کم بااوهم عقیده شده بودم .فکر میکردم شاید او درست میگوید و مرا کتابها گول زده اند ... رفته رفته این آرزو ، یگانه آرزوی زندگی من‌هم شد و در فکر بر آوردن آن خورد وخوا ب وآرام ازدستم رفت. شبو روز درفکر داشتن یك‌موترك شخصی! غرق غرق بودم و جز خیالات موتر نازنینی که باید داشته باشم و به اختیار و فرمان خود هر طرف که دلم خواسته باشد بدوانمش ، هیچ‌چیزدیگری توجهم را جلب نمیتوانست.

همین اوج آرزو هایم رامزمزه میکردم و در سینه پر از جغله خواهشم قروت میسا شیدم که موضوع مهمی نظرم را جلب کرد و آن موتر کهنه همسایه مابود که از سالهامحل‌چشم پتکان) اطفال شده بود . من‌که موتر میگفتم و جان میکندم ،چنان غافل وبی‌خیال از کنارش میگذشتم که گوئی کورم و هرگز آنرا ندیده‌ام، به غفلت و سادگی خویش شکر خندی زده شعر معروف را قلقله کردم«...یاردرخانه وماگرد جهان میگر دیم».

همزمان باآن خاطره پولهایم نیز زنده شد پولهای نازنینم که‌پس از سالها سال«کاتبیت» وبا چند کپهای بیرحمانه یی از معاش لاغر و چار استخوانم زیر زده بودم، مثل‌گلبرگهای امیدبخشی دربرابرچشمانم برقصیدن آمدند... رابایك چنه زدن جانانه به‌دوسه‌هزار افغانی خوب فکرکردم – دیدم هم‌اکنون در حدود ده‌هزار افغانی دربانك دارم. موتر مورد نظر میخرم ،بقیه پولهایم را مصرف ترمیم و رنگ و روغن آن میکنم ودر نتیجه با پولی کم‌حاصب موتر میشوم ومادر اولادها را ازتعجب (بامید خدا) زهره کفك میکنم وهم اگراندگی پسمان شدم طالب یکی دو ماه (پیشکی) میشوم . موضوع کاملا حل بود باید اقدام میکردم .

غرق در همین زیر غوطه‌ای ها بود م‌که یکبار خودم را در برابر موتر یافتم :

(آه موترك بیچاره ! چرا به این روز حال افتادی – آخر چرا ! ... چرا؟)

مثل هر روز اطفال کوچه بشمول پنج ،شش طفل قدونیم قد خودم موتر راچون ساما نك بازی به بازی گرفته بودند ، خونم بجوش آمد، با صدای بلند فریاد زدم .

–ای فساد پیشه ها ، ای بی عقلها ! چرا موتر بیچاره ره به حال خودش نمی مانین .

برین گم شین خانه ها یتان دگه کارو روز- گار ندارین .

این وضع من‌که هر روز ایشان را در حال بازی میدیدم وآرام از کنار شان میگذشتم بی سابقه و غیر مترقبه بودهمه در حیرت فرو رفته بودند . آنانرا بحال خود شان گذاشته به سر و وضع موتر نظر افگندم .بیچاره وضع فلاکت باری داشت، جزچاراستخوان کج‌ومعوج هیچ چیزی برایش باقی نگذاشته بودند هر کسی چیزی ازآن برده و نشانه‌یی بحیث یاد گاربجا مانده بود ، ولی عزم‌من جزم بود . با خود گفتم مهم نیست به عوض شیشه ها پلاستیك خواهم گرفت و بجای دستگیره ها«قلفك» وطنی نصب میکنم . همچنین بروی سیت هایش که به‌غیر یکی دو توته آهن وچند فنر چیزی نمانده بود، تکه لیلامی می گیر م.

اطفال همانطور متعجب بمن نگاه میکردند و کم‌کم به پچ پچ شروع کردند ، ولی همینکه از ایشان دور شدم همه یکبار به خنده‌افتادند و صدای خنده‌و «هوهی» در سر تاآخر کوچه پیچید ،سرا پایم از خشم میلرزید ، ولی‌برایم ثابت بود که‌به تنهایی حریف آنهمه آتش پرچه ها شده‌نمیتوانم.

از نگاه های پراز تعجب و چشمان از حدقه بر آمده مادر اولاد ها دانستم که وضع عادی ندارم .از یکطرف بچه های کوچه عصبانیم کرده‌بودند وازجانبی ذوق گفتن این مژده بمادر اولادها دلم رابه تپش انداخته بود، خودم چنان باخته‌بودم که‌نمیدانستم‌خنده‌کنم یاگریه. مادر اولادها در حالیکه انگشتانش را چنگ وار بر بینی ولب بالا پیشس قرار میداد گفت :

(آمردکه توره چی شده ؟ چرا ایطور شدی .

مثل پسرکی تازه جوان که برای اولین بار راز دلش را به معشوق آشکار مینماید بخود پیچیدم و سرخ وسفید شدم ،زیرا فکر میکرد با شنیدن این مژده از خوشی زیاد مرا درآغوش خواهد گرفت و ... پیشس از آنکه چیزی گفته باشم ، مادر اولاد ها با شدت و جدیت‌بیشتری پرسید :

چرا ایطور کار ها میکنی ؟ نی که باز ... سخن را قطع کرده گفتم

– مره هیچ نشده عزیزم هیچ .

وچون باز نتوانسته‌بودم چیزی بگویم او را بیشتر متعجب وکمی هراسان سا خته بودم. از اینکه بیشتر نترسیده باشد گفتم بچه های کوچه مرا عصبانی ساختند وچون علت را پرسید و برایش گفتم ،

با تعجب و عصبانیت بیشتری گفت :

–آخر بتوچی ؟ توره به‌موترمردم‌وبچه های کوچه چی ... نه که باز دیوانگی های‌قدیمیت تور خورده ؟ بازچی بلاره میخایی سرمابیارانی

گرچه از قدیم تا حال هرگز جرئت آنرا نداشته ام که کاری کنم که بدیوانگی بماند ، ولی گفته مادر اولاد هارا بروی خود نیاورد م، زیرا دیدم اگر بیشتر ازین صبر کنم واصل موضوع‌رابرایش نگویم وضع خراب میشود .

با اندك شرمساری موضوع ذخیره‌ام را برا- یش‌فاش‌کردم‌ونقشه‌ام رادر مورد خریدن موتر بااو درمیان نهادم ،با آگاهی از اندوخته ام یك پارچه آتش شد :

–الهی مردکه ده قار خدا شوی ، توایقه پیسه ره پت کدی و ما خبرنی. الهی ده گورو کفنت کاربیایه ، روز هاره مه واولاد ها گشنه تیر کدیم وتو خداناترس از پیسی سبیل ما- ندیت چیزی نگفتی .مه حالی کدت می فامم . تیز میری و پیسه ره میباری اگه نی دنیاره‌سرت شو میکنم ...

با چرب زبانی بسیار واستدلال اینکه باپول کمی صاحب موتر میشویم و اگر نخوا ستیم موتر داشته باشیم آنرا میفروشیم آنگاه پول بیشتری خواهیم داشت ، تا اندازه‌یی قانع شد، با حصول رضایت او دیگر خودم را مالك بی چون و چرای موتر میپنداشتم .

شب با خیالات خوشگواری گذشت ، صبح پس از اخذ موجودیم ازبانك باصاحب موتر یعنی همسایه ما موضوع را در میان گذاشتم.

چه مرد شریفی ! یك لحظه هم لبخند از لبانش دور نبود. هیچ‌حاجتی برای (چنه‌زدن) نیفتاد . پولی که او پیشنهاد کرد ، بنظرم خیلی مناسب بود و موتر را خریدم .

حساب همه چیز را پیشس از پیشس کرده بودم. بدون معطلی وبانفس سوخته کراچی یی را بارا نندگانشس کرایه کردم . موقع‌انتقال از صاحب قدیمیشس خواستم تابا ما کمك کند وبالاخره با چند قوت جانانه موتر را بروی کراچی نهلدیم . بچه های کوچه وسایربیکاران روز گم بانگاهای پراز تعجب‌بمن‌مینگریستندو پچ‌پچ می‌کردند . خونم گرم می شد،چپ‌چپ نگاهشان میکردم و میگفتم البته زیر زبان):

–احمقهای بی شعور بشما چی آخر دلم کارم ...

صاحب قدیم موتر موقع خدا حافظی –برای آنکه منتش را برمن چند چند نموده باشد . توام با آهی سرد و دمدار تر از آه مجنون‌نامراد گفت :

ـ قربان شما ! این تنها قدر دوستی واحترام بی‌شایبه‌من‌نسبت‌بشما بودکه‌توانستم ازبهترین یاد گار های نو جوانیم چشم بپوشم آنرا بشما بفرو ... بدهم .

درحالیکه دولا دولا میشدم وخدا خدامیکردم که پیشمان نشود ـ با کرنش و تواضع د ر پاسخش گفتم:

ـ بلی ، بلی میدانم ، لطف شما را تا ابد فراموش نخواهم کرد ...

کراچی ران راه (مستری خانه را خوب بلد بودهمینکه‌داخل‌سرای شدیم، یکراست به‌جهتی پیچیده، چشم برهم زدنی موتر بجان برابر در ردیف همانند و امثالش قرار گرفت دراول کسی یقین نمیکرد که میخواهم آنرا ترمیم کنم، ولی چون دانستند کاملا جدی و مصمم هستم دوسه دکاندار (پرزه فروش) با ادب و احترام زیاد در باب تهیه سامان و لوازم ترمیم موتر سخنرانی را شروع کردند . تا نام مستری را گرفتم از زمین و آسمان مستری بارید . آنهم چه مستری هایی ! که بقول خود شان چنین‌کار هائی (از انداختن نسوار) هم برایشان ساده‌تر بود .

من روز بدندیده ! در آنهمه گیر ودار کاملا خودم را باخته بودم. به‌یکی ازایشان پناه بردم و خواستم تا ترمیم موتر را با او قرارداد کنم .تا او لب به سخن باز کند ،چشم کشیدن های همقطاران خاموشش کرد ، ولی او بازرنگی حرفوی ونیم نگای به‌همه فهماند که (لقمه)را تنها نخواهد خورد و سپس رو بمن کرده ، گفت:

ـ بیادر !توده‌ای کار تجربه نداری ـ موتر تکه تکه اس ! یك سامانش پیش مه خاد بود ، یك پرزی دیگیش پیش ازو دگه !ما کار خوده شروع میکنیم ، هر کس که هرچی داشت‌خداوس ... بازده‌وخت‌آخر همگیشه‌یکجای حساب میکنیم ...

سخنان او قناعت بخش بود ، به تفاهم‌کامل رسیدیم ، کار آغاز شد .

مستری پس ازیك‌نظراندازی فنی! به‌سرا- پای موتر ،لب بالایش (بانت) را بلند کرد و سپس باهمراهی شاگردش با افزاری بیل وکلنگ مانند چنان بجان ماشین افتادند که گویی پیشه پدر پدر شان قبرکنی بوده‌نه مستری گری ، هر ضربه که بربدنه موترمحبوبم وارد میشد دردش رادر وجود خود احساس میکرد م‌بنظر میرسید که همین حالا به توته پاره های آهن تبدیل میشود ، دیگر طاقت نمی توانستم باوجود همه خشم و قهر باز هم بابرده باری بیش از حدی گفتم:

ـ مستری صایب ای چی میکنین؟ مه گفتم موتره ترمیم کنین ، نگفتم که آیین (تولکی) بسازش ...

او دست از کار کشید و در حالیکه خشم گینانه بمن نزدیك میشد و با آهن چکش مانندی تهدیدم میکرد ، گفت :

ـ بان بیادر ! مثلیکه ده عمرت چیزی ره- ندیدی ؟! می بینی که ما ماشین (تا) میکنیم! اگه‌تو اینجه باشی وایطور (کرکر) کنی، مغز ما کرك میشه و ده‌کار خود نمی فامیم ...

دیگران یکقول و یکصدا گفته‌اش را تائید و مرا رهسپار منزل کردند .

درراه همینکه خودم رادر میان مردم یافتم، متوجه شدم که همه چیز به یکبارگی تغیر فاحشی کرده است ،خودم ،بازار مردم و همه چیز ،خودم را مثل روز های دیگر کم وناچیز نمی پنداشتم ،زیرا حالا صاحب موتر شده‌بودم میخواستم به همه ناز بفروشم ، موتری از پهلویم گذشت و خاکبادی بر پا کرد . در حالیکه موتر ران را هدف تیر غضب آلود نگاه قرار داده بودم (البته مثل اکثر موارد درزیر زبان) گفتم :

ـ احمق بی شعور منهم موتر دارم ، ولی‌مثل تو بی همه چیز مردم را اذیت نمیکنم ...

ما جرارا باآب و تاب ورنگ وروغن برای مادر اولاها قصه کردم و دلگرمی بیشترش را جلب نمودم . آه که از قانع ساختن او چقدر خوشحال و آسوده خاطر میشوم !....

با آنکه با مستری و پرزه فروشان وعده‌کرده بودم که تا اکمال کار مزاحم شان نشوم ،ولی دلم طاقت نمی آورد و هر لحظه برای دیدن موتر بی تابی میکرد ،حاضری و بدو بیراه‌گفتن آمر را به هیچ گرفته ،شله (سرای) بودم و وقتی هم که ازین کار فارغ میشدم ، سراغ تکسی‌ازپای افتاده‌یی‌را میگرفتم‌که بادریو شس قرار نموده بودم تادریوری رابمن بیا موزد، قسمت زیادی ازپولهایم درین راه مصرف‌شد.

ترمیم موتر مدت زیادی را در بر گرفت،ولی بالاخره روزی فرا رسید که جان بگیرد وآماده عطسه زدن گردد . آن لحظه ها ،هیجانی ترین لحظات زندگیم بود ،زیرا از یکطرف بزرگترین آرزوی خود وزنم شکل عملی بخودمی‌گرفت‌واز جانبی روز حساب وکتاب هم‌بود ... دلهره واضطراب بی جرئت تروکمرو تر از روزهای دیگر نشانم میداد ، وقتیکه پرزه فروش‌نماینده مستری و دکانداران دیگر رقم نهائی مصارف ترمیم را اعلام کرد ،دود از دماغم بلند شد و کم بود ضعف کنم ،زیرا نه تنها ذخیره و پیشکی ،بلکه یکی دوگلیم فرش خانه‌ام را نیز بائیست میفروختم تا آنرا پوره میکردم .

غرق خود بودم و چرت میزدم که حریف با پتکه‌یی مرا بخود آورد :

ـ چرابیادر ؟ چرا ایتوبرق گرفتت ، چرا ایطور (کلی وکربت) شدی ؟ موتر خریدن خو مفت نیس ... پیسی ماره بتی حسابته خلاص کوه موترك ته چالان کو برو پناهت بخدا ...

من که نصف پول لازمرا با خود نداشتم ، خجالت زده و توام با زور خندی گفتم :

ـ نی ! مه فکر میکدم که ...

حریف نکته سنج بزودی موضوع را درك‌و پدرانه نصیحتیم کرد که مثل بچه های حرف شنو بزودی بروم و پولهای شان را بیاورم . بایکد نیا غمو ترس ولرز نزد مادر اولاد ها شتافته موضوع را برایش گفتم . او با گریه و دشنام وبددعا میخواست موضوع را حل نماید ، ولی پس از عجز ولابه واستدلال اورا از خر شیطان پایین آوردم و حاضر شد تا قسمتی از اثاثیه مورد ضرورت هر روزه خود رابفروش برسانیم . آنچه داشتیم به نصف نصف قیمت بالای کهنه فروش بفروش رسید پول مورد ضرورت را تهیه نمودم و بدون کم‌و کاست پرداختم وهیچ‌نگفتم، زیرا دراول‌چنین فیصله یی رابر من قبولانده بودند. موتر پس از دو سه عطسه کوتا و دراز شروع به جان گرفتن کرد و صدای غرغر و دودش بلند شد از هیجان سرا پایم میلرزید با ادب و احترام وتشکر فراوان از ایشان خدا حافظی کرده (نه پیاده بلکه با موترم) از سرای خارج شدم . خیلی وار خطا بودم، ازیکسو هیجانی‌موتر- دار شدن و از جانبی نا بلدی! در عرض راه‌از چندین تصادم نزدیك برو قوع تصادفا نجات یافتم. بهرشکلی بود. موتر خودم رابه خانه رساندم‌مادراولادهابادیدن موتر نزاعی‌راکه‌بخاطر سوراخ شدن دیگ طلبی همسایه با زن‌همسایه شروع کرده بود ،پاك فراموش کرد و دیوانه- وار بسوی موتر دوید ،گویی پس از سالها فراق به محبوب دیرینش رسیده باشد چون جانداری با موتر صحبت میکرد .زن همسایه با باکلمات رکیکی ملامت کنان میگفت:

ـ عوض موتر دیگ و کاسه بخرین ودست تانه پیشس هر کس وناکس ! دراز نکنین...

ولی بخوبی میدانست که از خوشحالی زیاد گوش ما حوصله شنیدن صدایش را ندارد.

صمیمیت بی سابقه زنم رادرآن شب هرگز فراموش نمیکنم .هر لحظه‌دم از پغمان وکار- یزمیر و گل‌غندی میزد و در عالم خیال میله‌می ساخت وخواهر و مادر وخویشا وندانش را به میله دعوت میکرد و ... ضمن صحبت موضوع مهمی بیاد ماآمد که هرگز درباره اش فکر نکرده بودیم وآن موضوع (جواز سیر) موتر و (لایسینس) دریوری بود . باز دراوج خوشی گل غم شگفت و مگسی در گیلاس شیر مازیر غوطه ای زد...

زنم موضوع‌راساده فکر میکرد، ولی‌دل‌من گواهی بد میداد آنشب خوابهای بی ربط و پریشانی از ورق های جواز سیر ، موتروتصادم دیدم وچندین بار ، از خواب پریدم ...

صبح نزدیگ بود دودلی غیر حاضرم کند. از یکسو میخواستم با موترم به اداره بروم از طرفی نداشتن لایسنس وجواز سیر چون هیولائی هراس انگیز هراسانم میکرد .

بالاخره یکدل را صد دل کرده ، در حالیکه حتی از خود میترسیدم بطرف اداره حرکت کردم از سر ورویم عرق میچکید ، ولی بی هیچ حادثهٔ یی به اداره رسیدم . همکارانم بطور عجیبی بمن ومو ترم میدیدند درنگاه- یشان تعجب ، تمسخر ونا باوری مخلوط شده بود بهمان لحن بمن تبریك میگفتند وپوزخند میزدند ومنهم در مقابل اظهار شکران وسپاس سگذاری میکردم .

باشیر غلطی خودم را به اداره ترافیك رساندم تاجواز سیر بگیرم. مامور موظف‌بایك نظر اندازی موشگافانه در سوابق موتر ، لست طویلی را از باقیات تکس ومالیه و غیره وغیره را ردیف وحواله ام کرد . بایك چرت محاسبوی دریافتم که هنوز در حدودپنج‌هزار افغانی دیگر بدهکارم تا صاحب واقعی موتر شوم . حالانکه دیگر نه چیزی برای فروش مانده بود ونه رویی برای پیشکی ! کاملا سودائی شده بودم . اداره از یادم رفت جگر خون واندوهگین بخانه شتافتم . زنم باآگاهی از موضوع کم مانده بود خوب لتم کند .ولی دفعتاً چیزی بخاطرش رسید . بزودی تغیر قیافه ولهجه داد . خرسند وپیروز مندانه‌نظر جالبی ارائه کرد که مورد قبولم واقع شد. او میگفت که تا مدتی از موتر بدون جواز سیر (قاچاقی) استفاده میکنیم وآهسته آهسته پول جواز سیر را پس انداز خواهیم کرد وآنگاه.. این نظر به اتفاق اراء تصویب شد .

فردا صبح با جرئت بیشتری موتر راحرکت دادم چنانکه میتوانستم تا اندازی این برو آن نگاه کنم . طی همین نگاههای چشم‌به سه تن همکارم افتاد که پیاده بطرف اداره راهی بودند . در کنار شان توقف کردم از ایشان دعوت کردم .تاآنان سوار شوند ، سروکله سه تن دیگر هم نمایان شد . آن بی انصاف ها باآنکه میدیدند جایی برایشان نیست ، بازور وقوت خود شانرا گنجانیدند . تحمل وجود شان نه تنها برای موتر ، بلکه برای منهم طاقت‌فرسابوداحساس میکردم‌که‌همه شان برشانه های خودم سوارند . موتربادتنی وتنبلی فروانی به حرکت افتاد وبزبان حال فریاد بر آورد (از برای خدا (کفیدم) دل انسان بخصوص دل صاحبش برایش کباب میشد .

همکارنم با آنکه از تنگی جای خون در رگهایشان گره خورده ومفصل ها یشان از کار مانده بود ، میگفتند ومی خندند وبمن تبریگ میگفتند تارسیدم به نزدیك اداره . در آنجا بالیست از سرك عمومی بطرف چپ یعنی بطرف دروازه محوطه اداره می پیچیدم. درهمین اثنا بس شهری با سرعت سرسام آوری بما نزدیگ شد ، به سختی برك را فشار دادم ، مو تر جابجا متوقف شد وصدای بلندی بر خاست . در یك آن بانت موترچون آهن پاره‌یی به یکسو پرتاب شده ، ماشین وجمیع ضمایم آن دو سه قدم جلو تر بزمین افتاد .

هر کس که حادثه را دیده بود از خنده ... شده‌بود . روبه‌همکارانم‌نمودم، شا ید آنها ... ولی آنها نیز مثل‌همه‌غرق قهقه بودند ... آری ! همه میخندیدند وبا انگشت مرا بیکدیگر نشان میدادند ...

«پایان»

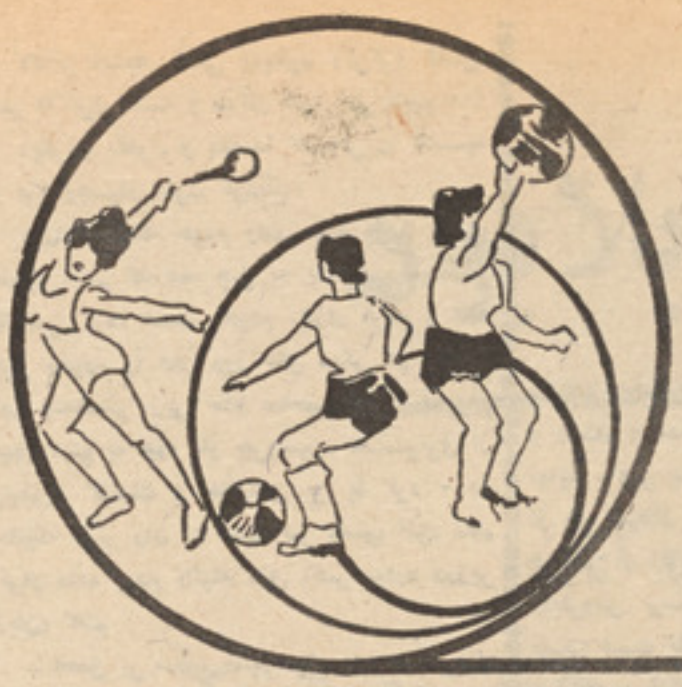

سپورت

دایرشدن مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو مشت محکمی است بـــه‌دهان امپر یالیزم ونوکران حلقه به گوش آن .

فقط چند روز محدود به آغاز بیست و دومین مسابقات جهانی المپیای ۱۹۸۰ باقی مانده است

قهرمانان ۸۸ـ کشور جهان روز ۲۸ـ سرطان در ستدیوم مر کـــزی مسکو جمع میشوند .

• • •

عده یی از کشور هـــا نسبت نداشتن اساسنامه المپیك ازاشتراك در مسا بقات المپیا ۱۹۸۰ مسکـــو محروم شدند .

• • •

تیم ها ی افغانی قبل از اشترا ك شا ن در مسا بقا ت ۱۹۸۰ سفر ها ی مقد ما تی دارند .

به‌آغاز بیست‌ودومین دور مسابقات المپیك ۱۹۸۰ ـ جهانی کـه عنقـریب آ غـاز مـــی شود کمیته المپیك مسکو و قتا فو قتا ء در زمینه بر گز ار شد ن این مسا بقا ت جهانی نشرات ارز شمند و مو ثر نمود ه وجهانیان قدم به‌قدم به‌برگـذاری این روز انتظـار مـی کشند.

در بیست و دو همین مسا بقا ت المپیـك جـهانـــی منعقده مسکو ورزشکاران کشور ها ی افغانستان ـ الجزایر ـ اندورا ـانگولا ـ استرالیا ـ اطریش ـ بودسنوا ـ بلـژ یك ـ برازیل ـ بلجیم ـ بلغاریا ـ کا مرون‌ـشیپر ـ کو لمبیا ـ جمهو ریت مرد م کا نگـــو ـ کو ستا ریکا ـکیو با ـ دنمارك ـ جمهوریت مردم ایکوادور ـ اسپانیه ـایتو پی ـ فنلاند ـ فرا نسه ـ گوبون ـانگلستان ـیو نان ـ گواتیما لا ـگینی ـ ولتا ـ هنگری ـ هنـد ـ عراق ـایر یلیند ـ آسیلیند ـ ایطالیا ـجمیکا ـ اردن ـ کویت ـ لاوس ـ لوزو تو ـ لبنان ـلیبیا ـ لـو کـزا مبورگ ـ مدغاسکر ـمالی ـ ما لتا ـ موریش ـ مکسیکو ـ منـــگو لیا ـ نیپال نیکـو را گـوا ـ نایجیر یـا ـ زیـلا نـد جدید ـ یوگندا ـ پانامه ـ سویزلینـد ـپیرو ـ پو لند ـ پور تور یکو ـ پرتگا ل ـ آلما ن ـ شرق ـ جمهوریت مردم کوریا ـ رما نیه ـ سنتما ر ن ـ سنیگال ـ شیل ـ سیرا لانـکا سو یدن ـ سیلون ـ سوریه ـ سو یس ـ تـا نـــز ا نیـا ، چکـو سلـــوا کیـا **تریناد ، توبکو، ونیزویلا ،اتحاد شو روی** ویتنام ـ یوگوسلا ویا ـ زمبیا ـ زمبابـوی ـ

کمیته المپیك افغانستان چهت اشتراك ورزشکا را ن افغانی درین رو یداد ور زش جها نی پلا نها ی تا زه را طرح نمود کـــه بر گزاری مسا بقا ت انتخابا نی پهلوا نی گیرو گرو من (تنه با لا) بخشی از یـــن پلان ها را احتوا ء نمود ه که مسا بقا ت‌آن قبل ا زمسا بقا ت آزاد در استد یو م‌ورزشی کا بل دایر شد . واز بین همه کاندیدان تیم ملی پنج تن آن ها با تبارز دادن‌اهمیت سر یع و مو فقانه کار اش در پیروز شد ن مقا بل این حر یف پر کا ر و با اثر ز ی‌ـ پایان داد ودستش رابه دست حکم مسابقـــه کاد تا به عنوا ن پیروزی با لا ببرد . در وزن ۴۸کیلو گرا م چهره تازه سر بلند نموده درین رو یداد انتخا با نی روی صحنه ظا هر **شد باروبا روی شد تش در چند مسا بقه** تما شا گرا ن را به تعجب و تحسین وا داشت و ثابت نمود ورزش پهلوا نی با پشت ولیا قت شا ن توا نستند در تیم ملی گیرو گرو من جا بگیر ند که در وزن ۵۲ کیلو گرام عبدالکریم عـضو کلپ شعاع میونـد ، در ۵۷ کیلو گرا م‌محمد اعظم از کلپ‌انوری در وزن ۶۲ کیلو گرا م غلام سنا نـــی از کلپ تعلیم و تر بیه ، در وزن ۶۸ کیلو گرا م سخیداد از کلپ میوند در وزن ۸۲ کیلو گرا م احمد جا ن خشن از کلپ‌تعلیم وتربیه میبا شند .

درین مسا بقا ت ۵۲ کیلو گرا م ۴۸کیلو **و۶۲ کیلو حادثـه زایود باین معنـی کـه** عبد الحفیظ از اتحاد یه کا رگری نجف علی میوند را گیچ سا خته و نقش زمین ا ش سا خت عبد الحفیظ در برا بر نجف علی‌با **قدرت متدترین چهره ۶۲ کیـلو و حادثـه** مدا لها ی طلا و نقره و برو نز مسا بقا ت ملی منطقوی و بین المللی دریك عکس العمل

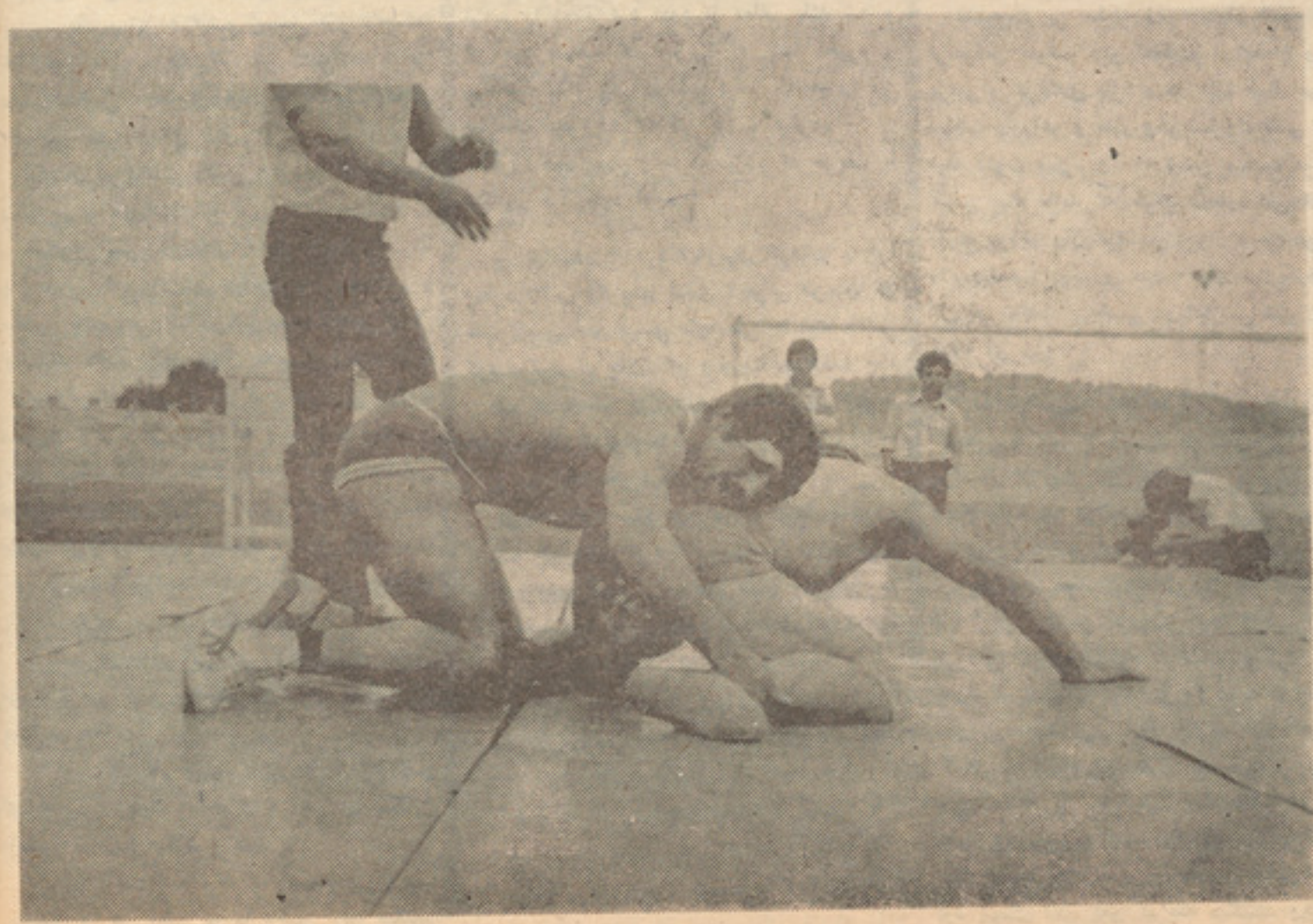

صحنه‌یـی از مسابقـات کشتی که برای برگزیدن تیم ملی دراستدیوم ورزشی کابل دایر گردیده بود

کار همیشگی و تمرینات متداوم مسیر ترقی و تکامل خود را میپیماید که این چهره جوان و سایر کاندیدان جاگیری در وزن ۴۸ کیلوگرام محمد شریف از کلپ انور بود که در صدر قطار ۴۸ کیلو نسی ماچون اخترمحمد از کلپ افغان صمدعلی از کلپ اردو و محمد شریف از کلپ میوند قرار گرفت در وزن ۵۷ کیلو گرام خلیل‌الله از تیم اردو محتاطانه از بین کاندیدان این وزن سر بلند نمود با عبور نمودن از چند مسابقه همراه با پیروزی درسکوی قهرمانی پا لا رفت و توجه زیاد تماشاگران را نسبت به خود جلب کرد و ی در یك دیدار خود در دور اول این مسابقات عین الدین از کلپ افغان را با مهارت و دلیری کامل از سر راهش جهت پیشروی در صدر جدول کنار زد و در دیدار بعدی خود بدون اندیشه با پیروزی در سکوی قهرمانی گام گذاشت در مسابقات وزن ۷۴کیلو گرام خواجه وحید زاهدی عضو کلپ امیری کارش را در زمینه پیشروی و جاگیری در تیم ملی موفقانه انجام ویکبار دیگر عبدالله از کلپ تعلیم و تربیه رابه زانو در آورد و با ردیگرعبدالله‌ازکلپ افغان را که این دو حریف سر سخت ضربه فنی **وامتیاز مغلوب ساخت و نامش را یکبار** دیگر سر زبانها انداخت و به‌حیث بهترین کشتی گیر در وزن ۷۴ کیلو گرام معرفی شد .

در وزن ۶۲ کیلو گرام دو حریف خوب مقابل عبد الحفیظ و نجف قرار داشت که لعل محمد از کلپ افغان و حبیب شاه از کلپ اردو بودند که اینبار از مدعیان قوی با موجویت‌چهره های شناخته چون نجف علی بودند که هر کدام با نام نجف علی آه میکشیدند و میگفتند بروسپرد به‌خدا . لعل‌محمد وحبیب شاه در جریان مسابقات انتخاباتی چند مسابقه خوب وموفقانه را پشت سر گذاشتند لیکن آنها در دور های سوم و چهارم در برابر حریفان قوی و با مهارت از پا ماندند و نشد که به‌دور های بعد پا بگذارند

مسابقات طی چهار دور با شور وگرمی خاص پیش رفت هر روز بعدی مسابقات نسبت بروز اول تعداد زیاد تماشاگران را به محل برگزاری مسابقات به سوی استدیوم کشانده و هر دسته از تماشاگران با ابراز احساسات نیك و گرم کشتی گیران طرف نظر شانرا تشویق میکرد وسرانجام از بین همه‌مسابقه دهندگان این کشتی گیران به حیث برندگان اول دوم سوم شناخته شدند .

دروزن ۴۸ کیلو گرام محمد شریف از کلپ انوری در مکان اول سکوی قهرمانی دیده شد اختر محمد از کلپ افغان ومحمدعلی از کلپ اردو در مکان دوم و سوم پهلوی محمد شریف قرار گرفتند در وزن ۵۲کیلو گرام محمد فاروق چهره موفق دیر قدرت این وزن در بالای سکو جا گرفت و محمد ابراهیم کشتی گیربر ازنده وپرقدرت دیگر وزن ۵۲ با اندك اشتباه درمکان‌دوم ماند و زمان الدین از کلپ اردو سوم شد .

در وزن ۵۷ کیلو گرام خلیل الله از کلپ اردو بعد از دیرزمانی حقوق اش‌را جهت جاگیری در مکان اول قهرمانی ساخت با غرور و سر بلندی در مکان‌اول سکوی قرار گرفت . عین‌الدین ازکلپ افغان مدعی همیشگی کسب عنوانی قهرمانی **اینبار در مکان دوم ماند و محمد عمر از اتحادیه کارگری - درمکان سوم سکو** بالا شد . در وزن ۶۲ کیلو گرام عبدالحفیظ از اتحادیه کارگری شادی کنان و افتخارانه در بالای سکو جا گرفت و نجف علی چهره بر ازندهٔ این ورزش با از دست‌دادن مقام قهرمانی در مکان دوم عقب نشینی کرد . و لعل محمد از کلپ افغان با وجود تلاش های پیگیر توانست نسبت به حریفان اول و دوم پیشقدم شود در وزن ۶۸کیلو گرام غلام صدیق زرگرباخیال آرام دور از هر گونه اندیشه از عنوانی قهرمانی همیشگی خود از مسابقات داخلی وخارجی دفاع نمود و بازهم در مکان اول سکوی قهرمانی بالا رفت . وعبد الرشاد از تعلیم و تربیه یکقدم پائین تر اززرگر دیده شد در وزن ۷۴ کیلو گرام خواجه وحیدزاهدی از کلپ امیری چهره‌موفق وپر قدرت این وزن توانست با رویا روی شدن چند حریف دیر ماندهٔ وبا تجربه پیروزمندانه پیشروی بکند با صبر وشکیبایی در سکوی قهرمانی‌بالا میرود. درین وزن عبدالله ازتعلیم‌وتربیه وعبدالله از کلپ افغان را در دو طرف خود یافت که این دو در مقامهای دو و سوم رسیدند در وزن های ۸۲ کیلو هر یك شجاع‌الدین از کلپ اردو - روهینا ازکلپ اردو بحیث برندگان اول و دوم شناخته‌شدند. در ۹۰کیلو گرام که‌دو اشتراك کننده بود اینها بعد از یك دور مسابقات به نتیجه رسیده و با لتر تیب در مکان های اول و دوم ماندند و در یکصد کیلوگرام امین الله از کلپ اردو بدون انجام مسابقاتی نسبت‌نداشتن حریف در مکان اول‌قهرمانی بالا رفت .

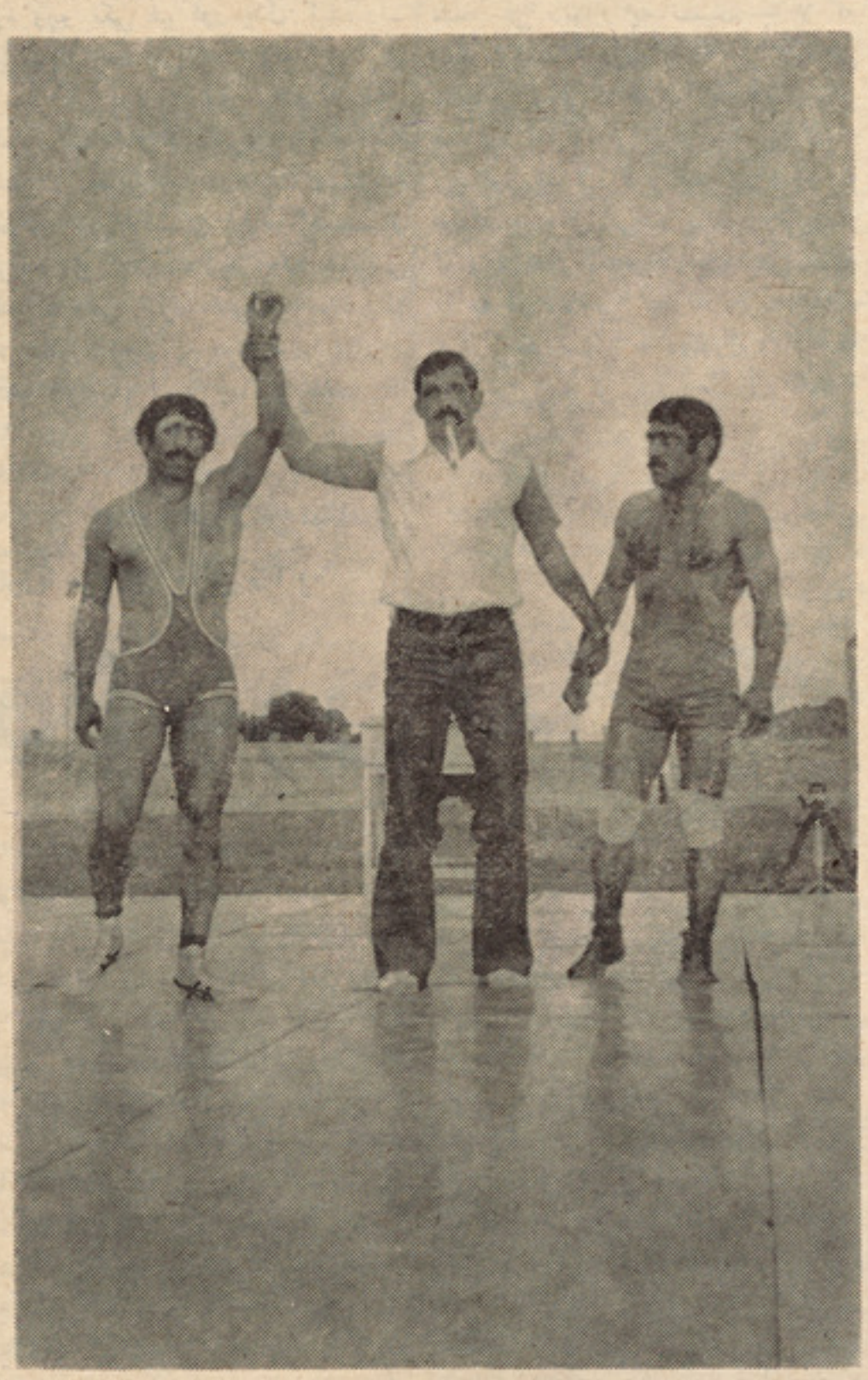

صدیق زرگر دروزن ۶۸ کیلوگرام بازهم‌ازعنوان قهرمانی خود دفاع کرد

نظر به پلان پیش بینی شده کمیته ملی المپیك جهت اشتراك ورزشکاران افغانی **درمسابقات المپیای ۱۹۸۰ منعقده مسکو از جمله همه کشتی گیرانیکه نام برده شد از** وزن ۴۸ الی ۷۴ کیلو گرام قهرمانی‌اول آندر تیم ملی برگزیده میشودودو شاگرد تیم های پهلوانی -گیرو گرومن وبوکسنگ در مسابقات جهانی اشتراك میکنند و قبل از اشتراك شان درین رویداد جهانی سفر های مقدماتی به بولیند - بلغاریا و اتحادشوروی دارند .

چنانکه روز یکشنبه هیات هشت نفری پهلوانی افغانی بنا به دعوت کشور دوست ما بلغاریا عازم آنکشور شدند .

درین هیات دیپلوم انجنیر نصیر احمد معاون ریاست ورزش به حیث سرپرست نظام‌الدین به حیث ترینر با کشتی گیران همنوا میباشند در وزن ۴۷ کیلو گرام محمد شریف ، در وزن ۵۲ کیلو گرام‌محمدفاروق در وزن ۵۷ کیلو گرام خلیل الله ، در وزن ۶۲ کیلو گرام عبد الحفیظ ، در وزن ۶۸ کیلو گرام عبد الرشاد ودر وزن ۷۴ کیلو گرام خواجه وحید زاهدی میباشند

چون هیئات ورزشی طی اقامت چند روزه شان مهمان بلغاریا بوده حکومت دوست ما بلغاریا تمام مصارفات را متقبل شده اند.

• • •

تیم ملی بوکسنگ جهت اشتراك مسابقات المپیك ۱۹۸۰ انتخاب گردید .

طوریکه در نشرات قبلی خویش پیرامون شرکت ورزشکاران افغانی درمسابقات **المپیا ۱۹۸۰ نوشتم که‌از افغانستان دو تیم** پهلوانی و یك تیم بکسنگ اشتراك‌میکنند کمیته ملی المپیك جمهوری دموکراتیك افغانستان اخیراً مسابقات آزاد انتخاباتی **بوکسنگ رادر استدیوم ملی کابل دایر** نمودکه اشتراك کنندگان آن مسابقات از طریق کلپها و موسسات شان گرد **آمده بودند که‌در نتیجه این دیدار** انتخاباتی در وزن ۴۸ کیلو گرام‌شمس‌الدین اختری ، در وزن ۵۱ کیلو گرام نثاراحمد از کلپ عزیزی و در وزن ۵۷ کیلو گرام غلام ربانی از کلپ آریانا و در وزن ۶۰ کیلو گرام عبد الحی از کلپ یاران صدیق در تیم ملی جاگرفتند و اینها به حیث اعضای تیم ملی در مسابقات‌المپیك ۱۹۸۰ مسکو اشتراك می کنند .

سور گل

د ك. پا ئو ستو فسکی لیکنه

دتوریا لی ایاز ځاځی ژبا ړه

دشپی په وخت کی درود سطحه توری لړی نیو لی وه . بیړی نشول کولای چی وړاندی ولاړه‌شی ځکه چی د لړی تر شانه کومه نښه‌نښانه ښکاریده او نه دلارښو دنی څراغونه لیدل کیدل .

ما شا کلیمووا نیمه شپه له خوبه راویښه شوه . په بیړی کی داسی چوپه ، چو پتیا وه چی دیو مسا پر د خر ید لو آواز له لیری ځایه اور ید ل کیده . ما شاد خپل‌خوب پر تخت کینا سته پا که‌او تا زه هوا له خلا صی کړ کی څخه کوټی ته را ننو ته . دولی دپا ڼو خوږ بوی لګیده. هغه‌بو ټی چی دتو‌ری او تیا ری لړی له مینځه لیدل کیدل دبیړی په شاوخوا راځو ړند وو. دماشا په نظر دا سی ور غله‌چی دهغوی بیړی دیو نا معلوم علت په وا سطه په و چه کی دبو ټو په منځ کی‌پرته ده. خو ورو سته یی داو بو دشر هار غلی آواز واوریده او پوه شوه چی بیړی یی درود غاړی ته در یدلی‌د ه .نا څا په دبو ټو په منځ کی دڅه شی غږ پور ته شو او بیرته غلی شو . دغه غږ بیا و اور یدل شو او غلی شو .چی یو ځلی دیو بلبل دوا مدا ره او خو ږه نغمه د بوټو له منځه پیل شوه . ما شا مو‌سکی شوه‌او خپل‌لا سو نه یی‌د مخی خواته وغږ ول .دشپی په تیا ره‌کی یی لاسو نه تور ښکار یدل یوازی دګوتو په مخ نو کونه یی سپین ښکار یدل .

ماشا څو مو ده دمخه دځنګلو نو په‌پو هنځی کی خپله زده کړه سرته رسو لی وه او او س‌دکار له پاره جنوبی ولګاته روانه وه اودکار ځای یی‌هم په یوه ځنګلی کلخو ز کی ټاکل شوی و. ما شا فکر کا وه چی په زړه کی لږڅه تشویش او ویره لری . خوخپل‌ځان یی ګول اچو لی‌و اوهڅه یی کو لی چی داو سو سه هیره کړی . هغی لږه نه بلکی ډیره وسو سه‌در لوده هغه په جدی ډول سره زیا ته ویر یده . هغه د هغو شیبو درا رسید و په خیالونو کی ډوبه وه‌چی‌د لو مړی ځل له پاره‌په ځنګله کی‌د خپل ما موریت ځای ته‌ورسیږی اود نو مو ړی سیمی رئیس چی یو مغرور او قهر جن سړی به وی‌د خپلی چر می تو ری کر تی، پړ سید لو جیبو نو اوګل لرونکو ټنیو سره به‌په ځیر ځیر دی او ددی‌او بدل شوو تورو څڼو ته وګوری او طبیعی ده چی به زړه کی به‌ووا یی ،همد اوه‌چی نه مو درلوده. اوزیاته به کړی چی دغه ځوا نه نجلی‌څوك ده چی موږ ته یی را لیږ لی ده ؟

دماشا په ستر ګو کی خوب وتښتید . خپلی جا می یی وا غوستی اودبیړی څنډی ته ولاړه هلته په ټولو شیانو پر خه پر ته وه.له‌لیری ځایه ، دتیارو له منځه دچر ګ زړه وړو نکی غږ اور یدل کیده.دا‌سی‌ښکار یده چی هلته دتو ری لړی ترشا کلی پرو ت دی . دی د خپل مامور یت ځای‌ته دبیړی پوا سطه سفر ، دخپلی نیا دوصیت په اساس چی دکښتی دیوه کپتان کونډه وه کړی وه .څر نګه چی ماشا د هغی خبره منلی وه،خوشحاله وه. ددوی بیړی لو مړی دنوا له رود څخه روانیده . او بیا یی دلادو ګا کوچنی رود قطع کا وه . دا لو مړی ځل‌و چی ماشا خړی و به دډبرو ځلی اود لارښوو نی څرا غو نه په دی هوار ودما غو کی لیدل .د بیړی مساپران دلاری په او ږدو کی بد لیدل خو هغوی ټول دما شا په نظر کی جا لب ښکار ید ل. په بلوزر سك کی یو ځوان پیلوت چی‌د شقیقو ویښتان یی سپین شوی وو په بیړی‌کی سپورشو داسی‌ښکاریده چی هغه د رخصتی په‌وخت کی بلوزر سك ته‌د خپلی‌مور دلیدلو له پاره‌را غلی‌و، مور یی چی یوه‌ډنګره او سپین سری ښځه‌وه دخپل زوی دبدرګی له پاره ور سره راغلی وه. په دا سی حال کی چی خپلی ستر ګی په ده کی نیو لی وی او نه یی ورڅخه پور ته کو لی، پرله پسی یی‌ژړل.

پیلوت‌خند یده او ټو کی یی کولی ، خو خپلی ستر ګی د خپلی سپین سری مور څخه نه پور ته کولی اوغمبوری یی رپیدل .

ورو سته بیا یوه ډله هنرمندا نی بیړی‌ته را وختلی. هغوی ډیر غا لمغال‌اوشور ما شور جو ړکړ. دوی ډیری خو ندوری خبری کو لی او ډیرژر دبیړی له ټو لو مساپرا نو سره‌آشنا شو لی . د هغوی له را تګ څخه ورو سته دبیړی په‌صا‌لون‌د پیا نوغږ، چی دصا لون هوا دلړی دموجو دیت په اسا س‌مرطوبه وه هیڅ چپ نه شو او له دی‌مر‌طوبی هوا سره یی ډیر خو ند پیدا کړی و. یوه دپا خه عمر څښتنه‌هنر‌منده چی دنورو په نسبت چا لا که ښکا ریده له نورو څخه یی زیا تی سند ری‌ویلی . ما شا په ډیری‌مینی هغوترا نو ته چی تراو سه یی نه وی اور ید لی غوږ نیو لی و او په هغوی با ندی یی‌شا با سی‌وا یه نوموړی هنر مندی د مین غل په نا مه لهستا نی ترا نه ډیره ویله.د ترا نی مو ضوع په دی‌ډول وه : هغه غل چی زړه یی یوی جلی ور څخه وړی ویعنی دا چی په یوی جلی مین شوی و ، و یی نشول کړای چی‌د خپلی معشو قی غو ښتنه پوره کړی. د هغی غو ښتنه داوه چی له آسمان څخه ستو ری ور ته را پت کړی، کله چی خوارمین داکار سرته ونشو رسو لای نو هغی له خپل ځان‌څخه وشا ړه .

کله به چی هنر مندی دا سند ره خلاصه کړه، نو خپل لاسو نه‌به یی په زو ره په پیا نو و وهل او بیا په یی وو یل : ددی ترا نی هدف روښا نه دی . وا یی چی د خپلو مینا نو سره په مینی او مهر با نی سره وچلیږی، هغوی ونه څو روی والسلام!

په چر پوو تس کی دمعما ری د پوهنځی څوکسه محصلین په بیړی کی سپا ره شول . دلاری په اوږدو کی هغوی ټول وخت په خپل منځ کی دسنګتراشی دګنبدو دسا‌ختمان، دآند ری رو بلیوف اودمسکو دهسکو ماڼیو په باره کی‌خبری‌کولی. ماشا چی ددوی مبا حثی اور یدی د خپلی نا پو هی او لږ معلو مات څخه یی خجالت ایسته او مخ به یی تك سورشو ، له هغی شیبی څخه چی محصلین بیړی ته را غلل هغه دپاخه عمر هنر منده چپ شوه او نو ره یی دمین غله ترا نه ونه ویله نوره‌ګراره کیناسته اوده‌زماژوند په هنر کی دی، نومی کتاب چی‌د استا نیسلاو‌سکی اثر دی ، یی مطا لعه‌کاوه .

او س د بیړی ټول مسا فر ین ویده‌وو. فیلوت، هنر منده‌اومحصلین ټول‌و یده وو. یوا زی ما شاویښه وه.ودشپی زمز می ته یی غوږنیو لی واوزیار یی ایست چی په هغی ځان پوه‌کړی . نا څا په د ما شا تر شاد اور لګیت د لګید لو آواز پورته شو. ماشا چی خپل مخ‌را وګر ځاوه، شاته یی پیلوت‌ولاړ و او سګرت یی روښانه کړ. هغه لګید لی اور لګیت دلاندی او بو ته وغور ځا وه‌و او ماشا ولید چی څنګه داور لګیت‌لرګی دتوری لړی په منځ‌کی ښکته‌ولو یده اود هغه شغلی په خپلی شاو خوا کی رنګار نګه بخار په ځان پسی راټول کړ.

پیلوت وویل :

ـبلبلان سړی خوب ته نه پر ـ یږدی. ما شا سره له دی چی هغه یی‌ته لیده خو حدس یی وواهه چی‌هغه په تیا ره کی مسکی مسکی کیږی، په ځواب کی یی ور ته‌وویل: ماهیڅکله داسی بلبلان نه وولیدلی

پیلوت وو یل :

ـپه شو روی اتحاد کی چی‌سفر وکړی ډیر دلید لو وړ شیان به‌ووینی داسی شیان چی انسان په خوب کی هم‌نه‌وی لید لی .

ماشا ور ته وو یل :

ـداله دی کبله وا یی چی‌تاسی تل‌دلو تلو په حا لت کی یا سنی‌او ځمکه تل ستا سی تر وزرو نولاندی په تغییر کی ده .

ـنه ، فکر نه کوم. پیلوت په ځوا ب‌کی‌همدو مره ور ته وو یل او نوردیوی شیبی له پاره چپ شو. او ورو سته یی بیا زیا ته کړه :

ـهوا درو ښانه کیدو په حا لت کی‌ده. دختیزآسمان شین شوی‌دی . تاسی کوم‌ځای ته ځی ؟

ـزه لیری ځای ته ځم.

په دی وخت کی پیلوت خپله څنګل په دیوال با ندی تکیه کړه‌د ختیز افق ته چی دسبا وون سپیدی پکی درا ختو په حا لت کی وی ،یو نظر وا چا وه . دهسك په‌لاندینی برخه کی ورو ستی ستو ری دسپینو زرو دیو سپین‌څاڅکی په‌څیر پکی ځلیده .

موش های صحرایی

که یکد سته سی میلیو نی موش ها ی خطر نا ك و دشمن غله جات و حبو با ت‌را از بین ببرند . در کو پنهاگن و همچنا ن در میدا ن هوا یی قاهره در انبا ر.ها ی کنترول دسته ازین موش ها حمله برده ، سیم های تلگرا ف را جویده و ارتباط تلگرا ف را قطع نمود . حیو انا ت مذکور حتی اشیا ی بزرگتر از خو یش را که بعضا بدرد شما ن هم نمیخو رد ، دزدیده با خود به جا ها ی دور می برند و در جا یا ن یك موش صحرا یی کلان سیم‌های‌مخصوص خط آهن (توکیوساوساکا) را با دندا ن‌جوید ودرست سی د قیقه سر یعتر ین قطار جها ن متو قف گردیده ، بعلاوه در سر زمین هاگ مانیلا ، لوبیتو، انگولا، نیویارك و نیپال ازهمچو مو ش های کلان فراوان است و مضار آن نیز فراوان . قطع کرد ن فلزات سخت وسوراخ کردن دیوار های ضخیمی کانکریتی ازین موجودات به سادگی سا خته است .موجودات‌مذکور بسا دگی از میله ها وپایه های هموار بالارفته ، چنا نکه گو یی آر تسیف خو یی با شد(هانس زیلن) یك‌فلم تلو یز یو نی ازین مو ش ها و نقصا ن و کسری که عاید بشر مینما ید بطور مستند تهیه دید ه بود که بر ا ی تما شا گرو اقعا بس شگفت انگیز بود .وی وا ضح ساخت که از زیان های اقتصادی که مو ش ها برا ی ما وارد می آو رند زیاد مهلك ودشمن اقتصاد است (دان رد گا ن) یکی از پرو فیسوران حیو انشنا سی میگوید که از چنین مو ش ها ی مضر از قر ن ها ست که انسا ن ها متضرر گر دید ه اند که با یستی در جهت رها یی انسا ن ها از زیا ن ها ی این مو جود ات جلو گیری بعمل آید و یك تحقیق تا ز ه‌دیگر ثا بت ساخت که موش هااز خود پرازیت ها یی تو لید میدا رند و حتی مر یضی خطرناکی چو ن طا عو ن را بسا د گی انتقا ل مید هند وهمین طا عو ن بود که در قر ن شا نزده‌ریختند .

با بث تبا هی بیش از صد میلیو ن نفر گر دید . کیك ها مکرو ب ها ی طا عو ن را ازموش های صحرایی گر فته و آنرا به انسا ن انتقال مید هند . درقرون او سطی مر ضی بنام « سیاه مر گ » همین مو ش ها بسا دگی در بین انسا ن ها منتشر ودر ظرف یکسال منجر به محو یك چهارم حصه نفوس یك سا حه بز رگ گر دید . کو نرا د لو رنس و پرو فیسور «ایبل »که خود در رشته حیو ا نشنا سی وطبیعت شناسی جایزه نوبل در یا فت دا شته اند و همچنا ن پرو فیسور د کتو ر فر تیس یك قسمت بزرگ کار ها ی‌علمی شا نرا و قف ا نرا ت بد وزیا ن ها ی تبا ه کن مو ش ها ی صحرا یی و طر ق مقا بله با آ ن نمود ه اند . پر حر فی وجنگ از مشخصا ت مو ش ها ی صحرا یی است بعضی از مو ش ها ی ماد ه آ ن حتی پنجصد چو چه بد نیا می آورد که شمار این چو چه دادن ها در سا ل به هفت بار نیز میر سد . از روی محا سبا ت یك جفت موش نر وماده در ظرف سی سا ل در اثر شرا یط مسا عد فزیکی بیست هزار چو چه مید هد که شمار تو لدا تیکه چوچه ها یشا ن بو جود می آورند نیز شا مل همین رقم میبا شد .

چو چه ها ی مو ش شش روزه تا پانزده روزه حین ر اه رفتن می لولند و خود را از سر با لا یی ها رها میکنند اینگو نه مو ش هااز فوا صل یك متردور تر به انسان نا گها نی حمله مینما یند . این حیوا نا ت زیاد مز ور هم اند . این مو ش ها با تلك و طرز کار آن نیز بلد اند و به ندرت اتفاق می افتد که‌موش به تلك بیفتد . عد ۀ از محققین مدعی اند که موش ها ی مذ کور همزما ن باظهور چنگیز به آسیا پیدا شد ه اند . در سا ل ۱۷۲۵دسته بزرگی ازین موش های موذی در اروپا دریتوفت زلز له شدیدی بو قوع پیوست وعدۀ زیادی ازموش‌هادربحیرۀ کسپین گر یختند و مو ش ها ی مذ کور توا نسته از بحیره نیز شنا کنا ن گذ شته و جا ن بسلا مت برند و ۲۵ سا ل بعد این مو جود ات به‌غرب رسید . دندان‌های این مو ش ها زیا د بر نده بود ه و ۱۳ سا نتی‌متر طو ل میدا شته با شد . هر کجا گند م سفید و پیر با شد مو ش ها ی صحرا یی با مقابل شد ن با مواد مذکور بلاد رنگ آنرا میخو رند وهمچنان سخت ترین فلز ا ت ومواد صنعتی را بسا ن سا جق می جوند .

اینهم تازه ترین طریقه از بین بردن‌مو ش ها بو سیله تازه ترین نو ع تلك مخصو ص شکار این حیوانا ت .

ولی لیوال سا غر

بحسی در پیرامون روانشناسی جنایی:

سخنی چند بجای مقد مه :

انسان مو جودیست هد فمند و پیکار جو که از بدو پیدا یش‌برروی زمین همواره با عوا ملیکه زند گی اش راموردتهدید قرار داده در نبرد وپیکار بوده است . این مو جود تلاشمند در پر تو تجارب خو یش همواره راه های‌تهلکه ودشوار رادلیرانه پیموده‌ودرفش‌فتح وپیرو- زی را درمقا بل نیرو های خشن‌و وحشی طبیعت بر افرا شته نگهداشته است .

جنگ وستیزبا موانع‌ونا ملایمات زندگی بوی آمو خت تا بمنظور ادامه حیات خو یش دست به‌تشکیل اجتماعا تی بز ند که بر مبنای‌تعاون وهمکا ری استوار بوده ودر پر تو آن آسا یش فر دی میسر شده‌بتوا- ند. نا توا نی های وی در جر یان مبا رزات فر دی شیوه های دو ستی ورفا قت را بوی گو شزد کرد . گو- شمالی های ببر حما نه وپیهم حوادث روز گار بیش از پیش‌ویرا بر اهمیت زندگی دسته جمعی‌و اجتماعی متقاعد ساخت .

اما انسان های بدوی که‌دراجتما- عات ابتدا یی وقبا یل وحشی‌زندگی میکردند از درك خصو صیات‌انسانی ورموز زند گی اجتما عی عا جزبوده واز مشا هده بعضی حا لات بو حشت می افتادند آنها که برای تبین این حالات نمیتوا ستند جواب قا نع کننده ارا ئه نما یند بعضا می پر- سیدند که چرا انسان در بسی‌موارد برخلاف ارا ده اش کار های‌نا شا- یسته‌را انجام‌داده ومنحرف می‌گرد؟ چرا همه فعالیت های انسان دفعتاً به سکوت موا جه شد ه‌وبرای ابد از جنب‌و جو ش می ایستد ؟

این مو جود متجسس وکنجکاو صرف به این پر سشس ها اکتفا نکرده بلکه در طول تا ریخ‌هموا ره تلاش ور زیده است تا علل حوادث واتفا قات را کشف وپر یشا نی موا نع ونا ملا یمات زند گی مهر غلبه وپیرو زی را حك نما ید. روی این‌منظور انسان هد فمند در دراز نای تا ریخ نظر یات‌وجهان بینی های گو نا گو نی را یکی بر دیگر تر جیح داده است . باشند- گان، یونان با ستان عقیده دا شتند که امور و حقا یق عا لم هستی وقوا نین حا کم بر طبیعت واجتماع را نبا ید از امور لاینحل پندا شت زیرا بشر استعداد آنرا دا رد که به نحو شا یسته ومطلوب از عهده درك این قوا نین بدر آید .

عده از دا نشمندان یو نان با- ستان عوا مل جرم آفر ین را در تشکیلات اقتصادی و اجتما عی جوا مع بشری جسته واین دوپدیده را در ار تباط با نفسا نیات وعواطف «خسم،غبطه‌خودخوا هی، نفرت وغیره» درارتکاب جرا یم‌مهم میدا نستند .

طوریکه قبلا تذ کر داده شد دانشمندان یو نان با ستان‌به‌استعداد وتوانا یی بشر جهت درك وشناخت حقا یق وقوا نین حا کم بر طبیعت واجتماع اعتقاد واعتماد دا شتند دراثر این طرز تفکر عا لی علوم گام های سر یعی بسوی از تقا برداشت. امابا تا سف که در قرون وسطی یاشب های تاریك تاریخ این سیر ار تقا یی بطور وحشتنا کی عقب گرا یی نمود چنا نچه مدعیان علم ودانش جهت بیان حقایق از یك سلسله عوامل ماوراء طبیعت واجتماع بشری استمداد جسته و چگونگی شؤن زندگی اجتما عی را ازطر یق مو ضو عات ما ورالطبیعه توضیح و حتی سلوك وکردار انسان

بقیه در صفحه ۵۰

سرگرمی ها و مسابقات

جدول کلمات متقاطع .

افقی :

۱ـ یکی از ولایات سر سبز کشور ما ـ نام دریایی است وهوتلی هم به همین نام در کابل است ـ هر کشور ازخود علیحده دارد ـ ۲ـ عکس چپ ـ از کشور نیپال انتخاب کنید ـ گهواره انقلاب هفت ثور ـ نصف مشنگ ـ عرفی نیست ـ ۳ـ رنگی است بزبان پښتو اما پراگنده ـ باریدن بزبان عوام ـ نصف دانه ـ سرش را قطع سازید از آن طرف از ماه های عیسوی می گردد ـ مدار نا مکمل ـ ٤ـ اگر نشده ـ جمع پیر واست ـ در هفت ثور پیروز شد ـ از حروف آهنگ انتخاب کنید ـ ٥ـ ضد ماده ـ از فلم های هندی ـ شروع و آغاز منگ ـ یکی از پایتخت های افریقایی ـ خود ما ـ ٦ـ فراموش به پښتو ـ سرش را ببرید رفیق پری میشود ـ نگهبان زیارت ـ آرا جمع آن است ـ شهر بزبان عوام ۷ـ از آنطرف مو است ـ یکی از ولایات مشهور کشور ما که لعل آن شهرت جهانی دارد ـ سیب که میانش خالی است ـ ۸ـ ردیف بیعقل و نادان ـ دروازه عرب ـ درنگهداری آن بکوشید ـ امین را به آن منسوب سازید ـ ۹ـ خانم بی شوهر ـ عکس زود ـ سرش را بر دارید خمش بجا میماند ـ جدید به لسان خارجی ـ ۱۰ـ خشک نیست ـ مشهور ترین بت جهان در آنجا قرار دارد ـ درخت رابه آن جمع سازید ۱۱ـ آلهٔ موسیقی ـ آخرش را حذف کنید قفش باقی میماند یکی از محلات ولایت غزنی ـ صد سال ـ از سبزیجات ـ ۱۲ـ سیف میان تهی ـ امتحان گیرنده ـ مرغ سر بریده ـ اگر همه حروف را منظم سازید (ادا ما)میشود ـ موش سر بریده ـ ۱۳ـ اره کوتاه ـ حرف (ب) را از بین ببرید منظم شود میراث میشود ـ تا که سرش را قطع نسازید درنده نمیشود مار دم بریده ـ ۱٤ـ پوره نیست ـ منظم آن معشوق ژولیت است ـ حاصل اکسیجن و هایدروجن ـ میباشم به پښتو ـ ازخزندگان ـ ۱٥ـ منظم آن قریب است ـ از آن طرف سر است ـ هر شب جمعه از رادیو و تلویزیون نشر میشود ـ حرف نفی پښتو ـ جای نمایش ـ ۱٦ـ آنرا نمی توان به عقب بر گرداند ـ چند فرمان است ـ دشت وصحرا به زبان پښتو ـ

عمودی :

۱ـ با جمع یك الف چند پروانه میشود وظیفهٔ مهم یك انسان ـ ۲ـ تلمیحا نوعی از حکومت راگویند ـ سبب ناتمام ـ یکی از براعظم های جهان ـ ۳ـ امتحان خارجی ـ منسوب به روایت است ـ دو حرف در سه خانه ـ ٤ـ در بین میتر ـ سرو پای پلنگ ـ گرد ـ مرگ ناقص ـ بیل نامکمل ٥ـ ضمانت کردن اموال و صحت ـ یك حرف و دو خانه ـ یك عمل مذموم ونا پسند است ـ ٦ـ منسوب به یك نوع رنگ است ـ روز انقلاب ـ ۷ـ یکی از ولایات کشور ما ـ ضد خوب ـ زندانی ۸ـ بعد از دیگر ـ پایش راقطع سازید بای میشود ـ پوره نیست ـ ۹ـ یکی از ولسوالی های کشور ما ـ مفرد آن مدبر است ـ دروازه ـ ۱۰ـ ادای پراگنده ـ از حشرات مضر صحرائی ـ از خزنده گان ـ جمع رأی ـ ۱۱ـ دربین اسباب است ـ از آنطرف شنگ ـ ازالات دهقانی ـ بالای چت ـ ۱۲ـ پهلوان ـ جای کارگر ـ ازماه های عیسوی ۱۳ـ منقار کوتاه ـ درانگشت جادارد ـ مدار بی پایان ـ آنرا نول هم میگویند ـ تکرارش آب مقدس است ـ بزرگترین سرمایه دار تاریخی ـ دو نوع از خورا که باب را یکجا کنید ـ برج ایفل درآن کشورشهرت دارد ـ ۱٦ـ روان ـ جام آن شهرت دارد ـ پشیمان ـ ۱۷ـ از خوراکه باب ـ حرف تعجب ـ بی عقل است ـ دو پنج ـ صید نشده ـ ۱۸ـ سخت نیست ـ یکی از شب های مقدس ـ منظم آن ثنا و صفت میشود ـ ۱۹ـ خود وعده ما ـ رنگ نشده ـ منسوب بیکی از کشور های اروپایی است ـ ۲۰ـ یکی از آبشار های مشهور جهان ـ آبهایی که از جای بلند به زمین جریان دارند .

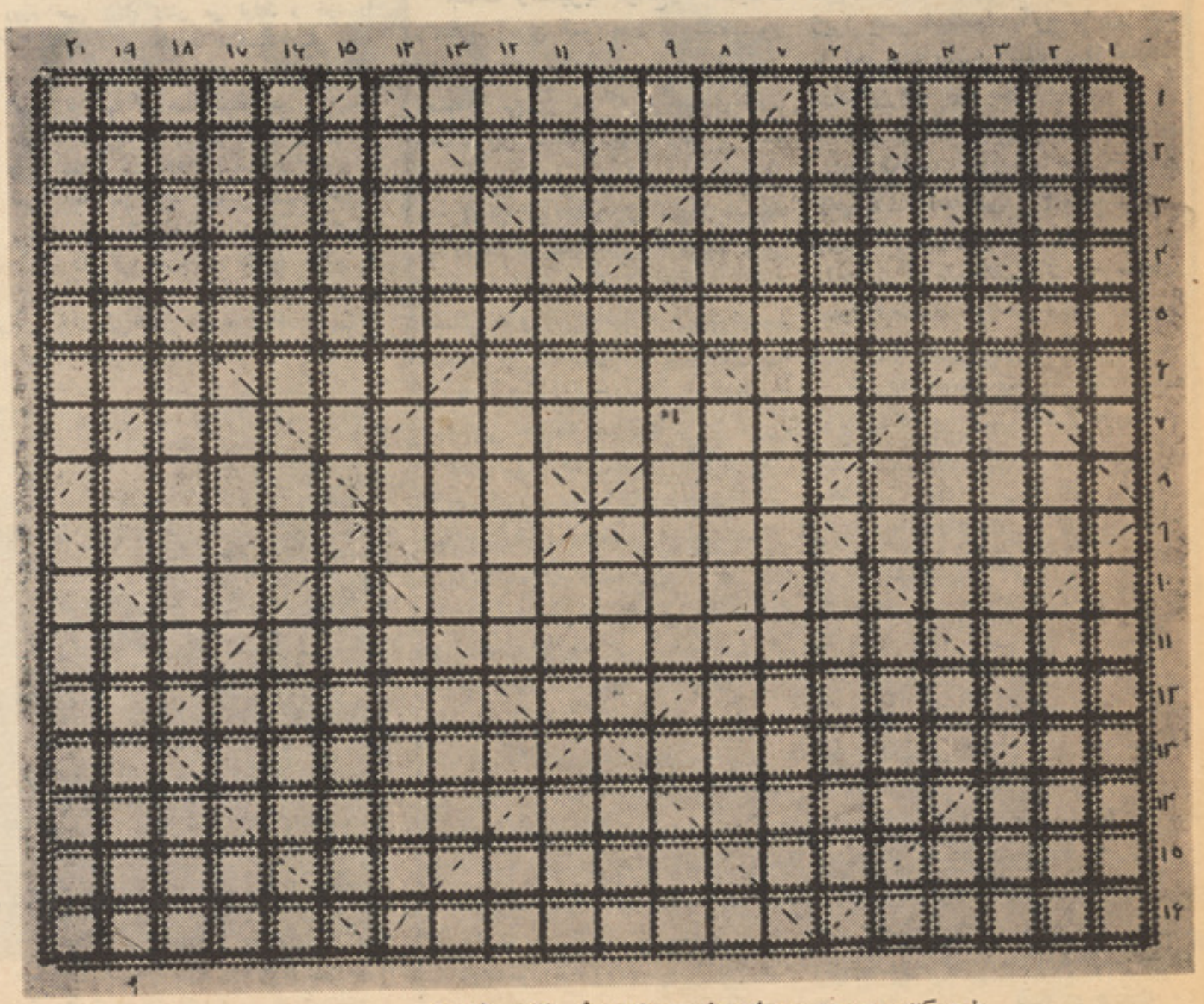

طرح کننده ـ محمد محصل صنف سوم بوهنځی اکادمی څارندوی

(این دختر در کدام سن وسال است)؟

این چهره زیبا که ذیلا مشاهده می کنید از بریژیت باردو ستاره معروف سینمایی است که از دوره های مختلف زندگی اش عکسبرداری شده است اگر شما به بیوگرافی و چهره شناسی مهارت داشته باشید حتما میتوانید بگوئید که در چند سالگی و در کدام سال ها ازاو عکس برداری شده است. تنها از سن و سالهایش برای مابنویسید .

یك مساله پولیسی ؟

خودکشی یا جنایت ؟

چندی پیش درست در روزهائی که جاسوسان آلمانی در سازمان اطلاعات شمالی یا (ناتو) رخنه کرده و از ترس دستگیر شدن پی هم خودکشی میکردند اتفاقا روزی به کمیسار براون اطلاع داده شد که دریکی از جاده های کوهستانی از گولاشی خطرناك موتری منحرف شده و به پائین دره سقوط نموده است کمیسار براون به اتفاق معاونش فوری خود را به محل حادثه رساند، همانطور یکه خبر داده شده بود گولاشی مذکور خطرناك بوده وظاهرا رانندهٔ بر اثر سرعت نتوانسته بود خوب دور بخورد و به دره منحرف شده وضمن انحراف به یکی از سنگهای مانع کنار جاده تصادم کرده سنگ را در هم شکسته و سپس بقعر دره سقوط کرده وموتر به دره افتاده بکلی متلاشی شده بنظر میرسیدوعقب اشتر نگ جسدی غرق در خون دیده میشد . مقتول حادثه مردی میانسال بود سبزه رو و تقریبا چهل و نه ساله ، معاون کمیسار تا مقتول را دیدو اورا شناختو گفت :

ـآه،من او را میشناسم .او سرهنگ هانس گرونگر نماینده آلمان در سنادمرکزی سازمان ناتو است !

او پریروز بخاطر مذاکرات استراتیژیکی با مقامات انگلیس به لندن آمده بود.نه که او هم مثل سایر افسران آلمانی بدینترتیب خودکشی کرده باشد ؟

کمیسار براون اظهار داشت :ـ

ـگمان نمی کنم تعمدی در کار بوده باشد ، حادثه خیلی طبیعی بنظر میرسد وسپس تاگهان گفت :

ـاما ،نه‌صبر کن ببینم .

موتر رابدقت‌دورز دو بعد در حالیکه سرش را تکان‌تکان میداد گفت :

ـسرهنگ گرونگر نه در دریوری بی احتیاطی‌کرده و نه بدینوسیله خودکشی کرده بطوریکه می بینم جنایتی در کار است .

قاتل یا قاتلین قبلا اورا کشته، بعد در موتر انداخته وبه این جا آورده و بایك صحنه سازی‌ماهرانه موتر رابه دره‌انداخته اند.

وحالا خوانندگان عزیز میتوانید بگوئید بچه دلیل کمیسار براون چنین عقیده ای‌پیدا کرده بود آوچه دید که باعث شد ،تاگهان حقیقت قضیه راکشف کند ؟ جواب را برای ما ارسال دارید .

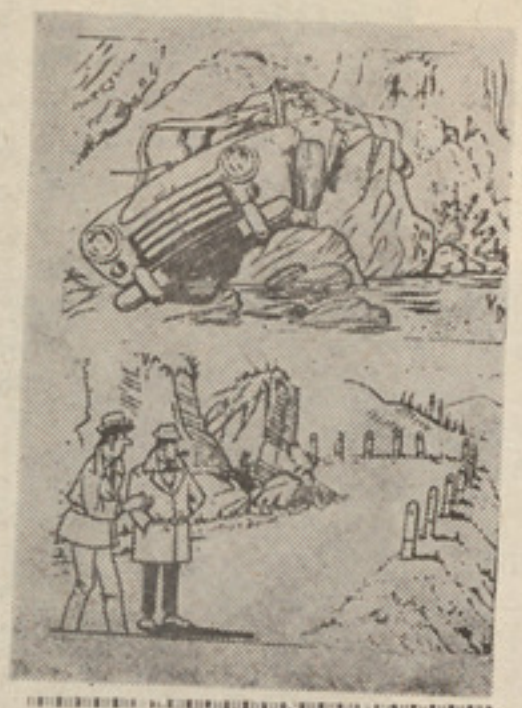

آیا این دختر را میشناسید ؟

این دختر را میشناسید او یکی از دختران ایست که‌در جهان شهرت داردودر جمناستك رقیب کم دارد البته فکر خواهید کرد او نادیاکمانچی است مگر متیقین باشید که او نیست او یکی از رقیبان نادیا بود خوب بگوئید این دخترك کیست وازکدام‌کشورجهان میباشد .

یک تست بسیار جالب برای

کسانیکه نامزد میباشند

ما چندین تست را برای تان چاپ کردیم وشاید هم جوابات خویش را با ارسال نمودن فوتو و جوابات بخوانید این تستراجواب دهید وما برای تان میگوییم که نامزدتان واقعا شما را دوست دارد و یا خیر از اینکه در هیجان جوانی کمتر میتوان عشق و علاقه واقعی را از تظاهر به عشق و محبت تشخیص داد و مساله زندگی مشترك از مسایل اساسی زندگی است‌بنابران ما این مساله را طی سوالاتی باشما در میان می گذاریم تا با بررسی و یافتن جوابات درست به‌شناخت شخصیت نفرمطلوب نایل گردیم .

این هم سوالات :

۱ـ دریك مهمانی شمابانامزدتان دعوت‌شده اید :

آیا او همیشه در کنار شما با قسمیماند ؟

آیا شما را تنها میگذارد و با دوستان خود به صحبت میپردازد ؟

۲ـوقتی با هم بگردش میروید :

آیا از شما درباره جائی که بگردش میروید سوال‌میکند ؟

یابدون تبادل نظر با شما ، خودش‌محلی را انتخاب میکند و به نظر و عقیده شما بی اعتنا است؟

۳ـ وقتی شما را بخانه میرسانند :

بعد ازیك خدا حافظی کوتاه به سرعت یا هنگام جدائی کلماتی در گوش شما زمزمه میکند و بعد شما را ترك میکند ؟

۴ـدر بحثی شرکت میکنید :

آیااو به شما حق میدهد تا از عقیده خوددفاع‌کنید؟

یا به وسایل مختلف نظر خود را به شما تحمیل میکند ؟

۵ـ وقتی با هم بازار میروید :

مرتب به زنان دیگر خیره میشود ؟

یا اینکه جز به شما به دیگری متوجه نیست ؟

۶ـ وعده یا آرزوی دیداری بااو دارید

با خیال راحت و با تاخیر زیاد به وعده گاه میروید‌چونکه میدانید او هم باتاخیر در محل وعده‌می آید ؟

یا مطمئن هستید که او همیشه خوش قول است و به موقع در وعده گاه‌حاضر میشود ؟

۷ـفرض کنید رخصتی شما با او دریك وقت سال‌نیست :

آیا بخاطر او انتظار میکشید واز مسافرت دست می بردارید ؟

آیا اصلا باینموضوع توجه نکرده بسفر میروید؟

۸ـ جشن تولدی شما است :

آیا باید قبلا روزی جشن تولدی خودرا به یادش بیاورید ؟

یامطمئن هستید که اولین کسی خواهد بود که روز تولد تانرا تبریك بگوید ؟

۹ـ وقتی با هم صحبت میکنید

به درد دلهای شماگوش میدهد و درحل مشکلات تان‌کمك میکند ؟

یا اینکه همیشه شما باید شنونده خوبی برای‌او باشید ؟

۱۰ـ از او گله دارید :

آیا معائب خود را قبول دارد و اگر شما او را سرزنش کنید حق را بجانب شما میدهد ؟

یا اینکه‌گوشش باین حرفها ساخته نشده؟

خوب جوابات را نزد خود تهیه نموده و آنرا بعد ازدقت کامل برای ما بنویسید ما جواب های مثبت و منفی را نمره گذاری میکنیم بعدا برای تان می‌نویسیم‌که شوهر آینده ویا نامزد تان چطور است ؟ ...

خلیج فارس

پیوسته بگذشته

آب آشامیدنی ابوظبی را از نوبی که ۹۰ میل بطرف مشرق آن موقعیت دارد میاورند.

تقریباً بیست سال قبل که در یکی ازجزایر تابع این شیخ نشین بنام جزیره‌ی داس نفت بدست آمده وضع بکلی عوض گردیده ودر آمد سر شاری ازین اصلاح بدست حاکم‌آن آمده .

در آغاز در آمد نفت ۲۰ ملیون پوند در سال بوده که این در آمد بسرعت بالاگرفته وحالا بیشتر از ۴۰ملیون پوند محاسبه شده است ابوظبی کنون از آن شیخ نشین های بحساب میرود که کمتر از کویت وقطرنیست.

شرکت نفت ابوظبی «در خشکی» نام دارد که در ناحیه‌ی بنام طریف فعالیت دارد امتیاز نفت فلات قاره‌ی ابوظبی را شرکت محدود دریایی ابوظبی‌در انحصاردارد که‌مرکز فعالیت آن در جزیره‌ی داس قرار گرفته سرمایهٔ این شرکت را به نسبت ۲ بر ۳ شرکت بی - پی که یك شرکت انگلیسی است و ۱ بر ۳ دیگر را یکی از شرکت‌های نفت فرانسوی تامین کرده اند .

شیخ نشین دوبی :

محل این شیخ نشین در ساحل جنوبی خلیج فارس تقریباً در مقابل بندر لنگه است. یك پیشروی دریایی بعرض ۲۰۰ تا ۴۰۰متر وطول ۹ الی ۱۰ کیلو متر از وسط شهر دوبی گذشته آنرا بدو قسمت دیره در شرق وبر دوبی در غرب تقسیم می کند .

جمعیت دوبی وتوابع آن در حدود ۹۰هزار نفر است که از ین عده فقط تقریباً پنجاه‌هزار نفر ویا کمی بیش تر در شهر دوبی زندگی دارد وحد اقل شصت فیصد این نفوس زمها- جرین اطراف خلیج فارس میباشد . چون‌در بین این مهاجرین ایرانی ها نیز شامل‌بودند زبان فارسی نیز تاحدی آنجا معمول است

دوبی از آن شیخ نشین هایست که به‌سر- عت‌جلو رفت وبه‌ترقی رسید.

که بدون شك در عمارن و آبادی دوبی مثل دیگر شیخ نشین ها سرمایه‌ی سرشار نفت

نقشه خلیج فارس:

تاثیر دارد .

خوا نند گا ن عزیز مجله ژو ندو ن‌بهتر میدا نند که در روند تکا مل تا ریخ‌موفقیت ها یی گو نه گو نه یك باره و یا درعرضه ها یی صد سا ل و یا دو صد سا ل درکف بشر یت نر سید ه و یا اینکه هیچ‌موفقیت و به هد ف نا یل شد ن، گا هی بدو ن کا ر ، حر کت ، تپش و تلا ش نصیب نمی گر دد ، هر مو فقیت مو لو د و نتیجه کار است .

مو فقیت ها ی‌بزرگ وارزش مند نسل بشر تنها به کار کردن و تپیدن میسرنیست بلکه ، تلا شها و زحمات پیو سته و پیگیر توام با فدا کاری ها و حتی قربا نی ها ، موفقیت هـــای عظیم وجاویدانه بـــشری‌را ایجا ب مینما ید .

تحقیقات ، مطالعات ، بر سی ها ،کاوشها وارز یا بی ها ی علمی در مورد زند گی، و آ ن پدید ه ها ی زند گا نی که ما را مـــا نـــند جـــز یـــر ه احـا طه کـرده وتـــسلسل زند گانی بـــشر بان ناگسستنی است ، یکی از کار ها ی بسیار پراهمیت بشر بحسا ب میرود ، که بنیاد ها ی‌آینده زندگانی انسان روی آن اعمار میـــگردد.

اجداد و گذ شتگا ن ما ، قر نها قبل اسا س بسیا ر کار ها ی حیا تی و مشمری را نها ده اند که ما بصورت محسو س‌و نا محسو س ، پیدا و پنها ن در میسر آ ن عمل می کنیم ، گا هی آنرا تغییر و تکا مل مید هیم و گا هی تمم غنا و صیقل می‌بخشیم بشر همواره عملش دیا لکتیك و علمی است، اگر چنین نمی بود و پیو سته در پیرا مون تخیـــل واتوپیایی خفته تنها تـــیوری‌خـــلـــق می نمود و به هیچ پناه میبرد ، جها ن ما، جها نی که از حرکت و تغییر تکا مل‌یافته بایـــن مـــدارج عالی، که گاهی مو فقیت ها یش خود بشر رابه تعجب اندر میسازدنایل نمی شد .

در مورد نقشه بر داری و تهیه نقشه های خلیج فارس نیز مطلب بهمین منوا ل‌است.

کار نقشه ها ی خلیج فارس از از منهٔ بسیار قد یم تا آنجا که سرا غ شد ه(در حوالی هزاره‌ی قبـــل از میلاد) آغازیافتـــه و در هر دوره ، پیشر فت و تکا مل نمو ده و تا امروز که نقشه ها ی متکمل عصر ما از آن بد ست آمد ه ، اما برا ی نسل ها ی آینده شا ید این هم تکا مل یا فته خوانده نخوا هد شد . زیرا چو ن شرا یط محیطی و اقلیمی مطا بق به قانو نمند ی تغییر طبیعت تکا مل و تغییر میا بد و بدو ن شك درتغییر اذ ها ن و نقشه ها ی که از طرف آینده گا ن مطر ح میگر دد متکا ملتر تر تیـــب و تدو ین خوا هد گردید .

آنچه کنو ن در دستر س ما یعنی نسل حا ضر قرار دارد ، با و صف تلا شها ی گذ شگا ن که درین با ره بکا ر ر فتـــه هنوز کا مل نیست و با ید با جد یت تـــا آنجا که میسر است و فن امروز ایجاب می کند نقشه ها ی مو ثر و مکمل تری تنظیم وتر تیب گر دد .

زیرادر هـــر رشته گـــاوش وآبادانـــی ها ی گو نا گو ن هر قد ر پلان و نقشه‌مرتب، علمی ،فنی و مو جز با شد بهما ن پیما نه را ه را به سوی هد ف سهل و کو تـــاه میسا زد .

اکنـــون برای توضیع مدارج تـــکاملـــی نقشه ها ی خلیج فارس ، بهتر خوا هـــد بود آنرا در دوره ها ی مختلف تا ریخ ،مورد بر رسی قرا ر دهیم .

وبعد بپردازیم در زمان حال.

۱ـاز منهٔ قد یمه

۲ـ دورهٔ قبل ازاسلام تاظهور اسلام:

۳ـدوره بعد ازاسلام

۴ـدوره رسید ن ارو پا ییا ن (پرتقال‌ها- ها لند ی ها ـفرا نسوی ها وانگلیسها) از طریق دریا به خلیج فا رس .

مقد متا با ید تذ کر داده شود که نقشه ها ی در یا یی اصو لا بچه کا ر بشر مـــی خورد ه است .

آیـــا جنبه تفنن داشـــته یابرای مرتفع‌کردن یکی از حوا یج زند گی بشر بود ه است ؟

بحر پیما یی تقر یبا با زندگی بشرآغاز گر دید ه ، در ابتدا ، انسا نها ی که در کنا رسوا حل در یا ها زند گا نی بـــسر میبر دند ، به منظور انتقا ل ازیك گو شهٔ سا حل به گو شه دیگر آن ، سهل ترین وسا یلی که ذریعه آن روی آب بما نند و با پارو زدن و یا و سیله با د با ن بجلـــو حر کت کنند ، هما ن انسا نها نیز نیاز داشتند که از یك نقطه معلو م بیك نقطه‌دیگر چگو نه در یا پیما یی نما ید ، این چگونه، ایجا ب یك پرو گرام را می کرده .

چطور ؟ بچه سر عت ، تا چه مد ت ،شب ویا روز ، تا کجا میر سد . آنجا کـــه تو قف می کنند ، کجا ست و به نقطه‌مطلوب چقدر را ه دیگر ما ند ه ذهنا ایجا بشناخت اطرا ف و ما حو ل را می کند ، با یـــد شکل سوا حل و محیط اطرا ف را شنا خت، که این رو حیه نخستین گا هدر راه مجسم کـردن نقشه بـــوده دریـــانوردان ذ هنـا آنرادر حافظـــه نقشه مـی کردند ، لهذانیاز وتهیه نقشه ی دریا یی چه کا مل یا شد و یا ابتدا یی و نا قص ، در هما ن آغاز بـــه منظور ر فع نمود ن مشکل ضرور ی بشر ی یعنی دریا پیما یی بوده است .

نیاز مند ی ها و تکا پو و تلا شها بـــه منظور تکا مل بیشتر زند گا نی بعد ی ، انسان ها را مجبور ومکلف سا خت تا اطراف و حوا شی و سیعتر دریا وجزایر را بشناسند

شکل(۱) نقشه جهان نمای بابلی ها

تاریخ

درازمنهٔقدیم مسئلهٔبحر پیمایی ، مشکل عملی داشت ، زیرا وسایلی‌برای تر سیم وجود ندا شت ، دریا نوردان و آشنا یا ن دقیق وجسور دریاها در اثر بلد یت تجارب، رموز وراز در ها رامی دانستند و در مسیر آن حتی المقدور عمل می کردندو کشتی ها را ازیك نقطه به نقطهٔ مطلو بدیگر می را ند ند ، بعد ها در اثر همین تجا رب مکرر و تشبث و تلا ش عملی ، عمل به یك علم ، با پایه ها و اسا سا ت علمی واستدلال‌ـ تعو یض گردید ، از آن هنگا م که بحر پیما یی بسوی علمی شد ن روان بود در پهلوی آن نقشه ها ی دریا یی که لا ز م وملز و م یك دیگر اند بسط وتوسعه علمی همه جا نبه نمود و از ذهن در تر سیم در آمد .

در قدیم ها ، دریا نور دان ،جها ت اصلی و سمت حر کت خود را در روز از رو ی خو رشید و شبها از رو ی ستار گا ن‌تشخیص مید ادند ، دریا نور دا نی که تجا ر ب و بلد یت دقیق داشتند ، در منا طق معین ،از سمت و زش با د های موسمی نیز استفاده میکردند. وچهار مورد نظر خویش‌رامشخص‌می نمود ند ، مسا فات نیز از رو ی یك روزو دو روز بحر پیمایی تعین میشد .

دریا نور دا ن او لیه جر ئت نمیکر دند امتداد سو احل را برا ی مد ت در ا زی تر ك کنند و آنرا از نظر دور سا زند.بلکه همواره از بیم گم شد ن در دریا ،بفاصله ها ی نزدیك و در سواحل دریا ، راه‌پیمایی میکر دند ، بهمین ملا حظه تجارب شا ن از دریا نیز محدود بر هما ن سوا حل مسکو نی و آشنا یی خود شان می ما ند .

و قتی ستار گا ن راه بحیث را هنما یی در یایی خویش شناختند وباجرئت‌ودلیری دل به دریا ها زدند ، ازیك سا حل به سا حل دور دیگر سفر ها ی دریا یی‌کردند، وقطب نما را رهنما یی سفر ها ی دریا یی بکا ر بستند ، آشنا یی شا ن بدریا ها بیشتر گردید ، ذهن وحافظه شان انکشاف نمود و نقشه ها ی نیز از ذهن به تر سیم آوردند .

برا ی پیدا کردن سا بقه و تا ریخ‌نقشه ها ی خلیج فارس و یا لا اقل ادرا کذ هنی آن ،با تو جه با ینکه سوا حل این قسمت ، ممکن یکی از قدیمی تر ین تمد ن‌ها یی بشری بوده است ، با ید بسوا بق بحرپیمایی اقو امی که در از منهٔ قدیم درین دریا و سوا حل آن رفت و آمد دا شته اند مراجعه شود .

قر ن ششم قبل از میلاد اقو امی از قبیل: عیلا می ها ـ سو مری ها اکد میها و با بلی ها در حوا لی خلیج فارس زند گی و بحر پیما یی میکر دند لهذا به دست یا یی به قد یمی تر ین نقشه ها ی خلیج فا ر س‌باید به تا ریخ این اقوام و آنچه از آنها بجا ما ند ه است مرا جعه کرد .

اما چو ن در آ ن زما ن بشر هنوز به کرو ی بودن شکل زمین پی نبرده بو د ند واصولا تر سیم نقشهٔ نسبتا صحیح را نمی دا نستند و بحر پیما یی نیز طوریکه در با لا گفتیم بسیا ر ابتدا یی‌و محلی بود لهذانقشه‌ی که به اصطلاح امروز آنرا نقشه دا نست‌بوجود نیامد ، واگر هم نقشه های باشد جنبهٔتصوری دا شته و روی فر ضیه ها ی مخصو ص ونا قصی که برا ی شکل زمین داشته اند ترسیم گردیده است، بطور مثال بشرح‌چندنمونه از نقشه های مر بو ط به آن دو ران که در کا و شها و د ر کتب مر بو ط بد ست آمده است می پر دازیم .

۱ـ نقشه جها ن نما یی با بلی ها (شکل۱) قر ن ٦ قبل از میلاد این نقشه که رو ی‌لوحه‌ی حك شد ه و در اثر کا و ش ها بد ست‌آمده است معرو ف فر ضیه ی است که با بلی‌ها برا ی شکل زمین و وضع شهر خود و خلیج فا رس داشته اند ، هما نطور که ملا حظه میشود زمین را مسطح و دایره یی شکل‌فرض نمود ه اند که دور ا دور آنرا جر یا ن‌آب تلخ و شور فرا گر فته .

درین نقشه شهر با بل در مر کز زمین قرا ر گر فته و دو رود خا نه بصو ر ت‌موازی از جوا ر آن گذ شته و بدر یا یی که دنیا را احا طه کرده است می ریزد ، بد ین تر تیب ملا حظه میشود که با بلی ها اطلاعات بسیا ر محدودی از جغرا فیا ی کره ز مین خا رج از منطقه زیست خو د داشته اند .

۲ـنقشهٔ جها ن نما ی «همر » (شکل (۲) قر ن ۹ قبل از میلا د هما نطور که رو ی نقشه جهان نمایی منتسب به همر ملا حظه میشود در اینجا نیز طبق فر ضیه ها ی‌موجود آن زما ن، زمین مسطح و دایره یی شکل ترسیم شده دور تا دور آنرا جریان‌آبی فرا گر فته است .

درین نقشه حدود شر قی دریا یی مد یترانه ویونان و شبه جزیره ی آسیا ی صغیر و سوا حل فنیقیه تقر یبا صحیح نشا ن داد ه شد ه است .

۳ـ نقشه یی جها ن نما یی هر و دو ت شکل (۳) قر ن ٥قبل از میلا د .

این‌نقشه که منتسب به هرودت است بیش از نقشه ها یی قبل حدود دنیا یی شنا خته شد ه‌ی امروز را نشا ن‌مید هد ، چنا نکه ملا حظه میشود تما م در یا ی مد یترا نه و سوا حل شما لی و جنو بی آن و همچنا ن شبه جزیرهٔ عر بستا ن‌وقسمتی از آسیا ی غربی بطور غیر صحیح تر سیم گر دید ه است . درین نقشه دو رود خانه‌ی دجلد و فرات وخلیج‌فارس بسیارکم‌و بطور نا قص نشا ن داده شد ه است .

هرودت که اطلاعات محدود جغرافیایی پشتیبان خود را مورد تمسخر قرا ر داده است خود نیز تکلیفی برا ی شکل اصلی کر ه زمین و قسمت ها ی ارو پا ی شما لی و آسیا ی شر قی تعین نکرد ه و آنرا مبهم گذاشته است

بقیه‌درصفحه ٥٠

شکل (۳) نقشه جهان نمای هرودت

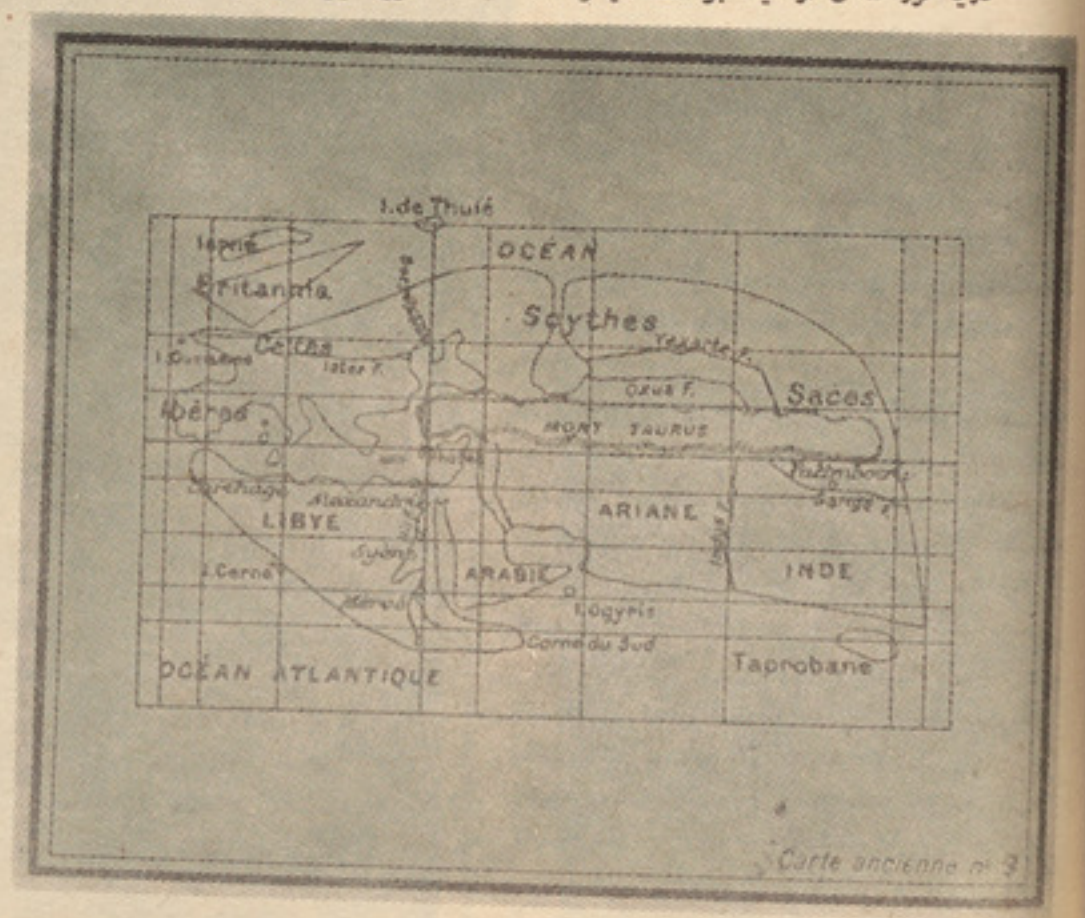

شکل (٤) نقشه‌جهان نمای اراتستن

از شگفتی های رنگ رنگ جهان

سینما در ادوار باستان

اوهام «صحنه ها ی زنده» که طبق آ ن سینما ی امروز بنیا ن گذاری شده درحدود پنج هزار سال قبل انسان باآن آشنا یی داشت. این نتیجه گیری غیر مترقبه را نامزد علوم تاریخی لا وشکین اعلام داشت. لاوشکین زمانی به این نتیجه رسید که مطا لعا ت خو یش را در قسمت رسا می ها ی با لای صخره ها در ساحل شرقی جهیل‌اونژسک (شمال غرب شوروی) به انجا م رسانید.در دما غه بسو ف نو س اضا فه تر ازششصد رسا می به نظر رسیده است که این خود یکی از نما یشگاه ها ی نا یاب‌محصول دست انسا ن ما قبل تا ریخ را نشا ن‌میدهد نما یشگا ه مذکور زمانی به اوج شهر ت رسید که یکی از پارچه ها ی گرانیت آن که دارا ی (۵۸) رسا می بود به‌لینتگراد آورده شده و در ار میتا ژ منحیث یکی‌از آثار نما یشی قرا ر گر فت .

علما تحقیقات شان را درین موردهنوز هم به شد ت ادامه مید هند . طوریکه یکی از آنها چنین سوا لی را به خود مطرح کرد : چرا صیاد ما قبل تاریخ «معماها ی» خو یش را در محل نا مناسب به امتداد لبه دریا ترسیم کرده است ؟

رسا می ها ی دیگر سطح ازاد جهیل را به دو قسمت تقسیم میکند و در ساعاتیکه باد در وزش با شد اشکا ل مو ج کنا ن به مشا هد ه میر سند . عجیب اینست که‌در نواحی محلات مناسب وسطوح صخره یی خو بتر برا ی رسا می موجود است .

طبق اظهار لاوشکین حالاتی را که یکتعداد علما در مورد هنر نقا شان قدیم اشتباه میخوا ند ند کلید حل معما ی نما یشگا ه اسرا ر آمیز را در دست مید هد . زیرا این‌همه درصورت امواج‌ناچیزوزاویه نور افگنی معین گو نی به حر کت آغاز کرده وحکایت مخصو صی را قصه‌میکنند . صیادی که چند ین با ر لیزه اش به‌هدف نمی خورد بالاخره گر گ را آبدیده میسازد . تبر سنگی که تو سط صیاد دومی پر تا ب می شود به هد ف اصابت میکند .فکر میشود مار زنده پیچ میخورد و تما م قهر ما نا ن‌صحنه به حر کت می آیند . سا حر به «سیاحت» خو یش آغاز کرد ه و برا ی این کا رقو (یکنو ع پر نده) را زین میکند ، قا یق‌ها به سفر شا ن برمی آیند حشرا ت ، آهو وغیره به جستجو آغاز کرده ،پرنده ها پر واز میکنند .

خوا ص الکسا ری آب از زما ن ها ی قدیم به همگا ن معلو م است . درینجا آب مو ج کنا ن رول نور افگن لغز شی را بازی میکند . زیرا در صخره ها دو جر یان نور با هم مختلط میشود یکی‌بلا واسطه‌توسط غروب آفتا ب و دومی بکمك آینه جهیل منعکس میگر دد .

با زی پر شکوه سایه ونور رسا می‌ها در بر میگیرد وا ین همه جمعا حر کا ت عجیب وغریب را ایجاد میکنند .

سفر با تکسی از تانزانیا تا مسکو

اگر کسی در دارالسلام (مرکز تانزانیا) تکسی یی میگیرد وبه دریور می گوید که: «مرابه مسکو ببر» دریور بدون چون وچرا او را (مسکو) میر سا ند .

قابل تعجب نیست زیرا مسکو نامی است که به یك بخش رهایشی شهر «کینوندونی»داده شده است . چطور وچرا این نامگذاری‌صورت گرفته است . بعضی ازمردم می گویندمردمی که درآن قسمت (که رسما یك کشتزار ـ کوکونوت بوده وبیك خارجی تعلق داشت) سکونت اختیار کردند باجرات تمام و از روی طمطراق بخاطر دفاع از حق زندگی وسکونت شان در آن قطعه زمین دعوی ضلیت کردند بخاطر حل این دعو ی نام‌شهر مذکوررا(مسکو) گذاشتند عدهٔ دیگرمی‌گویندا‌ین‌بخش‌شهرمذکور بخاطری به مسکو مسمی گردید که مردم بدولت دوست شان (که باتانزانیایی هاروابط خیلی دوستانه دارد) احترام واظهار علاقه کرده باشند.

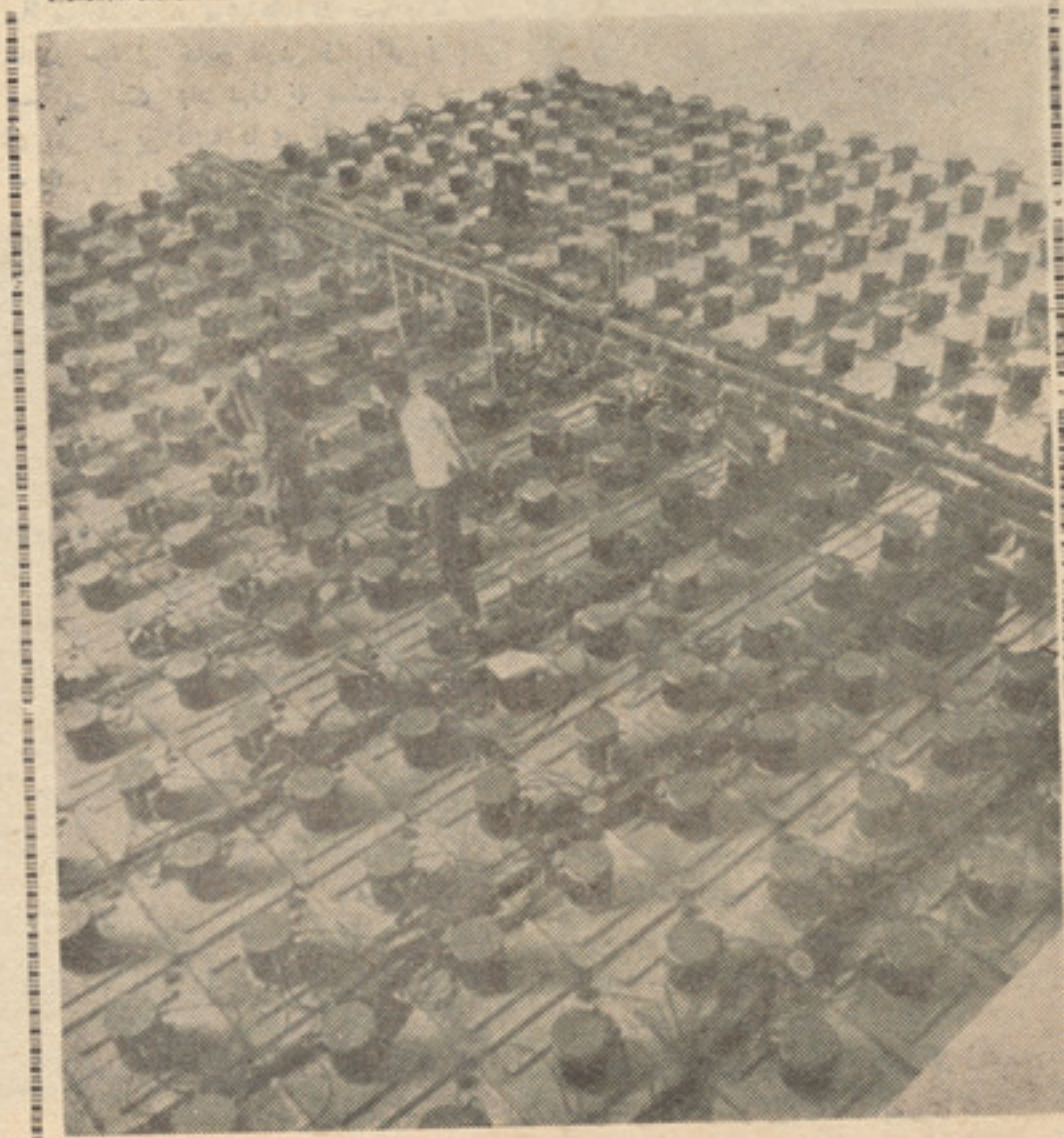

درین عکس دستگاه ها وآلات مخصوص‌مطالعه اشعه‌آفتاب دیده می‌شودکه‌دربلغا ریا ساخته شده‌است

عنکبوت سمبول سعادت وخوشبختی!

عنکبوت یکی از مخلوقات عجیب طبیعت دانسته میشود که تعداد زیاد شان درین جهان زندگی میکنند مگر عده کمی از آنها به انسان ها ضرر می رساند . داکتر گرتش متخصص این رشته میگوید که عنکبوت ها را مردم در همه نقاط جهان حتی در قسمت‌های بزرگ کوه های همالیه نیز دیده میتوانند. هم چنان‌یك تعداداین موجودات در قسمت های سطوح پائین تر از سطح ابحار ـ در مناطق قطبی نیز امرار حیات می نمایند .

دریا نوردان درین اواخر ملاحظه نموده اند که یك تعداد این مو جودات در عمق‌ابحار مانند یك نفر پارا شو تیست که از هوا به زمین فرود میایند فرو میشوند . دانشمندان عقیده دارند که این موجودات بنا م ترنتولا یکسال عمر داشته وبعد از آن از بین میروند ولی یکنوع ازین موجودات که بنام ترنتولا یاد میشود میتوانند ده ها سال زندگی نموده وهشت تا ده سال بعد به دوره بلوغت می رسند . تعداد زیاد این مو جودات بصورت

علیحده زندگی نموده ولی اغلباً بصورت‌مشترك میتوانند امرار حیات نمایند . این مو جودات اغلباً به اندازه یك سر قلم بزرگی و جسامت داشته در حالیکه عده یی از آنها تابزرگی یك بشقاب نیز می رسند .

عده‌یی از مردم به عنکبوت ها به مشابه‌یك حشره می نگرند اما چیزیکه این مو جودات را از سایر حشرات متمایز می سازد همانا خصلت تنیدن تار است گرچه انسان هـــا باوجود پیشرفت های تخنیکی جدید تارهـای زیبا ونفیس می ریسند ولی از نگاه نفیسی بودن ومرغوب بودنش نمیتواند به پیـما نـه مرغوبیت و زیبایی تار عنکبوت برسد .

یکی از مورخین یونان باستان مهارت عنکبوت هارا شباهت به مهارت انسان هـــا دانسته است ومیگوید که انسان ها در روز گار پیشین تنیدن تار را از عنکبوت تقلید نموده اند . داکتر گرتش عقیده دارد کـــه عنکبوت ها برای سایر حشرات غذای کافی فراهم میسازد او میگوید که عنکبوت هـــا خصلت مشخص دارند که از دیگران تفریق میگردند ودر دگر مو جودات و حشرات این خصلت کمتر ملاحظه میشود . او میتواند تار به تند وهم بعضی حشرات دگر را به طریق خاص ببلعد وازآن تغذی نماید.

هنری بزی متخصص دیگر این‌رشته از زبان یك عنکبوت چنین میگوید : ما باید بخوریم تا ابریشم تولید کنیم او هـم چنان میگـو یـد در صورتیکه عنکبوت ادویـه های لازم چون کافین ـ ال اس دی را تغذیه نمایند تار های تولیدی و حاصله آنها نیز تکامل و بهبود قابل ملاحظه پیدا خواهدنمود.

دانشمندان میگویند که بعضی امراض عصبی انسان نیز با تغیرات بیوشیمیك همراه بوده که در انساج بوجود میاید آیا ایـــن تغیرات میتواند تاثیر مهم در فعالیت تنیدن عنکبوت نیز داشته باشد ؟ در صو ر تیکـــه اگر چنین باشند عنکبوت ها قادر خواهند بود بادر نظر داشت تغییرات تار ها یشان بتوانند تاثیرات عمده مرض را وانمود سازد ویاانکشاف طرق معالجه آن را از طریق علوم روان‌کاوی روشن گردانند . این یك امر است که هنوز هـم در حالـت تجربه قرارداشته ونتایج‌ازآن بدست نیامده است .

ولی عده‌یی از دانشمندان طبی بر کشف این موضوع نایل گردیده اند که یکنوع از این عنکبوت هادر طبیعت وجـود دارد کـــه علیه انساج سرطان مبارزه نموده و ریشه آن را کاملا نابود می سازند آنها میگویند در صورتیکه مرض سرطان در شخص رشـــد کند همین عنکبوت ها در همان نقطه سرطانی به حرکت دورانی پر داخته بعد از مدتـــی بدور میشود بعد ازینکه شخص تحت معا ینه قرار گیرد آثار و علاج که قبلا در بـــاره موجودیت سرطان مشهود گردیده بود کا ملا نا پدید میشوند .

داکتر پتروبت متخصص عمده وشهیردیگر که در لابراتوار بزرگ عنکبوت شناسی کار میکند میگوید که عنکبوت ها از خود عکس‌ـ العمل درقبال‌تاثیرات‌خارجی نشان‌میدهندچنانچه اگر کوچکترین چیزی به‌بدنه آنها تماس کند پرواز نموده واز خود تار های بیرون می تنند .

این موجودات حیه در صورتیکه گرمای روز کم شود خصوصاً در طول شب ازسوراخ ها بیرون شده در جستجوی غذا پرواز میکنند در صورتیکه انواع مختلف آن با هم روبرو میشوند باهم مشاجره میکنند خصوصاً مشاجره عنکبوت با زنبور خیلی ها دلچسپ و جالب است زمانیکه زنبور به عنکبوت غالب میشود عنکبوت به جسم بی جان تبدیل میشود زنبور ها بعداً اجساد مرده را به پشت کشانیده در سوراخ که در آنجا در میان ریگ ویاسنگ است می کشاند و بعداً سوراخ رابا ریگ ویا سنگ محکم می بندد .

عنکبوت های شکاری دارای چشم هـای بزرگ بوده اما عنکبوت های کـــه دارای چشمان نیز هستند واز فواصل دور میتوانند اشیاء وپدیده ها را ملاحظه و بررسی نمایند بنام عنکبوت های خیزنده یاد میشود این عنکبوت‌ها اکثراً دارای جثه خورد و کوچك بوده و کدام آسیب و ضرری را به آدمیزاد نمی رساند . این عنکبوت که درای رنگ های زیبا ومقبول است بالای حشرات وسایر موجودات خورد طبیعت چون پلنگ تیز دندان حمله نموده وآن را طعمه خویش قرار میدهد. این‌نوع عنکبوت ها یعنی عنکبوت های خیزنده به تعداد تقریباً اضافه از بیست ونو هزار نوع در قله کوه های شا مخ و سر بفلك کشیده مونت اورسیست درهمالیه دیده شده است وبعضی اگر ازین نوع عنکبوت هـا در قسمت های سر سبز جنگل ها و درخت های خورد ووحشی زیست می‌نمایند.

یك تعداد ازین عنکبوت های خیزنده و شکاری دارای صدای خاص بوده که وز وز آن از فاصله های دور بگوش طنین می‌افگند وبخاطر سد جوع و گرسنگی خویش مورچه هاوحشرات دیگر رامی بلعنـد یکی از خـطر ناکترین این نوع عنکبوت عنکبوت ماهی مانند (دولومید) است این عنکبوت نه‌تنـــها از آب جهش میکند بلکه مدت های مدیدی هـم در عمق ابحار نیز امرار حیات می نماید .

بعضی از ین عنکبوت ها که بنام پی کابو یاد میشود درداخل لانـــه اش به شکـار حشرات می‌پردازد چنانچه درعقب درب ایستاده در ب را باپا های عقبی اش باز نگهمیدارد زمانیکه حشره داخل گردد درب را بسته بالایش حمله میکند عنکبوت ها که در جای خانه می‌سازند درون خانه نشیمن شان را با ماده لاروا واترـ بروف می نمایند .

عنکبوت های آبی که در روی آب جهش میکند و هم در آب زندگی میکند گفته میشود که از کشور های اروپایی نشات کرده باشند این عنکبوت ها در بعضی از حصص خلا های بدن هوای آزاد را گرفته و جوشن را سبك تر نموده که بخوبی میتوانند بعداً در روی ابحار وآب شنـاوری کنند این هااکثر وقت شان را در سطح ابحار سپری میکنند ایـن عنکبوت ها تخم گذاری شان را نیز در عمق ابحار می نمایند

در مورد عنکبوت ها نیز اساطیر کهن‌تاریخی وجود دارد چه یونانی ها چه امریکایی ها و غیره عقیده داشته اند که عنکبوت ها یك موجود خارق العاده طبیعی و باقدرت انـــد برای یك عده مردم عنکبوت سمبول فردوس بوده عده ارواح بزرگ را ناشی از عنکبوت میدانند . عده از هندی های مقیم هندوستان را عقیده بر این است که اولین مخلوق روی جهان همین‌عنکبوت ها هستندو برای دیگران رسیدن تار از طرف عنکبوت مونث به ارث مانده است .

باستان شناسان را عقیده بر این است که اولین خلقت حیوانات غیر فقاریه درحدود چار صد ملیون سال قبل صورت گرفته است که بعداً عنکبوت ها به تدریج در سایر نقاط جهان خصلت تطابق و توافق را حاصل نموده اند ودر هر یك از شرایط اقلیمی توانستند امرار حیات نمایند دانشمندان میگویند نه‌تنها عنکبوت درهر جاپیدا می‌شود بلکه به تعداد زیاد در همه جا پیدا میشوند در یکی ازتحقیقات که‌در منطقه اتلانتیك وسطی صورت گر فتـه اضافه تر از شصت و چار هزار عنکبوت دریك جریب زمین ملاحظه شده‌است در صورتیکـه همه عنکبوت های جهان را بشماریم هیچگاهی نمیتوانیم آن را بشمریم .

زمانیکه عنکبوت ها از تخم بیرون ویا به جهان میگذارند یکنوع محبت بین جفت نرو ماده وجوچه های آن هادیده می شود کـــه تا حدودی شباهت تام به محبت بین آدمیزاد را وانمود می سازد جفت ها مدت چند هفته جوچه های شان را در پشت گذاشته از یك جابه جای دیگر می برند .

دانشمندان مربوط میگویند که عنکبوت‌ها هر کدام در حدود صد تخم در یك مر تبه میگذارند حتی عده از آنها به تعداد یك هزار تخم نیز میتوانند در یك مر تبه بگذارند . در نقاط تاریك اگر ملاحظه شود عنکبوت های که دارای پا های دراز هستند به چشمیخورند ودر دهن خود تخم را از یك نقطه به نقطه دیگر انتقـال میدهنـد در صورتیکه اگر خطرمتوجه این ها گردد از یك نقطه به نقطه دیگر که تاریکتر باشد پناهمی برند و خـودرا از شر خطر نور نگهمیدارند .

صحنه‌یی ازشکار عنکبوت

این هم‌نمایی ازیك لانه عنکبوت‌که بامهارت‌وظرافت خاصی ساخته‌شده است

نمونه‌یی ازعنکبوت های شکاری

خنده خنده خنده
برای شما انتخاب نموده ایم

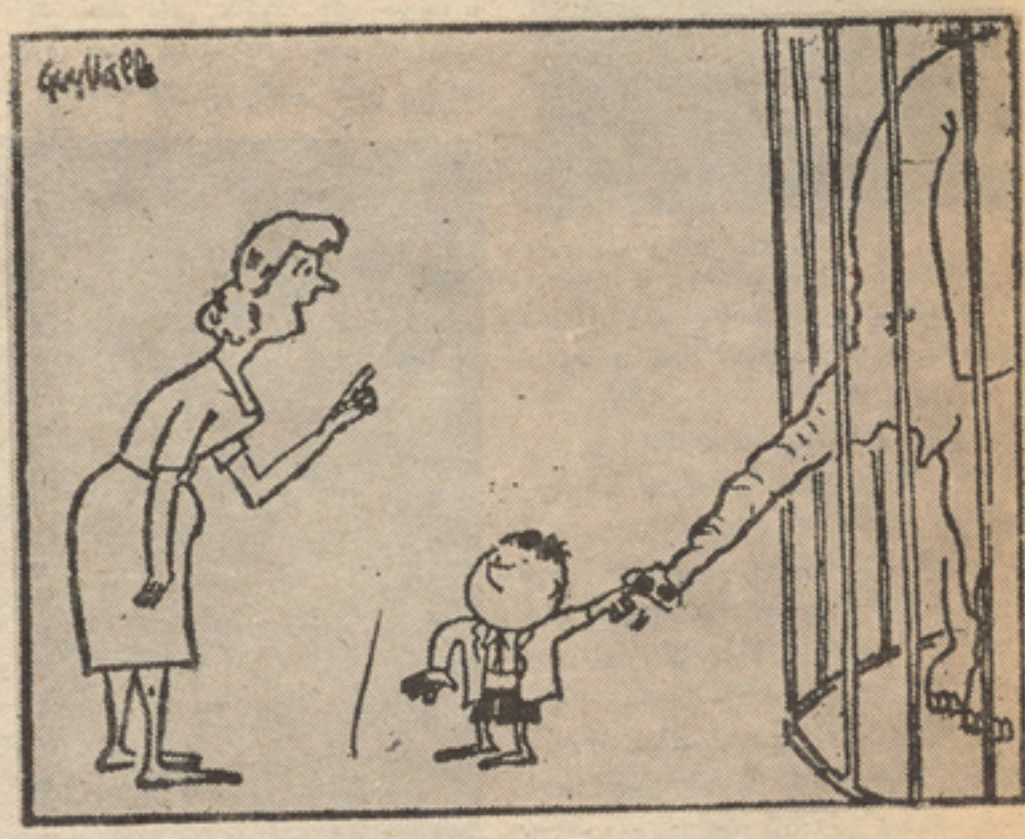

بچه باتربیه ،دستش راهیچوقت در بین سوراخ بینی کسی داخل نمی کند

دوگانگی ها

دو دوست از دوست سومشان صحبت میکردند .

غلام سرور بچه های دوگانگی دارد که بسیار بهم شبه هستند . و بر سنی تشخیص آنها از یکدیگر بسیار دشوار است . واغلب حتی مادرشان هم باشتباه می افتد .

خوب . پدرشان چطور آنها را از هم تشخیصی میدهد ؟

-پدرشان با آنها میگوید که حساب کند .

-یعنی چه ؟

-یکی از آنها که تا هشتصد و پنجاه یاد دارد که بشمارد ، اسمش جاهداست. و آن یکی دیگر که تاهشتصد و چهل و نه میتواند بشمارد اسمش محمود است .

بدون شرح

این تو نبودی

جوانی تازه با دختر زیبائی ازدواج کرده بود وبرای گذراندن ماه عسل با ریل بمسافرت رفته بودند ...

دربین راه قطار وارد تونل طویلی شد و مدتی همه در تاریکی گذاردند وقتی که قطار از تونل خارج شد جوان خنده ای کرد و آهسته به خانمش گفت:

-عزیزم . اگر میدانستم این تونل اینقدر دراز است از تاریکی آن استفاده میکردم و بوسه ای ...

زن زیبا یك بار تعجب کرده حرف او را قطع کرد وگفت !

- ایوای او پس این تونبودی ؟!!

اولی - برادر جان در بین این دیگ چی می پزی ؟

دومی- چیزی نیست فقط یك دانه تخم.

خودکشی

مرد اسکاتلندی که از زندگی سیر شده بود . تصمیم به خودکشی گرفت و بدین منظور به دوا خانه ای رفت ویك افغانی را روی میز گذاشت و گفت !

- این را «استر کنین» بدهید .

دوا فروش نگاهی به پول کرد و گفت :

- آقا . کمترین مقدار «ستر کنین» لااقل ۱۲افغانی می شود .

مرد اسکاتلندی پول خودرا در جیب گذاشت وگفت :

- اگر خودکشی اینقدر گران تمام میشود من زندگی را بر مرگ ترجیح میدهم !!

آخرین جدول

چندروز پیش مراسم تدفین بزرگترین قهرمان حل جدول کلمات متقاطع انجام گرفت .

مزار او ، قبر سوم از ردیفه چهار ده افقی وقبر پنج از ردیف هشت عمودی است .

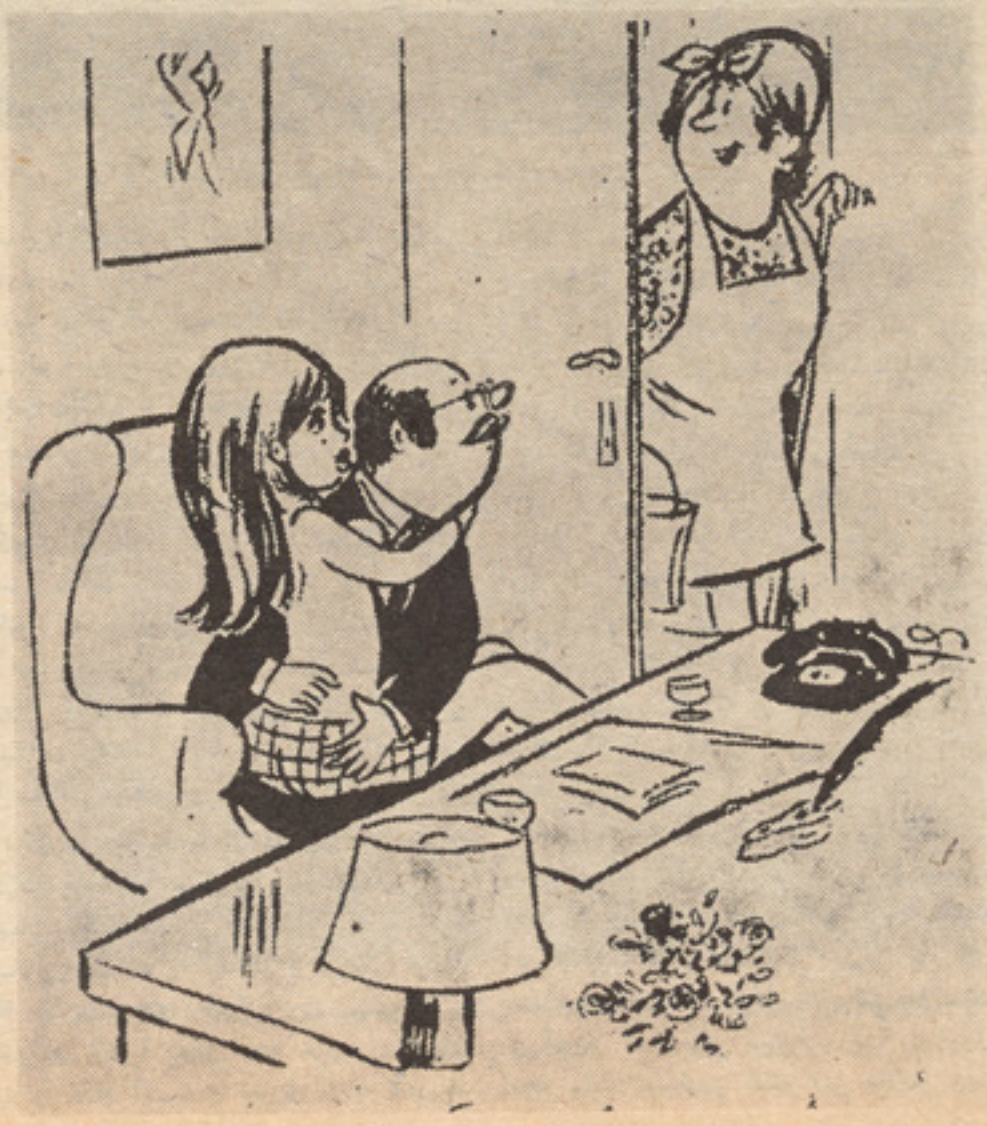

بدون شرح

بسیار مقبول وزیباست

روزی مرد پیری با تفاق خانمش که مثل خودش پیر بود .بگردش رفتند . در بین خیابان مرد پیر، چشمش به زن جوانی افتاد که با عشوه و ناز راه میرفت مرد مدتی او را تماشا کرد و بالاخره گفت :

واقعا زنی مقبول و زیباست .

خانمش بازوی اوراگرفته کش کرد وبعد گفت :

مقبول وزیباست ولی بهر حال یادت باشد که باید در خانه خودت را از مقبولی من سیرکنی !

برادر جان تنها اشتباه من این بود که زنم را بعنوان شاهد معرفی کردم ...

مهمانان عزیز خوش آمدید

اوزن صدمرتبه گفتم که پیش پاید رابیین

برد گمشو که شکل ته ...

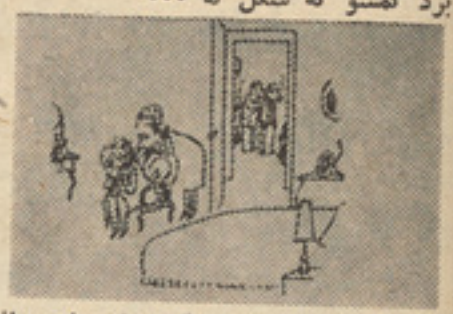

مادر جان هرروز به سرگپ های عادی پانه میگیره

برادر عزیز مراخفه ساختی به‌سرمو ضوع عادی خانمت رادق کردی

خدا حافظ برادر اگرمی فهمیدیم ما ...

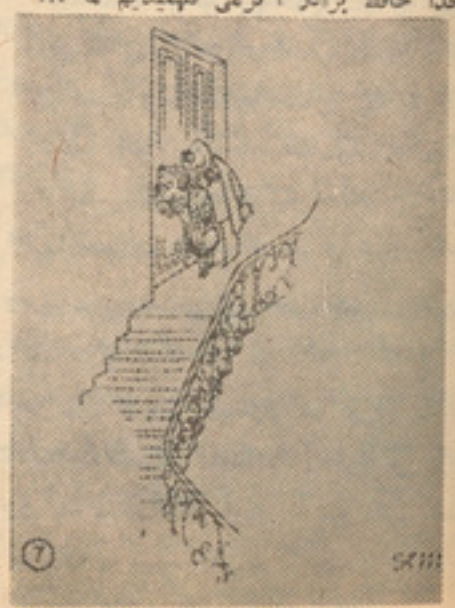

توباش که‌سر خود چه‌می گوید ...!

مریض

داکتری مریضی را که‌هیچ حالش‌خو ب نبود بادقت معاینه کردوبعد از مدتی تامل گفت !

ـ جانم ، عزیزم . شما هیچ چاره ای بجز عملیات ندارین .

مریضی که معلو م شد دل و جرآتی هم ندارد رنگش پرید و گفت :

ـابدا ... ترجیح میدهیم بمیرم و لـــی عملیات نشوم .

داکتر ، حکیمانه گفت :

ـ جانم توجه‌داشته باشی ،این دوتاپهیچوجه مانعة الجمع نیستن !

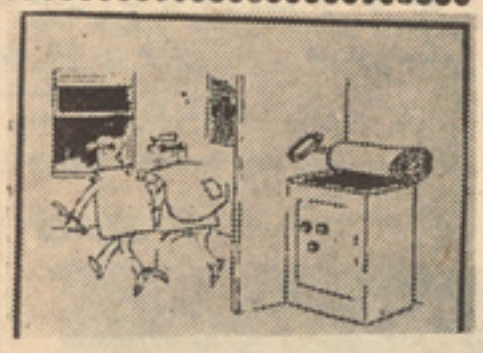

منکه گفته بودم که درکارخانه پی فولاد سازی کار میکردم .

کم‌سنی خانم

خانمی نسبتا پیری نزد نقاش معـرو فـی رفت وگفت :

ـ می خواهم یك تابلو زمن بکشید. اما بیك شرط

ـ چه شرطی خانم ؟

ـباید دراین تابلو من بسیار جوان‌نشان‌داده شوم .

نقاشی سر تکان داد و گفت :

ـمی‌فهمم ... اگر شما را در حالیکه در آغوش مادرتان خوابیده‌ایدوپستانکی‌هم .بدهان گرفته اید بکشم چطور است !؟

دخترمادرجان ـ پدرم امروزبسیارخوشحال است !

مادر : بلی ، برای اینکه بکس پولش رادر خانه گذاشته !!

آرزو

مردی با پسر کوچکش از سینما بیـرون آمدند . پسرنگاهی به‌عکس های پسکـارت کرد و گفت

ـ پدر جان سوفیالورن رادیـدی ، واقعـاً زن قشنگ و خوبی است . ... چقدر دلـم می خواست که او مادر من می بود .

مرد آهی سوز ناك کشید و گفت :

منهم همینطور پسرم !!

مرد ـ آه ... مثل اینکه بعداز رفتن ما،بچه ها از خواب بیدار شده اند ؟؟

اینهم یك ماجرای هنری

خانم زیبا در تیاتر تمرین خودرا شروع‌کرده بود . نویسنده ، نمایشنامه هم درتمرین ها شرکت داشت . آن شب ، دو بار نمایشنامه‌راتمرین کردند، وخانم زیبااز شدت خستگی نمی توانست راه برود .

نمایشنامه نویس که ا ز این زن خوشش‌آمده بود ، ومیخواست محبت او راجلب کند، در پایان تمرین خانم هنر پیشه گفت :

ـ اجازه می دهید شما را با موترم بخانه‌تان برسانم ؟!...

هنرپیشه با عشوه گفت :

ـ اوه ، نی !.. من بسیار خسته هستم وباید زود تر استراحت کنم وباین جهت‌ترجیح میدهم که پیاده بخانه بروم ؟

مژده‌خوشی

مردی بعد از آنکه مدتی از هوش سرشار خود تعریف کرد . بدوستش گفت !

ـمیدانی . اصلا پیشگوئی شغل خانوادگی ما است اجداد من همه در این حرفه تخصص داشتند .

ـ آخر این ... ممکن نیست پس بفرمائید یکی از پیشگوئی های مهم آنها را بـرای من تعریف کن ؟

ماه گذشته از تولد من به پدرم خبـرداد که بزودی دارای فرزندی خواهند شد !!

فرمانده اسکاتلندی خوب گـوش کـن بمجرداینکه گلوله به کشتی دشمن اصابت کرد ، تو فوراً باآن برمیگردی !!...

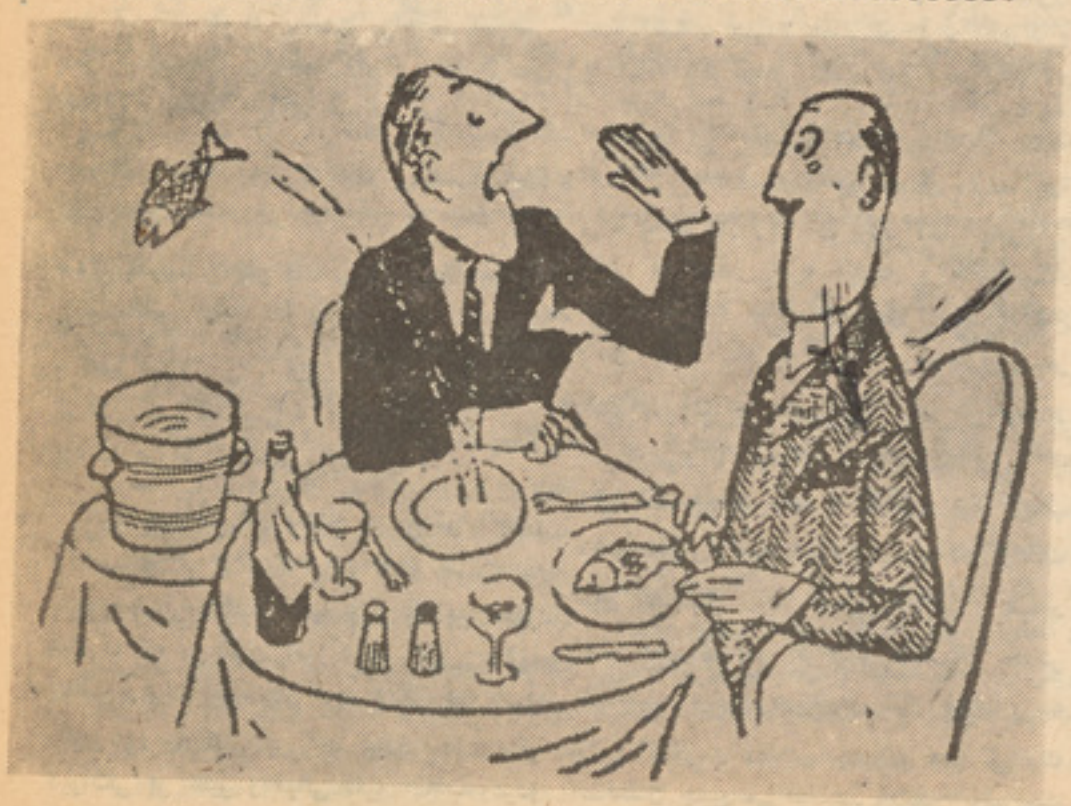

دوست عزیز حا لا تو باور کـــردی که خوراك این رستوران تازه است !

بقیه صفحه ٤

امپریالیزم و نوکران رنگارنگ آن ..

کوچیان زحمتکش و کلیه نیرو های ملی و دمو کراتیک انتقال داد لذا منافع آزمندانه ی آن عناصر مر تجع وباداران ارتجاعی وامپر- یالیستی شان نقش بر آب گردید. ارتجا ع سیاه داخلی به‌همدستی امپریا لیزم جهـــانی بحکم ماهیت و خاصیت شان از همان لحظات اول پیروزی انقلاب ثور در راه پیشرفت انقلاب واراد ه ی مردم افغانستا ن بنای سنگ اندازی را گذاشتند و سنگ اندازی ها با شکـال گونا گون چون تو طئه ها ، دسیسه ها ، قطاع الطریقی ها وتبلیغات زهر آگین همراه بود واست ولی امپر یالیزم وارتجاع برای رسیدن به‌اهداف شوم خوداز شیوه‌های ماکیاو لیستی استفاده نمود درقدم اول مرتجعین وفراریـان از خشم خلق افغانستان راباحیل وتیرنگ های رنگا رنگ در همسایگی کشور ما جمع نمود وبنام های واهی وغیر واقعی ایکه گویااسلام در افغانستان در خطر افتاده و مسلمانان در افغانستان اذیت می شوند تعداد دیگری از مردم مارا که فریب این تبلیغات را خوردند باآنها یکجا کرده وبعد از تعلیم وتربیـــه‌ی نظامی به آنها ، ایشان را برای تخریب و دسیسه و توطئه و قتل وغارت روانه وطـن ما ساختند ولی دستگاه های جاسوسی امپر- یالیزم بخصوص مپر یالیزم امریکا به تلاش خود برای خفه ساختن انقلاب از داخل در تکاپو بودند چنانچه طی این تلاش خود موفـق شدندجاسوس کهنه‌کار ونوکر حلقه بـگو ش امپریالیزم امریکارا مامور خفه ساختن انقلاب از داخل بسازند . هموطنان ار جمندما آـ گاهی دارند که این جاسوس غلام صفت امپر یالیزم یعنی امین بمثابه حافظ منافع و تعمیل کننده احکام بادران خونخوار خود وطن مـا وانقلاب ثور را به لب پر تگاه بر بادی ونا بودی رسانیده و منتظر حکم بعدی اربابان خود بود که طو فا ن خشم مردم وحامیان واقعی وطن وانقـــلاب برخاست واو ویا را ن دون صفتش رابه‌گور نابودی سپرد. آری آ خرین وسیله‌ی توطئه آمیز ارتجاع و امپر یالیزم یعنی امین وطنفروش بی نظیر و سفاك دون صفت با خیزش ظفر مند شش جدی ۵۸ نابود گردید وانقلاب وارد مر حله‌ی نوین ، انقلابی و واقعی خود شد و هکذا انقلاب ثور کـــه توسط امین جاسوس به بیراهه‌کشانیده شده بود به صراط المستقیم سوق گردید .

آری پیروزی ظفر مندانه ی خیزش ٦جدی آتشی بودکه بجان همه مرتجعین و امپـر- یالیزم جهانی افتاد و آنها چون با این تحول شگرف ،که می توان آنرا نجات کامل وطن، انقلاب ومردم فغانستان نامید دیگر همه امید های خود را نقش بر آب دیدند باشدت و دیوانگی بی نظیر و نهائی علیه انقلاب ومردم افغانستان دست‌بکار شدندوبا فرستادن اجیران ودزدان وقطاع الطریقان به‌داخل وطن، ماوبراه انداختن تبلیغات و پروپاگند هـــای دروغین در عمل دشمنی خود با مردم قهرمان افغانستان عملی نمودند . انقلاب ظفر مند ثور که بـــا خیزش ظفرمند شش جدی هر روز بر پایه های محکم تر از سابق استوار می شود واین موضوع به نا امیدی دشمنان انقلاب ومردم ما می افزاید . این عناصر ضد ترقی و دشمـن پیروزی مردمان جهان یعنی ارتجاع وامپر- یالیزم که با مقاومت و ضربات شدید مردم افغانستان مواجه شده اند وراه نفوذ عملی شان در کشور ما بطرف مسدود شدن کامل می رود باز هم به تلاش های مذبوحانه‌ی خود ادامه می دهند ودر جبهه‌ی تبلیغات و فعالیت های منفی دیپلوماتیك دست میزنند. امپریا- لیزم در راس امپر یالیزم امریکا که‌دستش به خون مردم قهرمان و غیور و یتنام رنگین است و هنوز خون های پاك آن خلق قهرمان خشك نشده ست . هنوز خلق قهرمان وآواره‌ی عرب فلسطین در بدر وبدون خانه و کاشانه بسر می برندو این‌موضوع در نتیجه‌ی‌سیاست ضد انسانی امپر یالیزم انگلیس و امریکـا برایشان تحمیل شده است. هنوزروح‌رزمیده‌ی محجوب ها، لومبماها، البنده هاوغیره‌قهرمانان بر امپر یالیزم امریکا نفرین می فرستند .ولی این غول پررو مو ضوع افغانستان وبه اصطلاح تجاوز شوروی بر افغانستان را بهانه قـرار داده و سر وصدا های‌دروغین را براه انداخته است وبه نو کران خویش چون ارتجـاع نظامیگر پاکستان ، صهو نیزم جهانی ، شو- نیزم چینـی وغیره را امر می‌نماید تا توطـئه ها ودسایس اعم از مسلحانه و تبلیغاتـی‌را علیه انقلاب ومردم افغانستان براه اندازند و با بهانه قرار دادن مطالب فوق وبه اصطـلاح مهاجرین افغانستان می‌خواهند براعمال جنگ افروزانه وماجرا جویانه‌ی خویش بزعم خود پرده بکشد ودر زیر آن پرده اعمالی رامرتکب شود که جهان را به نابودی و خطر جنگ نزدیك سازد. عناصر برا که امروز ارتجاع وامپر یالزم بنام به اصطلاح مهاجرین وسر کردگان آن در بغل گرفته کی ها هستندو چه می خواهند . بهتر است آنهارا با ذکـر بخشی از بیانیه‌ی علمی و انقلابی ببرك کارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صـدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان ،خوبتر بشناسیم. ایشان دربیانیه‌ی شان خطاب بـــه اولین کنگره‌ی معلمین جمهوری دمو کراتیك افغانستان چنین می فرمایند «بگذار به‌صراحت ابراز بدارم که آن اشخاص بیوطن وگمنام و مزدوران زر خرید اجنبی پرست که‌سالها نوکران واجنت های استعمار وامپـر یا لیزم بوده اند و یا تحت رایت فلان و بهمان کشور خارجی وطبق دستور امپریالیزم ودالر امریکائی بنام افغانستان حرف می زنند ویا آن حلقه‌ی بی مسوولیت که چنین امر نا جایز ،نامشروع ونا عا قبت اندیشا نه را می پذیرد وعواقب وخیـــم آن بخود آنها رجعت خـــواهد کرد، هرگز و هر گز نمی تواند نمایند گان افغا- نستان انقلابی آزاد ومستقل بوده‌یاباشند مردم افغانستان آنها را طرد شده از وطن اعلا ن می کنند و هرگز آنها ر هموطن خودنمی شناسند » .

آری مردم غیور ، آزاده و سر بلند افغا- نستان هیچوقت و بخصوص پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور ومر حله نوین آن یعنی مر حله‌ی نجات انقلاب و مردم به‌کسی اجازه نمی دهد تا بعوض آنها وبه نمایند گی شان سخن زنند . امپر یالیزم امریکا ونو- کران رنگا رنگ آن حق ندارند تا باقرینه سازی و جعل کاری بنام افغانستان ومردم افغانستان راجع به سر نوشت شان تصمیم بگیرند .

مردم افغانستان اعلام می دارند که مداخلات آشکار و پنهان ارتجاع ، امپر یالیزم ،صهیو- نیزم شوینیزم ، فاشیزم و سایر نیرو های ضدانسانی از دامان پـــاك مردم و کشور ما کوتاه !

بقیه صفحه ٢٤

یك نگاه گذرا به سر گذشت زن

وقتی ما اوراق زرین تاریخ کشور رامورد مطالعه وارزیابی قرار دهیم بدین‌نتیجه‌میرسیم که در دوران «ریك ویدا» با آنکه«مرد» یعنی پدر ریاست خانواده رابه‌عهده داردوبه صفت قافله سالار خانوده امرو نهی می نماید بـــه سراعت دیده می شود که زنان مو قعیت‌واقعی ممتاز داشته واز همه خوبی ها وامتیازات یك انسا ن واقعی مانند مردان بر خور دارهستند مردان ، زنان را مورد لطف و محبت قرار داده صمیمیت ودوستی توأم با احترام جانبین در میان شان دیده می شود .

وقتی درفامیلی دختر تولد می‌شد با مهـر ونوازش مقدس را گرامی داشته و جشن‌ها می گرفتند وبا یکوبی می کردند .

زنان به صورت دسته جمعی در محافل خوشی و جشن ها شرکت می نمودند ،همچنان زنان حق داشتند تا در شورای قبیله خودحاضر شده پیرامو ن مسایل زندگی خویش ابراز نظر نمایند که البته نظریات شان با ارزش بوده و مورد قبول واقع می گردید .

در شرایط کنونی نیز مردان و زنان مادر همه ساحات زندگی دست بدست هم مصروف پیشبرد امور اند که ما نمی توانیم ازیـــن همکاری ها انکار نماییمو آنرانادیده‌بشماریم ازشواهد انکار ناپذیر این همکاری وتعاون آنست که همین اکنون کار و فعالیت زنان چه در ادارات و مو سسات دولتی و چه در بخش امور صحی وسیاسی‌وآموزشـــی و پرورشی ویا هم مطبوعات اقتصاد همه و همه چون روز روشن است وچون آفتاب درخشان که نیازی به اثبات ندارد .

دراطراف واکناف کشور نیز زنان نه‌تنهـــا در تنظیم مواظبت‌کرد ن خانواده‌و اطفـــا ل وسایر امور منزل وفامیل ساعی و پر تلاش اند بلکه در امور زراعت وفلاحت نیز نقش متبارز و فعال داشته ودارند ، چرخ‌دوار صنایع دستی عمده به نیروی بازوان لطیف ایشان دور می زند واین نیرو را زمانی در قالین های رنگین و مر غوب و گاهی در گلیم های سپید وسیاه تجسم می بخشد و هزارها ابتکار دیگر که فقط از سلیقه و سر رشته زن منشاءمیگرد وفقط کلك هنر آفرین اوست که معجزه می کند ،وقتی این همه ساخته ها وزحمات‌سعی وتلاش زنان به جهانیان عرضه می شود تقدیر وتحسین ایشان رامی انگیزد و تماشاگـــران رابه‌حیرت وبهت می اندازد ایـــن و ضـع از یك سو نمایا نگر ذوق لطیف است واز جانبی حکایتگر حوصله وزحمتکشی سرشار که خوشبختانه از صفات و ممیزات خاص زنان افغان زمین است.

در دورن ما آرمان های عمده جوامع‌انسانی در حوزه آسایش ورفا ه همگا نی، ترقی و انکشاف اجتماعی است ودر ساحه سیاست و تامین حقوق ، برابر درسطح جهانی استقرار صلح ودوستی، دست یافتن به این آرمـــان وآرزو های انسانی و بزرگ بدون اشتراك ومساعی زنان ناممکن‌وحتی غیر عملـی است، زیرازنان در هر جامعه بخش عظیمی از نیروی فعال‌آنرا تشکیل میدهند واگر این نیروی فعال عظیم در ساحه کار و تولید نعمات‌مادی وحوزه خدمات اجتماعی جلب نشود مردان‌قادر نخواهند بود که فقط با اتکا به نیروی خود گام های وسیع واستوار در طریق رشد و انکشاف اقتصادی واجتماعی و فرهنگی بردارد ودر یك مدت زمان کوتاه به سر منزل مقصود که رفاه و بهبود خانواده ، اجتماع و بالاخره آسایش همگانی است نایل گردد.

بقیه صفحه ۲۸

حمام دادن طفل

سلین ، آب شیر گرم ، کمی پنبه‌چرب‌برای
وشها، دستمال روی ، قدیفه کلان ولباسهای
را آماده نمائید وجای حمام دادن کودك را
وری انتخاب کنید که‌در معرض‌شمال ویاجریان
وا قرار نداشته باشد در صورتیکه هوا کمی
رد باشد کنار بخاری ویا کنار منقل آتش که
وب تازه شده وبوی نداشته باشد جـــای
ناسب خواهد بود •

کودك را قبل از شیر دادن بایدغسل داد و
ش از آنکه به آب تماس داده شود پنبه هارا
وشهایش بگذارید البته باانگشت فرونبرید
ونکه پنبه چرب است میتواند خودرا بگیرد و
نـــع نفوذ آب بداخل گوشها گردد •

همچنان باید قبل از شروع حمام دادن آبرا
تحان کنید تاشیر گرم‌باشد وآرنج مادربهترین
ای برای این آزمایش میباشد، زیرااین قسمت

حساس بوده گرمی وسردی را بخوبی نشان
یدهد ، کوشش گردد تا حمام طفل به سرعت
جام پذیرد زیرا کوچکترین غفلت ویا رسیدن
وای سردسبب خنك خوردگی وریزش طفل
گردد •

در آغاز باید سر طفل‌راشست اورا به‌صورت
وابانده روی زانوان بگیرید سرش را خـوب
امپو ویا صابون بزنیدخوب بمالید تاکف‌نماید
یته کودك طوری قرار دارد که رویش بطـرف
ما ست وسعی گردد تابچشمهایش آبشامپو
یا صابون در صورتیکه مخصوص اطفال نباشد
خل نشود • بعد سرش را خوب آبکش نمائید
کف باقی نماند • بعد بادستمال روی سرش

خوب خشك نموده وشروع به شستن بدنش
ید البته نباید فراموش کـــردکه طفل را
ملا برهنه نمودبلکه یك‌زیر پیراهنی‌تاهنگامیکه
رش را خشك می‌کنید بتن داشته باشد و
قعیکه شروع به شستن بدنش‌میکنیداورا از
ش در آورید • طفل رادر طشت به صورت
از کشیده بگیرید بدینترتیب که پشتش به
طرف شما باشد، دست تانرا زیر بغل‌وسینه‌اش
بگیرید وسعی کنید که غلت نزند ، بعدلیف
رابه صابون زده تمام بدن کودك را صابـــون
بزنید تاکف نماید در صورتیکه کودك گریه‌و
غالمغال زیاد نماید بهترین‌طریقه اینست تامادر
پارچه ضخیمی را بالای زانوان خویش انداخته
وکودك را بصورت خوابیده شستشو بدهد و
وقتیکه لیف زدن تمام بدن او تمام شد اورابلند
گرفته درطشت تاگردن به آب غوطه نموده ویا
توسط ظرفی در حالیکه بایکدست اورا محکم
گرفته بادست دیگر بالایش آب بیاندازید •

گاهی اطفال از آب می‌ترسند ووقتیکه شما
اورا به آب غوطـه میکنید فریادش بلندمیشود
که این ترس هاموقتی بوده وبه اثر غسلهای
زیاد از بین می‌رود و طفل آهسته آهسته‌عادت
مینماید وتااینکه‌احساس آرامی وخوشی‌باودست
میدهد •

بهترین موقـــع غسل دادن کودك شب‌ها
قبل از غذا میباشد که ازدوسالگی ببعد اگر
هفته سه‌بار حمام دادن کودك صورت بگیـرد
مفید واقع می‌گردد •

(اگرموقع حمام‌دادن‌کودك‌گریه شدید تـوام
با کبودی چهره را سردهد حتما باید شستن را
متوقف سازیدزیرا استخوانهای‌طفل‌نهایت‌ظریف
حساس ونرم میباشد که اندك بی توجهی باعث
شکستن ویا بر آمدن استخوانها می گـــردد•)

وقتیکه آبکشی طفل تمام شد فـــورا اورادر
لای یك قدیفه کلان که تمام بدن اورا در بر
بگیردبپیچانید بدقت‌بدن، دستهاوپاهای‌کوچکش
را خشك کنید •

باکمی‌زیتون‌یاروغن معدنی پوست بدنش را
چرب کنید تا پوسته پوسته نشود مخصوصا
قسمت تناسلی‌کودك بایدخوب پاك وتمیزگردد
واگر کوچکترین سرخی پیداکرد باید با اسید
بود یك شستشو داده شود ، لازم نیست بعداز
هرشستشو پودر تلك به تمام بـــدن زده
شود مگر به‌گردن، زیربغل و قسمت‌های‌تناسلی
کودك پودر بایدزده شودتااز شاریدگی وسرخی
جلوگیری گردد بعد لباسهای اورا بتنش نمائید•

وقتی می‌خواهید گوشهای کودك را پاك‌نمائید
باید یك گوشه دستمال روی یاقدیفه‌را نم کرده
و صرف قسمت بیرونی گوش را پاك نمائید اما
باید به قسمت داخل گوش ابدا دست زده‌نشود
ویا توسط چیز نوك دار پاك نگردد زیرا پرده
گوش بسیار نازك وحساس بوده وبه کوچکترین
فشار ویاعطسه‌وسر فه‌ناگهانی چیزنوك‌داربداخل
گوش فرومی‌رود وسبب کری در کـــودك
می گردد •

بینی‌کودك‌راهم در صورتیکه‌کثیف‌باشد ومانع
تنفسی وی گردیده باشد بایك توته پنبه ویا
تکه نرم بسیار آهسته پاك نمائید•

بعد از اینکه از غسل دادن لباس‌پوشاندن
وپاك کردن گوشها وبینی‌طفل فارغ شدیدسرش
راکمی چرب کنید طوری که چربی بپوست‌سرش
برسد • بابرس نرم یاشانه‌ایکه زیادتیزنباشد
سرش را برس یاشانه کنید •

بالاخره اورا در آغوش گرفته وباپستان ویا
شیر جوشك هر طوریکه عادت دارد اورا شیر
بدهید •وبگذارید که آرام‌بخوابد •

بعداز حمام در حالیکه کودك بخواب عمیق
رفته باشد ناخنهای دست وپایش را بگیرید
زیرا موقـــع خواب بهترین وقت برای گرفتن
ناخن های‌کودك‌میباشد زیرابراحتی‌شما میتوانند
کارتانرا انجام بدهید •

بقیه صفحه ۱۵

در محکمه چه خبر است..

زن گفت: برایت قسم میخورم‌که‌دیگرشوهر
نمی کنم مقصد تو مرا طلاق بده .

مرد گفت: زن بیا از عریضه و عر یـضه
با زی بگذر ومثل آدم سر خا نه وزندگیت
بـر گرد منهم هر چه تو بگویی قبـــو ل
میکنم و بحضور قا ضی صاحب تو به میکنم
که دیگر مهما ن بخانه نیا ور م و اگر از
نزدیك هاهم با شد او ل اجازه تو را مـــی
گیر م دیگر چه میخوا هی آنعهد شر عی‌می
کنم .

زن‌گفت: من تر ا می شنا سم بمجر دیکه
ازین دروازه پایت را بیرون بگذاری عهدت
را می شکنی وهما ن چیز یکه بو دی‌میشی.
بگومگوی شان بـالا گـــرفت• ومیانجیگـــری
قاضی محکمه هم سودی نبخشید و زن بـه
حر ف خود باقی ما ند .

در آخر قا ضی محکمه گفت ما اول‌کوشش
میکنیم که در همینجا صلح کنند و د ر
صور تیکه موفق نشد یم مو ضوع رسید گی
به قضیه اینجا از صلا حیت مـــا خـــا ر ج
وبحوزه محل سکو نت شا ن تعلق می گیرد
چون فعلامردد کو هستان زندگی میکند به
مو ضو ع شا ن باید به آنجا رسید گـــی
صورت گیرد.

در همین‌موقع زن چادری دار دیگر بـــا
چهار کودك قدو نیمقد که بسیار زیبـــاو
صحتمند معلوم می شد ند از در وا رد شدند
نا گفته‌نباید گذاشت‌که اطفال لباسهای‌خاك
دوزی و گلدوزی شد ه پا ك و تمیز هم‌بتن
دا شتند وشما در عکس هم بخو بی آنهـــا
را مشا هد ه کرده می توا نید .

زن که تا آخر چا دری خود را بلند نکرد
نزدیك میز قا ضی شد ه و با صدای گر فته
گفت قا ضی‌صاحب بعد از اینکه شو هرم
زن دیگر گرفت‌ومارااز خانه کشید وبه‌خانه
پدرم فر ستاد تا چند ما ه خر چ و خوا راك
ما را میداد مگر حا لا همه ما را بگرد ن‌پدر
بی بضا عت وپیرم اندا خته اطفال معصو م در
پهلو ی نا ن‌وغذا به کتا ب و قلم هم ضرورت
دارند تنها دختر ك‌کوچك بمکتب نیست‌بزرگتر
ها صنف دو وسه و اول هستند وبه اشیا ی
زیا دی ضرورت‌دارند جوری و نا جوری‌دارند
چنـد بـار عقـب پدرشان نفـــر فرستادم و
احوال دادم‌که احتیاج وپریشان هستیـــم
مگر او هیچ‌بروی خود نیا ورد و چنا ن‌درعیش
خود غرق شد ه که فعلا جوا ب داده که‌دیگر
باو کاروغرض نـداشته بـاشم وتهـدیـــدم
کرده منهم نا چار عر یضه کرد م واینك
آمده ام تاببینم چه‌می‌شود•

اطفالیکه بازن آمد ه بودند برا ستی به
غنچه ها ی گل شبا هت داشتند و حیف آدم
میا مد که پدر شا ن‌چطور آنها را در کوچه
رها نموده‌وبی عیش خود رفته است و ازاحساس
مسوو لیت بزرگ تر بیت و پرورش جگر
گو شه ها یش غافل شد ه .

زن گفت :من زن قا نع هستم در اوا ئل
کمی بو ل میدادو خود م هم روز ها تائیمه
ها ی شب خیاطی می کردم و می فرو ختم
وحالا هم می کنم مگر پو ره نمی توا نـــم
آمده ام تا شما را ه وچاره ای برا یـــم
بیند یشید و عریضه اش را تسلیم قا ضی
محکمه قا میلی نمود .

بقیه صفحه ۲۳

زن امروز ...

امروز به چشم سر مشاهده میکنیم که زن
افغان این شهامت وقدرت را دارد که مهمترین
وحساس ترین وظایف را به بهترین شکـل
آن انجام دهد و پیش ببرد . باید گفـت
که دیگر دوران انزوا برای زن گذشته است.
زن افغان از طول تاریخ همیشه شهامت وقدرت
خویش را ثابت ساخته وامروز هم نبوغ خویش
واخلاقیت خویش و پشتکار ووظیفـه شناسی
خویش را ثابت ساخته است .

راهی را که امروز زن افغان در پیش‌گرفته
به یقین راهی است که او را به سر منـزل
مقصود می رساند امروز زن افغان میدانـد
که دوران نا برابری و تبعیض سپری شـده
واز حقوق مساوی با مرد بر خوردار است .
از همین رو با فعالیت بیشتر و چشمگیرسهمی
خود را در امر آبادی کشور ایفا می نماید .
سهمی که امروز زن افغان در امر آبادی‌کشور
خویش بعهده دارد خیلی خطیر و بزرگ‌است
واز همین رو زنان کشور ما با آگاهی ودرایت
وظایف محوله خویش را به شکلی پیش می
برند که اجتماع از آن توقع دارد و به یقین
در آینده نیز زنان کشور ما وظایف سپرده
شده را به بهترین نحو انجام خواهند داد .

بقیه صفحه ۴۳

خلیج فارس

۲ـ دوره ظهور اسلام :

طوری که خوا نند گان عزیز مستشعراند ، شروع سلسله هخا منشی از حدود سا ل ۵۵۰ قبل از میلا د بود ه است . درین تا ریخ در مورد آنچه گفته شد ، بشر در اثراطلاعات نا قص خود از شکل زمین و عد م شناسا یی طرق مختلف تصویر ، هنوز تو فیق نیا فته بود که نقشه ها ی علمی نسبتا صحیح چه در خشکه و چه در دریا ها تر سیم نما یند ، لیکن درین دوره نوا بغی بین ملل متمد ن آن زما ن در رشته جغرا فیا و نجو م پیدا شدندکه راه تهیه نقشه های صحیح‌را هموار کردند و اصو لی را شنا ختند ووضع کر دند که با مختصر تغییرا ت هنوز هم قا بل قبو ل و مورد استفاده است .

از روی اختلا ف طول سا یه ی شیئی که با ر تفا ع معینی بود در دو منطقهٔ اسکندریه وآسوا ن که فا صله ی آنها قر یب ۸۰۰ کیلو متر است توا نست طبق فر مو ل زیر محیط کره زمین را حسا ب کند .

کیلو متر ۸۰۰ = ۷½ (زاو یه ی اختلا ف مو قعیت آسوا ن ـ اسکند ر یه)
کیلو متر ۴۰۰، ۳۸ = × = در جه ۳۶۰

این او لین مر تبه بود که از رو ی قواعد علمی و ریا ضی بکرو یت زمین پی برد ه شد و تعجب درین است که محا سبه انجام شده بو سیله ی آرا تو ستنس بسیا ربحقیقت نزدیك است . زیرا اندازه حقیقی محیط کره زمین ۴۰٫۰۰۰کیلو متر است.

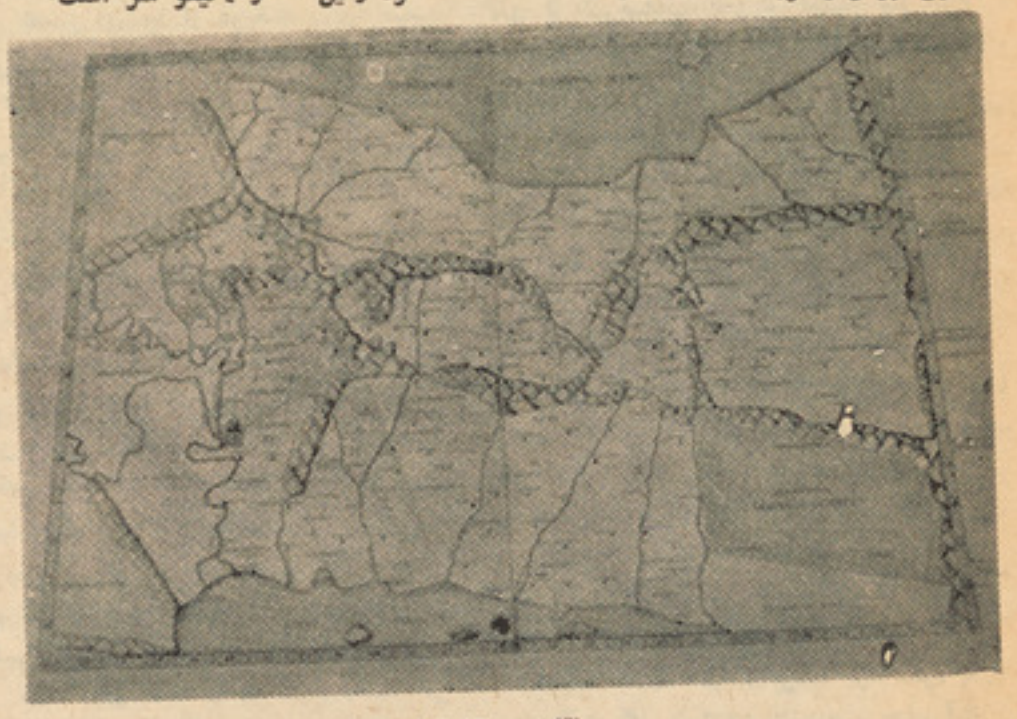

نقشه جهان نمای بطلیموس

تعداد این جغرافیه دانهاو منجمین زیاد است و چو ن ذکر مطا لعا ت و اکتشا فا ت کلیه ی آنها درین صفحه به دراز ا می کشد به فشرد ۀ کا رها ی انجا م شده تو سط دو نفر از آنها که شهر ت جها نی دارند و تفحصا ت شا ن با نقشه خلیج فا رس ارتباط نزدیك دارد می پر دازیم .

الف :ـ «آرا تو ستنس » جغرا فیه دا نو منجم یو نا نی است و در شما ل مصر (اسکند ر یه) مسکو ن بود ه ، او ضمن بر رسی ها ی خود متو جه شد که در فصل تا بستا ن هنگا م ظهر در منطقه ی «اسوان» امروزی آفتا ب تا قهر چاه نفو ذ کر د ه و کف آنرا رو شن می کند ، و لی در هما ن مو قع سا ل و هما ن ساعت روز اشعه ی خور شید در شهر اسکند ر یه تا قهر چاه نفو ذ نمیکند و کف آنرا سا یه می اندازد .

چو ن هر دو چاه، دارا ی عمق مسا و ی ودر امتداد شاقول حفر شده لذا اختلاف مشهود ، او را به تعمق وا دا شت و با لاخره چنین استنباط کردکه شکل ز مین باید کروی با شد .

ارا تو ستنس در دنبا له ی تفحصا ت خود یکی دیگر از ابداعات این دانشمند بکار بردن عر ض جغرا فیا یی است برا ی نشا ن دادن نقا ط روی کره زمین که تا آ ن روز شنا خته شد ه بود .

و برا ی معر فی آن تقسیما ت محیطدایره (در جه و دقیقه) استفاده کرد . (تو ضح آنکه طول جغرا فیا یی قبل شنا خته شد ه بود) و قتی ثابت شد که شکل زمین برخلاف فر ضیه ها ی با بلی ها و «همر» یو نا نی که آ ن مسطح می پندا شتند ، کرو ی است آنو قت مو ضوع تا زهٔ در علم جغرا فیه‌و تهیه نقشه پیش آمد که عبا رت بود ازنما یش سطح زمین که کرو ی است ، بروی صفحه کا غذ ی که مسطح است بدو ن‌آنکه‌تغیراتی فا حشی در مسا فا ت و سمت ها ی نقا ط کروی زمین ایجاد شود ، برا ی این کار لازم گردید از انوا ع تصو یر ها استفاده شود .

باین شرح اساس کلیه نقشه ها ی که قبل ازین تا ریخ تهیه شد ه بود .

«ارا تو ستنس » مجموعه ی منفصل از دنیا ی شنا خته شده ی امروز را گرد آوری نمود ه که در وا قع پا یه جغرا فیا یی علمی امروزی گردید ه است . یك قطعه از نقشه ها ئیکه تو سط نا مبرد ه تا لیف شد ه در شکل شما ره (۴) ملا حظه میشود که برا ی او لین با ر مدار ها و نصف‌النهار ها را طبق اصو لی که حتی امروز هم‌متداو ل است تر سیم نموده وشا مل نقشه ی خلیج فا رس نیز میبا شد .

بعد ازین شخص ، جغرا فی دانا ن ومنجمین آنروز ، دنبا له ی تحقیقا ت و تفحصا ت او را ادامه دادند و سعی نمودند تا آنجا که مقدور با شد نقشه ها ی صحیح تری جهته‌استفاده‌ی بحر پیما یی (تجا ری و جنگی) فرا هم نما یند :

ب:ـ بطلیموس :

در حدود ۴۰۰ سا ل بعد از ارا توستنس و ۱۵۰ سا ل بعد از میلاد .

یك نفر ریا ضی دان ـ جغرا فی دا ن ـ منجم ونقشه نگار ، بنام بطلمیوس درشمال مصر بوجودآمد... این‌شخص ازنظر تفحصات وبررسی ها ی نجو می و جغرا فی با اندازه‌یی پیش رفت ومشهور شد که طبق نقشه‌های محققین این فن ، تا پیدا یش «کو پر نیکو- س » یعنی قر ن ۱۶ میلا دی در دنیا ثا نی ندا شته است .

این جغرا فی دان و نقشه نگار بی ما نند زما ن‌خود ، تعداد زیا دی نقشه از دنیا ی شنا خته شد ه یی آن روز از رو ی مبا نی علمی صحیح و با استفاده از گزار شها ی در یا نو ردان و سیا حا ن تر سیم نمود .تعداد این نقشه ها تا ۲۷۰ قطعه شنا خته شد ه‌است که شا مل نقشه ی خلیج فا رس نیز میگردد.

وی در پیروی از «ارا تو ستنس » در کا ر ها ی خود طو ل و عر ض جغرا فیا یی را بدرجه و دقیقه بکا ر برد و در جمیع نقشه‌های خود قر یب ۸۰۰۰ نقطه ی شنا خته شد ه از دنیا ی آنروز را بو سیله ی جمع آو ر ی اطلاعا ت و یا مشا هدا ت نجو می مستقیم مشخص کرده و روی نقشه ها ی تر سیمی خود محل آنها را نشا ن داده است .

بقیه صفحه ۱۴

رباب

مرگ‌استاد مرگی‌بود آرام وبی‌درد او همان گونه که آرزو داشته تا آخرین ساعات زندگی خود تارهای رباب رابه‌لرزه‌آورد ودل‌دوستداران هنررا از انسباط انباشت وهنوز چند ساعتی بیش از آخرین کنسرت وی در جمع دوستان هنر در گویته انستیتوت نگذشته بودکه ناگهان قلبش به‌درد آمد وچشمانش سیاهی کشید، استاد دست روی قلب گذاشت وبعد دریك لحظه کوتاه همه چیز تمام شد قلبی که‌هفتادو پنج سال تمام تپیده بود ناگهان از تپش باز ایستاد وروانش شاد باد .

ناتمام

بقیه‌صفحه۳۹

بحثی در...

را معلول آمیز ش عنا صر چهارگانه آب، باد خاك‌و آتش می پندا شتند . پرو گرام درسی مدار س ارو پا یی از دایره علوم هفتگانه دستور زبان فن بلا غت، منطق ، حساب،هندسه نجوم وفن موسیقی پا فرا تر نگذاشت . اسا تید علوم به واقعیت های عینی جا معه وطبیعت تو جهی ندا شتند زیرا به عقیده‌آنها دانشمندان اعصار گذ شته همه مطالب را تو ضیح وگفتنی ها را گفته اندکه بد ینتر تیب به نظر آنها دیگر پد یده نا منکشف وجود نداشت تا آنان روی آن به بحث و مذا کره می پردا ختند . بنا بر آن ایشان پیو سته نظر یات قد ما رابر جویند گان علم ودا نش با اصرار هرچه بیشتر تحمیل نموده وزیا ده روی از آنرا جرم می پندا شتند .

صا حبنظران این دوره به مدار کهن افکار وعقا ید گذ شتگان چر خیده واز اظهار نظریات علمی عا جز بودند. در ین دوره تعلیم‌و تر بیه بنا بر تقا ضای محیط اجتما عی شکل خرا فی داشت ،صا حبنظران ودا- نشمندان قرون وسطی علل ازد یاد جرا یم را در سر کشی وتمرد از اوا مر قد رت های ما ورا لطبیعه جستجو میکرد ند . انسا نهای‌این دوره به جای آنکه قد رت دفا عی خو یشی‌را بر علیه دشمنان خار جی ونیرو های سر کش طبیعت متوجه سازند همه قد رت وتوا نا یی شا نرا متو جه قوه های با طنی شان که به شکل دیو، اهر یمن و نفس سر کش تمثیل می‌شد، گر- دانیده ودر بسی موا رد به اسا س عقا ید خرا فی که دا شتند جهت غلبه براهر یمن وشیطان به ریا ضت کشیدن وگو شه گیری از اجتماع پردا خته ومیکو شید ند با استفا ده از این رو شها به تز کیه نفس نا یل گرد یده وازین طر یق جلو انحرافات وجرا یم را بگیر ند.

ناتمام

جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانندگان وهمکاران عزیز !

به امید سلامتی وکامگاری شما، میپردازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز راحله ابوی !

قبل از همه چیز از همکاریهای بی دریغانهٔ شما تشکر میکنیم وآرزو میبریم که همچو گذشته این رشته را با مجله ژوندون محکم نگه دارید واز گزیده های ارسالی خو یش غفلت نورزید .

دوست عزیز ، پیوسته ا ز ارسال اشعار گزیده یی تان استفاده میبریم و استفـــاده خواهیم برد ، اما ... مشروط بر اینکه در حین یادداشت گیری اشعار ودیگر مطا لب انتخابی ، توجه مبذول دارید تا مطلـــب از پراگندگی وکاستی، بر کنار بماند و اثـر انتخابی را تمام وکامل باز نویسی کنید و درثبت کلمه ها وواژه ها دقت بیشتر بخرج دهید که از شتابزدگی دور باشد ... من باب مثال پارچه شعر بارق شفیعی را بصـــورت درست وصحیح یادداشت نکرده بودید وقسمت های آن، از قلم افتاده بود که شعر را به سکتگی وحتی به‌بی معنی ساختن آن نزدیـــك می ساخت که از سو یی به شعر شاعرلطمه میزندواز جهتی به شخصیت ادبی خودشاعر... کرچه شما قـصدی دراین زمینه نـدارید ولی عدم دقت وحوصله، اینکار را مینماید کـــه دریغا !

دوست عزیز جاوید ازفاکولته طب !

از لطف وسپاس تان تشکر میکنیم ، اینك مطلب ارسالی شما .

«قبل از هر چیز دیگر سلام های گـرم وصمیمانه خدمت تمام کار کنان مجله ژوندون تقدیم نموده، موفقیت وبهروزی شانرا درامور محوله وبهتر شدن وخواندنـــی شدن مجلـه خواهانم .

محترم مدیر مسوول مجله ژوندون ! شما دریکی از شماره های گذشته مجله مصاحبهٔ داشتید باظاهر هویدا خوانندهٔ رادیوتلویزیون که محترم هویدا نکاتی چند را در موردآواز خوان محبوب کشور که اکنون جایش در آسمان هنر وموسیقی خالیست یعنی« احمد» ظاهر مرحوم بیان نموده ا ست کـه دور از حقیقت میباشد وبنابر خصومت شخصی ابراز داشته .

این برهمگان آشکار است که احمدظاهر هنرمندی بود که با آواز گیرا و رساوبا نغمه های شادی آفرین وبا سرود های غمگیـن و دلنشین در دل مردم جاداشت ودارد واکثـر علاقمندانش کسانی هستند که به جز آوازش وصدایی حنجره طلایی اش چیز دیگری در شان او جستجو نمی کنند و تنهـــا از آواز دلفریب او حظ می برند، اما ظاهر هویدا دلیل این همه محبوبیت وشهرت احمدظاهر راسوار شدن آخرین مودل موتر ویابدوش کشیـدن آرگن اش توسط رئیس رادیو میداند که این قضاوت هویدا در مورد احمد ظاهر کاریست نابجا وغیر قابل قبول .

چ ه‌اگر احمد ظاهر در آخرین مدل موتر سال سوار نمی شد ویا آرگـن اش ذریعـه رئیس رادیو بدوش کشیده نمـــی شد آیـا حنجره‌اش صدمه میدید؟آیا علاقمندان آوازش بخاطر پول داشتن وموتر داشتن اش او را دوست دارند ؟

من نمی گویم که پول داشتن و موقعیت هایی مساعد در رشد استعداد هارول ندارد. درست است که یك فیصدی شرایط مناسب وخوب برای رشد و پـرورش استعداد هارول دارد، امانه به آن اندازه ایکه ظاهر هویدا تمام موفقیت ها وشهرت احمد ظاهر را د ر زمینهٔ هنر وموسیقی دال برداشتن آخرین‌مدل موتر ویا موقعیت اجتماعی او می داند ولازم میدانم که به ظاهر هویدا، هویدا نمایم که این همه شهرت ومحبوبیت احمد ظاهـــر در کشور ومنطقه جز آواز خوب ودوست داشتنی چیز دیگری نیست وچرا آقای هویدا بـاری در پروگرام قطی چرندیات خود در تلویزیون نمایان شدن احمد ظاهری چون احمد ظاهر محبوب القلوب جوانان رادرده نســل آینده غیرممکن دانست وچرا قضاوت آقای ظاهر ـ هویدا در روی پرده تلویزیون تا صفحهٔ مجله ژوندون اینقدر تفا وت داشته باشد که باری اورا در پرده تلویزیون به سکوی بلنـــدی نشاند ودو باره او را بروی صفحه مجلـــه ژوندون بر زمین زند، مگر آقای هویـــدا میخواهد شکستی راکه از رقابت بااحمدظاهر خورده، جبران نماید ویا اینکه احمد ظاهر رادور دیده وچشم پت ودهن باز هر چه در ذهن داشته بیان کرده، مگر چـطور است ؟»

• • •

جواب نویس : بیادر تومیدانی وظاهرهویدا وهویدا میداند واحمد ظاهر ومن میدانم وکار های مجله نگاری !! اینهم شوخی جـــواب نویس بودکه خدا کند مورد قبول طرفیـــن دعوا نیافتد !!

دوست عزیز محمد حکیم هژیر تایپست.. دستگاه ساختمانی بنایی

بپذیرید سلام مارا .

از همکاری شما ممنونیم . عرض شود کـــه تا هنوز نامه های بر شمرده شده به دست قلمزن این ستون نیافتاده است وگر نه‌پاسخ ارایه میداشتیم ودر زمینه چند کلمه یـــی باهم میگفتیم وحل مطلب میکردیم ...اضافه شودکه نامه‌شما بامضمون(میانه‌روی) به اداره رسید واز کلایه‌یی شما هیچ‌رنجشی بمادست نداد و چرا بدهد ای برادر . هر که حـــق آورد گوبیار ...

مطلب ارسالی شما را به متصدی صفحه جوانان میسپاریم که در صورت لزوم به‌چاپ بسپارد .

دوست عزیز جلال الدین چای فروش از مزار شریف .

• • •

هرکس که نامهٔ جلال الدین چای فروش رامیخواند به‌دیگران تو صیه کند که اینگونه نکنند

• • •

برادر عـزیز ما تاکید ورزیده اند که این نامه باید چاپ شود تا پند و عبرتی باشد به دیگـران . مـــا بـه پـاس دو ست عـزیـز ولایتی خود نامه را به همانگونه که هست به چاپ می سپاریم وخوانند گان را به خواندنش دعوت میکنیم ، او مینویسد :«جوان ۲۸ساله هستم ومـــدت ۸سال از ازدواجم میگـذرد و صاحب ۳طفل هستم . وضع اقتصادم بسیار خراب است ، تا گفته نماند که از مصارف ازدواج تاحال قرضدار وپریشان میباشم.

یگانه خاطرهٔ تلخم اینستکه‌مداخله خشویم در زند گیم مر ا سخت رنج میدهد که مـرا از پدر ومادر جدا ساخت ، خلاصه خرچ‌دیگ و کاسه ... ولی باز هم خوب نشد و خانمم نیز به گفته های خشویم میکند .

بار ها برایش گفته ام ، فکرت را به سرت بگیر و مرا جگر خون مکن . چون پیشه ام دکانداری است ، صبح که از خانه به طرف دکان میروم میگوید که برایم صد افغانی بکار است . من برایش پنجاه یا هفتادافغانی میدهم ولی خشم آلود میگوید که به بدرصد افغانی لعنت که برایم نمی دهی و یا شامگاـ هان که از دکان به خانه بر میگردم در حین خستگی و ماندگی میگوید صبح پول را کـم دادی کی خلاص میشوی و بسیار سخن های درشت و زشت میگوید که حتی قلم به‌نوشتن آن عاجز میماند . گرچه خانمم در خانه کدام تکلیف مثل خیاطی ورخت شویی و نان‌پختن ندارد ولباس را خیاط و کالا شویی ، مـی سازد و می شوید ونان را از بازار میخرمولی سیالی وشریکی او به‌اندازهٔ . است‌که دایم قرضدار میباشم ... گرچه مو ضوعات را بایدر ومادر رش درمیان‌گذاشتم اما کدام فایده‌نکرد ویکی از روز ها مادرش گفت اگر د ختـــرم به تو کار نیست بما به کار است .

خوب خوانند گان عزیز خود قضاوت کنید که یك مادر طور مثال خشو مثل خوشو ی من لازم است که به مقابل داماد و دختر خود چنین رویه کند ؟

چندین بار عزم کردم که ترك وطن نمایم ویا طلاق بدهم و یا کدام ... خوب آیندهٔاین سه طفلك معصوم و بد بخت چه خواهد شد؟ از شما خواهش می کنم که نامه ام را سر تاپا چاپ کنید که تا بعضی خشو ها به‌زندگی دخترشان مداخله بی جانکنند وآینده دختـر شانرا خراب نسازند وهم شما نیز دراین‌باره قضاوت عادلانه کنید ، به امید رهنمایی شما .»

برادر عزیز ! کلان ها بمان گفته اند که «کنـدو را برارزن کو، آنگاه شوق زن کو » وچرا شما این ضرب المثل را مد نظرنگرفتید و قرض کردید و شوق زن نمودند و آنگاه که زندگی شما خراب است چرا لباس های خود و فرزندان و خانم تانرا به خشکه‌شویی میدهید آخر اینها که تکلیف نیست . اگر کسی لباس برای خود دوخته بتواند کـــار بسیار پسندیده است واز این لیاقت خانم نان استفاده باید کنید لباس خو یشتن وشما را و فرزندان را باید بدوزد و نان پخته کند وبا شما با اشتهای زیاد بدور یك سفره‌بنشیند ودوستانه و عاشقانه نان بخورد ...

وقتیکه پول ندارید خانم محترم شما کار درست نمیکند که هر صبح از خواب بیدر شود و صد افغانی به یاد آورد که از جیب شوهر باید بگیرد . شما با یکدیگر درتفاهم برسید و ببینید آیا این پولهای را که خانم میگیرد به چه درد زندگی مشترك تان‌میخورد؟ مااز خانم محترم تان تقاضا میکنیم که داس به کلوخ تیز نکند و بهانه های بی جانگیرد ونگذارد که شیرازه خانواده از هم پاشیده شود وبه خشوی بزر گوار هم یاد آورمیشویم که اگر داماد تان زندگی نا میمون ونا مبارکی داشته باشد خواه مخواه دختر دلبند شمـــا نیز ازاین اوضاعی تیره وتار خانـواد گـــی سهمی به خوشی نمی برد و روز و روز گارش با سیاهی آمیخته میشود وزند گیش تیره میگردد که آنرو زافسو س میخو ریـد و تاسف مینماید که چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی .

ما باز هم از مادر و پدر خانم شما تقاضا میکنیم که در روابط ورفتار خویش با شما تجدید نظر کند واجازه ندهد که مسایل‌بسیار پیش پا افتاده، زندگی شما وفرزندان شما را خراب بسازد، وبه سر حد جدایی و طـلاق بکشاند .

از شما میخواهیم که مشتاقانه با خانم و فرزندان تان زندگی نمایید وا ین اندیشه‌های نا بجا را در فکر نگذرانید که او را طلاق‌بدهید وخود ترك وطن گویید و فرزندان را رهـــا نمایید .

کوشش نمایید برای ایجاد فضای بهتـر خانوادگی از گذشت و حوصله مندی کار بگیرید واشتباهات خانم خویش را ، با خود ش یکجا تصحیح نمایید واو را واقف‌بسازید که من آدم دکانداری هستم و بیشتر از این عاید ندارم که حیف و میل بی جا گردد و چرا همین مقدار پول را با سنجش درست مصرف نکنیم ما آرزو میبریم که بعد از این زندگی پرسعادتی رادنبال کنید وروابط بسیار حسنه ونیك میان شما وخانم شما وخشوی محتـرم قایم گردد که از جارو جنجال ها بر کنار گردید .

درخت دوستی بنشان که‌کام‌دل ببارآرد
نهال دشمنی بر کن‌که‌رنج بیشما ر آر د

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جـــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

شنبه ۷ سرطان ۱۳۵۹

۲۸ جون ۱۹۸۰

شمارهٔ چهاردهم

سال سی و دوم

قیمت یکشماره (۱۳) افغانی